

سازگار و سوزناک

شماره سوم ماه جوزا سال ۱۳۷۰ مطابق ن ۶
شماره مسلسل ۶۹۱ - شماره ۴۲ سال چهارم
۱۴۱۱ مطابق جون

صدایی
از لای

اندوه ایمان

صفحه ۸

فکران را بی‌گناه می‌کشند

Ketabton.com



سپاروون

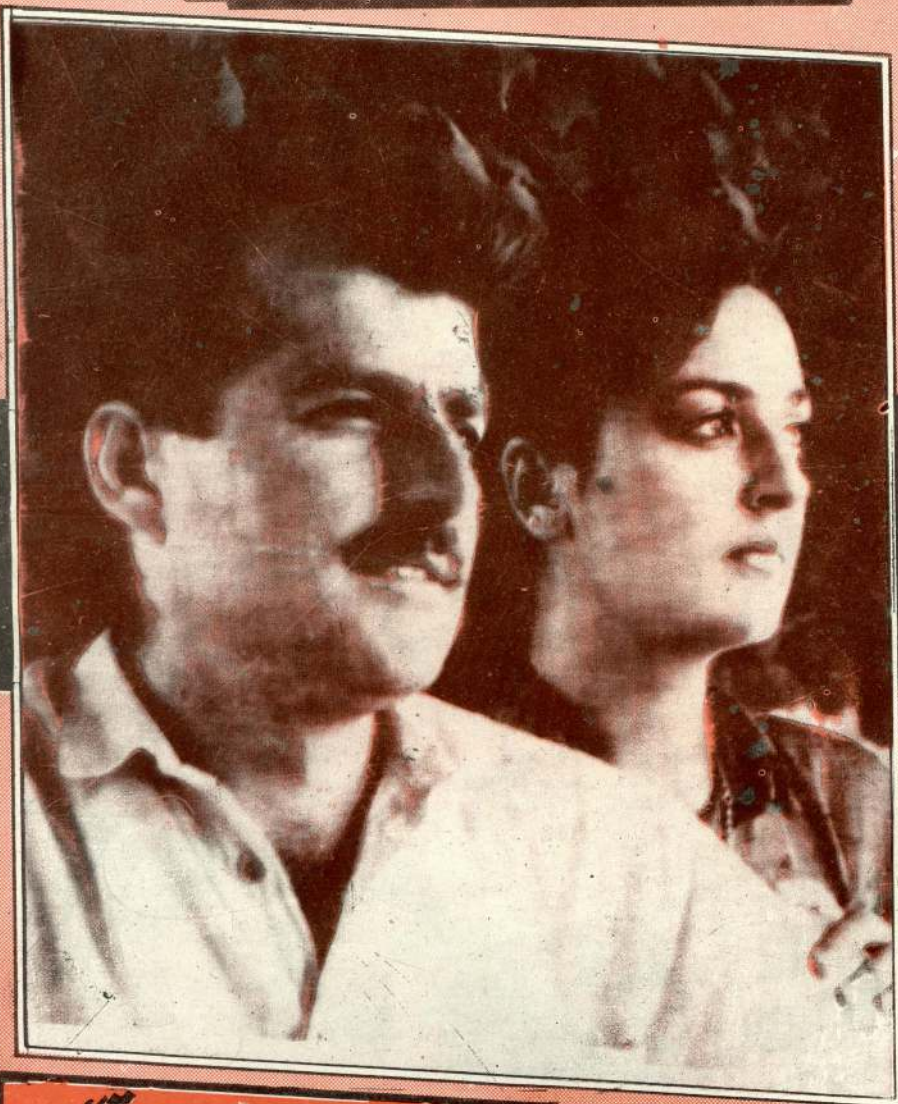
نشریه اتحادیه ژورنالیستان

آدرس: مگروویون سوم بلالک (۱۰۶)

Add:

Microrian-3 B. 106

شماره سوم ماه جوزا ۱۳۷۰ سال چهارم



مصیبت نویسنده گان ؟

بهرسید چگونه میتوان نویسنده شد ؟

حتی امروزه برخی را ایمن گان است که شاعران و نویسندگان ها، تنها در لحظاتی از الهام قادر به خلق آثار هنری اند. شاید از این رو، ست که برخی نویسندگان ها سالها چیزی نمی نویسند و در انتظار الهامند.

مصیبت يك نویسنده آن زمان است که اندیشه های پیکسرو خلاقش از دوك قلم فرار می کنند. آن زمان است که قلبش شعله ور است اما آنچه به روی کاغذ می آورد از ناتوانی حکایت دارد. چه بسیارند نویسندگان هایی که بایک کار خوب هکار را رها کرده اند و به تماشا نشسته اند. زنده گی در گذر است. زنده گی بدر جا ماندن رانمی بخواهد. زندگی ایمن چنین نویسنده ها را در پشت سر می گذارد. این مصیبت آنان را بس.

مصائب اختصاصی ما فریدریشگار
و ویتهمر استگار

صفحه (۱۶)

اداره مجله درویرایش مطالب دست باز دارد. عقاید و نظریات در مضامین نویسنده گان متعلق است

تکنا ماه کویته

صفحه (۲۲)

صد او سکوت سکوت
داستان دربی صفحه ۱۶

سوغات

بیتربله داستان ۲۰ ج ۱۲

دنیوازیار

عجایب طبابت

صفحه ۲۴

قصر خاندن

صفحه ۲۲

کلیپ پی تی

صفحه

درباره رقص لمباردا چی میدانید

صفحه (۴۴)

استحمام خوب

این مطلب را حتماً بخوانید مخصوصاً در رین فصل گرم



صفحه (۷۶)

شما کی هستین؟
درباره خود بدانید

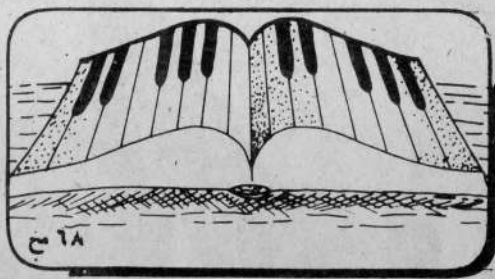
صفحه (۲۸)

افسانه پری های شهر

صفحه (۴۴)

دوره های نرگس
مهاکم چی
دیگه دور؟

صفحه (۵۸)



ج ۱۸



Kabul-Afghanistan

خطاطی : کبیرامیر محمدنعمیم نیکزاد

گرافیک : نوره جندووشیه

عکاس : شمین گل

ترجمان : بدالله

لینوتایپ : محمد عارف

چاپ مطبعه دولتی

تلفون دفتر : ۲۴۵۱۰

مدیر مسوول : دکتور زاهر طنین

Dr. Zaher "Tanin"
Editor-in-Chief of
"Sabawoon" Magazine

Tel. Off: 24510

۲۴۵۱۰

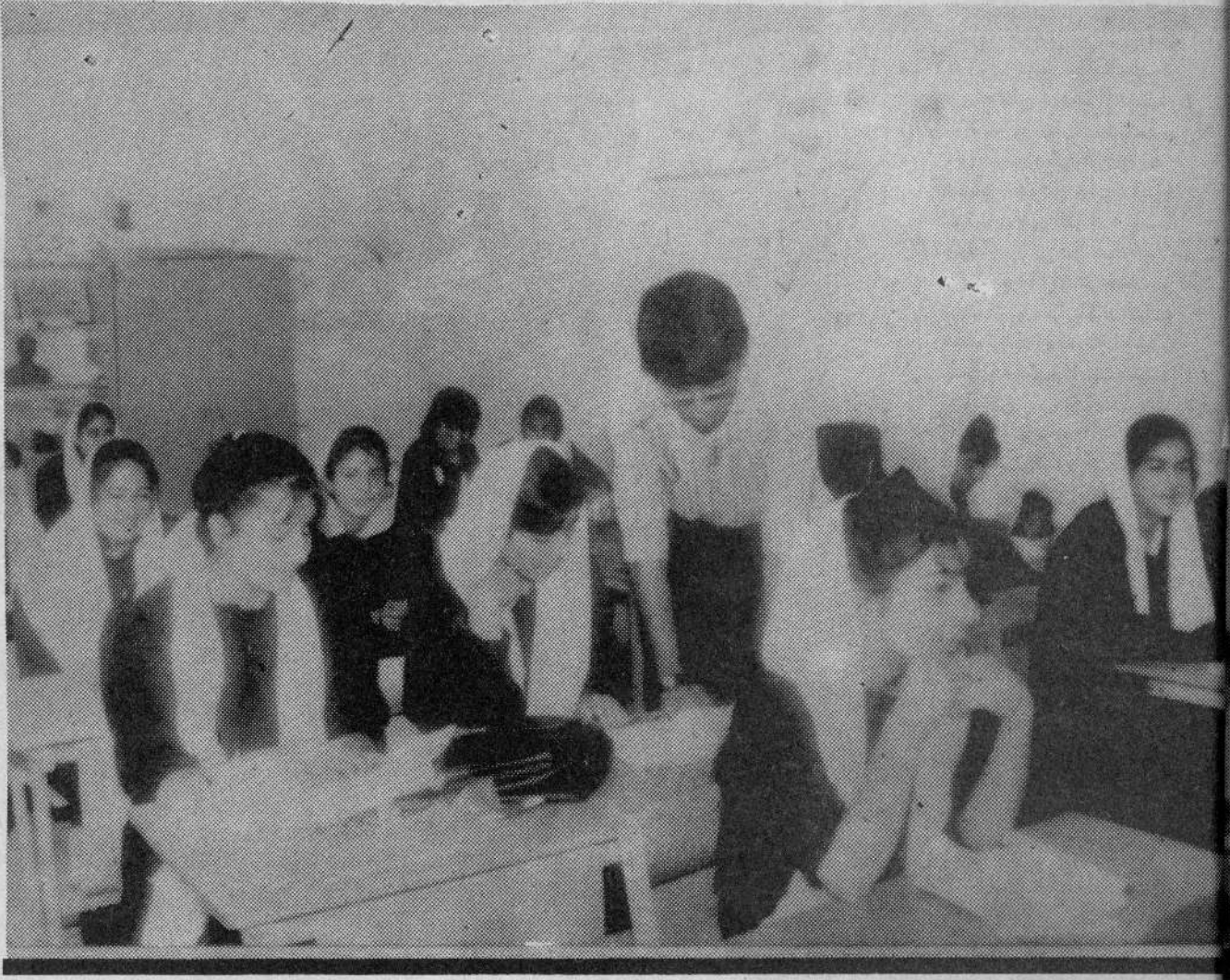
معاون : محمدصاف معروف

M Asir Maroof

۲۴۷۵۲

تلفون دفتر : فیا عبیدی

سکرتر مسوول : حساب بانک



معلم!

از تو

اموختید

سپس از تو!

مالیه فردا...
 محبیب لویه...
 در سال ۱۳۰۲...
 زبان و ادبیات در رشته...
 فارغ گردیده و تاکنون...
 هود و معازاران...
 عضو کانون...
 مختلف وزارت...
 وظیفه بوده است...
 تفاوت هادری...
 های تعلیمی...
 سالهای...
 در گذشته...
 حیوانیست...
 بدین...
 هم برای...
 در تکی...
 تیره...
 که ما...
 در کلاس...
 آغاز...
 آب بسیار...
 ها کذ...
 نوبت...
 بودیم...
 ارمان...

زمانی که برای نخستین بار
 مکتب رفتیم و پیش از آنکه نو-
 بسته روی تخته را ببینیم
 از نخستین معلم خود این را
 آموختیم که باید با سبیدی به
 روی سیاهی خند کنید.
 در یاقتم که باید در راه
 زدودن تیره گیها و غبار هاد
 در سواریم با چراغ رفت.
 معلم ما حب نوشت: "آب"
 همه ما نوشتیم و خواندیم:
 "آب" و آب هم در لوح
 خاسرات من از نخستین هاست.
 امروز آب را در حرفه یادیم ولی
 ندانستیم که چرا باید از آب
 آغاز کرد؟
 آب بسیار و از جویبار لحنه
 ها کذشت و درک نمودم که ما
 نوبت غایبته های نورسی پیش
 بودیم و هیچ چیز برای

نمیتوانست بروری تر، حیاتی-
 تر و مفهومی تر از "آب" باشد.
 آب آن روز نامعنی تشنه گسی-
 های ما بود، معنی نیاز مند
 پهای ما بود.
 سرانجام روزی "آب" را در
 در یادیدم و با همه بیقرانی-
 گی اش، با منبع فیضان بودنش
 بایر کثیر باشقا فیتش و بازلا-
 لوتش. روانی آب و مرا به یاد
 ترانه بی انداخت که او میخوا-
 ند و ما آنرا تکرار می کردیم:
 من آب را باز استم.
 من را احتیاجان استم.
 گرم نرم در کشت
 کی سبز بود گندم.
 و روزی این را فهمیدم نه برای
 دانستن "آب" نیز باید
 اول "آب" را دانست.

آنوقت ها ما نمیدانستیم که
 حتی اگر وقت معلم ما حب
 در خانه اثر نماند شست،
 با سبیدیها به روی سیاهی ها
 مینوشت "نان" و هنگامی که
 برای خود و فرزندانش سرتا-
 می نداشت مینوشت: "خانه"

 وقتی معلم صاحب را می دیدم
 یادیم - فکر می کردم که
 میتوانیم همه غم ها و نغمه می شد
 خایمان را به او بنویسیم. فکر
 می کردم که میتوانیم هر چیزی
 را برای او اعتراف کنیم. دل-
 ما میخواست و همیشه برای
 ما قلمه بخواند و بگوید و
 بنویسد.
 امروز دانستیم مثل معلم
 صاحب باشیم. همیشه ایستا.
 ده و استوار و عمواره مهربان.

معلم صاحب همه روزه یک
 قسم میبود و فقط یک دریش
 داشت و تمام سال همانرا
 میپوشید و نام همه ما را یاد
 داشت. با ما میخندید و -
 دلداری ما می کرد.
 اما ماهی وقت غم و خوشی
 او را درک نتوانستیم و او چهره
 ثابت داشت و هرگز برای ما
 تغییر نمیخورد. او هرگز برای
 ما پشیم نمی شد.
 هنوز او را به همان سهای
 پیشین اثر در پنهانخانه
 ذهن خویش داریم و آواز را -
 حقیقتش او را می شنویم.
 جویبار لحنه ها همچنان جاری
 بودند و آوازی گاهنامه ها
 پشم ورق می خوردند.
 بقیه در صفحه (۸۶)

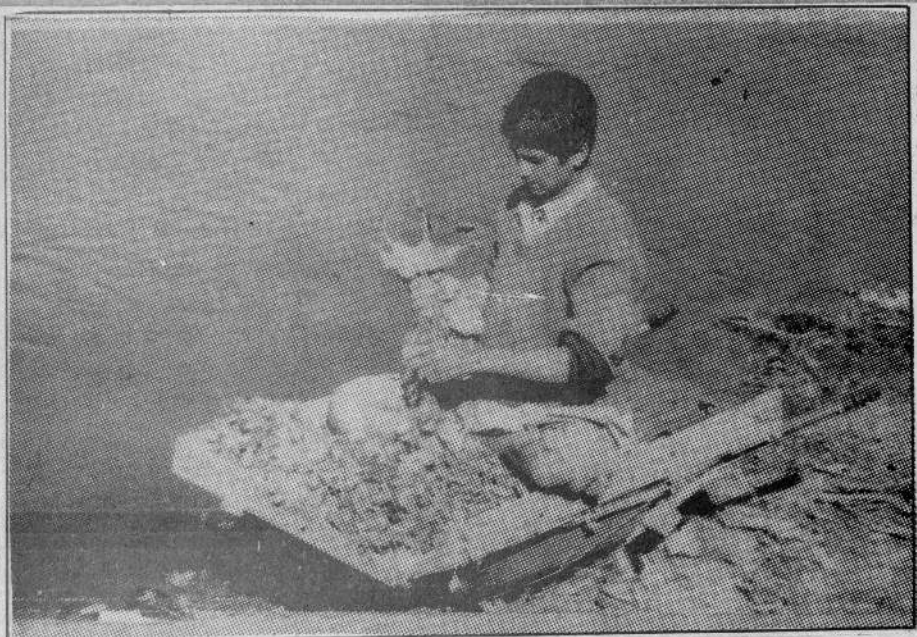
صحت تان

در خطر است



از آب آشامیدنی میوه‌ها و سبزیجات فصلی، مواد غذایی و تنوعات محیط زیست شان در موسم گرمای خود داری بهتر از حد را حد اقل در مورد کودکان رعایت نمایند. در این موسم بنام برگریزی هوا اکثر غذاها و مواد خوراکی در شهر عرضه می شود اگر از نظر صحتی مورد کنترل فرارنگورد خیلی ها خطرناک است مثلاً از شهر پیخ و آیسکریم تا ریخ بادنجان روسی و روغن ناسالم و غیره...
از آنجاییکه این مسأله خیلی ها حیاتی و جدی است از طرفی هم بنا بر نبودن سیستم منظم تنظیماتی در شهر کابل موجود نیست انبارهای کسافات و آب‌ها ایستاده عوامل دیگر شیوع

و موش را مورد اجرا قرار می دهد غوری که شما اشاره نمودید حفظ الصحة محیط زیست، عدم رعایت نکات صحتی در مواد خوراکی اسرارگ و ناگسور را به طور ساری شیوع میسازد. مثل محرقة کولرا، امراض پرا-زیتی، امراض ویروسی، وافات جلدی از همین عوامل منشاء میگیرد که باید خانواده ها خودشان نیز با مراکز صحتی در زمینه همکاری نمایند.
ما در رابطه با چگونگی آب آشامیدنی در شهر برسی را با رئیس طب و قاپوی مطرح ساختیم چرا که شاید بهترین راه از هفتاد تا هشتاد درصد آب آشامیدنی در شهر کابل به طور غیر صحتی مورد استفاده قرار میگیرد وی در این رابطه گفت:



خانواده‌ها متوجه صحت خود و اطفال تان باشید



شهر کابل بنا بر عوامل متعدد از نظر حفظ الصحة به شرایط سالم عرضه و توزیع مواد غذایی در این سلسله مشکلاتی است که به موجب آن اغلباً امراض مختلف و مقاوم بروز می کند. بسیاری از خانواده ها از مریضی اطفال شان رنج می برند و برخی از اطفال نیز مریضی این امراض می شوند.
خانواده ها باید عوامل این امراض را در محول خود جستجو کنند تعداد شان اندک است. مجله سپاهون خواست توجه خانواده ها را به این مسأله معضوف بدارد که آنان در رابطه با استفاده

امراض را در شهر به وجود می آورد و مخصوصاً در این اواخر امراض ناشی از پیشه های ملایم خانواده ها را متوجه تر ساخته است ما با ریاست طب و قاپوی وزارت صحت عامه در تماس شدیم و دکتر عبد القیوم ایوب رئیس این اداره به ما این روش که چسبندگی و قاپوی اصلی برای جلوگیری از حادثات قابل پیش بینی وجود دارد گفت: تاکنون از کدام مرض مد هتر و خطرناک در شهر کابل گزارش نشده است. ولی در این ماه همگانی سازمان صحتی چندان به نصف پروگرام منظم

از نظر صحتی ضرورت است تا آبها به شکل محفوظ و صحتی تهیه و به مصرف برسد. زیرا اکثر میکروب ها و ویروسها از طریق آب آشامیدنی مخصوصاً اطفال را مصاب به امراض میسازد مثلاً در موسم گرمای خانواده ها از آب جوش داده شده استفاده نمایند که از نظر اقتصادی برای خودشان مفید تمام می شود. زیرا مجبور نمی شوند که مبلغی را صرف خرید آدویه نمایند. اداره طب و قاپوی برای صحتی ساختن آب آشامیدنی در جهت صحتی ساختن آب ها و چاه های صحتی پروگرام معنی را در دارد. خانواده

دست دارد. خانواده ها میتوانند از طریق تماس با مراکز صحتی و اخذ مشوره از ارگان های طب و قاپوی آب مورد استفاده شان را کلوریزه و صحتی بسازند. معمولاً محفوظ بودن چاه ها با سر پوش پلاک بودن دست به هنگام کشیدن آب از آنجا یک مقدار کمک کننده خواهد بود.
رئیس طب و قاپوی در باره امراض انتانی (مکروبی) چنین توضیح داد که: امراض انتانی چار گروه اند و بار طریقه برای تکثیر آن

وجود دارد که مهم آن از این دو طریق انسان را مصاب میسازد. انتانات معدی-معایی که از طریق دهن موش گرفته می شود.
انتاناتی که توسط حشرات سرایت می کند از قبیل تیفانوس، تراخم، امراض زهروی و مریس ایدس.
یکی از عواملی که قبلاً در رابطه به آن صحبت شد موجودیت انبارهای کسافات در شهر کابل است روزانه حدود دو هزار تن کسافات انبار می شود اگر شرایط کسافات کابل به اداره های دیگر به خاطر انتقال آن به خارج



دوکتور عبد القیوم "ایوب" رئیس طب و قاپوی از شهر جدی تلقی نشود آلودگی محیط زیست خطرات زیادی را به دنبال خواهد داشت.
تعمیر در صفحه (۸۸)

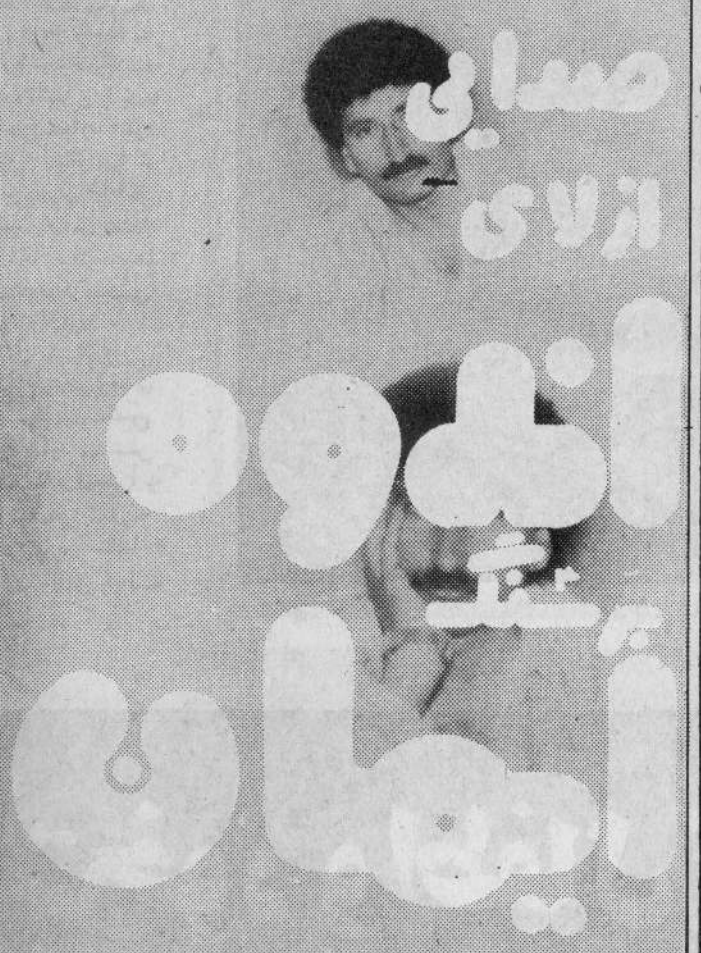
هنرمه سالندی هستی انسانی است، و ایما د انسانی هستی را با ارتفاع آرزوها اندازه میگیرند. آرزوهایی که ریشه در اصالت ها و شاخه در رسالت ها داشته باشند. همانگونه که هر "آرایی" نوا ی موسیقی نیست و هر "ایرایی" شعر شده نمیتواند. هر هوس و آرزویی نیز قله ها و بلندای بالنده گی را نمایش نمیدهد. برای اینکه بتوان در تیره کهها و خموشنای شب و خنکای میهم بادها و ترانه روشن باران را سرداد باید حنجره ابری داشت نه چهره و شمایل اشکبار تشلی.

همچنانکه برای در یابودن باید امواج بهقراری داشت نه بستر خندقی.

وقتی که تن زخمی مهبین سخت به برهم احتیاج است و یادگار کد امین سروده در ذهن ماندگار و سنگی تاریخ زمانه ها حاک خواهد شد؟

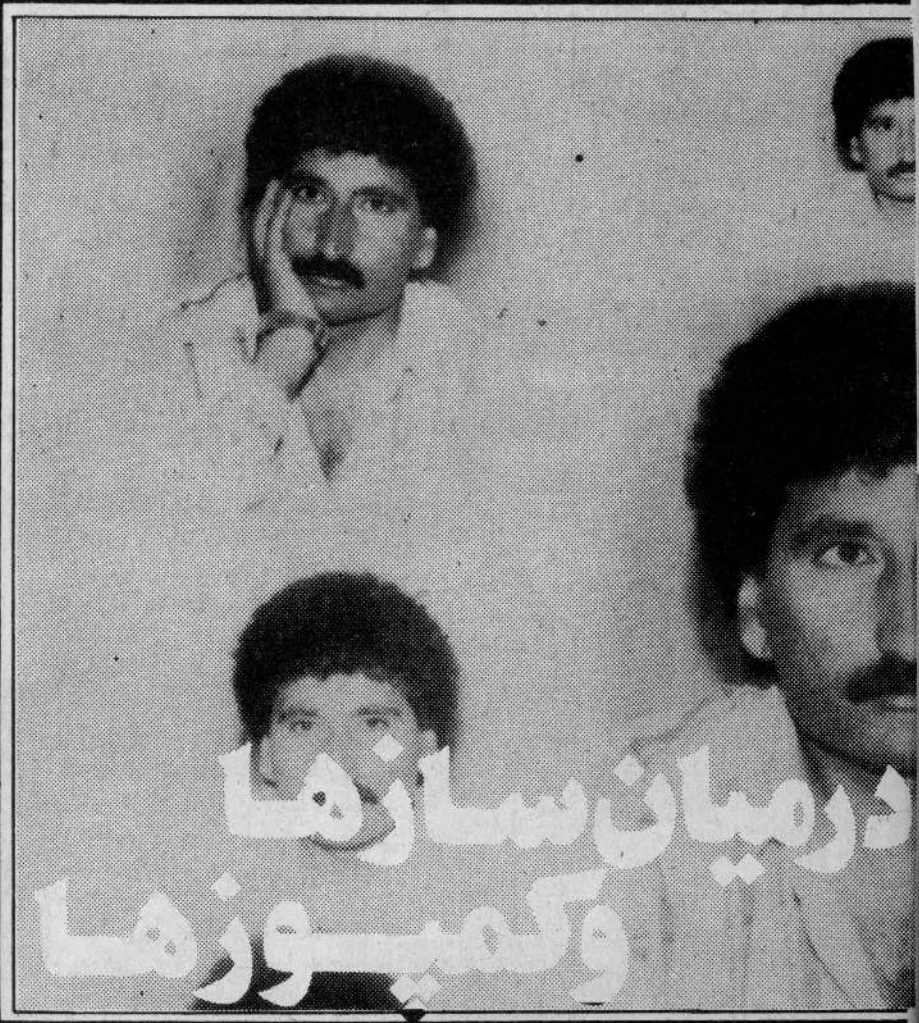
ترانه هایی نظا هری لای "ها" ه قسم و درد های بیحد "جوانی" ه داد و فرهاد از دست عشقهای احساساتی خم بکوجه. ها ه سردردیها و دلتنگی های تجملی فرهاد و زاریهای آیی غم من ه زنج ترمن، شعر من ه تب من، خاطر من و پاسرایش وستایش حماسه ها و حماسه آفرینان، راه-علاجهای به مهبین ماندن هبیداد غم نان و گندم و باریت در گوش کودکان همان کوجه هایی کرد آلود دیار خودمان - قصبه طلایی شهر خورشید و طلوعه حکایه مهربانی های رنگبتر از گلبرگ شعر شام-هران و سرانجام عشق در پیوند و آمیزش با حماسه و خاطره های عاشقانه "لهلا و لهلا" های که با همه طنز، شهامت نیروی پنهانی نهفته در بالهای اوچ پهای یک پرواز اند ه نه معشوقه های روزیایی و نازک نارنجی که همدا باعسا-شقیهای تپاه شده و درد یوار ریخته رو- بروی آینه نشسته "شاناز یک کرباناشک میبزند".

وقتی همه جا غبار افسرده گی وزبانها ر ویرانگیها هکله های آدمیت و فرهنگ را به خاکستر مینشانند ه باکدامین ره - آوری در گفتار مردم بنشینم وگر دلال از چهره های خون آلوده شان بزداییم؟ با آفرین چهره های خواب آور هکساله بخش و ماتم آفرین افسانه های شبانسه شکست و شومین و یا زمزمه های آرایبخش زنده گی ساز شور آفرین و ترانه های نشاط آوریکه در رگها حلول کند و حرکت دهد و چنبنده گی بیافزیند و خبر از هست و عطر-فت بیاورد!



امیرجان صبوری حنجره تمام دهکده بود وصدای همه روستایان پاکدل

جلوگیری از یاد آموزی نوقی علاقمندان و زواج یافتن موسیقی یاسر و شکست برارنده ترین خدمت صبوری است



در میان سازها و کمپوزرها

داغهایی نبودند که از دل بیرون
مرگ پدر - آخرین تکه گاه زنده کسی
فرزند - کویی طنین واپسینی بود که از
تصادف فریاد با صخره هابرگشته بود
و در گوش او خواند:

امیرجان { از همین جا باید آغازید
از همین تنهایی ... از همین پایان ...

امیرجان میدید که رود بار دهکده د -
رازنای سالان راهمچنان جاری بود و کویی
با خود آب لحظه ها را به هامین نسا -
شناخته و دور - تی میبرد .

این بار پویه امیدها و گرد زنده آرزو -
های او بود که با هستی همانند سفر امیر
در یاها ه آهنگه عتابنده تری میافزید .
زیرا روستایی زاده پاکدل هنوز به آهنگه
مهربانانه و دلایز به هم آمیزی برگه یاد
معتاد بود .

امیرجان بنه جای اینکه آرام آرام سر
به دامان و زانوی غم های حقیقی و باطم
های وحشتناکی بگذارد ه می ایستد .
گام بر میدارد و به سفر میبرد . شاید
به سوی هامین ها و ریزش گاه آنها . شاید
او میبرد تا آغاز و پایان آب رود را باید ه با
شمرها و ترانه هایش ه با ترنم و زمزمه
هایش .

او میبرد ه با خودش ه با سایه اش ...
... و میتوان گفت که وی در این سفر
تنها نبود ه او همسفر خودش بود ه او
خود را یافته بود .

شانزده سال داشت که فنامه اش را
پدیدود در سینه دفن کرد . پیش هیچ
کس آه "وایی خدایا" و "ایرایی" نگفته ه نگه
و شکوه بی سر نداده ه چرخ و فرهاد به راه
ننداخت " و مانند بهچاره های بیخست
برگشته و زبون که از رنج و درد خود -
بهرق نمانی میسازند " فرهاد لایه و -
زاری اش بلند نعد .

مشتاقانه راز درون پرده ها را جستجو
میکرد ه تلاش می نمود ه ریاضت میکشید
انگشتان هنر آفرین او با اهتزاز تارها
در مس آمیخت و نوای دلنشین را در فضا
بخش میکرد .

او که در همان وقت ها میگفت بچهای
غم ه پنهانخانه دل است نه توه زبان .
خاطره های ماتنیده اش را فرو خورود
و رفت به سراغ دو تار همراز و حافظ
شمراز .

او ریز های روشن ریز تارها را می آمو -
خت و در شام فریمان به حفظ کردن فر -
لها ت حافظ میبرد ااخت . و آ هشتا هست -
لطفاً صفحه برگردانید

ورقهای او ریخته بر دیوار گاهنامه
دستخوش یاد بودند که سفر آنها آهنگه
شتابزده تر و شتابنده تر یافت . بادها مان -
باد سرگردان که تا در ریز در هنگامه
اعتدال با کوسون سبز درختان و چهره
های سپید ورقها بازی میکرد ه باری -
خشمش بیشتر شد و به جای برگها رو به
سوی آستانه ها و زهدن گرفت و به زودی
به سمت نزدیکی آستان، در فضای باصفاه
دهکده دم دست راه کشود و آن راه گونه
رقبایو لیزاننده بی درم ه امید و پیران کرد .
این آستان هکله تازمینهاد " او" بود .

اگر مردم دهکده برای " او" به چسب
تسلیم گفتن و صبر جمیل خوار شدن چیزی
نداشتند ه وی نیز ظاهراً باسط هستی
اش " آهی" ندافت که با " ناله" سودا
کند . زیرا دیگر تنها مانده بود .

مرگ سه برادره چها ریخا هر مسادر
و سرانجام پرده آنها در سر آقا زوری
برگردانهای سالان نخستین زنده گی

و بدینگونه است که کسی به تنهایی در
بلندای خاطر ه میماند و کسی با تمام
حلقه های تبلیغ و تعظیم ه کویی به
جستجوی گنج قارین بروی سنگرفهای -
فراموشی در زرفنا های قهقرا ی نیستی
و نابودی می افتد و باد شام داد تنهایی
از سر در مانده گی از پهلوی به پهلوی
ظلم میزند و به اصطلاح معروف زمزمه
زنده میبرد .

س و شعر چهار بیشتر از موس کویس
در فضای باصفای دهکده دور دست ه کنار
رود یا ری در ولایت هرات هکودگی برای
نخستین بار آهنگه مهربانانه و دلا میز به هم
آمیزی برگ درختان و باد سرگردان را
شنید و شاید هم بهچار زود به شنیدن
همچو ترنم ها عادت کرد .

رود بار دهکده همچنان جاری بود ه به
سوی میرفت و کویی با خود آب لحظه ها را
به هامین ناشناخته و نا پیدای میبرد . -
سفر آبی در یا آهنگه ملام و لطیفی داشت

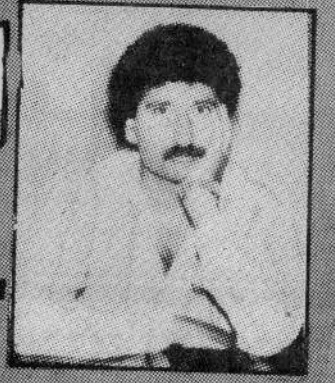
این جا و آن جا برای خوشی خاطر -
 وطنداران و روستا زاده گان پاکدل -
 دیگر میخواست و میخواند :
 دل بپوشد به جان آمد
 وقت است که باز آید
 در آن روزگار آواز بارین امیر جان -
 همان ترنم شور انگیز برکها در زوش با د
 ها را داشت .
 او را در دست داشتند ، زیرا هیچ
 محفلی بدون امیر جان نشاط آور نبود .
 او حنجره تمام دهکده بود و صدای همه
 روستاییان . به این جهت او در همان
 وطندارانش محبوبیت عجیبی کسب کرد
 و عزیز دلها گشت .
 آوازه آوازه فستیوال آهنگهای ملی
 و محلی در کابل بود .
 هواخواهان امیر جان را حلقه کردند .
 آنها میخواستند دوست کوچک شان را به
 کابل بفرستند . اما امیر جان نمیدانست
 و میگفت : آخر آن جا هنرمندان بزرگی
 اشتراک دارند . یک تن از وطنداران از
 میان جمع جدا زد : امیر جان ! اگر تو
 کابل نروی و آهنگ " دختری هری " را -
 نخوانی ، در آن محفل بزرگ آهنگ محلی
 خودمان را چه کسی خواهد خواند ؟
 امیر جان هنوز هم بر سر د و راهی
 انتخاب بود : بروم ؟ نروم ؟
 وقتی او آهنگ " دختری " را خواند ،
 مردم آنقدر کف زدند که حتی خودش هم
 آنرا باور کرده نمیتوانست . حاضرین و -
 تماشا چیان برایش جایزه فستیوال را در -
 خواست کردند .
 و به این ترتیب امیر جان صبوری هود ه
 ساله برنده مقام و جایزه دوم فستیوال
 گردید . (جایزه او به خاطر آهنگ
 " کمر بارین من " به ظاهر هویدا داده
 شد)
 او سال بعد (۱۳۵۱) " دختر -
 هری " را در رادیو افغانستان ثبت کرد
 و بعد یکی دو آهنگ دیگرش را ...
 دوران فرارسیده آواز امیر جان صبو -
 ری جان به و کبرای د یگری میبافت و خو -
 دش در صد یافتن دوستان همدوق و
 هم سفری بود تا به اهداف برتر دست
 یابد . به زودی وهاب بدی را یافت
 و با پشتوانه مضمون تری به راه خود ادامه
 داد .
 * * * * *
 آنانیکه امیر جان صبوری را از نزدیک
 میشناسند در باره اش میگویند که یگانه
 رمز پیروزی او مستحکم بودن وی در راه بر -

آورده ساختهن آرزوهای بلندش است .
 وقتی او خود را به نقطه معینی میرساند
 ارتفاع دیگری را هدف قرار میدهد و
 میخواهد به این شیوه جایگاه خود را به
 دست خود و نهیت خود رفعت بخشد .
 امیر جان وقتی تنها میشد آرزوهای
 دیگری در خیالاتش جوش میبافت : " اگر
 نتوانم محمود آهنگ و تصنیف بیاورم ، باید
 در انتظار دیگران بنشینم و انتظار چسی
 تلخ است ! " .
 این را با خودش میگفت و گهگاهی با
 دفترچه خاطرات و دو تاره همرازش نیز
 مشوره های میکرد . در حاشیه خاطراتش
 نوشته بود " باید اندوه را به گوشه بسی
 نهاد و تا به آرزوهای شاد رسید ، دو تاره
 نیز همین را میخواست .
 امیر جان صبوری در لابلای تارها و صفحا
 ها باز به یاد شتاب سفر آبی در یکتار
 دهکده افتاد و در میان تخیلات ظریف
 شاعرانه اش دریافت که عزیز نا شناخته ای
 از دیاران روشنی ها در خانه او را میگو -
 بد . زیرا از راه پر نوری آمده است .
 به جای آنکه سوی درب منزلش برود
 دو تاره اش را بر میدارد و برای نخستین
 بار تصنیفی از خودش را رنگ موسیقی می
 بخشد و آوازه ها را در میان پرده ها
 شعریت میدهد .
 سرانجام از چوکات باز در پیچه اتاقش
 سروده می به گوش کوچکی کهها میرسد :
 " تو از شهر خورشید به اینجا رسیدی " .
 فردا این اولین تصنیف و کمپوز امیر جان
 صبوری از طریق امواج رادیو تا دور دست
 ها به گوش همه گان میرسد .
 و فرداهای دیگر و سروده های دیگر ...
 صبوری در ۱۳۵۵ خود را از تنهایی
 نجات داد و برای خودش طرح خانواد
 مختصری را ریخت و با دید دیگری به زندگی
 و کارهایش پرداخت .
 صبوری خانواده خوشبخت و کوچکی
 دارد که هر روز باخنده و غوغای سه
 پسرش علی سونا ، الیاس و اجمل رنگ
 زنده گی را بخود میگوید . وی برای سه
 پسرش آرزو میکند تل آنها به رنج و درد
 پدر گرفتار نیایند و زنده گی مسعودی
 داشته باشند .
 در ۱۳۶۰ وی با وجود برخی از مصر -
 وفیت های اجباری زمانه به گردهم آوری
 و ایجاد آرکستری به نام " گلشن " که اینک
 مظهر و سمبول وحدت و دیرینه پاهای
 است موفق شد .
 او که تا دیروز مشغول آموزش پدیده ها

و جلوه های هنری برای خود بود ، به
 در یافتها و متعهدانه تر و ممولانه تر
 رسید ، گویی بازم همان دو تاره همرا ز
 و کتابچه خاطراتش بود که در گوشش میخواب
 شد .
 امیر جان (حالا دیگر تو تنها نیستی
 باید در باره یک جمع همدل و همراه و در
 مورد زنده کسی هنری همه شان بهندی .
 صبوری بار دیگر نقطه بلند تری را در

اوستا عریست آگاه و موسیقی دان نیست مسلط بیگانه

مرا راه خود محور قرار داد و به یاری و -
 یاری دوستان شتافت : و جبهه و فرهد
 رستگار ، حفظ وصال و محمود کامسن ،
 کهور متین و شریف ساحل ، نعم امیری و
 دیگران .



اوبه خاطر همه اهضای " گلشن " تهید ،
 تصنیف داد ، کمپوز تهیه کرد و بر عکس
 آنچه که ظالما به رایج است او خود را وقف
 دیگران کرد و آرام آرام خود را عقب کشید
 و دیگران را به جلو سوق داد .
 در باره اش میگویند که آواز این جهت
 یک استثنا و یگانه است و هنوز زوایای نا -
 مکشوفی در پهنای هستی هنری خود -
 دارد ، زیرا به گفته یک تن از همکاران
 دایمی اش او به خاطر آرزوهایش زنده است ،
 و برای رفیق جوش و ماجرا انگیزی ابداء
 وقت و حوصله ندارد .
 امیر جان صبوری یک فرد واحد اما متبا -
 رز و جلوه متفاوت و ستودنی هنر است .
 او شاعر نیست و آگاه و رسالتند و موسیقی
 دان نیست مسلط و بیگانه .
 برخی از ویژه گیهای شعر صبوری :
 - نخستین و چشمگیرترین خصیصه در
 سروده های امیر جان تلاه های پیگیرانه
 و اصلی است برای نجات شعر از منجلاب

تاه نهت و تخفیه کلام صبوری بین دیار
 شهادت و حماسه و فرا خوانیست به نیست
 به داری ، هست ، بلخند ، فتح و پیروزی .
 حتی اگر از عشق میگوید .
 اندوهگینانه باید گفت برخی از شا -
 عران و تصنیف پر د زان لقب یافته و -
 احساساتی مان به گونه ترجم آوری در -
 سروده هایشان میکنند و جالب تر اینکه
 دیگران را نیز به گریه دعوت میکنند ، آگاهی
 نیز با ادواظوار مظلومانه دست ها
 و چشم ها از تب دا شتفا ، رخسار
 های تر شده با اشک و دلپهای خرابی
 دیده که خود شان هم نمیدانند " غم
 های جوانی شان را به کجا فر یاد کنند .
 (زیرا نشنیده اند که درد را باید تحمل
 کرد نه اینکه آنرا گریست)
 - اگر امیر جان در شعرهایش سفر عشق
 در پیش میگیرد ، جگر شیر دا رد او -
 عشق و عاطفه ، محبت و غرور و مهر بانجی
 را با پرداخت حماسی گره میزند و هرگز



صبوری خلی به سمت بالا



در باره عشق احساساتی نمیشود و از -
 شکست و نامهربانی آن بهداد نمیکند .
 - روده های امیر جان از نژاد آوازه -
 های بسیار معمول و ساده ، با استعاره و
 ترکیب های روشن و شفافیت ، صرف
 متعلق به خودش میباشد . او شعرهایش
 را " با تحفه ها و هدایا " به اصلاح خانه
 ها نمیرسد و قلم به عاریت نمیکرد .
 - کلام صبوری بی نیاز از تکلام و اعلان
 شدن ، لقب گرفتن و مقایسه شدن با
 کلاسیکها و یا معاصرین است . صبوری -
 یعنی خودش ، همانگونه که است نه
 کمتر نه بیشتر .
 - مخاطب شعر صبوری فرد نیست ، ملت
 است چه اینموی خط و چه آنموی خط .
 - بعضی از ویژه گیهای پر داختهای
 موسیقایی صبوری :
 - صبوری ذوق حماس و سختگیری
 در آهنگسازی دارد و هرگز دنبال ذوق
 های سقوطی به راه نمی افتد ، بلکه
 مبتکرانه گام بر میدارد و می آفریند .
 - امیر جان تلاش ورزیده است تا
 القاب شدن آنها را به اساس علمی
 شان در " گلشن " رواج دهد . (آنچه
 که طی سالها ن دراز از آن جلو گیری به
 عمل آمده است)
 در کمپوز های ساخته خودش شوره این
 تلاش در عرصه نزدیک سازی موسیقی فنا -
 مند شرق با موسیقی نیرو مند غرب کاملاً
 مشهود است .
 - ارزنده ترین کار امیر جان جلو گیری
 از بد آموزی علاقتندان به خاطر رواج یا -
 فتن موسیقی پائس و شکست و نقش آمیزنی
 آن در جامعه چنگ زده و ابعاد فر سا -
 ینده چنگ است . زیرا او توانسته است
 روح بیداری و غررت آری را با آهنگها -
 پیش پا رد دیگر در خاطر ها زنده سا زد .
 - امیر جان صبوری انتخاب شایسته در
 عرضه گیتنش و انطباق مبلودهای آرام
 و معتدل با تصنیف های تلطف یافته
 و پارچه های ضری " ریشیک " در -
 تلفیق ضرب و آواز صوت (جهت به
 دست دادن خصیصه نشاط و سرور) -
 دارد ، که همین نمونه ها ، حدود ابعاد
 ماورای مرز های جغرافیایی به کاروی
 میدهد .
 - سرانجام با کار کرد های امیر جان
 صبوری به یاد این نکته امیر خسرو
 دهلوی که استاد هر دو فن بود می افتیم
 که میقت : شعر عروس زیباست و مو -
 سیقی آن را می آراید .
 بقیه در صفحه (۸۶)

سازمان

صاحبه کننده: سوسن همایون

هنر خوبی بر سر زخم های مردم نمک پیا بند

فریدرستگار: سالهای ۵۶-۵۵ بود و در صف پنجم لصفاً صفحه برگردانید

کرد یگر ۰ به خاطر اینکه پرسیده اند ارجیا و یگوه آغاز کردید

لصفاً بگویند نه آزارهای شما چگونه کنند: توسط خودتان ریا

وند یگوه است که چرا این سروده ها زنگ و نبار کده گی نمیدیند و در گرداب فراموشی غرق میشوند

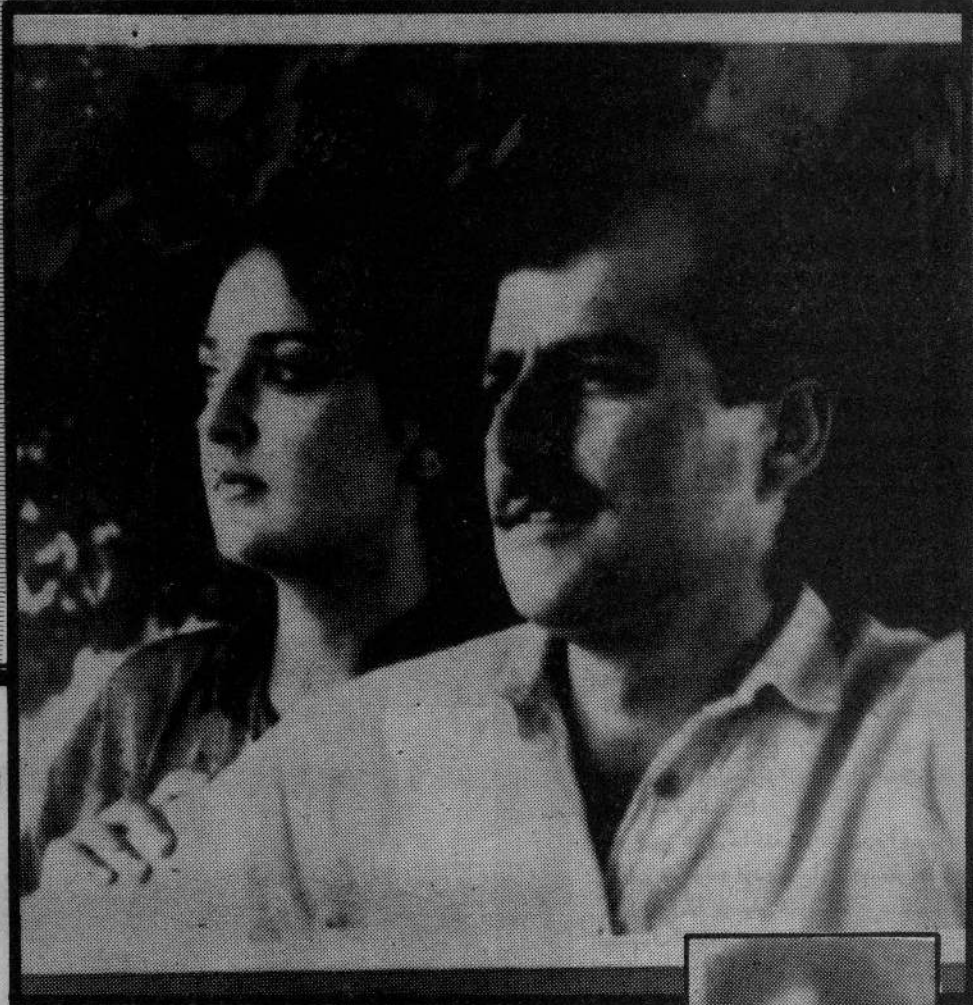
♦ ♦ ♦

در ماهی که گذشت تعداد زیادی از خوانندگان (سیارون) با ارسان نامه ها و برشها خراسته بودند که ما و جیهه و فریدرستگار گفت و شنودی صورت گیرید تا آنها بتوانند درباره نقشه نظریهای هنری، زنده گی و شخصیت این دو هنرمند شناخته شده معلوم سازند بیشتر به است آریند

با در رسیدن است سیلان ارسانی! خبرنگار مجله سیارون بر آن شد تا بدون خبردهی قبلی، عصر روز جمعه (۲۴ جوزا) طی یک نشست یک ساعته از جریان صحبت های روزی با جیهه و فریدرستگار یادداشت منسل تهیه نماید این نما را در جریان صحبت ها فراموشید هم:



فریدرستگار



هنرمند نباید یا

اگر از شته بندی موق بدون هیچ تیسره و جاننیه بی بگذرم، نمیتوان از این نحوه ها و مثالها که در چند لحظه (وحداً اثر چند ساعت) فاصله فرسنگها را بپوشد و خطوط جغرافیایی مرزها را درهم ریخته است! چشم بوشید:

مگر این آزادی صدها هموطن کنی کرده مان در آسوی مرزها نیست که میخوانند: "با این پرواز است لیلای... لیلای... لیلای..."

و آیا این ها همان مانشعای به معرفت نیستند که ارتش دن فریاد میکنند: "اگر بدان یاندانی... پارچانی..."

در کدام محفل خوشی و سرور هم میمان ماست که حتی باین هارمونی و عبله خوانده نشود:

- تن میهن به مرهم احتیاج است
- توارش خورنید...
- تا شکی لبخند و تبسم بانه
- قیدانم قصه مایست روزی روشن میباید

به گفته "پن تن از گشام های - مشهور د پار موسیقی و از جریان سابقه دار اراد یوفاستان (که مایل نیست نامش گرفته شود) مادر زمین خوشتر سه نوع موسیقی داریم: * موسیقی ثابت و استوار که ریشه در اعماق مردم دارد و بی نیاز از هر نوع تبلیغ و رنگارنگ سفارش فرمایش و هیاهو هرگز نیست و جعلکاری است * موسیقی پادشاه و مکتوب که ریشه در قلعه های قدرت دارد و به زود دستور و تلقین، تحمیل و تحویل و صاحب مقام میشود * موسیقی معلق و بی ریشه (و در عین حال مظلوم) که نه خواننده، معین دارد و نه شنونده، مشخص و طول عمر آن هم به کسی معلم نیست

در گسرخ، موریانه های تعبیری وجود ندارد

فرید: سفرهایم به من فهماند که موسیقی دیگران در کجا قرار دارد و از ما در کجا





میکردم. از جانب دیگر در (گلشن) نیز کمبود یکنواختی در آوازخوان محسوس بود. موقوف مناسب یافتن و رخسار شهبختانه دریافتن که من در انتخاب و تصمصح خود اشتباه نکرده ام.

آرام آرام همه چیز به سوی پیوند نرفت. من بزرگواری ها و رهنمود های امیرجان صبوری، کنگه و مشوره های دایمی فرید رستگار، معاونت های بیدریغ همکاران، عدت امکانات سازمان، کراتین جوانان (اتحادیه جوانان افغانستان) راهبرگر نمیتوانم به فراموشی سپارم.

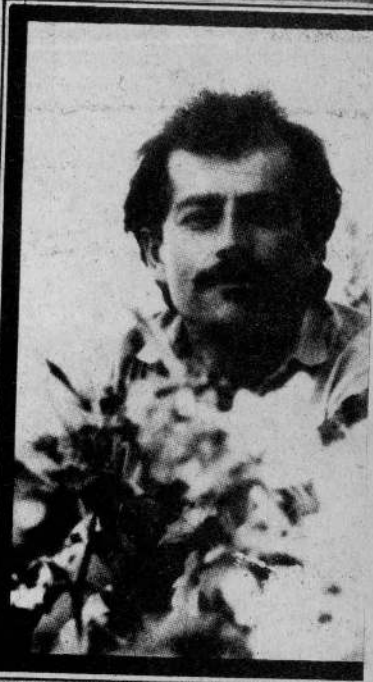
فرید رستگار: امیرجان صبوری در میان هنرمندان کنونی نه تنها در عرصه شاعری بلکه در رشته موسیقی نیز یک چهره استثنایی است. قلب بی آلتی و جویب و سستی دارد. او به پیکانه گسی استعدادهای و توانایی های چند جانبه خود را کاملاً

حریف بازی، خسته گسی و شکست گزای اثری نیست. تعجب و تواضع او را با نگر شخصیت ستودنی او میباید. در باره امیرجان صبوری هر چه بگویم، حرف تمام نمیشود. وقتی در باره او به گفته های فکر میکنم، در میابم که بازم کسم گفته ام.

در نامه ها آمده است، که فرید رستگار برای خود چینی گونه نرفتن دارد. من پرسیدن این سوال را از وجهه جان مناسب میدانم.

وجهه: فرید در لحظات مختلف علاقمند بهای متفاوتی را نشان میدهد. مثلاً زمانی موسیقی محلی را با شور و شوق خاص میسندد و گاهی هم میباید بهای آرام و سلام آسای را. گروه مورد نظرش گسره، هنری "پله" است که همیشه ابرامینشود.

گاهی تمام قدرت ذوقی و سلیقه ها پیش را در برداخته. این تبارز میدهد. مثلاً او پارچه بی دارد به تمام (جنگ و صلح) که در جردود نشن، هفت دقیقه است



مادر رسیدن و تفاهم پیوسته میان هم با سایر اعضای گروه همدیگر را بیشتر و خوشتر درن کردیم. هرگز به نوبه "خوبی متقابل" برای دیگری شناختنهای ژرف و بی غرضی به جاگداشتیم.

در اصل بی نیازخواست بسیار سرزوری موجود بود، تا ما کمبود بیستگرا از آرخوان باقری هم و باز آمدن قابل حساب داشته باشیم.

امیرجان صبوری آمد و خلای موجود و بی غرضی خود سر را بر کرد. وجهه نیز در قی و میباید به جای خود قرار گرفت و من هم همیشه

به همین ارتباط اجازه دهید بگویم اگر من اشتباه نکرده باشم، شما از همین طریق بیاد و شخصیت ممتاز بگرا آشنا شدید که اینک نام و نشان پرآوازه و بلند می دارند. جالب خواهد بود اگر خود در باره این آشنایی ها سخن های دانسته

فرید رستگار: به گمان بیشتر هدف شما از این د و کتر کردن رخشان امیرجان صبوری وجهه خواهد بود اگر چنین باشد، بصراحت باید بیان کم خوشبختی و افتخار شناخت با آنها را نیز ثمر ضرورت ایجاد و ساختار تکامل بعدی (گلشن) میدانم.



د از بد که در حالت رویا رو به همدیگر ابراز میزد از بد در این جامه وقت در انحصار یک شخص نیست. ماهمه فرد فرد خود را در تمام ابعاد جاری تار کردن های مشترک مان با تمام اخلاص صادقانه و همدلانه هم میدانیم. در روابط مافوق دو اصل وجود دارد: تفاهم و تعادل. اگر یک جمله کوتاه بگویم: بقای (گلشن) در نیت و هدف اعضای آن باز تاب یافته است. همین

و بد گویی. خوب در زندگی کارها بالاخره همینگونه پیش میروند.

فرید رستگار: من گفتم و خوب نیست. اما منم هنوزم در حالت انتظار بودم. ناگهان کسی از میان ناگهان با صدای ناتمامی گفت: معلم صاحب! وجهه: ... و دیگر جمله. اثر را داده نداد. معلم بدون اینکه چیزی بگریه برسد، گفت: وجهه هر کسی است، حتماً میخواند. نامش را نوشتیم.

وقتی دوباره نامش را شنیدم، دیگرمانی بود که خارج از صف درس، غیاز است. تفریح زوری سبیل باید برای شما شایان میخواندم.

آزان رویه بعد بیهم شامل برنامه های آوازخوانی شدیم و همانطوریکه معمول است، هم تالیف و تشویق شدیم و هم انتقاد

و با گروه های بوده ایم. جالب اینکه قسمت زیادی از آن ها (نه همه) دلایل درونی داشته اند اما بقای "گلشن" از چندین نگاه درنگریاد میخواست. لطفاً عوامل درونی این دوام را روشن سازید.

فرید رستگار: (پس از آن که اندیشیدن) به نظر من علت اصلی و برتری دوام (گلشن) در انگیزه و مومنان ایجاد آن هفته است.

اگر زحمت نیاید، توضیح بیشتر بدهید. مثلاً چی گونه؟

فرید رستگار: قبل از همه گرداننده می و تشکل (گلشن) روی پت سرورت همدیگر بود. آلتیانه و اصل هنری استوار بود. تعهدات و بیباک های مادر همان آغاز پیدایشش، اتفاقی و تغذی نبود.

و با شنیدن درس میخواندم. آنوقت هادردلم ذوق و شور و جیسی احساس میکردم. اما امید انید، برای آوازخوانی و آوازندگی در خانواد ما نیز همان ما. معنی های وجود داشت که معمولاً در خانواد های افغانی میباید.

اگر برادرم نجیب رستگار را هکشی نمیکرد، شاید تا امروز در چارچوب آرزوهای دست میبازدم. من بیا داشتن نجیب در کنار گاهلا، هم زین خلی میخواستیم آهسته یگان زمزمه زبولی، چیزی چیزی میخواندم و به این ترتیب راهی دنیای تارها و رده ها گشتیم. اگر بتوان این مختصر را آغاز نامید، من آنرا تا همین حد و دلان به یاد آوری میدانم.

وجهه: شاید شنیده باشید که یک تعداد دخترها گاهگاه هنگام ظرفشویی، کار

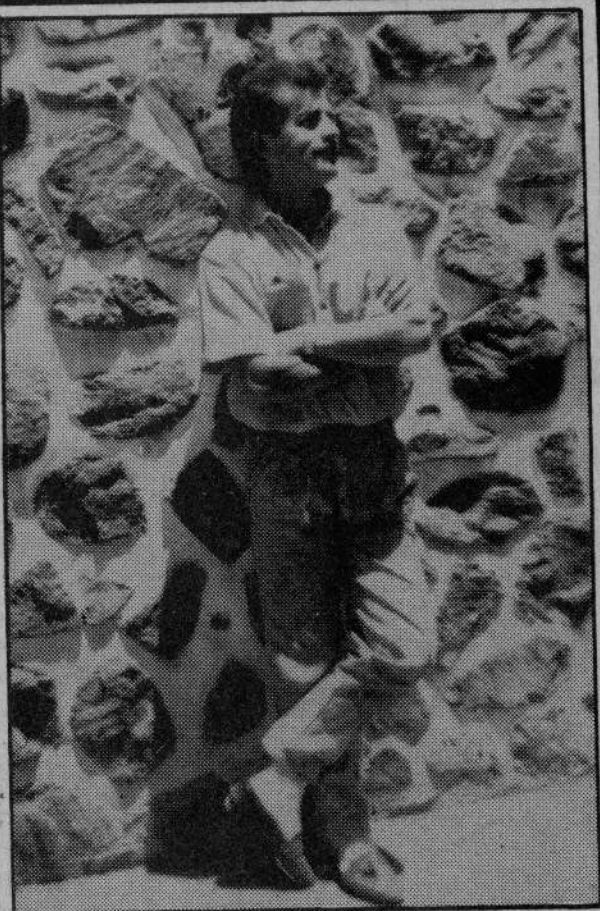
چیزهای تازه

وجهه: به نظر من بهتر خواهد بود اگر این پرسش را از دیگران طرح کنید. مثلاً از آنانی که در گلشن میسندند یا ساخود مان چی بگویم.

فرید رستگار: به گمان بیشتر هدف شما از این د و کتر کردن رخشان امیرجان صبوری وجهه خواهد بود اگر چنین باشد، بصراحت باید بیان کم خوشبختی و افتخار شناخت با آنها را نیز ثمر ضرورت ایجاد و ساختار تکامل بعدی (گلشن) میدانم.

خانه وقت های بیکاری، تفریح و کتاب و به اصطلاح دردم های نیست یگان صدایم. صدا میخواند. من از جمله همین تپ در خنرها بودم در ساعت های خالی و تفریح به اتفاق همسایه هایم. آنکه های سلما، هنگامه، واحد ظاهراً میخواندیم. علاقمندی من به آوازخوانی کمی بیشتر از دیگران بود. اما این را اکثر آنها میدان میکردم. یک روز قرار بود در لیه استقلال پروگرام یک کسرت روی دست گرفته شود. معلمی وارد صف ما شد. وقت و کسی از میان شما آواز خواند. میخواند که استخوان ریت برامه بگیرم؟ ماهه سکوت کردیم.

وجهه: به نظر من بهتر خواهد بود اگر این پرسش را از دیگران طرح کنید. مثلاً از آنانی که در گلشن میسندند یا ساخود مان چی بگویم.

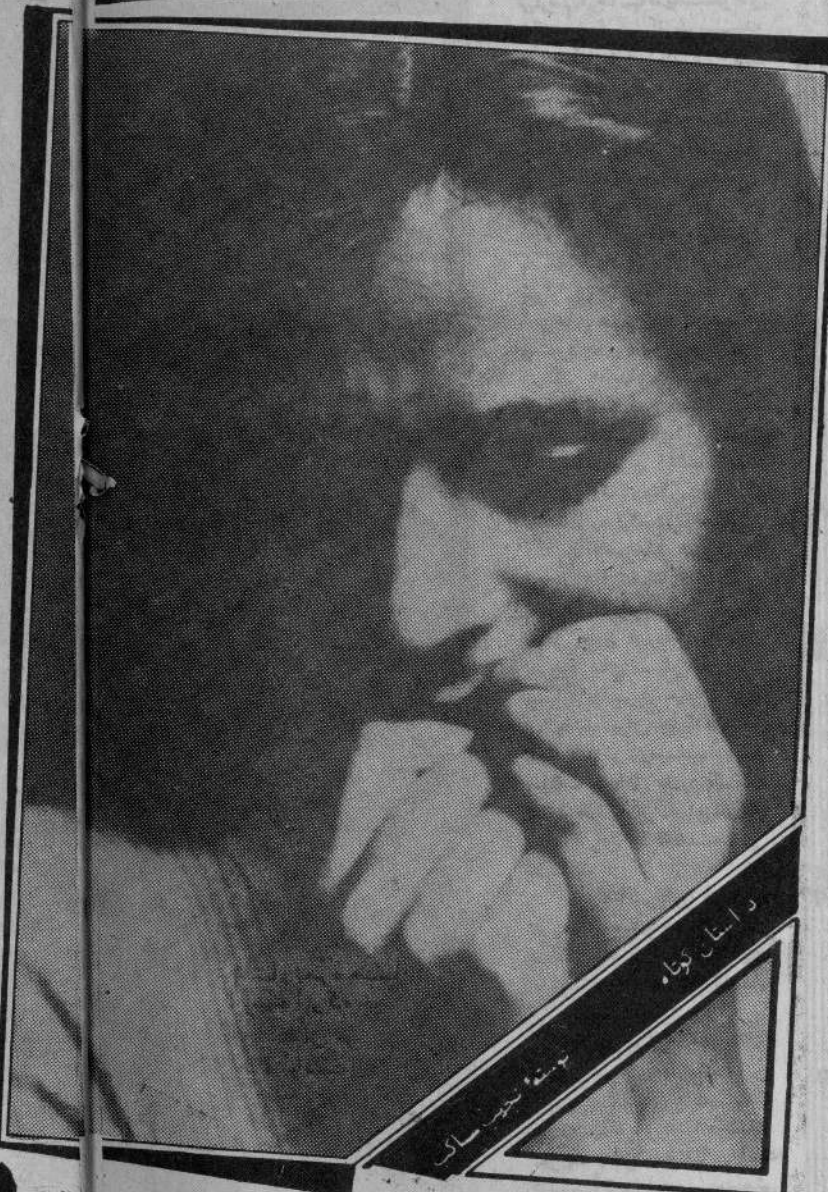


تو مهربانی

بقیه از صفحه (۱۵)
 از ترکیب سه حالت گویسه
 گونه موسیقی ارکسترایی
 ریتم های تند را که در اول و
 نواهی افغانی تهیه نشده
 است .
 من فکر میکنم اگر این
 پارچه تصویری ساخته نشود
 از زبان بهتر درک خواهد
 شد .
 و اما در مجموع من
 موسیقی غیر را بیشتر میسند و
 یکی از روزها این است که
 موسیقی غیر را این شرفی
 بخشیده و عرصه های
 انطباقی آنرا با بلخ
 از آلات موسیقی کشور خود مان
 پیدا کند .
 از کدام آهنگها یگان
 بیشتر راضی استید و از کدام
 ها خویش تران می آید ؟
 فرید رستگار : آهنگ
 دلخواه من (کاشکی) ...
 بقیه در صفحه (۸۱)

پرتگاه ژرف و هولناکی بود که
 صدای فریادان قطره
 های خون در آن وانعکاس
 میکرد . دختره در گوشه یسی
 نشسته بود و از لای موهایش
 که روی صورتش ریخته بود
 به او نگاه میکرد
 مرد غلتی زد و پشمانش را
 باز کرد اتاق تنها
 بود ، سکوت ، همچنان برپا
 سهاهی ، پنجره هارا ، سی
 پیسود و " تنهایی " در قلب
 مرد آمان میکرد
 هر چند ، مرد باکا بوس
 خورفته بود ، هر چند زندگی
 او با بوس بزرگی بود که در
 هر نفس تکرار میشد ، اما
 اینبار ، از وحشت و خشکس
 زد ، اینبار ، طور دیگر
 به خود لرزید
 تنش داغ بود و درد نا
 شناخته ای ، برهنه اثر
 پنجه می کشید ، مرد و شب
 را ، تا پایان ، حرف زد
 حتی وقتی که آفتاب تانیمه
 های آسمان رسیده بود ، مرد
 همچنان ، حرف میزد ، یکبار
 به خاطر آورد که دختره از
 دیر گاهست ، سکوت کرده
 است ، تمام نعره های
 عالم ، در سینه اثر کرده خورد
 قلبش ، داشت می ترکند .
 واوه فقط ، توانست از درد
 به خود بپیچد !!

سکوت و سکوت



از سکوت سنگینی که سهاهی
 وحشتناکی ، در آن زیانسه
 می کشید
 تاریکی ، تنهایی ، بی زبانی
 و سکوت ، او را ، فتح کرده بود
 او ، یک نفرین بود
 زشتی که به دشنام ممانند
 شاید همین دشنام را ، آفرینش
 روی پیشانی کوبیده ، بود
 و شاید هم کسی چه
 میداند ؟
 شب که میشد ، حسن غریبی
 قلب مرد را در پنجه میکشید
 چیزی تاریکی ، مثل یاس و حجره
 های بدنش را می انباشت
 و یکبار ، خود تر را می دید که
 به اندازه دستانش تنهاست
 خواهش تند گریستن ، زیر
 پوستش می دوید و او ، با در
 مانده گی ، سکوت میکرد
 چه سکوت سنگینی (به سکوت
 دختر ممانند
 وقتی به این باور میرسد ،
 از هول بیهوشی ، پشتش
 می لرزید دلش میخواست
 دختره ، حرف میزد ، دلش
 میخواست اندوهی را که آسمان
 روی شانه های او گذاشته
 بود ، با دختره قسمت میکرد
 ناز سرانگشتان دختره از میان
 موهایش میگذشت و او ، خود
 را به سبکی پیر ، در عطر
 گیسوان افتاده ، دختره ، رها
 میکرد
 یکشب ، یکشب دیگر ،
 هوا ، بغض کرده بود
 سکوت سنگینی ، برپا سهاهی
 پنجره هارا پیسوده بود
 و " تنهایی " ، در قلب مرد ،
 آمان میکرد ، تب داغی ، از
 رگهای او میگذشت و رخت
 از او ، هنده می ، پلکهایش را
 به سمدیگر می بست
 هذیان تلخی ، در هفتش را پیر
 کرده بود و هر لحظه ، حسن
 میکرد که دیدار بدنش را ،
 در خود ، مجاله میکند
 در میان این هذیان وحشی ،
 خودش را میدید که با ریسانی
 از پا ، آویخته است و قطره های
 داغ خون ، از موهایش به
 زمین میچکد ، آن پایسین ،

... دختره ساکت بود
 مرد ، حرف میزد ، دختر
 ساکت بود (مرد و انباشته
 بود از گفتن ، پر بود از دریغ
 نگفتن و مالا مال از بغض
 گریستن مرد ، دلش
 میخواست ، خود تر را فسه
 کند و ناله بلند ی را که هر
 لحظه از پنجه پاتافرق سرش
 تیر می کشید ، باز باینکه
 نمیدانست ، حرف حرف
 گریه کند ، او ، دلش
 میخواست باز تاب ضجه اثر را
 در رقصه های دختره باز یابد
 دختره ساکت بود
 مرد ، حرف میزد
 یکروز پس ، وقت ، حسن میکرد
 درد تلخی که در ریش
 هر واژه اثر پنهان است ،
 درون شریانهای دختره
 جاری می شود ، او ، با تمام
 گستره و برپا آسمان را
 در او می فهمد شاید
 اینطور بود اما ، دختر
 حرف نمی زد ساکت
 بود
 مرد ، روزها ، هفته ها و
 ماهها ، حرف میزد ، هر روز ،
 با اشتیاق بیشتر ، هر روز ،
 با گرمای فراوانتر و اما ،
 دختره ، هر روز ، بیشتر از روز
 دیگر ، ساکت بود
 یکروز ، مرد ، فهمید که دختر
 ساکت است ، این سکوت
 وحشی ، در دهنش را سنگین
 کرد ، دلش را لرزاند ، دست
 هایش را لرزاند ، صدایش
 رانتهز
 مرد و تنه ابود ، مرد ،
 گفتن " نمی دانست ، مرد ،
 " نگفتن " نمیدانست ، زبانش
 طور دیگر بود ، انگاره از همان
 آغاز ، لال بود ، او ، به عصر
 هزاران قرن ، به صد هاسال
 و به گستره ، یک ابدیت ، از
 غم لبریز بود ، او ، به اندازه
 تمام زمین ، حرف دانست
 بغض انباشته " نگفتن " ،
 داشت وجه فریاد های بلندی
 که هر گز از گلویش برنشد
 دنیای مرد ، لبریز بود

هغه منځي جي راجپوت گاندي

هغه منځي جي راجپوت گاندي ووارو له خپله خاندان ٿيو شوي وڻ او پنڇله هم دچاودن په اثر ووڙل شوه



راجپوت گاندي سره دوسته لمراده



راجپوت گاندي سره دوسته لمراده

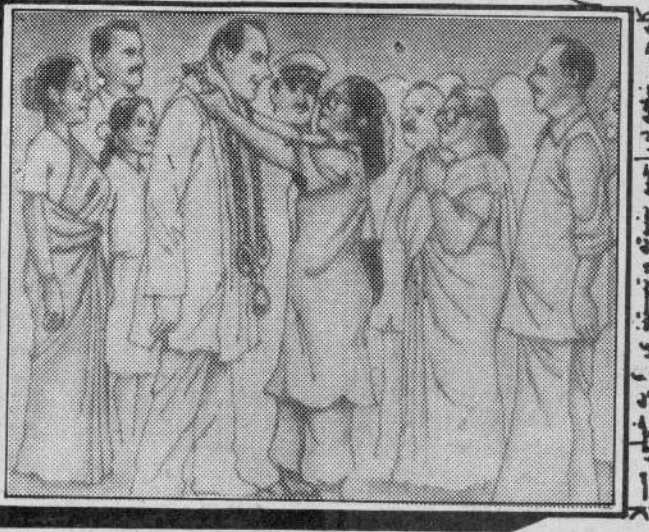


راجپوت گاندي سره دوسته لمراده

شواړه همنه انتخاباتي حوزي
خځه چي ووږي لمان گاندي پيد
کړي وو، ده خپل لمان يا
رلمان ته گاندي پيد کړه . هغه
وخت ده په يوه مصاحبه کي
اخبار والاو ته ويلي وو چي :
(مورچانه په مرسته
راسره وکړي ۱۰)
په ۱۹۸۱ کال راجپوت
خپلو گوند يا نوتو پولي د ندي وو
کړي ترڅو په انتخاباتي حوزي
ترلاسه کړي . د همدې کال
داکتور په يوه پوښتنه مورچي
د اعراضو سکالوله خوا ووږل له
شوه اوراجپوت چي په غربي بنکال
کي وولهي . هغه منځي خځه
د خپلي مور وږني خبر ترلاسه
کړه . په دې ډول د مور له
پاتې په (۸۲) مع کي

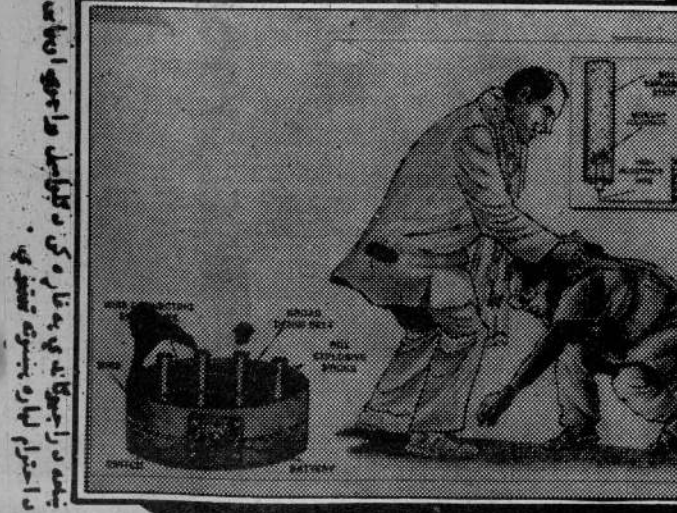
اندرا گاندي د لال بهادر شام-
ستري پرځاي د چارواکي
په لاس کي ونيولي . بياتر
۱۹۷۱ کال چيري کانگرس
پارټي اخځاپ وکړ او هند
اراکستان جگړه کي پسر-
پاليتوب ، ميروم اندرا گاندي
د يوه مشهوره کړه . په دغو
وختونو کي راجپوت گاندي گورځيد
او ميروم اندرا گاندي له خپل
کوچني زوي سره چي سنجي
نوميد ، يوځاي په سياسي کار
وښوخته وه . خوراچپوت له
دې چي له سياست سره
ميه ولري د سنجي له سره
ووسته له خپلي مور سره يوځاي

لوستله . راجپوت سوجا
په هلته يوځل داسي ويلي وو:
(ما په همنه کي باطني بنکلا
وموندله ۱۰)
د گاندي کورنۍ نژدې
ملکري واي چي ، ميروم
اندرا گاندي لومړي د سونيا
په هلته په شک او ترديد کي وه .
خو ووسته بيا د يوه ورسره
نژدې شوه . راجپوت سونيا



راجپوت گاندي سره دوسته لمراده

کي کار کاو ويا په بي ايسر
کرم خرڅول . په همدې
ډول په ۱۹۶۰ کلونو کي
راجپوت غربي موزيم ، جازي
گه ون ، پيټلان او اوزاک موزيم
ته لاسونه پد وهل . په
همدې وخت کي له ايتا-
لوي سونيا سره پيوند کلو ي
ترلاسه کړه . سونيا په
هغه وخت کي انگرزي نه



راجپوت گاندي سره دوسته لمراده

د روان کال د مې په دوه
ويشته نيټه د هند په نيموچه
کي زره پوځونکي پيښه منځ
ته راغله ، چي نه يوازي د نهي
وچي خلک يي په اوښکو کيښول
بلکه د نري ټول خلک يي
خوآنښي کړل .
هوکي راجپوت گاندي
د نيوز گاندي او پرياد رښن
اندرا زوي ارسترجوا هر لال
نهرولسي ، د بېب دچاوديد-
ني په اثر د شپږ څلويښتو
کلوه عمر له جهانہ سترگي
پټي کړي .
راجپوت گاندي د ۱۹۶۱-
کال د اگست په شلمه نيټه
په بهمي کي ، دري کاله د
هند وستان ترآرادي دځه
اودوه کاله وروسته له دې چي
مورچي له نيوز گاندي سره
واده وکړ ، ونيو پيد . نيوز
گاندي پخپله پوږن نالست

واوږوسته د هند د پارلمان
مشهور غړي شو ، خوراچپوت
له خپل نيکه جواهر لال سره
په تين مورتي کي اوسيد او د-
ده تر نظر لاندې لوي شو .
د راجپوت پلار نيوز گاندي په
۱۹۶۱ کال کي له جهان نه
سترگي پټي کړي . پوځلک
داسي عقيدہ لري چي راجپوت
په شخصيت کي له خپل پلار
سره پيوسته والي درلود . په
همدې ډول د راجپوت لکسري
اود وستان واي چي دې پوځ
د هغو کلونو تر تاتال نيوز گاندي
رافلي وو ، کم چي د دهرادون
په نيوزني کي يي لوست کاوو .
دغه نيوزني په ۱۹۳۰ کال
کي د انگرزي افرله خوا پرانستل
شوي وو . د دغه نيوزني
تاتال نيوز په دې کي د ورسره
زيات وو چي حتی په رسمي



مادر مادر!

تو باک وی الایس منزه از هر
تیزگی وگورت است عشق
تو عشق است که هرگز هیچ
نقصی ندی در او نیست عشق
تو عشق ملکوتی و بنا بسند
صمیمت و دوستی خدا به
بنه گاش است اشپ بهاد
تو اشک صوم اشپ می
خواهم با تو را زنازرد از م
وزاد دل خوش را به تو باز کم
نی دام قادر هستم که
بدین وسیله از تو شکر کنم
و پاس خدمات چند بسن
ساعت از تو میا مگر از نام
نه هرگز
نیلوفر فضل معلم مکتب
قاری عبد الله

و نویسنده در وصف سرود ها
و شعرها گفته اند . و لسی
خود نشان هیچیک نتوانسته
اند دره ای از اوصاف بی با
یان در وصف کنند .
اها یکی بی نتوانسته
اند اوصاف بی شمار ترایر
شمارند و با از خفا می نیک
تو کی را بزبان آورند . تو
ایام جوانی خود را برای وجود
من تباه کردی تو را از تمام
لذایند دوران جوانیت به
خاطر من چشم پوشیدی ی بسر
با این حال چرا ترا جز من
برای چه ترا دوست نداشته
باشم ای قلب عالم عشق تو برای
من بالاترین عشق ها است

ای فرشته زمینی هـذا
دوست دارم ، زیواتر آن
کسی هستی که ما ترا مادر
خدا می کم تران فرشته
ای هستی که مراد را مان بر
مهر و محبت خود پرورش دادی
من ترا هرگز فراموش نمی کنم
چگونه می توام فراموشی
کم تو که سالیان دراز میاید
بزرگ شدن کودک زنج
دیده و محبت برده ای . . .
توان وجود گرا بچهای را که
حد اوید برای پرورش من مامور
شده ای . دادی بی غش
شده ای . دادی بی غش
مخدره مواد و خنده نازک
اخیرت در دین اوید
به تازان ده .

به خیل مترجمت سره مسلما -
نان د شرابو له خیلو خخه منح
کری ترخو به به لاره روان نش
پوشاعر داسی نکل کوی چس
پورخت شیطان یوه خـوان
ته ورفی اوده ته بی دري ختیر-
ی وکری چی باید ترسره یسی
کری . یسین یاخیل بو ا
پلار ورفی ، یاخیلی بیغلی
خورته ورنژدی نی او
د شرابو جام پورته کری . خوا-
ن له بخانه سره سن وکری چی
لومری اوزدهم کاره پورته
پگشورونکی ارله اسلامی ادابو
خخه لری دی . نولدهک یسی
درم کارته سرکشیبونده ، خو
کله چی بی شراب و خنیل نو
به بیخودی کی بی هغه
نورد وه کارونه هم ترسره

د اجی او وارثان دی که له
شرابو خخه خیری کوی ده هیوی
هدف او مراد بل شی دی -
هغوی غواری چی له دی کله -
تو خخه کته واخلی او خپل
تصویری او عرفانی مفاهییم
بیان کری .
به او سوخت کی چس
زمن خلک له مصیبتونوسره
لاسر او گویان دی ، نونایی
چی به هوسپاری سره خپل
لحاوونه تری وپاسی ته داسی
چی شراب و خپس . دلته له
لخوان نسل خخه پ یوی هیلی
کوی ، په تیرو بیا هغه
لخوانان چی به باندنی هیواد و
کی په لوبت بوخت دی هغوی
موز دتولنی جرم وینی دی

لری چی د اسلام له نظر ه -
تولی مرحلی بی حرامی شمیرل
کوی . پیوه وایی چی پیوه
بته نینه د هوسپاری نینه ده
په رستیا سره هم چی داخبره
حقیقت لری . انسان د عقل
او هوسپاری په لولو سره
له نورو موجوداتو خخه ته پسر
لری اوله هندی سبب بی -
اشرف الصلوات پوی
که جبری د سري
سرد سرفرو تاچ هم ایسی وی
د شرابو په خپلو سره به خخه

له بدو و اعمالو و سانسو خخه خان لیری

زده کړه د شرابو دخالصو لاره

یوه وځ د ستریم پسر
یو امتی جومات ته ست
را نوبت اود دغه بان لای
اداب بی مراعات نکسر ل
د جومات نظم و پچار نسو
او آسانو آیت جبرئیل امین
په لاندی شرحی سره
را لری :
یا ایها الذین امنو
لا تقربوا الصلوة و انتم
یسکری
یعنی ای مومنانو
کله چی مست یا سنی ، لمانده
ته مه ورنژدی کوی .
خوبیا هم شراب مسح
نه نیول او یوازې حرام گیلو
ته بی د عبادت په رخصت
اشاره شوې وه .
هو چی له شرابو
خپلو سره د عبادت
د لولو ، ویل به بی چی
د محمد (ص) دین زموږ
پتان را مات کړل او اوس -
غواری چی شراب خنیل
پو موز بند کړی اوز موږ
د میخانود روایې و تهری
خولوی خدای په خیل حکمت
سره د محمد (ص) د دین
د پیروانو ایمان داسی تیغه
کړ چی په پای کی د شرابو
د حرامید لو زمینه برابره شوه
اود آیت را نازل شو .
یا ایها الذین امنو
انما الخمر و المیسر و الانعباب
والازلام رجس من عند
الشیطان ، فاجتنبوه لعلکم
تفلحون .
زپاره : ای مومنانو!
یوه شی چی شراب ، قمار

کړل پاک قران خو خو لجه بشري
تولنی او په خاصه ترک مسلمانان
صراط المستقیم ته رابلی دی
ترخو لوی خدای دا اسرو
د اجرا ، په خاطر په سمه
لاره روان شی .
په نری کی پوی خیری
نشرته سیارل کوی . کوم
چی د پورگونو نین وځ له
مخدره مواد و په خاصه توگه
له شرابو ، هیروئینو ، چرسو
او تریاکو خخه منع ته را کس
د دغو مخدره مواد و په مقابل
کی نن وځ مبارزه پیل شو ی
چی په خاصه توگه لخوان نسل
د مرگ له دغه جنگال خخه
و ژغوری ترخو مخدره مواد ر خخه
نجات ووی . کم هغه
شی چی نن وځ د طب علم تا -
شیدی . دادی چی له
مخدره مواد و خخه نازک
اخیرت در دین اوید
به تازان ده .

په دی یوه شی چی کوی
دندی په غاړه لری . کله
چی د هیواد کار ، زیار او
زحمت ته اړه لری او شراب
خنیل او میخو را نه هچ کته
نش را سولای . زموږ د هیواد
پر کسکه پوی وینی تویسی
چو دی ، نواوس ددی و .
را رسیدلی دی چی د خلک
غونته په خپلو وځ و کور و ، نه
دا چی له میخانو خخه مزه
اږ و خیل کورته بوژی . پختوره
ده ووا یو چی د ژوند په لیا ره
باید په عقل او هوسپاری سره
روان شو . نه په سستی
او بیخبری .
هغه کوره نی چی کوم
غری بی په شرابو خپلو پایه
کم بل مخدره مواد و باندی
اخته دی ، خامخا پوهیږی
چی دهغه ژوند له خطر سره
مخامخ دی او لیلی خواد کوره -
بی اقتصاد بریادی نولوی خدای

لو پوی اوله بد بختی
لاداده چی د خدای له امر
خخه لویه سرفرو نه شمیرل
کوی . پوی هم داسی
تصویر کوی چی گواکی د شرابو
خنیل د سري غونه لږ و ی
په داسی حال کی چی دایوه
ستره اشتباه ده ، محکمه
شراب خنیل نه یوازی د سري
ضرفته لری کوی ، بلکه سري
په داسی زنه و نواخته کوی
چی پها د هغوله منځه وړل
گران کار دی .
پولې شراب خوره شاعرانو
په خپلو شعرونو کی د شرابو
خخه نینه صفتونه کړی دی چی
په حقیقت کی داد نساند
لوی د خلکو را کوزل دی حال
دا چی انسان د شرابو خپلو
اولعادتو خخه د خوند
اخیستلو په خاطر د نیبا
ته سترگی نه دی رنی کړی
بلکه انسان د عبادت لپاره -

بت پرستی اوفان لیدل
د شیطان له اعمالو خخه
دی نوناسی تری د پوه وکری
ترخو چی بته موه برخه شی
موز به دی خبره نن وځ بته
پوهیږ چی پرمخدره مواد و
باندی اخته کیدل ستر
زیان لری او تولنه د مساد
په لوی بیایی . شراب سري
گمراه کوی ، د تپاهی کنه ی
ته بی اجوی اوله مادی او
معنوی ضررونو خخه بله هیچ
گته نلری .
د اسلام سپیغلی دین
چی خیل پیروان له بسد و
اعمالو خخه ژغوری ، پردی
خیره باندی تانید کوی چی
د شرابو خنیل د یوه مسلمان
لپاره بته کارندی اوله هغه
خخه باید نمان لری و سانس
د یاد وینی وځ خبره داده چی
د شرابو نینه پنځه مرحله

مصاحب آرد ستر و فرستاده شد

تاریخچه

خداوند به نامشکر حضرت
پیمانده محمد را و در
مقابل آوازه رایه خداوند
اهدای نمود

وقتی نامشکر گفت :
تعمیر داری که دیگر از خوانی
را نترس کن - صوب درین سه
روز سه صد هزار راه مواجسی
لنابه بگردد غر تسلیم داده
شد

نامشکر پانجه هنرمند
در سطح جهانی است که بنگ
تاکر بطوار کلکسیون جوایز
هنری ، مدالها و اسناد بسی
عیانده از جانب حاکمهای
برجسته هنری هنری و غیر
هنری دارد

تاریخچه

تاریخچه مصاحب پیرنده شستباران
تاریخچه گفت دیگر بخوبی
مصاحب آرد ستر و فرستاده شد



تکنا هم کوتاه

اما یک خط لایتناهی

ترجمه: سس سس سس سس

لنا : با وجود آنکه برای اینسراینده استعداد آتی از صورت های مطلقه است اما او بیسته باید در حال آموزش باشد به گونه مثال به چند نکته ی انشاری میگویم :

- تسلط و تحکم بر لسان مادری و سایر لسان های که قرار است بدان ها آهنگ خوانده شود .

- تلفظ درست روح کلمه است ، لذا باید ادای الفصاحیح باشد .

- فهم دریافت ظرافت های تعریف .

- درک برداشت معماری از حالت آهنگ .

- دانستن موقعیت و حالت روانی و عاطفی شخصی که -

آهنگ را در برابر کمره اجرا خواهد کرد .

- افزون بر همه آنچه گفته شد قدرت هنریک آواز خوان در -

اینست که چگونه باید آهنگ را به همان شیوه ای که آهنگساز توقع دارد ، دوباره به اصطلاح -

بسیبند همد .

مفهوم سخن من این نیست که آواز خوان باید صد درصد گوش به فرمان و دستور کمبوزیتور باشد ، او باید به شکل

آمنشگوانه یک میلودی را با تمام ابعاد آن در یابد ، نهایت

تسلط در آوردن مرام و آرزوی که از او انتظار برده میشود به

تندی و مهارت به ساحه اجرا در آوردن لحنافه صفحه برگرداند

لنا ... این نام بسیار کوتا ماست ، ظنین گذر ا دارد .

اما اگر معنی شود ، لنا یک خط لایتناهی وین امتداد د

کهنسانی خواهد بود .

حالا باید من سکوت را هسته

ا هسته بشکنم

پیر سرش و با سخ ما آغاز می -

گردد ؛



بونتیا - برای آواز خوان بودن

د و چیز بین از همه و بین از همه

لازی است ، استعداد نظری و مهارت های آکسپس ، لطفاف

اکنون شما بگویید که برای آواز -

خوان خوب بودن اختصاصاف -

آموزش چی نکته های بیسه کار است .

برای دوین بار دلهره ؛ این شایعه در سر زمین هند و -

ستان از زبانی به زبان دیگر

میروید ، همه آهسته گسی

و نا باوری از یک پتر میسرند ؛

«لنا آواز خوانی را ترن میکند ؟...»

اصلا با سخ این پرسش

مهم نیست به خاطر اینکه

برای پرسیدن مطرح نشده

است ، مگر طلیونها هند و ستا -

نی در نیم قاره و طلیونها ملیونها

شنوند و د پتراود ر سرتا سر

جهان تحمل میتواند که لنا

تا نپوره اثر را به زمین بگذارد و

خود به سوی سر زمین دور -

د ست سکوت برود ؟

مگر آخر چنین چیزی هم میتواند

معنی داشته باشد ؟ ... ؟

سر انجام همین من و تو میگذا -

رم که لنا آواز خوانی را ترن

نماید ؟

انچه طی جعل وین سال در مطبوعات هند و جهان در -

باره زندگانی هنر شخصیت

و ابعاد گونه گونه منسوب به

لنا به لسان های زنده دنیا

نوشته شد ماست به یک

کتابخانه عظیم می رسد که چند

سال قبل توسط یکی از رهروا

خواهان هنر لنا بنام د و کتسور

بهوشیه به همین دیوان پیوری

ر ساف به خود بنهاد اگر د یه .

د یوا ارچن پتوارا سکر تر

و مشاور ادبی لنا منگیشکر

میگوید تا هم اکنون بیشتر

از د و طلیون قطعه نامه عنوانی

لنا را که توسط هند یها و ا خا -

رجی ها نوشته شده است ،

در ارفیف ، کلانک تالار منزل

شخصی وی شماره بندی نمود

ار البته صد ها هزار قطعه

کارت تیریک ویا کارت های

تعارفی تمجید و مناسبتی در

این کلانک شامل نیست .

تازگیها د و نظم میسریننده

هنده توجه بسیاری از سرد م

راهه سوی خود جلب کرد و سی

انتها محبوسیت یافت ، «مین نی -

بسیار کیا «زچاند نی» اما چگونه ؟

از هر که پرسید با سخ ثابت

مشترک است ، صرف به خاطر

آواز لنا منگیشکر .

چیزهایی را که کمتر در سرهای زنده می‌خود می‌باشند که در گذشته‌های دور بعضی آموزانند نبودند. با وجود آنکه اساسات تمرین و فراگیری اولیه من در باره موسیقی کلاسیک هندی از نزد پدر بود اما زمانی که روسی موسیقی نغمی نمودم، از مراعات ادای صاف گرفتیم تا خفیف ساختن و رسا - سخن آواز و مراعات دقیق سخن جزویات موسیقی فانونمندی‌های آوایی هم را باید می‌آموختیم. البته نکته ای را که من می‌خواهم رویان درنگ بیشتر صورت - پذیرد اینست که به هر حال برای فراگیری موسیقی باید یک تعداد بسیار محکم و سنگینی از موسیقی کلاسیک داشت.



لنا سنگھ در خانه

پونیتا: در این روزها منظر می‌رسد که فرزندان تمام شرق و با چابکات درونی و کفایت را درست مراعات میکنند مانند صفای و رسای آواز، دست و تسلط بر زبان، تمرینات و ریاضت‌های ضروری و برخورد آری از یک پسر منظر نیز می‌رسد موسیقی کلاسیک، با وجود آنکه عد می‌مندی از آنها ناد می‌شوند جاگین جایگاه نغمی گردند. نظر شما را در این مورد میخواهم بدانم.

لنا: خوب این بالاخره یک حقیقت است که چه غزلخوران و چه کلاسیک سرایان برای خود سمت گیری‌های بسیار متفاوت موسیقی دارند. همین‌ها نامی‌شان از آن سن روی - ستیزهای هنری اند و بایستی برای اجرای آهنگ‌های ملایم روی برد ماماد می‌باشند. اگر یکی از آهنگ‌های اجرا شد درست از آب در نیاید، این‌ها آنرا دوباره سه باره می‌خوانند تا قناعت بخشن واقع گردند و یا بعضی دیگر تنوع در گزینی‌های آن قابلیت پذیرش همگانی پیدا کند. اما میدانید برای ما (فونمندی) گان نیست برده یا به اصطلاح کوتاه تر آوازخوانان نغمی (زمینه‌های تفننی و ترفی و یا به الفاظ صاف و ساده و نورنعت‌های تجملی وجود ندارد.

برای یاد بردن و سمع چهار دقیقه وقت حساب نشده در - نظر گرفته می‌شود. در حقیقت ما در میان چارچوبه تنگ دقیقه‌ها محصور می‌مانیم. حالا

مادر در روز این زندان کوچکته‌ها باید بخوانیم، بلکه تمام نغم و لطافت بروز خوا - طب و حال گونگونه، روانی را نیز از طریق انعطاف‌های - اجبار صوتی به بیکر روح آهنگ انتقال بدیم.

وقتی به ما گفته می‌شود که حالا بیستد یونیت بروید، دیگر باید هر آنچه را که از انتظار برده می‌شود: (درک محتوی پارچه در - یافت روح آهنگ موقف و حالت آهنگ سرا، مزاج و موقعیت - نه‌نی مثل روی برد باید در لحظات کوتاه سه چهار دقیقه متعهدانه سرسولانه نخست تقدیم کمپوزیور و سیر پیشکش شنونده گان عمومی و سرتاسری خویش نماییم.

خوب به خاطر دارم، قصه سالها پیش است، زمانی که امیرخان صاحب طعم تلخ بسیاری از مشکلات در جریان آوازخوانی برای علم بیچواریا می‌پوشید.

پونیتا: ببخشید لطفاً در باره اینکه منظر از مقوله «نمایش صدای» یا «تصویر»

آوایی) که در حلقه‌ها و محافل صنعتی علم‌های هنری آنرا به نام «تسرو» و یا «تاب» یاد میکنند چیست روشن کنید - از حد.

لنا: از دسته بندی آن - شروع می‌کنم. دو قسم «تاب» یا «نمایش آواز» وجود دارد. اول: «تاب» ذاتی - نظری که در متن آواز حلول دانسته و در عین آن نهفته است، در - حقیقت نباید امیاشد. میتوان آنرا به کسی یاد داد و یا از کسی آموخت و فراگرفت.

دوم: نوع دیگر «تاب» - آکسای است که همبندی یا همان شایسته‌ی گزینش حسن انتخاب) دارد. کمی‌تواند (و باید) آموخته نشود. برای آوازخوان از ضرورت‌های شمارمین به شمار می‌رود.

همان شایسته‌ی گزینش حسن انتخاب) دارد. کمی‌تواند (و باید) آموخته نشود. برای آوازخوان از ضرورت‌های شمارمین به شمار می‌رود.

تکنیک نغم کشیدن در آواز - خوانی از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است. آوازخوان باید به شکل عادت و الزامی بداند که در برابر مکرر فونن جی و نیت و گونگونه، بعضی میخانیکی‌نغمی بکشد. او باید لحظه قطع و برش خط امتدادی و توافقی ادای نغم خود را در آن مقطع بسیار دقیق بداند. و این عمل باید به شیوه غیر محسوس و ظریفانه انجام یابد. پونیتا: آیا ممکن است در همین مورد مثال بدید؟

لنا: شما میدانید که هر - خوانی از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است. آوازخوان باید به شکل عادت و الزامی بداند که در برابر مکرر فونن جی و نیت و گونگونه، بعضی میخانیکی‌نغمی بکشد. او باید لحظه قطع و برش خط امتدادی و توافقی ادای نغم خود را در آن مقطع بسیار دقیق بداند. و این عمل باید به شیوه غیر محسوس و ظریفانه انجام یابد. پونیتا: آیا ممکن است در همین مورد مثال بدید؟

همان شایسته‌ی گزینش حسن انتخاب) دارد. کمی‌تواند (و باید) آموخته نشود. برای آوازخوان از ضرورت‌های شمارمین به شمار می‌رود.

آهنگ تان یارتم دارد و وقتی من می‌خوانم که در لمر اشکس (همان آهنگ معروف دل میرا تو را) لطفاً دقیق متوجه نازل شدن ضرب بالایی و اثر «تورا» باشد. خوب حالا یاد ز نظر داشت فانونمندی فشار و تاکید باید

انرا اینگونه بخوانم: (دل میرا تو را) به این ترتیب اکنون شما این تفاوت محسوس را هنگام شنیدن در نهایت متوجه یک صراحت و وضاحت هم در محضی (معنی) وهم در می‌لیدی - (آهنگ).

و اما حرف قبلی تکنیک نغم - در جریان آوازخوانی این را از - اینجیل بسواسر آموختیم. او همیشه میگفت شنونده هرگز و بعضی - حالتی نباید صدای نغمی کشیدن آوازخوان را بشنود. او همواره به تکرار میگفت: نغم بکش اما نشنیدنی.

پونیتا: و این جی گونه - ممکن است جی قسم آنرا به کار بیاوریم و چگونه مراعات کنیم؟ لنا: به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است. به هر صورت یکی از راه‌ها خفیفاً «تورا» باشد. خوب حالا یاد ز نظر داشت فانونمندی فشار و تاکید باید

پونیتا: و این جی گونه - ممکن است جی قسم آنرا به کار بیاوریم و چگونه مراعات کنیم؟ لنا: به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است. به هر صورت یکی از راه‌ها خفیفاً «تورا» باشد. خوب حالا یاد ز نظر داشت فانونمندی فشار و تاکید باید



هنگام نغم کشیدن سویی داخل (یا نورپردن هوا به نشناختن) به سخن دیگر نغم کشیدن نباید مستقیماً در جهت خط افقی رویه روی مایک صورت گیر که باتا - سف زیاد تعدادی - زیادی از آوازخوانان مرتکب این اشتباه میشوند.

لنا: و الله من خودم بالای یک تعداد از استادان موسیقی و کمپوزیوران امروزی یاد مشکون استم. زوا - بر علاوه این بسیاری چیزهای دیگر نیز یاد می‌اند. مردانی چون نوشاد صاحب این بسواسر، کم چند پرکاش مدن موهن و برین دادا - (سچن دیوید رآردی برمن) پشتوانه بسیار مستحکم و قوی هنری در ساحه موسیقی کلاسیک داشتند.

پونیتا: اما اینها پیوسته از تمرین و ریاضت زیاد دم - می‌زنند. لنا: شما باور نخواهید کرد اگر بگویم که ما بالای یک آهنگ پانزده روز هم تمرین کرده ایم در دورانیکه من برای فلمها آواز خوانی را شروع نمودم. هدم حوالی سالهایسی ۱۹۴۷ است. قسمت زیاد وقت مرا همین تمرین کردنها و تکرار کردنها می‌گرفت.

پونیتا: و این جی گونه - ممکن است جی قسم آنرا به کار بیاوریم و چگونه مراعات کنیم؟ لنا: به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است. به هر صورت یکی از راه‌ها خفیفاً «تورا» باشد. خوب حالا یاد ز نظر داشت فانونمندی فشار و تاکید باید

زده بار بالای ما تکرار می‌کردند. آنها لحظات طولانی را برای شاهنشاه و تصحیحات خود به کار داشتند. و دیگر اینکه هر اهنگساز راه و روش خود را داشت و به گونه مثال شنکر چی کشن برایم اتفاق‌های زیاد برای تمرین و نمونه به دست دادن عاجل اختصاص داده بود.

لنا: و الله من خودم بالای یک تعداد از استادان موسیقی و کمپوزیوران امروزی یاد مشکون استم. زوا - بر علاوه این بسیاری چیزهای دیگر نیز یاد می‌اند. مردانی چون نوشاد صاحب این بسواسر، کم چند پرکاش مدن موهن و برین دادا - (سچن دیوید رآردی برمن) پشتوانه بسیار مستحکم و قوی هنری در ساحه موسیقی کلاسیک داشتند.

پونیتا: اما اینها پیوسته از تمرین و ریاضت زیاد دم - می‌زنند. لنا: شما باور نخواهید کرد اگر بگویم که ما بالای یک آهنگ پانزده روز هم تمرین کرده ایم در دورانیکه من برای فلمها آواز خوانی را شروع نمودم. هدم حوالی سالهایسی ۱۹۴۷ است. قسمت زیاد وقت مرا همین تمرین کردنها و تکرار کردنها می‌گرفت.

پونیتا: و این جی گونه - ممکن است جی قسم آنرا به کار بیاوریم و چگونه مراعات کنیم؟ لنا: به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است. به هر صورت یکی از راه‌ها خفیفاً «تورا» باشد. خوب حالا یاد ز نظر داشت فانونمندی فشار و تاکید باید

ادویه‌های گوناگون در طب سنتی

روان او دستخوش هیجان و نسا را حسی بسود
 ۱ ایمانده بزرگه بسود
 تنهای تنها بود غم جانگاهی
 روح او را زجر میداد هاو را
 میخورد و اما وقتی برآیم از
 مرکز گفتند باورم نشد لبریز
 ازانتظار ربه خانه اش رفتیم
 منتظرش بودم دلم می گفت
 همین حالا می آید مثل همیشه
 خندان و نشاطها اما انتظارم
 بهود بود او هرگز نماند
 او برده بود از مرکز برآیم
 گفتند از بزرگه تا بهنگام او
 و حالا او بر خاک بود باغم
 های بزرگش بار ازهای نسه
 گفتی اش که فقط نیمه میساز
 آن را برای من گفته بود زیرا
 که ما دوستان هم بودیم به
 هر سوی خانه که میگریستم
 او را می دیدم و آواز خنده
 بغایش را می شنیدم باورم نمی
 آمد که مرده باشد
 او غم بزرگ داشت و بااندو-
 هسی که بر قلبش سنگینی میکرد
 تنهای تنها بود یک روز به
 دیدنم آمد مسرور خواندن
 نامه های دستداران مجله
 بودم که به دستم آمد در
 سکوت پر از اندوه
 چشمهایم خیره گشت ظاهرا
 خاموش و سکوت غم انگیز و
 لبریز از هیاهو بود در
 از نگاهش مریخت حالت
 عجیبی داشت نشست و برآیم
 حکایت کرد هنگام صحبت
 کردن گاه چشمانش را اشک
 پرده میکشید و گاهی هم
 لبخند مرده می برگوشید
 درعنانر تکان میخورد و لبخند
 مثل شعله شمعی که در
 سینه دم آخرین ارتعاش
 خود را به شبنم سحری میسپارد
 زودگذر و نا پایدار بود دست
 راز بر لانه گذشت لحظات
 بنشد با انگشتان دست چپش
 بیزی به روی موز نوشت
 بشمهایم زایه در هنر دوخته
 بودم بالحن که امیخته به
 شرم وندامت بود برایم گفت
 تا دو سال قبل زنده گی آرام
 وی درد سری داشتم تو مرا
 خوب میشناختی من یگانسه

بیزی را که نمی شناختم
 و مسخره اش میکردم عشق بود
 تا آن روز که او به خانه ما آمد
 او در عین پدرم بود اگر چه
 هیچ چیز قابل ملاحظه می
 در او وجود نداشت ولی در
 همان نگاه اول چشمهایش
 جادویم کرد نامش حمید
 بود همین که نامش را میشنیدم
 قلمم فشرده میشد هیچ جا ن
 ناشناخته قلمم را فرامیگرفت
 تا صنف ۱۲ تحصیل کرده بود
 پدرم می گفت حمید کسی
 ندارد پسر خوبی است حمید
 خیلی محبوب بود هیچ گاهی
 سویم نمیدید و اگر میدید نگاه
 پشیم شتابنده و گد را بسود
 و همین نگاه های گد را سرا
 آتش میزد و هیجان هم را
 با لذتی گشک و ناشناخته می
 در قلمم احساس میکردم گرم
 میشدم و در رویای خوشی
 فرو میرفتم بالاخره یک روز
 از او نامه می گرفتم که صرف
 نوشته بود: "دوست دارم"
 و همین یک کلمه کافی بود که
 مرا بسوزاند خواب و خوراکم
 را بگردد شبها با خیال او به
 بستر میرفتم صبح ها به آرزوی
 دیدنش از خواب برمیداشتم
 او خیلی مهربان بود ما مثل
 دو دل داده دیوانه هم بودیم
 از آن روز که به من انگار
 محبت کرد دیگر هر نوع نفوذی
 بین ما ازین رفت و هر دیواری
 فرو ریخت گاهگاهی در مورد
 تحصیل او می اندیشیدم یا خود
 میگفتم او باید تحصیلمش
 را ادامه دهد یک روز این
 موضوع را با پدرم در میان
 گذاشتم
 چون یگانه فرزند والدینم
 بودم پدرم نوز پند میفرست
 شاید ازدوستی ما چه چیزی
 فهمیده بود یک روز که در
 رویای خوشی فرورفته بودم
 حمید برایم مژده داد نامه
 تحصیل خود را داد پدرم
 او را به خارج از کشور جهت
 تحصیل میفرستاد بعد
 هر دو نشستم در مورد
 انتخاب رشته اش صحبت
 کردیم من محصل صنف ۲

ازتکلیفهای تنگناز ستوده



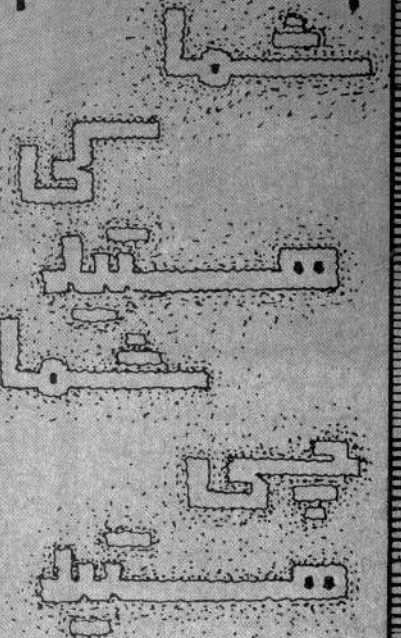
پوهنچی حرفی بودم ولسی از
 مملکت طبابت خیلی خوشم
 می آمد از حمید خواستم که سه
 طب بخواند او هم قبول کرد
 فراموش نمیشود که آن روز
 تاجه حد خوش بودیم آن روز
 کسی در خانه نبود حمید
 نخست از زندگی خود خبر برایم
 قصه کرد پدرش را به خاطر
 نداشت مادرش در دو سال قبل
 مرده بود بعد از آنکه بی
 که باید برای هم بسازیم
 صحبت کردیم نمیدانم آن روز
 ما را چه شد که خود را به کلی
 فراموش کرده بودیم آن روز
 دلم میخواست زمین و آسمان
 و همه مردم در خوشی با من
 شریک شوند وقتی به خود
 آمدم که من همه چیز خود
 را به حمید بخشیده بودم و
 خاطر آن چه که از دست
 داده بودم خود را سرزنش
 نکردم زیرا حمید برایم وعده
 داده که بعد از یک سال در
 رخصتی های ما بستانی به
 خانه ما می آید و ما با هم نامزد
 میشویم و روسی میکنم ای وای
 که چه خواب های خوشی
 دیده بودم حمید برایم
 میگفت و توجان من استی به
 خاطر توان قدرتند و شتابنده
 از پله های شهرت بالا خواهیم
 رفت که مایه سر بلند می و سما
 دت تو کردم ولی انوس او
 مایه دلت و خورای من کردید
 وقتی غرض تحصیل عسازم
 اتحاد شوروی گردید احساس
 میکردم زنده گیم با او مسرود
 روز رفتن و لحظات وداع خیلی
 جانگناه بود مقابل دیدگان
 همه گریه کردم آن روز چشمه
 اشکهایم نمی خشکید کسی
 در روزم فریاد میزد و از دست
 مدهی وین باور نمی کردم وقتی
 بعد از یک ماه نامه او برآیم
 رسید از خوشی گریه میکردم
 چرخ میزدیم و میفرستادم نامه
 اثر را با کلماتی که از عمیق
 احساس سرچشمه گرفته بود
 جواب داد نامه های من
 مارد و بدل میشد و من به
 لحظاتی من اندیشیدم که
 هر چه زود تر بیاید و با هم

نامزد شویم همینکه ایام آمدن
 او نزدیک شد لباس نامزدی
 ام را نیز قیلا تهیه نمودم
 و روزی که انتظار آمدنش را
 داشتم نامه اثر برآیم رسید
 نامه می که زنده گی و آینده
 مرا آتیزد آن شب تا سحر
 مانند بهمارانی که در شبهای
 دراز خزانی از ملال ظلمت
 چشمه در بچه صبح میدوزند
 از کلکین اتاق بخشم به کساره
 آسمان دوخته بودم آن شب
 تا سحر گریه کردم گریه بر مرگ
 انسانیت و گریه بر خوشبختی های
 یک دختر معمولی
 نمیدانم نامه او را چند بار
 خواندم که شاید چه شمه های
 من اشتباه کرده باشند ولسی
 نه همه چیز همان بود که نوشته
 شده بودند او نوشته بود:
 عزیزم نخست نامه را
 تا پایان بخوان بعد قضاوت
 کن نباید آن را تانومه خوانده
 پاره نمایم
 من بعد از آن که با خود
 همه کج و ککار زنده گی ام را
 کاویدم به این نتیجه رسیدم که
 زنده گی من و تو با هم جور
 نمی آید اگر عشق را یکسو
 بگذاریم و وصلت من و تو
 دیوانگی است من متأسف
 استم که این هارا زود تریسو
 چه نشده بودم و اسباب ناراحتی
 حقی تو گردیدم آن چه
 که بین من و تو اتفاق افتاده
 زیاد در مورد فکرتنکن اگر
 اینجا بیایی ازادی را بیسه
 مفهوم واقعی آن در کمینکی
 و قضاوت خواهی کرد که آن
 چه میان ما اتفاق افتاد ماضی
 قابل اندیشه نیست شاید
 من دو باره به کشور برنگردم
 من این جا با دختری آشنا
 شده ام پدرش مرد با نفوذ
 و ثروتمندی است از افغان
 های خود ماست شاید
 از این جا به امریکا بروم
 امیدوارم که تو هر دو روزی زندگی
 را فکر کنی مدتی را که با هم
 بودیم نتیجه تب و تاب جوانی
 بود من اکنون دانستم ام که

بقیه در صفحه (۸۲)

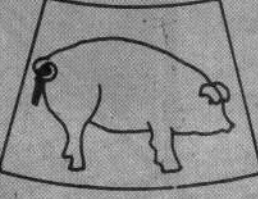
حال آینده شما چیست؟

ستاره شناسان چینی آینده شما را پیشگویی می کنند



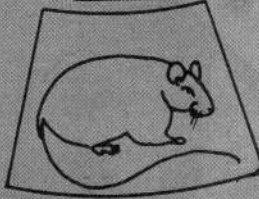
این مطلب جالب است
برای علم نجوم بنیان دارد
نیکی بپوش

1909
1927
1935
1943
1951
1961
1899



این يك مطلب استثنایی و جالب است يك مطلب از بزرگترین ستاره شناسان ایتالیایی که بر پایه علم نجوم بنیان گذاشته شده و - آینده و شخصیت شما را از بنیان سالی که در آن متولد شده اید بیان می کند . طبق اصول و معتقدات قدیمی ستاره شنا - سان چینی ه هرمهه متعلق به يك حیوان است که خصوصیات آن حیوان با طالع آدمیسان مربوط است . ما نمیکنیم صد درصد آنچه نوشته شده واقعتا در در این حال ستاره شناسی علمی است که در اروپا به آن اهمیت میگذرانند . اگر هم به آن معتقد نماند یک سرگرمی جالب است . طرز استفاده از این فال و کشف سال زندگی شما بسیار ساده است . در ستونهای تصویر بالا و پائین که هر کدام با یک حیوان مشخص شده سالهای " میلادی " نوشته شده برای تبدیل سال تولد شما خود به سال تولد میلادی و یافتن حیوان سال تولد خود کافیست که سال تولد شمسی را با (۶۶۱) - جمع کنید و سال میلادی را بدست آورید . در آن سال زندگی روی یک حیوان چرخیده که سرنوشت شما در آن - ستون آمده است . مثال : شما متولد سال ۱۳۱۲ شمسی هستید این رقم را با عدد (۶۶۱) جمع کنید حاصل جمع آن (۱۹۷۳) میشود سال تولد شما در تقویم میلادی حالا به تصویر مراجعه کنید -

1970
1948
1936
1924
1912
1900

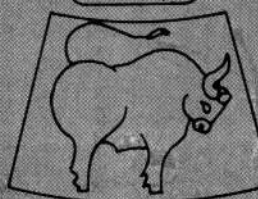


لدین سال ۱۹۳۳ روی سال خروس چرخیده اند باید ستون جواب خروس را بخوانید . مثال دیگر . شما متولد سال ۱۳۲۰ شمسی هستید این رقم را با ۶۶۱ جمع کنید سال تولد میلادی شما ۱۹۸۱ بدست می آید شما در - سال مار بدینا آمده اید آینده خود را در - ستون مار بخوانید . متولدین سالهای اخیر میتوانند با دریافت سال تولد و اسامی آن که با حیوان مربوط فال پیشگویی در باره خود را بخوانند .

اسک

تولد شما در همین سالی که زمین روی سنگ چرخیده از نظر منجمین همواره قرین با سعادت و پیروزی است . در انجام کله کارهای مشکل موفقیت نصیب شما میشود . در ای قدرت ابتکار عجیب هستید که به شما کمک میکند تا به انجام اموری که حتی تصور هم از قوه فکری شما خارج است فاشق آید علاوه بر اینها نتیجه گیری و بهره برداری شما همیشه عالی می باشد از افراد بی اراده و پست فطرت هرگز جانبداری نمیکنند و لسی به نزدیکان غلبن زود اعتماد کرده و صدا کاری های لازم را انجام دهید . فردی هستید کجنگاو ، مال اندیش و باهوش و سعی دارید که از این ذکات خدا دادی خود به نفع دیگران استفاده نماند همه آنها تکیه بکران را و ادا میکند که به عقاید شما بادید

1971
1949
1937
1925
1913
1901




شما را میباشند يك دل و یکصدا به صداقتان از عان دا رند و آماده برای جانپازی در راه خدمت شما میباشد با اینکه هرگز در نشان نیبهاهد برای کسی ایجاد مزاحمت نماند شهادت و شجاعت در وجودتان نهفته و به همین دلیل هرگز از انتقاد وحشی ندرسد و همواره سعی دارید که به کمک عقل و منطق بهترین راه را انتخاب نماند .

خروس

شناخت خصوصیات اخلاقی شما اگر مشکلی است زیرا آنقدر احساساتی هستید که در بر خورد اول نمیتوان به واقعت درونی شما پی برد . اصولاً طرز رفتار تان در ساعات اولی ملاقات با مردم خیلی سرد و خشک است بطوریکه طرف مقابل نمیتواند فوراً تشخیص بدهد که از نظر معاشرت چه نوع ادابی را می پسندید در عین حالیکه آتشین مزاج میباشد قلبی رؤف و مهربان دارید فردی علاقتند به کار و منصف در قضاوت هستید . دوست دارید کاری را که شروع نموده اید تا آخرین لحظه دنبال کرده و با موفقیت پایان ببر - مانند در مقابل مشکلات هراس از خود نشان نمیدهد مخ صوما اگر یکی از افراد یکه به و ایمان دارید نزدیکان باشد . شخصیت ظاهری شما خیلی جذاب است و همین موضوع بکران را و ادا میکند که به عقاید شما بادید

1972
1950
1938
1926
1914
1902

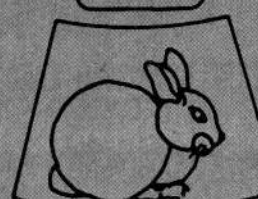


احترام بکنند . عدم توجه بی اعتنائی سایرین را نمیتواند تحمل نماید علاوه بر مزایای فوق بخوبی قادر هستید که بر افکار درونی و شیطان خودتان پیروز شوید و به همین دلیل در روابط عاشقانه شخص محتاطی هستید ولی بهتر است کوشش نماند بهش از اینها سرخ الکلا پهاغید .

گوسفند

قبل از انجام هر کاری سعی میکنید که موانع و مشکلاتی را که بر سر راه تان قرار دارد از میان بردارید و به همین دلیل چندان عجول نیستید البته تا نماند میکنید که در اغلب اوقات اتلاف وقت موجب آن می گسرد که به خواسته اصلی خودتان نی رسد . قدرت تسخیر ناپذیری در وجودتان نهفته که دستهای به آن کار آسانی نیست و شما از طریق مطالعه راه های مختلف سعی دارید این قدرت را برای همیشه حفظ نماند قافل از اینکه چنین رفتاری باعث فاصله گیری و - رخسه بین شما و زنده کی اجتماعی میگردد از همنشینی با اشخاصیکه شخصیت اجتماعی ندارند گریزان هستید در حالیکه کوشش میکنید افکار تان را به آنها تحمیل نماند . گرچه راستگو بی سروا هستید محمدا - دوست ندارید که همگان از رازهای درونی شما آگاهی یابند . در زندگی طراح بسیار ماهری هستید و راه مقابله با مشکلات را به خوبی میدانید . از زندگی مجلل بهنهایت

1973
1951
1939
1927
1915
1903

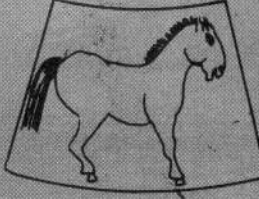


لذت میبرید و همیشه سعی دارید که راحت و آسوده خوال باشید . موفق همواره نقش مہمی را در زندگی شما بازی کرده ولی مہمب کار در آنست که مشغول از چنگال شما خیلی زود میگردد . هر کسی که دست کمک بسوی شما دراز کند بدون بهره نماند و با اطمینان کامل از وجود تان استفاده مینماید .

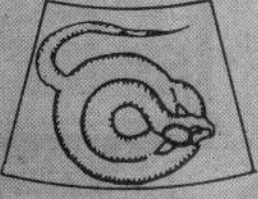
اسب

در صورت ظاهر شخصی آراسته و آرام و بدون سرو صدا هستید ولی در باطن همواره تحت تاثیر احساسات درونی خود میدانید در حال جنگوستن میباشید قدرت انجام مشکل ترین کارها در وجودتان نهفته ولی نی دانید که چگونه از آن بهره برداری نماند . عشق را موی هیش جاودانی میدانید و تا آنجا که لازمست آنرا عزیز و محترم مینماید . آزاد می فردی را بیش از هر چیز دوست دارید و همگی اجازه نی دهید که آزاد ی شما را محدود نماید . نیرویی در وجودتان پنهان است که به کمک آن می توانید تمام موانع را از جلوی راه تان بردارید . اگر بدنیال کار میروید فقط بخاطر کسب مقام و عمر و رفعت و همچنین پول هنگفت می باشد . خیلی زود اعتماد اعرافیان تان را جلب میکنید البته این بخاطر ظاهر آراسته ایست که دارید اغلب بدون نقشه قبلی و به اصطلاحی گسدار میاید در سخته (۶۰)

1976
1954
1942
1930
1918
1906



1975
1953
1941
1929
1917
1905



1977
1955
1943
1931
1919
1907



1978
1956
1944
1932
1920
1908



1979
1957
1945
1933
1921
1909



1970
1958
1946
1934
1922
1910





нал турнира. Не рнишь в рунх всех 4308.

لندداستان

بشير دوديال

— جل جلاله، د ما سپين
 ازانو و شول .
 سيد گل چي د نژدي جومات
 لامل پيگرو د ازانو ژور وريد
 نو داوداسه اولمويخ په نيت
 لنه ورتاوشواورنوت . لومويخ
 ي وکړ . په بيوه راوت . د
 جومات وړه کي — يي خپلسي
 پيو کړي . پليو په لاره
 کي زغور زغور يوان شاوله
 دي بيوي سره د اجرت هم
 درلود .
 — دکال په دي وخت
 اوداسي په دي شپو — ورشو
 کي په کلي کي دکار خلاصي
 رنشته . د جوارولو، د هغو
 تولول . سپينول اړخاي پر
 معاي کول ، دکچلوايستل
 اوتر کوره وړل اودا وړ .
 يي . پر داسي تنگ
 وخت اوداسي بهر . خيبر
 خدايي به هرڅه اسانه کړي .
 . . . سيد گل د دي چرت
 سره يوځاي گامونه لاجتک
 کړل اود پياده رويه منځ
 کي يي پناه لورم په افره
 وشوراو — سپوږمي يي .
 سره کش کړي چي غز يي
 لږ وړ اندي وروسته واوريدل
 شو . او همداسي زغور زغور
 روان و . زړه يي لکه
 خوښي درکي وهلي .
 له همدې معاي لسز وړ
 راندي يي نه نمسي
 د اړه گوته خپلي کوزونني ته
 اخيستي وه . د سلمان پيښک

کي . يي غوټه کړي وه اړد —
 واسکت د جيب کوچ کي يي
 اچولي وه . هر لکه نيمه
 د نيا . يي چي د واسکت
 جيب کي وي .
 سم له ماينام سره د خوار
 لسم سپوږمي راخيږي وروسته
 د شپي له وړدي هم پيښو کي
 کار کړي د پليو لاري
 يي خواته دکبابي هتسي
 شخمه وروته خيږي اوباري
 سوري اوريدل کړي . کله يي
 خواته د موټر لوري پري دي پر
 له پسي لکه د يوه هار سري
 همداسي سلخزي اوروران —
 دي .
 يوه خيله وطنه ! همداسي
 بنايستواوگن اوسي . پرکت
 دي کم مه شه (شوک دي
 چي بدوايي خدايي دي خوار
 کړي نام خدا داگه گوته
 دا بنايسته فسي « اړه گوته ،
 دارنگه رنگه کشيږي ، چيتر —
 نه اوله دي سره يوځاي
 د پرد يسي وړمي ورياد شوي .
 خدايي دي هيڅوک له خپلو
 نه پردي کوي . خپل وطن
 خود گلي مانجه ده
 اوه دي خبروسيه گل
 بيا خوښيږي . زغور زغور گام
 اخلي . د خپلو وړندي يي
 کلک تر لي ، د لورنگي شمله يي
 په يوه اړه پرته ده پناه کي
 يي کلک نيولي اوداسي
 چټک چټک گامونه اخلي چي
 ان د هغوي سپينو کي پيښاري
 چي په زغور د روان دي پوځ

عالي کي چي کي يوسماخ
 راشي اوڅه يي ونيسي نو
 زړه کي ورته په غوسه شي ؛
 — خدايي دي خوارک ايسه
 يوه خواصه . د ابل گوره
 چي مخکي راته ورو پايي
 کوي . چټ زلي يي زغور
 زغور دغه پالاره خوشي کړه .
 سيد گل ته د خپل
 انډ يوال (يي لوظي) وريا —
 « زړه اوچت يي خرابيږي ؛
 لکه هغه ته په ته کيدلو
 په ده باندي ناروخته کړي .
 — يوه خوراگاري هڅه خوښ
 نه شو ، چي ودي ويلي . په
 دغه سات راحم نوي لوظي
 مه کوه خبره خوښيږي ، کلک
 پي دريوه . زړه يي دي په
 دي يي لوظي انډ يوالي در
 سره وشل . انډ يوالي خوڅه
 اسانه نه ده د ابا زاري
 اشنا يي من نه خوښيږي
 چته د پيښوانډ يوالي اولنډي
 (. . . . د سيد گل چي پام
 کوي نولمر په زغور دي . زغور
 زغور گامونه اخلي چي کلي
 ته مارنگر پوري ورسيږي دوا .
 سکت د جيب په ياد يدوسره
 يي زړه نوري هم درکي وهي
 مخکي يي د وړ وړ وگامو ،
 (ترک ، ترک ، ترک) غز
 اويږي دوه نجوني خواصه
 خواصه رواني دي . د شاله
 خواد هغوي دواړه د پوښيږي
 پونډي اوچته پيښاري . سپيني
 پونډي چي د هر گام سره

همداسي پوښي اوزرته وړسي
 په باندي يي لمن
 پيوه سر يي ده لکه کم پالنيت
 دي چي نري خادر کي پيښاري
 وي ! زړه ملاوي ، د پوي کوربه
 اولنه ويستان اود پلي افرده
 ويستان چي ترزي ملا يي
 رسنزي . دوه خپور هلکان منځ
 منخ د پليو لاري راويان دي .
 په ر وسترگو نجونوته کوي .
 وړسي پويل راويان دي .
 هغه هم دوه سترگي نجونوکي
 خبي کړي .
 — يوه څه سپين سترگي يي
 شرمه هلکان دي (؟) د خلکو
 ناموس ته په ر وسترگو کوي .
 په تنگ تنگ کي پويل پياد سيد گل
 سترگي په نجونولو يدي ، چي
 له ده څخه يوه دوه گامه وړاندي
 همداسي رواني دي (ترک ، ترک
 ترک) د هغوي پوي چي
 کوربه لنه ويستان لري د کمپر
 لويه غاره يي د شاخواته لسز
 چوپړه لري . د کمپر له غاره
 يي شاتره يوه لوشه ده . ان
 زړدي ملا يي پيښاري . په
 سپين بدن اوچتو
 پوځ د پوځچي ويسته داسي
 پيښاري لکه ماشوم چي په
 سپين کاغذ خطاي کوه کوي
 کونه ايستلي وي يا سيد گل
 تراوچه هڅه يوه جلي داسي
 نه وليدل . ان د نجونومونه
 پالاسي هم له دوسره نژدي
 نه وليدلي . په تنگ تنگ کي تر يي
 مخکي شوخو سترگي يي لاسکي
 گډولي پاتي وي ، همداسي
 تر يي مخکي کيده ، د هغوي
 (سپين سترگي) نجلي تنگي
 يي وليد . چي ان تر يايه
 خلاصه پاتي ده د کمپر گروان
 يي داسي پيښاري لکه چا
 چي پليه کي کم شسي

راخولي وي چي ونه لويږي .
 د کمپر گروان يي هم خلاص
 پيښاري اوهم داسي پيښاري
 چي په کم ش ورتل شوي
 اود هر چا زړه يي له هوسه
 تخناوه .
 — خدايي دي سري
 له دي يي شرمساتي . پيا
 داسي زړه يي رواني دي لکه
 خپل انگري چي گرس او پولا
 يي يي نه وني د سړک
 په منځ کي يي تني خلاصه
 پيښي
 سيد گل د پليو لاره کي
 همداسي زغور روان وي
 هغه ايزه — يي چي پناه
 په شکر کي ولږ څه کفر پيښاري .
 لږ توت وړاندي د س وخنو
 موټرو پيکارولاري دي چي
 لږ شيه وروسته په سول
 له خپره دکلي په خوا روان
 شي .
 سيد گل چي د موټر سرته
 وخت اوچنگه کي کنياست هم
 د پوځي وړ . تعب وايي
 نيمه دنيا يي د واسکت
 جيب کي ده د موټر پسر
 يي پناه معاي پر معاي پسر
 معاي کي لوجنگه يي کلکه
 ونوله . وروسته خپره وځو .
 سيد گل . د سول لمر پسر
 بيه لگيده د موټر د پام منځ
 يي په خوندي وړه توگه تود کړي .
 د دغه سرور چي موټر له خنگ
 څخه پويل کوي گړندي مو .
 تر مخکي شو د دغه کورني
 موټر له پيښي څخه يوه هلکي
 چي مري د اړه خوله يي په
 سره د سيد گل خواته کورته
 پيوړه اوخوله يي پيښاري .
 پاتي په (۸۴) مخ کي



فصلنامه خود ما

شما هستید و اینست قصه
هاله ناله خورشید را بیدار می‌کند
ایمان در دل آید

فرار از کلبه پدربزرگ!

وقتی در مجله مساویون نوشته می‌را زیر نام " قصه خانه خود ما " خواندم تصمیم گرفتم تا این هم قصه بی از جا رو بچنگال خانواده گرام را بنویسم. از محیط بنویسم که تاثرات سو آن در کتب هر کدام ما بی تاثر نبود و شوره آنرا قطره قطره چون زهر منوشم.

میخواهم از دو و کتر مرکزی خانواده ما که یکی صبی و پرخاشگر و دیگری خاموش و تسلیم پذیر است و این هر دو پدر و مادر من میباشند. بنویسم زهراد چنین محیط اختلاقی - آوری هر کدام از ما به نحوی متضرر گردیده ایم.

بگذار خانواده کوچک ما را که در برگرفته پدر و مادر در دوراد و دور و دور و دور کلام میباید عرض کنم.

برادر بزرگم که صنف دوم یکی از پوهنشی‌های پوهنتون کابل است به مشروب پناه برده زیرا در خانه کسی او را در نکند محیطی را که والدین برایش داده تنها - بستند آنرا در دنیا فریب یافته است.

برادر دوسم وقتی محیط خانواده کی را سردتر از کورستان یافته به دوستان پناه برد. تا زنگها در کسی

سکرت کشیدن را آغازید است. خ و اهرم که کوچکترین فرد فامیل میباید شد خیلی لجاجت و صمیمیت من نیز دختسر گوشه گمراه خاموش و در خود فرو رفته و گریزان از اجتماع بار آمده ام.

دل من میخواهد بالای بلندترین برج دنیا برآمده و برایم و برایم بیزم که ای پدرها و مادرها! آخر ما هم آدمیم برای من اینگونه محیط خانه را در زخ نسانید. این همه کج خلقی ها و زور زدنهای شما زنده گی ما را در برده ایم. من هیچمیدانم. آینه ما را تا به یک نسانید و گل های آرزوی ما را به روحانه بادستان خود بر سر نکند.

تا آنجا که به خاطر می‌آید بگو مگوی پدر و مادر من چون کلمات یک سرود شکسته و بی سره ولیطنین انداز فضای خانه ما بوده است. زیرا آنان هیچگاهی با هم توافق روحی نداشته اند. من فرزند دوم و والدینم استم چون دخترها ذاتا کنجگوار و حساس اند لذا بیشتر رنج میبرم همیشه اختلافات نظرها میباید که کار آنان به مشاجره لفظی بگذرد و پیش از آنکه

با هم آشتی باشند جنگسوی قهر اند. برای آشتی هم با درم پیشقدم میشود او را آنکه بارها از جانب پدرم است و کوب شده باز هم جهت نظم آوردن در خانواده و آراستش دوباره از قصه پدرم میگردد و ما با ما آنهم کانون خانوادگی ما سرد و بی روح است. پدرم هیچگاهی خود شاد و راضی نیست اعضای خانواده مسؤول نیست داند و این تنها مادر است که باید با مسؤولیت همه را بدوش بگذرد. و از سوی پدرم تحقیر و توهین نیز میشود. پدرم خجالت عجیب و غریبی دارد با آنکه در صراحت نزدیکی میکند ولی مخفیه مقابله نشینی را تا هنوز در سر می‌پزند و آن وقت دل من میترسد کسی قلم را در دست هایش میگذرد. میترسم که اگر یک روزه تنم با جدایی در خانواده ما بیزد آسمان ما را از هم فرو خواهد پاشد ما اطفال قد زخم قد سرگردان و آواره خواهیم شد. ولی مادرمین خوشترین مادرهای دنیا است. گاهی از خجسته می‌برسم آینه خوبی و بس و هر حرف و کلام پدرم با طعنه

و تسخر همراه است. و در ایس گونه مشاجرات مادر کلام هم بی غرض و بی حرف نمیباشد خواهی نخواهی باید به طرفداری از پدرم چیزی بگویم در اوایل آن وقت ها که هنوز مادر و پدرم جوان بودند هر کفکویی که بین آنان صورت میگرفت کلمه شوم طلاق و جدا ای آنکه تا ناموسی را در گوشه های منزه میگرد. همیشه میترسم که مبادا یک روز مادر مرا بزند و بگوید: " پس اس دگه پس اس و طاق شد. حوصله من رفت نمیتوانم به ای قسم زندگی ادامه بدم. " و آن وقت دل من میترسد کسی قلم را در دست هایش میگذرد. میترسم که اگر یک روزه تنم با جدایی در خانواده ما بیزد آسمان ما را از هم فرو خواهد پاشد ما اطفال قد زخم قد سرگردان و آواره خواهیم شد. ولی مادرمین خوشترین مادرهای دنیا است. گاهی از خجسته می‌برسم آینه خوبی و بس و هر حرف و کلام پدرم با طعنه

باری مادر من زن دیگری هم در جهان وجود دارد؟ یکی از خصیلت های بد پدرم اینست که وقتی در خانواست هرگز با کسی صحبت نمی‌کند اگر چیزی از او می‌پرسد به مشکل جواب میدهد اما در بیرون از منزل با دوستان و رفقایش یکی میگوید و صد تا میخندد. با درخواهد کرد اگر بگویم - اعضای خانواده ما خندیدن را تقریباً فراموش کرده اند. پدرم هرگز طرفدار رفتن و آمدن دوستان به منزل ما نیست به ما هم اجازه رفتن به خانه کسی نمیدهد اگر احیاناً کسی به خانه ما بیاید پدرم آنقدر اوقات تلخی میکند که مهمان از آمدنش پشیمان میشود. او بیرون با وجود داشتن خویش و قوم و دوستان زبانه

خود را تنها احساس میکنم. پدرم همیشه متروصد است تا مادرم اشتباهی را مرتکب شود و پدرم آن را به رخش بگذرد و منش بزند و از پدرم که در چنین لحظاتی من از روحیه مادرم میدانم که - سخنان پدرم چون دشنه بی در قلمش فرو میشود ولی به خاطر حفظ تعادل فضای خانواده کسی خاموش میماند و خاموشی که رساتر از هر نهادی است. اگر چه پدرم ذاتاً آدم بدی نیست و هنگامیکه قهر میشود من تصور میکنم شاید موجود دیگری اندرون پدرم نهاده میزند.

دل برای مادر من سخت بقیه در صفحه (۸۶)

باران یکی از بیکردنیها را فرو غلتاند

(اداره) پاسن چوب که از نظر ارتفاع سومین درخت در جهان بود، بد پسین تازه گی هاد را تباران فرو غلتید. این باران ها باعث تضعیف ریشه های درخت گردیده بود. درختان سرخ چوب که در ایالت کلیمونین یافت میشود همین ۱۲۰۰ - ۱۶۰۰ سال عمر دارد. این درخت که با آرد رسال ۱۹۲۲ - اندازه گیری شده بسود (۱۳۰) متر ارتفاع داشته و محیط مادری آن سه آن به بیست متر بالغ میگردد قطر این درختان کمی کمتر به اندازه بی بزرگ است که از میان تنه بعضی آن ها تنگی شکافته شده که در خط موتوری یا قطار ریل از آن میتوان گذرد یکی از این درختان که پنجم (شیرین) یاد میشود و دارای ۱۱۶۲ تن است در ایالت کلیمونین در جنگلی به نام (ریور فایت) از این درخت ها فراوان وجود دارد.



ترجمه پرونده

تونل زیر دریای فرانسه - بریتانیا

اول دسامبر بی از برترین طرحهای مهندسی قرن بیست مرحله تکمیل برد پتروشید عملیات حفاری سراسری رسر دریای ما نشن با ایجاد یک تونل ارتباطی به قطر یک متر بین دو قسمت حفاری شده عملیات خاک فراسه را با خاک بستن آنها مرتبط ساخت و برای او لوسن بارانارگران فرانسوی و بریتانیایی با عبور از این قسمت از راه تونل به خاک کشور همسایه رفتند. ظاهراً بدین ترتیب نباید بعد از این بریتانیا را جزیره خوانند.

لباسهای گرمی بدتر از گرما

تا چند روز دیگر در لندن، برای نخستین بار لباس های به نامیش در میاید که با تغییرات در گرمای بدن فردی که آن را میپوشد رنگ این لباسها تغییر میکند این لباسها از راهادی به اسم (سپیدو کولر) ساخته میشود و با گرم شدن هوا یا گرم شدن بدن رنگ میبدهد. این لباسها در ابتدا رنگ سیاه دارند و پس از گرم شدن ابتدا به رنگ قرمز، بعد نارنجی، سبز و سفید تبدیل میشوند و بعد هر قدر که از گرمای بدن فردی که آنرا میپوشد، کاسته شود و یا هر قدر که هوا سردتر شود، دوباره رنگ لباس هاتم تغییر میکند.

عجایب

طبیعت در کابل

دکتر ظاهری

شنیدم که در انستیتوت طب کابل دیپارتمنتی وجود دارد به نام پتالوژی و درد دیپارتمنت پتالوژی موزیمی موجود است که از سالیان دراز بدینسو واقعات جالب طبی را بنویسد. های انسان و اعضای مرضی نگهداری میکند.

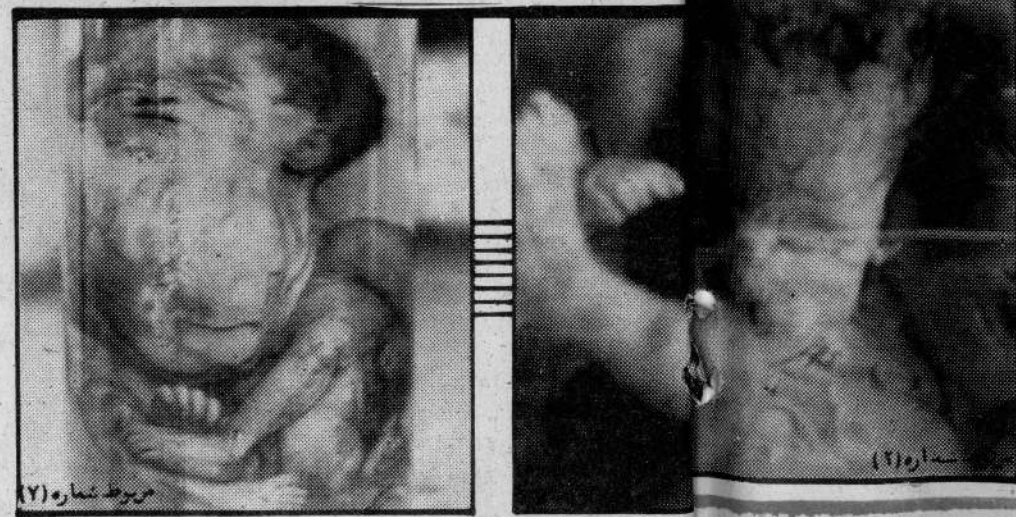
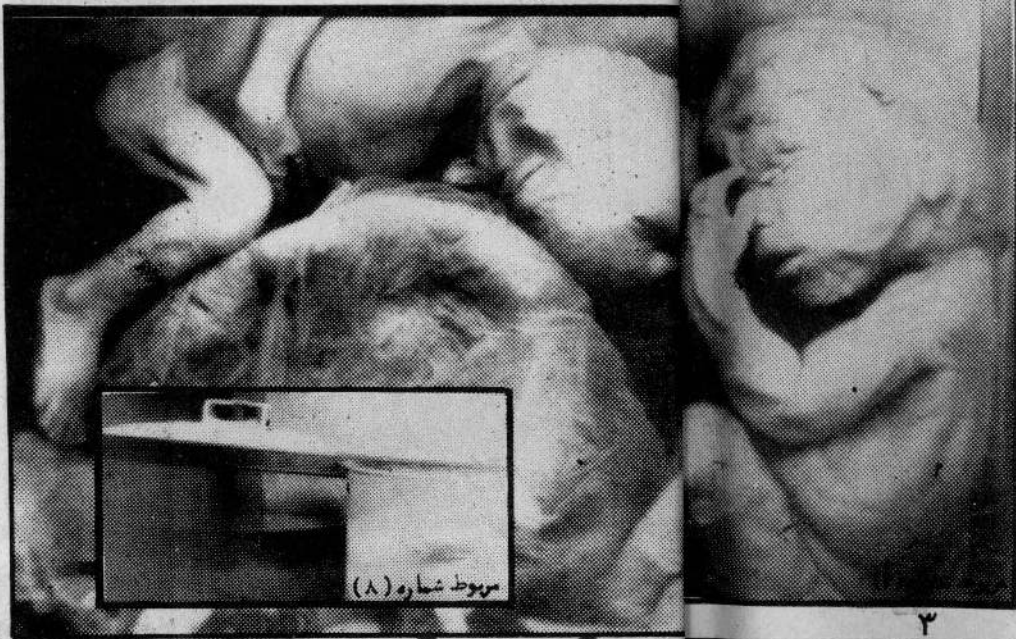
به آن دیپارتمنت رفتم تا مطلبی تهیه نمایم. در آنجا پروفسور و دکتر محمد عبدالله هاشمی آمر آن دیپارتمنت و استاد انستیتوت طب کابل با بزرگواری نظامی راد زمینه پاسخ به سوالات و دیدار از موزیم پتالوژی پذیرفتن و من به سوی سالون دوم تالار طب کابل عجا که موزیم در آن قرار دارد راهی شد.

در جریان راه از پروفسور هاشمی پرسیدم: موزیم پتالوژی فاکولته طب کابل چه وقت و به کدام هدف ایجاد گردیده است؟

او بی آنکه مکتب کند جواب داد: موزیم پتالوژی (مرض شناسی) فاکولته طب کابل در حدود ۴۰ سال قبل به ابتکار دانشمند گرامی افغانستان پوهنوال دوکتور عزیز الله صیف بنیانگذاری گردیده که هدف آن کمک به دانشندان و محصلان در زمینه های تحقیق و تدقیق می باشد.

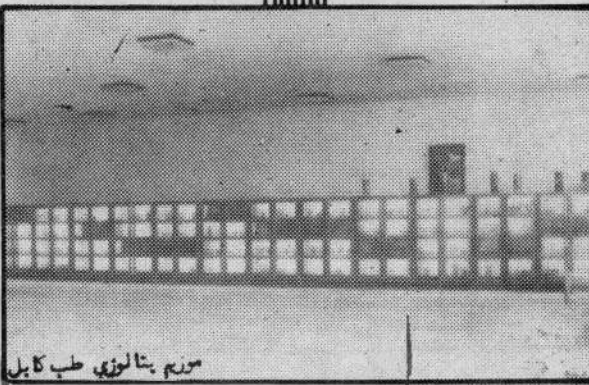
پروفسور هاشمی در برابر یک پرسش دیگر چنین گفت: در موزیم پتالوژی طب کابل نمونه های مختلف اعضا و انساج مرضی در بین محلول های که از خراب شدن انساج جلوگیری می کند نگهداری می شود که امراض هر چه به صورت جداگانه ترتیب و بخش بندی گردیده است. و من داخل سالون موزیم

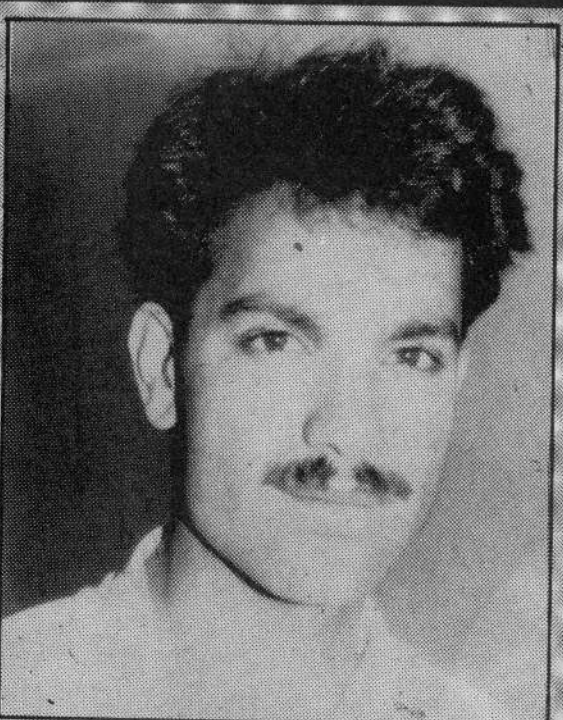
شدم توجه ام را تعداد زیادی از الماری ها به خود جلب کرد که به طور منظم پهلو می هم قرار داده شده بود. در بین الماری ها قطعی ها خورد و بزرگ شیشه ای به چشم می خورد که مسواک محلولات بودند و اعضای مرضی در آن جایجا شده بود. در الماری اول به دهها قلب مرضی وجود داشت که از آنجمله سفلیس قلبی و روماتیسم قلبی را می توان نام برد.



همچنان انساج مرضی فراوان مربوط جهازات تنفسی بولی و تناسلی و هضمی و ضربه در آنجا دیده میشد که اینها برای افراد مسلکسی می توانست دلچسپ باشد. اما در این موزیم واقعاتی نیز وجود داشت که می تواند برای همه جالب باشد، که در اینجا از چند نمونه آن تذکر به عمل می آید: ۱- کودک نوزاد بدون سر و مغز. ۲- کودکی دارای دوسر که سردومی بالای قفس سینه اولی چسبیده بود و هر دو سر دارای یک اندازه بود. ۳- طفل دوگانه کسی با پلاستیک مشترک. ۴- تخمدان های فوق العاده بزرگ که در حدود

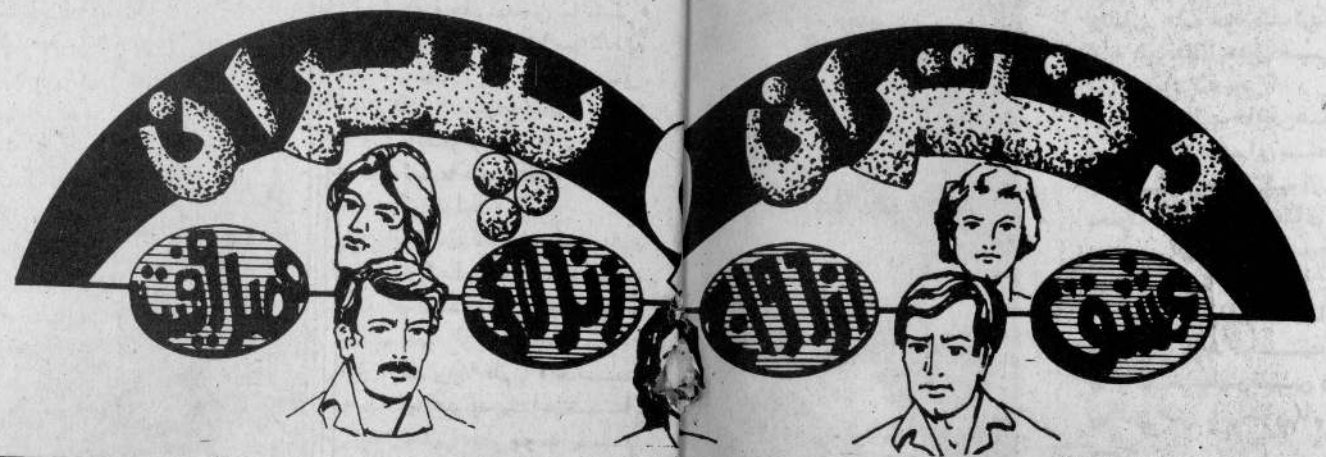
۴۰ کیلوگرم وزن داشت و کتله اش به اندازه آبدان بخاری های چوبی می رسید. ۵- طفلی با پلاستیک بزرگتر از خودش. ۶- کودکی که سرش سه چند تنه اش بود و چار دست و چار پای داشت. ۷- جنینی که در قسمت زنج و گردن خود دارای یک کتله طولانی هموار بود و هر هر آن به یک مرد ۷۰ ساله شباهت می رساند. ۸- مرضی که به اندازه سر یک کودک در داخل جگر خالگاه تولدش نموده جگر را سوراخ کرده بود. ۹- جگری که مبتلا به مرض مهرز شده، به چهار خورد بقیه در صفحه (۸۷)





آرزو دست نهایی

دوست محمد تنها نارند وزارت مالیه
 * از چو رنج میرسد
 - بگانه رنج در زندگن تنهاست همیشه خود را
 تنها احساس میسازم - شاید دختر همبرانی بتواند مرا
 ازین تنهایی نجات دهد *



تعبیه کننده: نریا سرلوی

از کیم سرورادی جوانان بدیم می آید

شکوفه رحیم متعلیم لیسه دردوسی

اینی تعاریف و کم نیوادی بسیاری از جوانان کشور که حتی نمیتوانند بصورت درست اسم خود را بویسند رنج میسازد آن هاشمید آنست که آینده این کشور به دست آن هاست می شود که با حیسات مردم سر زمین باری کرده
 باید در مقابل مردم و کشور مسوولانه عمل کرد *



آرزو طبعه دادان رنج می بدیم

نریا سرورادی متا رشتا ط خارج افغانستان بانک
 - اینی عدالتی و واسطه سازی همای اکثریت مردمان و منفکر کشور
 رنج میسازد که در طی چند سال اخیر بیشتر محسوس شده است
 مثال کسانی اند که مخالف به رفته و اعتماد شان به کسار
 موظف میسازد و در آینده نمیتواند کار شری را برای مردم و اداری
 اثر انجام دهد - چه او به واسطه مفر رفته است - بآن هاست که
 نداد کار می کنند کارشان در نظر گرفته نمیشود - اینجا است رنج میسازد
 برای من *



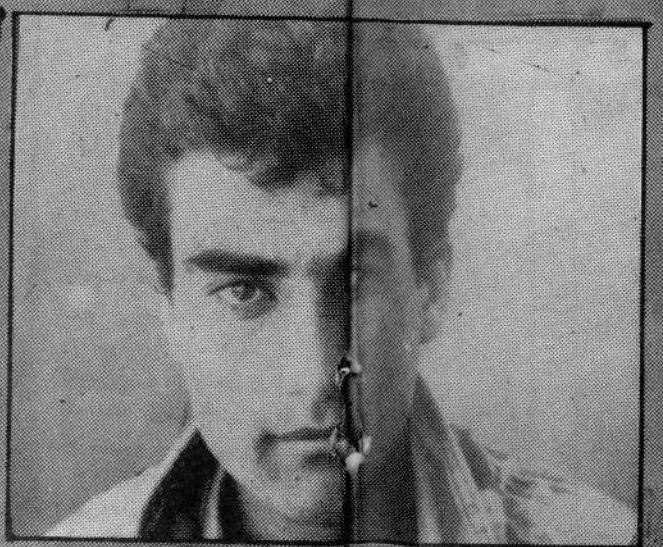
بیکاری چه قدر بد است

محمد نصیر سرزاز
 دست ساخته نمیشود خیلی
 غمگین و زجر میسازد
 این رادرن نموده ام
 که کار جزیم با ارزین زنده
 گشت
 از بیکاری در روزهای
 رخصتی رنج میسازد روزهای
 که در خانه میام و کاری از

از آدم های مغرور خوشم نمی آید

سوزن صد ری بیلوت هوایی
 ابراز سرور

من تنها از بروشن
 و ساخته نمردن با احساس
 سرور و خود بسند رنج میسازد
 چه آن هاست که میسازد که
 فقط و فقط آن هاست
 در هر چوین و بیای
 نایسته آن هاست آن هاست
 باید فرزند که کسان دیگری
 هم شده خیرتر



بیکاری چه قدر بد است

نریا سرورادی متا رشتا ط خارج افغانستان بانک
 - اینی عدالتی و واسطه سازی همای اکثریت مردمان و منفکر کشور
 رنج میسازد که در طی چند سال اخیر بیشتر محسوس شده است
 مثال کسانی اند که مخالف به رفته و اعتماد شان به کسار
 موظف میسازد و در آینده نمیتواند کار شری را برای مردم و اداری
 اثر انجام دهد - چه او به واسطه مفر رفته است - بآن هاست که
 نداد کار می کنند کارشان در نظر گرفته نمیشود - اینجا است رنج میسازد
 برای من *



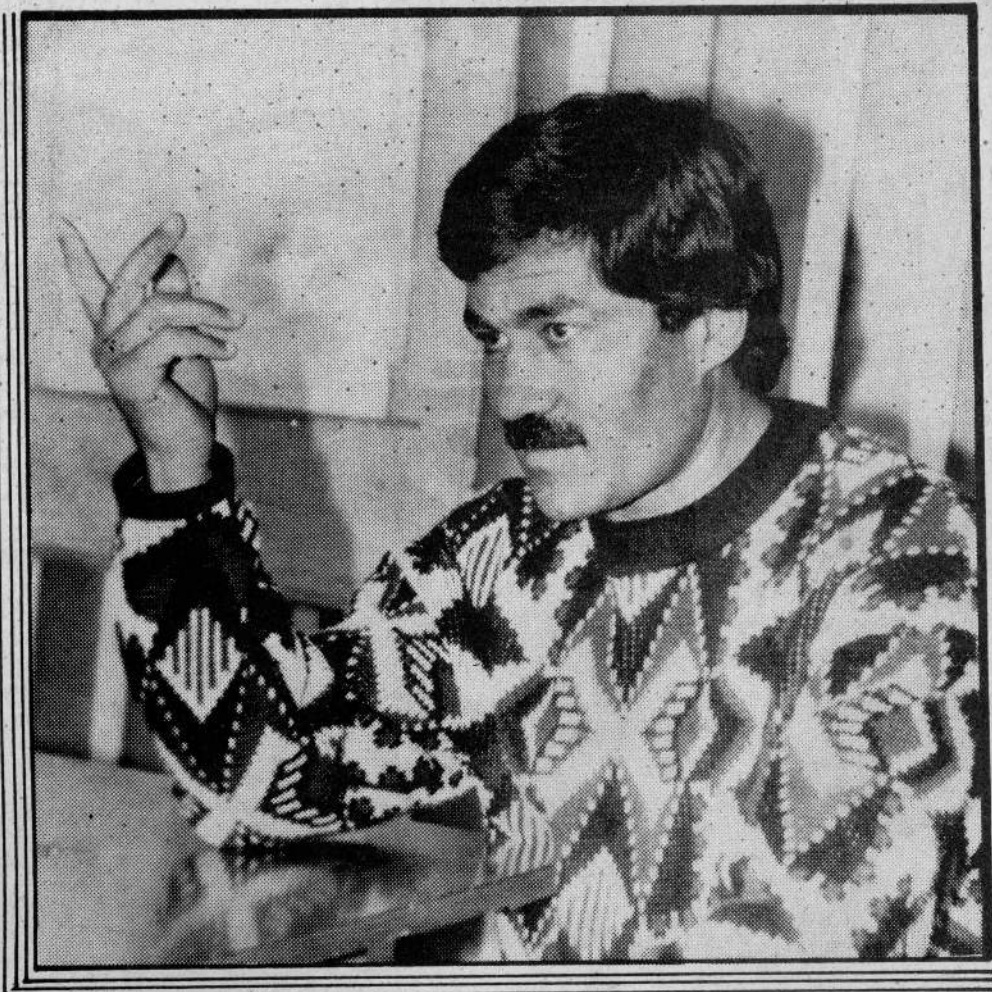
تلور اندیشه در یک اثر هنری و آنچه هنرمند ما ملتز زبانه های معین ساختی و دریافت کلی اثر است که به وسیله آن حد و کیفی این اندیشه و سامان می یابد و اثر مندی لازم را در کسره ذهن تماشاگر به جا می گذارد.

دیدگاه و موسیقی فکری کارگردان و در رابطه با رخداد های پیرامونتر و بنه نحوی از انجا ماهیت اندیشه و فیلم را به جهت میدهد و در یک استتجاج نشایی و چارچوب پیام خصوصی را صورتبندی میکند.

حقیقت دیگر اینکه پیام فیلم بر پایه میزان کیفی اندیشه و نحوه ژرفنگری کارگردان می تواند در سطح یاد دهنده سهر کند و این ارزش به هر پیمانه ای که در حقیقت به برد به همان مقیاس به فیلم و خصلت روشنفکرانسه می بخشد.

از شمار چنین فیلمهایی یکی هم فیلم کوتاه سونامی " سایه " از تجربه های تازه هنرمند موفی و کارگردان بالندیشه مان و محترم نصر الماسی است که اخسرا روی اکران آمد و خوانند های عزیزمان شاهد تماشا ای آن و در برده تلویزیون های شان بودند.

فیلم سایه اصولا غنایه زمان ماست که با چهره کسی شایان تحسینی و پرداخت یافته است. در این ترازوی " زنده گی " و " جامعه " به مثابه د و واقعیت اساسی به نحو غریبی مورد کاوش و تا مل قرار میگردد و سرنوشت محتوم انسانها که همانا ما - حصل سهر علی زندگی وفا - نونندی جبر حوادث زندگی در یک مقطع خاص زمانی است تعیین میشود. خاستگاه این جبر همان جامعه است که مادر و کودک از میان



فلسفه سایه

ترازوی زندگی

نوشته: نجیب ساکب

انبوه مردم و مجزاند و سه گونه الگوی خاصی ازادها در پویه حوادث زنده کسی و به سخن و اصحتره در معربر جبر زمان گذاشته میشوند . برخوردار کردن با حقایق و پدیده ها و مایعازارزها ی خاص جامعه شناسانه دارد که به نحو چشمگیری عالمانه و بانا مل پیمیزی شده است . او در جایگاه داور کارگشته بی حوادث و حقایق را از چشم انداز یک دانشمند جامعه شناس، ارزشگذاری میکند و بانشان دادن تعارض و کانتر است زنده کی در چهره ها به نحو ملموسی بی تفاوتی را توجه میکند که همه پیامد رخداد های تلخ و ناگوارده اخیر کشور است که جنگه ها - خصه اصلی آنرا مهسازد .

فلم سایه هر چند که بر اساس داستان " بچه مردم " از بزرگرمرد حیطه ادب " جلال آل احمد " پرداخت یافته

است ، اما کارگردان بر بنیاد آن به مثابه آدم مستقل " انتخاب " میکند و جزئیات ناممل برانگیزی را بر پایه سلوچه خود در آن به باز افروزی و ابداع مینماید . تا حدیکه روال و مایه درونی داستان به نحو دلخواه در گرگون می شود و فلم خصصه " افغانی " می یابد . سطره کارگردان بالای فلم تا حدیست که حتی سناریو را تحت الشعاع خود گرفته و بر تراز آن مایه میکند . این ویژه گی را در بیان نمادین و زبان سمبولیک فلم به خوبی درم یابیم که سر تاپای فلم وحقی گاهی هر پدیده فلم انباشته از استفاد و نماد منحصری است که به وسیله آن در پهای را در کوزمی جاداده است .

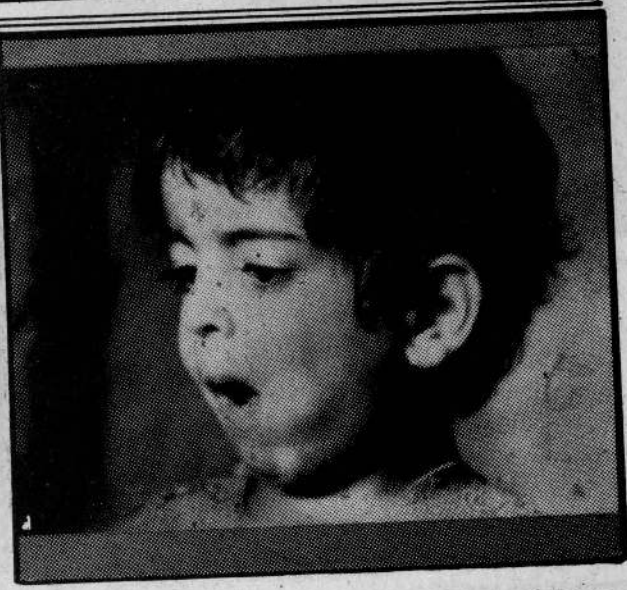
فلم از لحظهی آغاز می شود که مادره تصمیم دارد کودکش را ، بنا برخواست شوهردو -

متر اجبارا به سرنوشت نامعلومی بسپارد و سراسر همیشه از او کناره گیرد . اصولا فلم و هیئت قدر است . یعنی مادر و فرزندش راه در هم میجامد . می کند اما زیبایی فلم در پرداخت آن با تکنیک فلسفیک یا رجعت به گذشته است که این زیبایی با کتر عمق سمبولها و در چندان میشود :

باز چه می که سر تاپای فلم با کودک همراه است ، اساسا معرف خود کودک ، یعنی در هر گهرا و یخته بودنش از رشته سرنوشت است . او همواره در حال نوسان است که این اصل به خوبی معنویت و عدم اراده و بیخبری او را ، از زشتی های زندگی ، باز نمای میکند . ضمنا ، خود کودک نماد و تمثال نسل نویایی است که لطفاً صفحه برگردانید

نخستین کارهای سینمایی اش را با موفقیت آرایه نمود

نصیر القاس



جنگه ، سر نوشت نکاند هنده
 را پیش پایش گذاشته
 است . باری مابین مفهوم
 به طور استادانه ، در احتمال
 ره ، دید گرفتار ، یعنی با
 نمایش مرغ و پدیده هایش
 نمایانده می شود که سرخ
 یکی از جو ، هارا از خود
 میراند]
 فلم سایه گذشتماز اینکه
 روال جبر زندگی را در مسیر
 زیست مادر و کودک به نمایش
 می آورد به همین بهانه
 جامعه رانیز با ابعاد وسیعی
 در موازات آن تصویر میکند
 تا موجه بودن تصمیم مادر را
 در نتیجه ساخت نا سالم
 جامعه مبتلا به زشتی ها <

" نانوائی " استدلال می شود
 این زن در دورا هی زندگی
 قرار دارد ، یا باید به خاطر
 بی پناهی اش در پلشتی ها
 و فساد جامعه غوطه ور شود
 یا اینکه در پناه شوهری زن
 شرافتمندی باقی بماند . و در
 این میان کودک ، از دیدگاه
 شوهرزده سد حایل زنده گی
 اوست و زن ، با انتخاب راه
 دوم ، بایستی از کودک کشت
 بگذرد]
 و اما انتخاب فلم ، با پیامد
 های منطقی حوادث آن که
 انصافاً یک نیک ، حساب شده
 است ، مادر را ، براءت
 میدهد و اینکه ناراستی ها
 و تراژدی هارا ، معلول شرایط

این زن و کودک همواره مثل
 جسم و روح زن وسایه آن با هم
 گره خورده اند و همواره یکی
 سایه دیگری است و چون نانکه
 میدانیم ، جسم وسایه ملزوم
 همدیگر اند و هیچگاهی همدیگر
 از هم معینت نداشته اند . از
 همسر و با موانست غریب کودک
 به مادرش ، یا پاره تاکد ،
 صورت می پذیرد و زن هر چند
 که کودکش را ، برای رها کردن
 با خود می برد ، اما در برش
 خاصی از کم کردن او ، نسا
 آگاهانه ، سراسیمه می شود
 و زمانیکه او را ، رها می کند
 است ، کودک به خاطر ما در
 و مادر ، برای فرزند هاز درد ،
 مویه میکنند . در زمانی دیگری

و خاک زیادی ازین آن مفضارا
 انباشته می سازد و کودک را
 از شمس انداز مادر ، محسو
 میکند که همانا ، کودک در
 لوث و آلودگی جامعه ،
 درسی سرنوشتی و بلا تکلیفی ،
 پائی میبندد . باز پیچه اش
 آرام آرام ، از نوسان شدید ،
 بازمی ایستد و بعد ، صدای
 رگبار گلوله ها ، همراه با صدای
 های محوم دیگری ، می آید .
 در کنار آن ، بی تفاوتی ، در
 انبوه جمعیت چهره می شود .
 و کودک ، در میان جسد های
 زنده راه می افتد . آدمها
 همچونیکه به او توجهی
 ندارند ، زیرا ، هر کدام
 یا عینکهای دودی دارند یا

فلم سایه

کازیدی

زمان



جنگه ، به خو بی نشان
 داده باشد . یکی از زیبا
 ترین نمونه های آن صحنه
 است که ، دیوانه بی نمخوا -
 هند بر روی زمین بهایند
 و تلویحا ، در همه جامعه
 هوشتر را کم کند]
 توجه اینکه مادر ، چگونه
 مادر است و چنان می تواند
 فرزندش را از خودش براند
 با اختصار و زیبایی در صحنه "

ناگواری میداننده با منطق
 خاص ساختاری خود هتاگون
 در جامعه ، ما ه سرگرد ماست
 هر ندکه زن ، جسامه از
 کودکش می برد ، اما پیوند
 عاطفی و انسانی او با فرزندش
 آنقدر استوار است که هیچگاه
 هس ، گمسته نمیشود . این
 ادعا به وسهله سهولها ای
 ظریفی ، از جمله تمام فلم
 برجستگی می یابد . یعنی

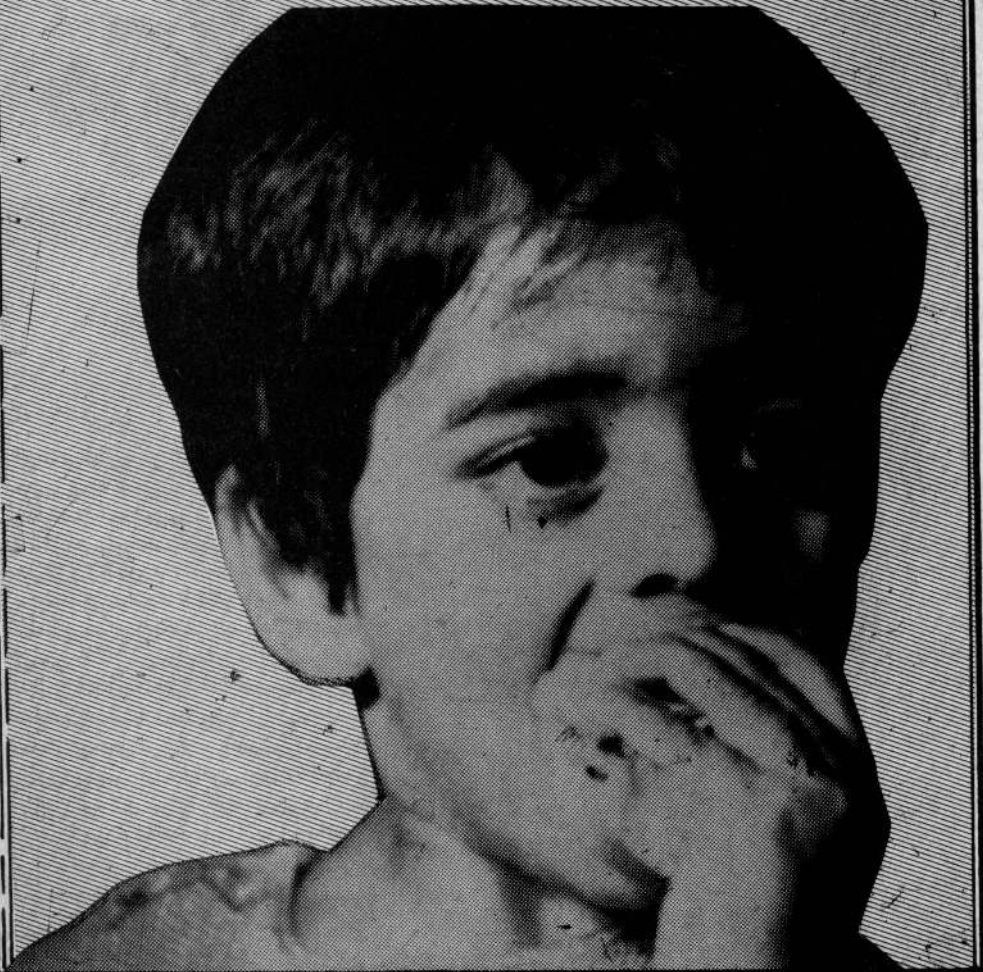
زن در تکس است و گوشه
 چادرش هازد روازه آن ، بهرون
 مانده است . این نما خواسته
 است . ببرد آمدن تکه بی
 از بدن او و کتاپتا ، پاره بی
 از دل او هتا ، کید کند . . .
 و در این مهانه ، تکلیف کودک
 چه است ؟ باری هاین مساله
 بازم با زبان ناخوشی نادها ،
 رویت می یابد .
 تکس دور می شود و گسرد

رو پوشره در برابر چشمان
 شان ، برده انگنده است .
 و با هم ، آنقدر کرخت و در
 خود فرو رفته اند که اصولا
 توجهی حتی به خود ندارند
 چه رسد به اینکه صدای -
 شهن کودک را شنیده بتوانند]
 در واقع این کودک ، با مرگ
 پدر ، همراه با مادرش یکجا ،
 قبلا ، نابود شده اند . زیرا
 این کتایه ، با افتادن عکس

دسته جمعی شان و شستن
ورداشتن آن از طاب و تمام
شدن دسته جمعی شان سرا
هستار موده د.

یکی از مزیت های استثنایی
فلم سایه همانا، قدرتمندی
عاطفه بی است که در فلم
جان گرفته است و تاکنون
این و بالاترین میزان عاطفه
در فیلم های انقانی است.
به سخن دیگر می شود
گفت: فلم سایه و عاطفی
ترین فلم افغانی است.
اگر به فلم سایه و فلم کوتاه
است و نخستین تجربه
کارگردان در زمینه پرداخت
یک فلم به وسله دوربین
سینما و اما با آنهم کمتر
و شامیت یک فلم بلند را در
خود نهفته دارد که این نیز
وجه امتیاز دیگر فلم می تواند
بود زیرا در چهره نهن ساخته
ها باید همه چه
اختصار و فشرده شود که در
آنسورت و پرورش کرکترها
و ایجاد فضای عام فلم رایج
مشکل بین بست و مواجه
می سازد. و اما فلم سایه
توانسته است با گرمی و قابلیت
بلند اثرگذاری عاطفی و
هنرمندانه و استادانه و شکل
بگیرد.

از مزه های تحسین
برانگیز دیگر فلم سایه همانا
نقش آفرینی های آن است که
در این معانه و نقش عمده و اول
به دوش " عمر شهزاد " کودک
خورد سال بود و الحو که با
قدرت اعجاب آوری و در قالب
خود زیسته بود. زیرا کار
بالای کودک در فلم و آنهم در
میان مردم و در فضای بیرون
کار بست سخت دشوار و طاقت
فرسا که در این فلم به بدون
کوچکترین خلایق در عمل
شکل یافته بود و عجیب تر از
آن و دینگ یا ثبت دوباره
صدا بود که بازم به وسله
همین کودک صورت پذیرفته
بود و بدقت همانند
با حالت فخر مان فلم و روی
نوار آمده بود. " لطف
همدرد یار " هنرمند دیگری



فلم نیز که خود از چهره های
جدید سینمای ماست، نقش
خود را با موفقیت خاصی
بازی کرده بود که می توان به
آینده هنرش و امید های
فراوان بست. همینگونه روی
بازی " ماسمن یارمل " هنر
مند محبوب سینمای خوشنویز
جای حرف نداریم و قدرت
بازیگری اثر را و تحسین
می کنیم.

از تهیه سازی نهایت عالی
و موزیک متن عالیتر از آن که
بگذریم و مونتاز فلم و بدقت
حساب شده می و صحنه ها را

بهم گره زده بود و حضور
آگاهانه فلپردار را در تمامی
لحظه های فلم می توان
باشگفتی و شاهد بود.

یگانه خلای فلم، در صدا
گذاری آن، احساس می شود.
زیرا در برخی از برشهای
فلم کیفیت صدا ناقص است.
از آنجمله و هدف ایفکت
همیشه در صحنه دیوانه و
ضعف ایفکت توقف موثر در
صحنه بی که امکان تصادف
با کودک را دارد و بویژه
ضعف ایفکت رگبارها در
آخرین تصویر فلم بهترین
اوج فلم را از کیفیت مسی
اندازد.

سخن آخر اینکه نصیر العالی

با چند تجربه مختصر اما
ژرف و چشمگیرش تاکنون
توانسته است سبک و سلیقه
خاصی را که همانا پرداخت
سخت هنرمندانه به مایه های
روشنفکرانه است و در کارش
به ثبت برساند او تاکنون
همچو گاهی از این خط مشخص
نلغزیده و دچار تشتت سلیقه
نگردیده است.

و اما فلم سایه در کنار
اینکه نابترین و برترین تجربه
او در زمینه سینماست و
چایگاهش را در مقام اوج کنونی
سینمای افغانی از جهت
پرداخت بی نقص هنرمندانه
و گیرش مایه های انسانی
مشخص میکند.



ته نه هیزې د

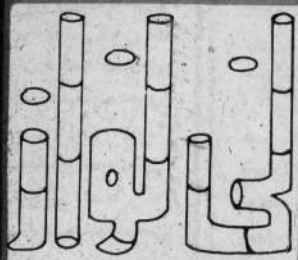
ای دې نوازېد هنگامې جوړه ونکې، ته نه هیزې، تاجې د سوسټرگوسروانیکو پلاخته اوساز په سوزکې دې دغفرې د دازمه پراوختلای شوي، ته نه هیزې، تاجې د (احمد ظاهر) د حنجري په ولوله کې، دده د ناختملی ارمان خوب لیدلای شوي او خپله ((داوې)) نغسې کې دې، د زمان پراسان د (وینوس) د ستوري اشارې دمېنې د ناخبرو مېلنې کولای شوي، ته رشتیا نېوازې، اودنې وهلسو په سوزکې دې د پتنگ سولسې ورنه دغوغه په غږ کې د پاقوتې ونود شاخکو سرخی لیدلای شوي، ته هیزې (تاجې د (احمد ولی) په ارمانچین زغ کې دمېنې د سړولو باران فونټ او ددغه هنگامې په اشارو دې، د غونډ من زه د تسلابلنه فونټه، ته نه هیزې د تاجې د (سیلاب) د بې خودي د شعر په زمره کې، د رمزونو لاهوشوي مېن زه فونټه، د نغسې جوړولو د لاسو د توکې د وینو سېلولواتن تود غونډه، ته هیزې، تاجې د (احمد ولی) په نغمو کې، د حنجري په نغمو کې د جاوېدان ژوند غلته اشارې لري.

ته نه هیزې، ای دې نوازېد رمزونو سره د زمان نامراده نغموسره بڼه اشنا، قی نواز (تمولارې) خود ارمانود تمبر پرسرد قاتیل د داغ تازه کولو سره خواله کولای شي.

تمولارې د سوزاوسازم دې سوړ پېښود، ته ولارې اودنې د نارې ارمان ناختملې پاتې شو. ته ولارې اودنې ونو د وینولو او بارولووخت دې یې اهنګه پېښود.

د دې دوران د خرابات رندان دې په زندې کې د حیرت سیند ته لاهوسه کړه. - پوهنډم چې هلته اودنې نوازې (لویا) گڼه غمغور کاروان د سالار اود منزل ته رسېد لومته لره لري هلته چې سازاله

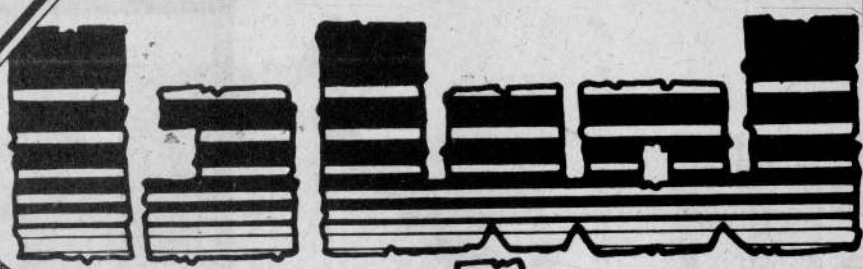
د سپوږمې آدرې تشکرې کې د زړونو د تودولو هنگامې تعشاري کولای شوي هلته استاد حنجري مچ نه وروږسوي ته اوستا د مغز جوړ کړي گڼو زخا ته امان جوړ باله اود هنگامې د پېښې په ولولو کې تاوړاتا وکېد. لارې شوي، ای د سوزاوساز د الهې ملګري (تاجې د نل ن نوازې د بڼه اشنا کې د مولانا کې په اوږدې بونې د مستسې محفل تود ساتلای شوي اودنې د سوزاوساز د مچ زړو جوړې بللې وې او هلته تاد مستې کوټوچېنې ته د بللو ست او سلا کوله (هلته د پلټنې لارو سلونو جوړو (اروا)) حاضر پد لارې شوي اود سپېڅلې تمان د تشکېدې لگېد لویاد یې بڼه ترازه ساتلای شوي، خو ته د سازو موجودو سره د مېنې عرض ته وختلې اود اساسی غره هغه چې د امید ونومو (آس) ورته د اور لگېد لویا و تشفنا ته اجازه نه ورکوله د هغه د لمنې په پټ کې پټ شوي اوتود هنگامې اواحمد - ولی سترګې تاخاري، خیرک ته ورته وولی (استاد سترګې پلاواخل - پیا دې سترګې ولی سړې دي، ته اوس چاته وایې : (مانلې فرغې دې)) ته ولارې د سوزد رب النوع سره د شفق د سروخه سره د ما پام د تېرې خپسې لاندې بېمه شوي، هلته گڼم د خرابات زند لاره لري چې ستا کټ ته کېښې او برتاغ کړې چې د ((احمد ظاهر)) خونې نغسې پیا هم تاته انتظار لري. ته سترګې وږي کسره اود دغو نغمو د سر پد لومخه راوگرزوه اې د نې دنواله هنگامې د تودولو بې نوازې ته چې د نې دنواد سوزاوساز و هنگامې د تودولو نیازمن وي. اوس نه بهی سړې چې نا هنگامه سر پد لومخه دې شوي ده او دلته د هنگامو د تودولو سره صرف خیره د طون پېښ د پردې پرح ښکاره کړې. خود اچې د دې اصلي خپو د کوسې د پټې د لاله د تود داغ په رنگه د سپای وړې سره ملګري ده، دغه حال د سوزاوساز د ارمانو جنو ته کور زند ښوولای شي. دغه راز نې د د اقلو زړونو سره لېږتواله لري ته چې د غم سرا - بات د رند اود پارید سازونو په تارونو لرېدلو دودونو زړونو ته استاد زې بلل کیدلای، اوس د ناختملې ارمانو جنو د غږې خخه نه بلچې، پوهنې د نې دنواد لښکر نې، نې نوازېد لته د سر وړ وړ وړ پد لوهنگامه ته لیدلې کټې اود لته د تود وړ لود سر پد لوهنگامه وړخ پوهنې لوهنگامه اوس نوستا د نې دنواتنده په پیره شوي ده، اوس نوستا نواد عرض پاد ته د پسرلی ناغور پدلی فونټې د خند لویه تمه شوي دي، خو ته، ته به خود پاد وړد اقلو پسرلې تونکیوسره وړد هغه پاد ونو د موجودو خخه امان وې په دې تصور چې ستان نې نواپه د غم فنا یوازې د سر وړ وړ وړ وړ وړ چې د نوستا وایې په سستی نورد مړو توب دغه تسل غونډې وې د نې دنواخا وړد دغه ده د رند اوتوهله چې دا پادونه د اقلو د - سالار خخه کټې هله اوتوند ههله []



خپې نل نواز



جمشید سلطانزاده



چگونه آفریده شد؟

امروز
لمبادا در همه
سالونهای رقص جهان مود شده است



پارقص تانگو و سرچیدن بساط آن به وجود آورد ولی در آن زمان هیچ فردی حاضر به پذیرفتن و ترویج این رقص نبود و از طرفی هم تهیه و بخش روزافزون فیلم های رقص تانگو توسط رودلف والنتینو ها از جمله عواملی بود که لمبادا را محکوم به فراموشی ساخت در نتیجه پابلو رماند یوزا پس از ناکامی دستاوردش و با موسی از مد مد پذیرفته شدن آن را مهاجرت از کشورش را در پیش گرفت روانه بولیوی گردید در شهر پازو مسکن گزید تا اینکه در سال ۱۹۵۵ در همین شهر مرکز سراغ این اکتور و رقص کوبایی را که با فقر و الکل دست و گریبان بود گرفت و بدین ترتیب پابلو و بنیادگاران لمبادا در غربت از وطن در دل خاک آرام گرفت.

درست در همین سالها رقص او که فراموش شده و پنداشته میشد در میان مردمان فقیر و تهیدست ریشه های قوی دواند تا اینکه در سال ۱۹۸۳ گونزالو هرموزا و اولیوس هرموزا آن را دوباره به



اولیوس لارسک تولد کند و آشنای سنای فرانسه چهره ای که معرف اصلی رقص لمبادا در اجتمعات مردم و محافل تجاری اروپا محسوب میگردد معتقد است که رقص تانگو کنندگان را نظر همروانی "واشقا نه لمبادا" در سالهای ۲۰ تا ۲۰ قرن ۲۰ در سرزمین کوبا آفریده شده است. اظهارات او که اولین بار در روزنامه اسپانیا "لکتوراس" به نشر رسید به همه نظریه های پیشین در رابطه به پیدایش لمبادا نقطه پایان گذاشت.

ولی بالاخره ایجاد کنندگان این رقص کست؟ به اساس ادعای لارسک این رقص ابداع و تفرینش یک مرد هاوانایی بنام پابلو ارماند یوزا میباشد که در سال ۱۹۲۵ آنرا در سالون های رقص پایتخت کشور کوبا به نمایش گذاشت. لمبادا طوری ترتیب و تنظیم شده است که حرکات رقصان بسا موزیک ها و آواز و آهنگ بسک ارتباط و شباهت همگون را دارد بدون شک پابلو رماند- یوزا این رقص را برای مقابله

مونه و خیلواک از کودگستان دوستی

پایه های شهر

افسانه



نعمیه در کنار یادگاری (?) با نظیفه



در خانواده و دوستان و نزدیکان او را "ببو" صدا میزنند. ببو به گفته خودش کم و بیش هفتاد سال عمر دارد اما دیگر چرخ عمرش توان پاهایش را برهم سایید است. به مشکل میتواند خود را تا چند گام پیش بکشد. عینک هایش نشان دهنده آن است که چشمانش نیز از حس بیضایی خسته و کتوان شده اند. من کافانسه اسرار و ابهامی در خانواده شان را از پسرش محمد امین شنیده بودم. خواستم ببوم خود دیده ها و شنیده هایش را در مورد قصه کند. ببو که با مشکل میتوانست روی توشک استواری خود را حفظ کند. باز حمت خود را به دیوار نزد یک ساخته و پس از آن که چادر قهوه می گزینش را به دور و بر خود پیچاند گفت:

"از کجا شروع کنم معجب داستانیت پراز سرگردانی و پریشانی ترس و بیم. سعد و در حالی که کمتر به سوی من دقت داشت و گویی چشهایش پی گشده. بی راه میدیدند به قصه اش آغاز کرد:

"در یک خانه کاهگلی در کارته نوزندگی میکردیم. در خانه فقط خود ما زنده کسی داشتیم. من و پسر امین جان خانیش زنوا سه ها روز های آخر ماه مبارک رمضان بود. پسرم مخانش زنوا سه ام فهمم که اولاد اولی شان اس و جلال آباد رفته بودند. زنوا سه های دیگر همگی شان بمرور بودند. من نماز پیشین را ادا کرده روی چارهای آرام گرفته بودم. که توتی گلگی به روی اتاق افتاد. فکر کردم شاید بسبب بارانهای زیاد از سقف خطا خورده باشد هنوز فکر را جمع نکرده بودم که پارچه دیگری نزد یکتر به کسار چارهای ای که من روی آن قرار داشتم افتاد. هنوز در مورد نه اندیشیده بودم که سومی و چارمی و همسنگوز تاد هم و بیشتر از آن رقم باران به دور بزم باریدن گرفت. سعد آرام یافت. راستی کسی ترسیدم. باز هم فکر کردم نشو و کنوا سه های بامن شوخی کرد میباشند. در همین فکر بودم که آوازی به نام رسید. برخیز چیزی شن ککرسته استم."

باز هم فکر کردم شاید زنوا سه های مرا آزار میدهند. لحظه بی ننگ شست که همان صدا ه دوباره تکرار شد. من از ایمن که کسی را نمیدیدم و نموز توان تا و بالا شدن رابه چمتی و جابگی نداشتم. گفتم "شما کی استید آیات میدانید که من توان چیزی بختن راندارم؟" صدا همان سخن اول را تکرار میکرد. من به صورت روحشت فرورفته بودم. که ناگهان چند تا کچالو و پیاز به روی اتساق پرتاب گردید و سپس یک خربطه گک خورد پلاستیکس که در آن مقداری روغن بود. بمشکل خود را از چارهایسی به روی اتاق خزاندم. هر چند، ترس و بیم مبرافرا گرفته بود و به سختی در پی جمع کردن کچالو و پیاز اینسو و آنسو میخزیدم. با صدای نه چندان بلند پرسیدم "آخره شما کی استید؟ چارهای رحم ندارید، از من چی میخواهید؟ صدای زنانه با هیجان لسهیه قلبی به جوامم گفت: ما پری استم. از کوی قاف آمدیم. ماد و خواهر استیم خورد مشد ه از نان خشک

مأم من نظیفه است و نام خود اهرم لیلی. در همین حرف ها بودیم که زنوا سه ام فهمیه وارد اتاق گردید. فهمیه با دیدن آن حالت تعجب کرد. من به خاطر آن که فهمیه زیاد ترسیده باشد او را دل آسا کرده گفتم، کچالو و پیاز روغن را برداشتم و آن را بختنکید. فهمیه گفت من مترسم ببو جان. من به آشپزخانه رفته نمیتوانم. من نموروم. در همین اثنا زنوا سه های دیگر نیز یکی یکی دیگره خانه آمدند.

فهمیه و منی را مجبور ساختیم تا به آشپزخانه رفته ترتیب بخت و پز را بگیریم. همان بود که پس از ساعتی کچالو بخته شد. من با زنوا سه های یک کنار دسترخوان نشستم و یکی دو قاب برای خود گذاشتم. و یک قاب هم بایسک پرچه نان و آنسو ترس، تا مهمانان نوش جان کنند. من کوشش کردم زنوا سه ها را وف نان خوردن شوند تا بهم و هراس شان کمتر گردد. غذا خورد مشد ه از نان خشک



ببو، ماد رحمد امین



محمد امین، پسران ببری ها

که جن ها با آدمهای کونه پیوند میبندند؟ به همین تفکر فرو رفتیم و دم که احساس کردم کسی در ته چارهایسی قرار دارد و مرا بلند میکند. این عمل یک بار و دوبار و چندین بار تکرار شد. دیگر ضرور نبود مهر سه دم ککوست. زیرا امید انستم که در اتاق موجود دیگری وجود ندارد. پس حتماً در ستان دسروزه ما استند. فقط همینقدر رکشم که "چارها آزار میدهند. در همین اثنا دیدم که زنوا سه تر درهای چارهای نشستم. لطفاً دلف برگردانید

وقاب مهمانان بهمار کسم برداشته شده بود. آن روز گذشت و بسبب آن که خودم احساس خوف میکردم کوشش نمودم زنوا سه ها از موضوع چیزی نفهمند. شب را با همه تشویش به صبح رساندم.

رو ز بعد باز هم در خانه تنها بودم. زنوا سه ها همگی کی بمرور رفته بودند. من که یک مسلمان استم بی هیچ تردیدی به موجودیت جن ایمان و باور دارم. زیرا خداوند کریم در کتاب مقدس ما قرآن - موجود بارها به آن اشاره فرموده است. اما نمیفهمیدم

آیا واقعاً در یکی از خانه های شهر کابل پیر آمدگی ... آنها می گویند که پیرها و خواهرها نامهای لیلی و نظیفه اند.

بعد دور بهر خود روحایی را
پهچانده بود و صورتش دیده
نمیشد. سپس جستی زد و با
شوخی خود را در تنهایی که
بردستک صفت آویخته شده
بود انداخت. چند بار خود
را بالا و پایین کشید و سپس
ناپدید گفت.
روز سوم در صحن حویلی

خود را دوباره برگرد. تان -
وقت پد رو ما درت. نه -
خواهند آمد.
و هموشد که فهم خانه راترک
گفته رهسپار خانه خاله خود
گردید. آن شب صداهایی
به گوش ما تکرار به تکرار می رسید
که باید از این حویلی کوچ کنیم.
هر چند دلیل مهر رسیدم هیچ

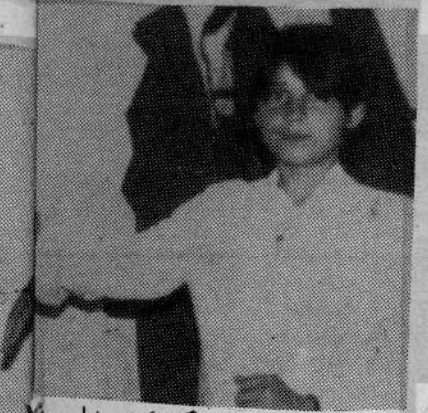
فرموده و از عملی شدن او امر
احساس شادمانی و خورشندی
یافته اند.
در مدت ۴۵ روز به امر این
دو خواهر مایه چندین خانه
سرزدیم. آنها به مول و خوا -
ست دلشان ما را خانبه خانه
میکشاندند.
اکنون آنها همه را بر و -

افسانه پری های تتههر

قرارداد اتم هنگام عصر بود.
و نوا سه ام که چند ساعت پیش
از جلال آباد برگشته بود نیز
در کنارم قرارداد است. او تازه
از جبهان خبر شد بود. او حمل
س ترس بر او نیز چهره می کشد.
در همین اثنا از همان آواز شنیدیم
- که فهم باید از این خانه
جای دیگر بروی و شب رانسه
بایست در خانه بماند. فهم
که نوجوان است با شنیدن
این سخن به هراس افتاد و -
رنگ از چهره اش پرید. من
گفتم: آخر این خانه که خانه
خودش است از این جایه
کجا بروی؟ صد مکرر آمد که:
برود به هوش خیل، خانه
نه اش ه هنسوز
... می نگذشته بود که
فهم فریاد زد و وای بیسو
و خود را به من چسباند. در
حالی که سر و صورتش از شدت
ترس ترشده بود جویده
جویده گفت:
بپو خمال کردم زنی
کارد به دستش بر من حمله
کرد و گفت که باید از این جا
بروم. من او را دلاری -
دادم که گفتم: "نی بچم هیچ
گهی نیست" و اگر دست
میخواهد بروخانه خاله ات -

نمیگفتند. فقط به جواب -
صدا می آمد که اگر این جا بماند
برایتان سنگین تمام میشود.
آن شب رانیز با همه دلپسره
و هراس به صبح رسا ندیم.
فردا وقتی پسر امین جان
و خانمش از جلال آباد برگشتند
با شنیدن این ماجرای اسرار
آمیز اظهار تعجب نمودند.
آن چه برای ما خیلی مهم
و همچنان دشوار نیز بود.
این بود که بایست در فاصله
یکروز ما آن حویلی راترک گفته
کوچ و بار خود را از آن جا بر
میکنیم. کوچ کسی برای ما
کار ساده آسانی نبود. افزون
بر این که در شهر کابل به زودی
حتی به هفته ها نمیشود خانه
کرایه دستیاب کرد. ما پول
کوچ کسی را نیز نداشتیم.
در همین لحظه محمد امین
بی محابا وارد گپ شده آغاز
کرد: "در خانه بی که هم
اکتو نژند می داریم سو مین
خانه ایست که به خوا هوش
نظیفه و لیلی در فاصله
چند روز به آن کوچ آوردیم."
این خواهران عزیز ما تا
جایی که دلشان خواست
او امر خود را بر ایمان صادر

خواست هایشان را به وسیله
دختر بزرگ فهمیدم و زده -
ساله است. به ما صادر -
میکنند.
آنها علاوه بر فرزان به تما -
شای فیلمهای هندی دارند.
از همین سبب به بارها ما را به
خانه خوشخواندانی که در -
مکرر به آن زندگی دارند صاحب
دیدیم و تاو نیزون استند
امرا قامت میدهند. این
علاقه مندی آنها باعث گردید
کما چندین شب راتا صبح به
تماشای فلم سپری کنیم. حتی
یکی از شب ها به اثر فرمایش
آن "دو خواهر" بیشتر از
فلم را در خانه یکی از دوستان
به تماشا نشستیم.
من باشنودن این افسانه
متک و فتنه ماندم. دوران کو -
دکی در ذهنم آرام آرام تازه
میشد. جن و هیرو دیو و کوه
قاف باز از نوخیالاتم را عبور
میگردند. فکر میکردم به
خواب استم. بی اثر صدای -
بسته شدن دروازه که باد آن
را به چوکات گفت و تکانی
خوردیم. "بپو چون نسیم
پیکری بی نفس در جای خود



نظیفه و محمد امین که به گفته خودشان



نظیفه! عکس یادگاری برداشتند

قرارداد است. امین بایستند
این کار بسیاری از خداد ها
هنوز آگاه نبود و کثر مشایسی
را که بمنظر خود تر خلی ها
جالب بودند از مادر جو یا
میشد. من که هنوز بصحبت
هایشان گوشه بودم. تا -
خدیوی به چکو تکی ما جبرا
بی بردم. چند پرسش کوتا -
هی که در رابطه داشتیم
بابیو در میان گذاشتیم و چنان
در یافتیم که بایست با همیسه
از نزدیک صحبت کنیم.
با همراهی محمد امین
خبر خانم را در خانه محمد عثمان
برادر محمد امین به قصد
کارته نوشتیم که گفتم.
پس از طی مسافت نیم ساعت

فرار داشت. امین بایستند
این کار بسیاری از خداد ها
هنوز آگاه نبود و کثر مشایسی
را که بمنظر خود تر خلی ها
جالب بودند از مادر جو یا
میشد. من که هنوز بصحبت
هایشان گوشه بودم. تا -
خدیوی به چکو تکی ما جبرا
بی بردم. چند پرسش کوتا -
هی که در رابطه داشتیم
بابیو در میان گذاشتیم و چنان
در یافتیم که بایست با همیسه
از نزدیک صحبت کنیم.
با همراهی محمد امین
خبر خانم را در خانه محمد عثمان
برادر محمد امین به قصد
کارته نوشتیم که گفتم.
پس از طی مسافت نیم ساعت

هنوز دست نکرده بودیم
که محمد امین با تعدادی از
کودکان قد و نیم قدش وارد
اتاق گردید. آنها پس از سلام
و طلعک هریک به گوشه ای
نشستند. شمار آن ها به شش
هفت نفر رسید که بزرگتر
شان دخترکی بنام "کسی"
در حدود هشت یا نه ساله
آنها تازه به جاهایشان فرار
گرفته بودند که دختر دیگری
داخل اتاق گردید و پس از
گفتن سلاطه کوفتی نشست.
محمد امین به شوهر اشاره می
نمود گفت: "دخترم فهمیه
است." بعد از وی خواست
تا نزدیک ما بنشیند. دخترک
آمده روی من قرار گرفت.
فهمیه سسای صبی دارد
چشمهای بادامی و رخسار
سپیدش خیلی به هم میخوابد -
تند. گویا او از پیش میدانست
کما به چه منظوری آمده ام.
با آن هم بکار از تو خواستم
تا جبهان را تصدیق کند. او به
سخنانش آواز کرد. در آغاز
تا حدی کنده و بهر ده سخن
میگفت و هنگام سخن گفتن
انگشتانش را به هم میمالید
پس از چند لحظه کلامش صراحت
شگفتی یافت. او همان گفته
ها را که از زبان "بپو" شنیده

من به خاطر این که
برگه بی از اصل ما جراد رهافته
با شسم خواستم واکشی از مو -
جودات انسانهای شان در -
بایم فهمیه بی چون و چرا
با آن ها سخن میگفت و پرچ
شرها و حرفهای ما را برایش
انتقال میداد و در برابر هاسخ
ها و گفته های آنان را برای ما
بازگو مینمود.
من باری پرسیدم: "میکن
است آنها در مورد این که آیا -
مرا معرفت دارند یا نه چیزی
بفرمایند."
فهمیه لحظه بی سرش را به
کتاب کردانده و سپس به سوی
من نگاه کرده گفت: "میگویند
کما ترا چه می شناسم؟ ما
همه مردم را که نمی شناسم.
من اصرار نکردم که فهمیه
جان هایشان بگوید: پس
چگونه از گم گفته ها و
از آن های که فرستگ هادور
از این جا استند معلوم است
میدهند؟"
فهمیه باز هم لحظه ای
رویش را به سوی دیوار گردانده
و پس دید و گفت: "میگویند
کد بهاره آن ها جستجو میکنند.
و شد معلومات میدهم."
من از شگفتی و تعجب تپس
نمودم در همین اثنا محمد امین
که سخت نگران صحبت ما بود

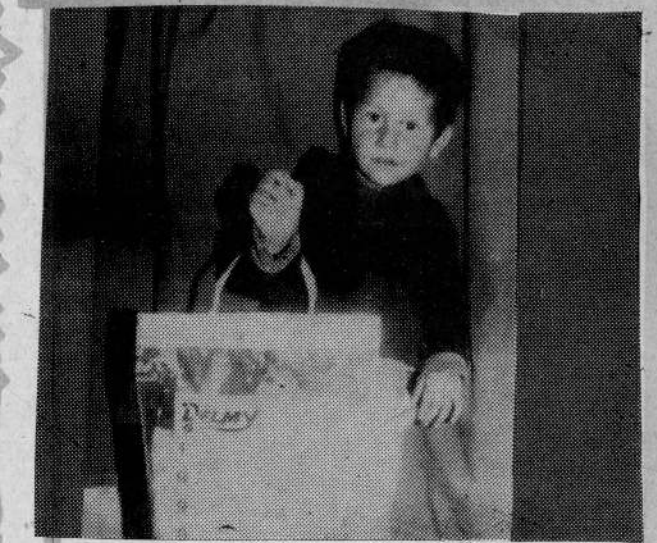
بمسوی سوز کوچک اشارت نمود
گفت:
"آنست یک جو ره چهره
و بطولن کاهای ویک پیراهن
که نظیفه خواهر برای فهمیه
و فهمیه خریداری کرده اند."
من باز هم با تعجب پرس -
میدم: "فهمیه جان بگو
که این احسان را چه وقت
بشما رو دادند؟"
پس از آن که فهمیه به
پاسخ من بهر دانه رسیدش
در حالی که تبسح سرخس
رادانه دانه بی هم می ریخت
رفته کلام را گرفته گفت:
"یک روز من از نظیفه
خواهر خواستم که در کنار امین
همسر گردانی که به حق ما را
داشته اند چی میشود کما -
فرمان را نوازش هم بفرمایند.
همان بود که یکی از روزها
امر نمودند که فهمیه و فهمیه
باید بروند به بازار تا پیراهن
لباس نو خریداری کنند.
ساعت های ۸ تا ۹ بجسه
صبح بود که برادر خواهر
بنابه دستور ما و ما را همراه
کرد پختند. بعد رخانه با دلپسره
و اضطراب دقیقه شماری می -
کردیم. هنوز یکی دو ساعت
نگذشت بود که خواهر برادره
رنگ پریده و وحشت زده یکی
بقیه در صفحه (۸۸)

چگونه پری ها را بیسره درختی یکجوره لباس گویای خرابی

واندی رسیدیم کنار تپه
قوالها. مطابق رهنمایسی
محمد امین مورا در کنار -
دروازه بی توقف دادیم محمد
امین داخل حویلی گردیده
و پس از چند لحظه ما را بعدا
رهنمای کرد.
در گوشه حویلی سرایچه ای
قرار داشت که دروازه کوچک

بیشترین آدمهای جامعه
ما در آن ها شب و روزشان
را شمار میکنند. کلم های نه
چندان نوه چند تخته توشک
ویک پایه مز کوچک در کج
اتاق اثاثه آن را می ساخت.
از سقف اتاق به خوشی
پیدا بود که دوران چکک
انرژی بر سر کرده است.

بودیم بکار دیگر به همان
منوال به تکرار برایمان قصه
میگردد.
من دریافتیم که قصه همان
یک قصه است که شنود ما هم.
اما سخن جالب این کفهمیه
هر سوالی را بی کمترین تا میل
و درنگ پاسخ میگفت. گد گفته
بر این کتاچه حد بهر او آن تکمه
میداشت.



لباسهای را کبری. ها خریداری نموده اند.

پاره‌ی از سرود دوم

" پ رخیز - ای که عزیز منی و در چشم من زیبایی - بر خیز و بیا
نگاه کن که زمستان گریخته است - فصل بارانی به آخر رسیده است و گذشته
وروزگار سرود و داستان بازآمده است "

XX

نگاه کن که گل‌ها بر سرا سر خاک رسته اند
بهار نوباز می‌آید
و آواز قمری در ولایت ما شنیده می‌شود
جوش سرخ ماهی نو برانچه برین نشسته است
و خوشه‌های به گل نشسته تا ک بوی خوش می‌پراکند "

غزل کاسلین

ترجمه احمد شایسته

" دلداری من از آن من است و ه من از آن اویم به تمامی
همچون شبان جوانی که گله اش را در سوسن زاران به چرا می‌برد
ورویان جوانسال ه که تاکستان های پرگل را تاراج می‌کنند -
دلداری ما هم ربه بوسه هایش را در سوسن زاران من به گردن می‌برد ه
ربه بوسه هایش را در تاکستان من به گردن می‌برد "

و هکان را از برای من به دام افکند
شبان جوان را گرفته به سوی من آرند

برخیز و بیا - ای که عزیز منی - بر خیز و بیا
برخیز و بیا ای کبوتر من که در شکاف صخره هالانه داری های کبوتر من
که در جای های بلند می نشینی
بیا که مرا از دیدار روی خود شادمانی بخشی و از شنیدن آواز خویش
شکفته کسی ه

که صدای تو دلرباست
و روی تو دلرباست
در برترین مقامی از دلربایی ه

په هنگامی که نسیم عطر آگین شامگاهی بر من آید
وسایه های دراز و برخاک ه بی رنگ می شود
شتابان به سوی من آه ای دلداری هتای من
از دل کوهساران درهم و آبکده های بتره شتابان به سوی من آی "

○○○



وخت

وخت می لاسوکی اتکمی اچوی
 نه می پرهمزدی چی په دی تیر و او سپهر و مهر و کی
 زه در نگین رنگین گلانو تخم و شهنده مه
 وخت می پر لاسوکی اغزی کرلی
 زما د پسو پلونه
 داغزو خوکس چه چوسی
 - چی د گلونوکس ته ونه رسم -
 وخت په سترگو دوروی
 سپهری سپهری خزلی
 خو دلایا پر تیسره
 د ناز د گلو ننداره ونه کهم
 وخت می د کلي د نارنجو باغ کی اور لگوی
 چی د نارنج گلونه
 د شهنگو پانو له شا
 زموږ د کلي خواته
 د لمر د سپینو اوزر پنو شغلو
 د هر کلی لار کی ونه غوږی
 وخت سو خوی زما خانگونه د حالاتو په اور
 چی دلایا د خوب پالنگه پوری
 وانه لوزم

خو زه به وشهنده مه
 سپهر و مهر و کی د گلانو دانی
 خوزه به خان و مینحسم
 په گلکخونو کی د گلو په غطر ونوسره
 زما د کلي د نارنج گلونه
 د لمر شغلو ته به د مهنی ستر گلونه وکړی
 اوزه به و نازوم
 د خپلی مهنی دلایا پر تیسره
 د ناز د گلو غوږی
 آ چی زما په لاسو
 د نازیدلو د شهسوپه همله
 خوی انتظار باسی

د فاروق فردا
 دوه شهسونه

دورانگو غونچه

اوتور لاسونه

زه ورظلم
 زما په لاس کی وه غونچه
 - د سپینو سپینو وړانگو -
 د پسر لپو پوهن فصل می لینه کی وه
 د لمر له دو سره
 باغ می پر سر ایچی رو
 زما په وړاندی
 د سوږ می دوریدلو ساز ته
 دیوی مهنی پر بنی نشیدی
 زه ورظلم
 خود زه وره کی - می وروت
 یو گرد وهلی
 زنگه وهلی زنجیر
 اوله تاریخ نه پاتی شوی
 پوی زری قاتلی
 ورته پهری کولی

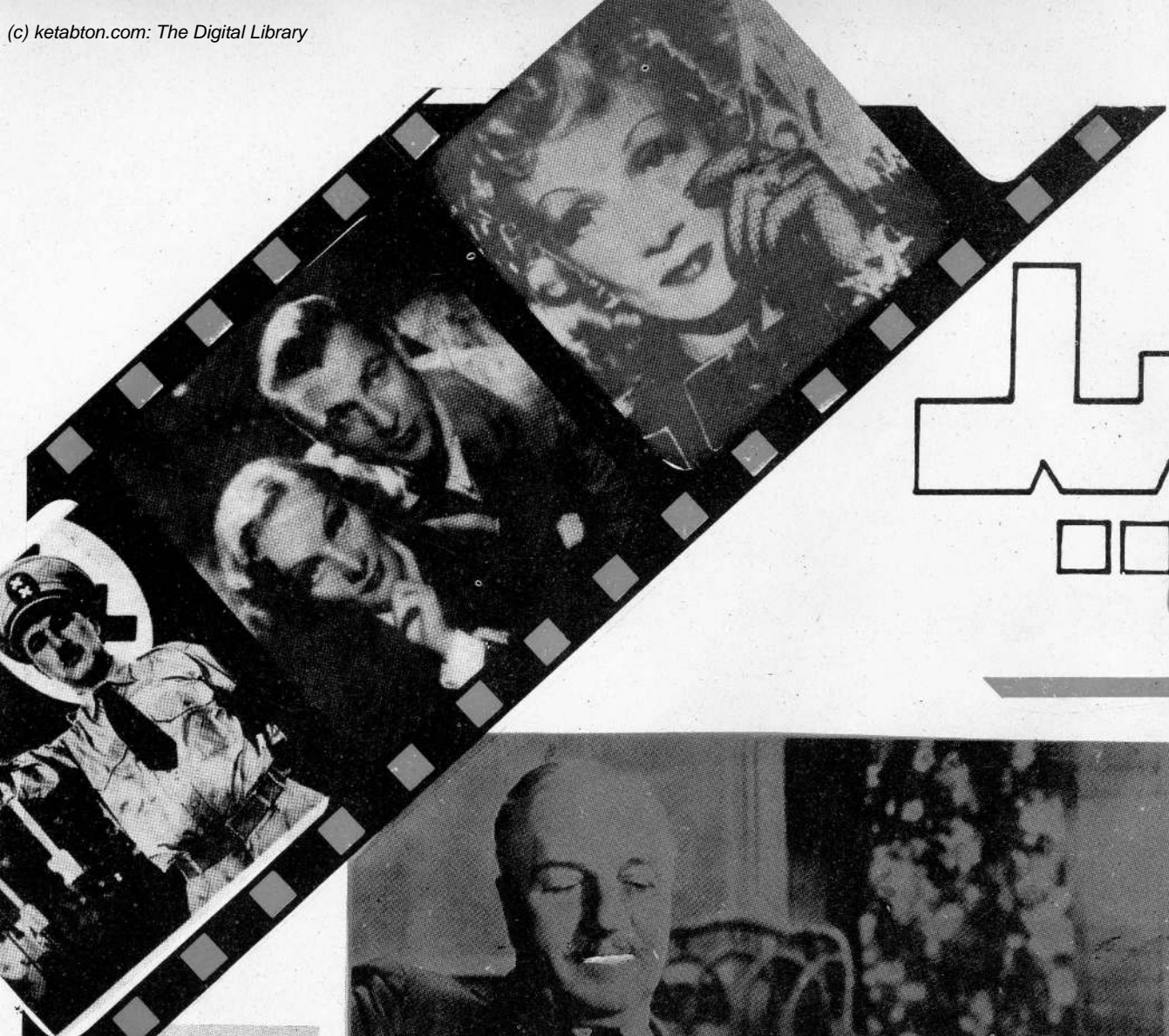
د دلولی آه جلال آباد

شاعر: رابندرانات تاگور (هندوستان)

د ابدیت پسندرکی

د هغی پسی ایترا کرخم
 هر خای
 او هر مکان سرگردانه لهرم
 خو
 نه یسی شم موندلی
 زما جونگسره کوچنی ده
 او کوم خوسو... ی تری نه لاری
 بیجا پر لاس نه راخی
 زما خستنه
 ستامکان بی پایه دی
 ستا زمان تل پاتی دی
 زه اوس
 د هغی د میندلو له پاره
 ستا درگاه ته راغلی مسم
 ستا د باخامنی آسمان
 تر نیلی گو نیزی لاندی ولاړیم
 او پر خپلو لپوالو سترگو تاته کورم
 راغلی مسم
 او د ابدیت پر پات ولاړیم
 دلته هین ش نه فنا کیزی
 خو
 زما له اوشکو پکی سترگی
 نور نشی کولی
 د هغی د سکلی بنی
 او د هغی د خوسی
 ننداره وکړی
 آه
 زما دغه بی شمره ژوند
 د وپ کړه
 د ابدیت په سمندر کی بی د وپ کړه
 خو
 پر یزده
 چی د هغی د مین له خوا رو خخه
 یوازې
 دیو خیل له پاره
 بشهر خوند واخلم

زباړونکی: مفتاح الدین صافی



شهکارهای سفید و سیاه

"رنگی ساختند"



فلس از آن کرد های اکتیو-س معروف سینمای هالیوود است. لین مانرو بنام (رقی شعر منخواهد) است که فیما در عکس او را در کار لوئیس کولهرن در صحنه بی ازین فیلم می بینید.

"... شهکارهای بزرگ سینما - بی را باید دست ناخورد حفظ کرد..."

"... استعمال رنگه از جذابیت فلم های معروف سیاه و سفید می گاهد... با اظهار همچو جملات تنسی چند از بهنگامان هنر پرده و اکثریت بازمانده گان سینما - گران نامور نیمه قرن بیست در مبارزه علیه آنانیکه فلم های سیاه و سفید را رنگی ساخته و به شکل کت های وید پوی به بازار جهانی عرضه میدارند قد علم کردند."

جان هوستون دایرکتر فقید سینمای هالیوود و نهض قبل از مرگش رنگی ساختن فلم های سیاه و سفید را عمل ایلهانه خوانده بود.

این موضوع امروز سرودای زهادی را در ایالات متحد ه آمریکا برپا نموده است. وودی آلن هاترا هانت بگا بزرگان فلم اد نمود عقیده دارد که اخلاقا هیچکسی حق چنین عملی را ندارد. و ستیو شپهرک حسی در سطح کانگرس این موضوع را مطرح کرد در جواب اینهمه سرودا هادست اندر کار ان پروسه رنگه پردازی فلم های را عقیده برین است که امروز مردم ایالات متحده و سایر کشورها خواهان فلم های



عقیده بی وجود دارد که:
شهکارهای بزرگ
سینمایی را باید دست
ناخورده حفظ کرد.

و باز میگویند که:
استعمال رنگ از
جذابیت فلمهای
معروف سیاه و
سفید میکاهد.

رنگی بوده و دست ندرند از کست های وید پوی سیاه و سفید استفاده نمایند.

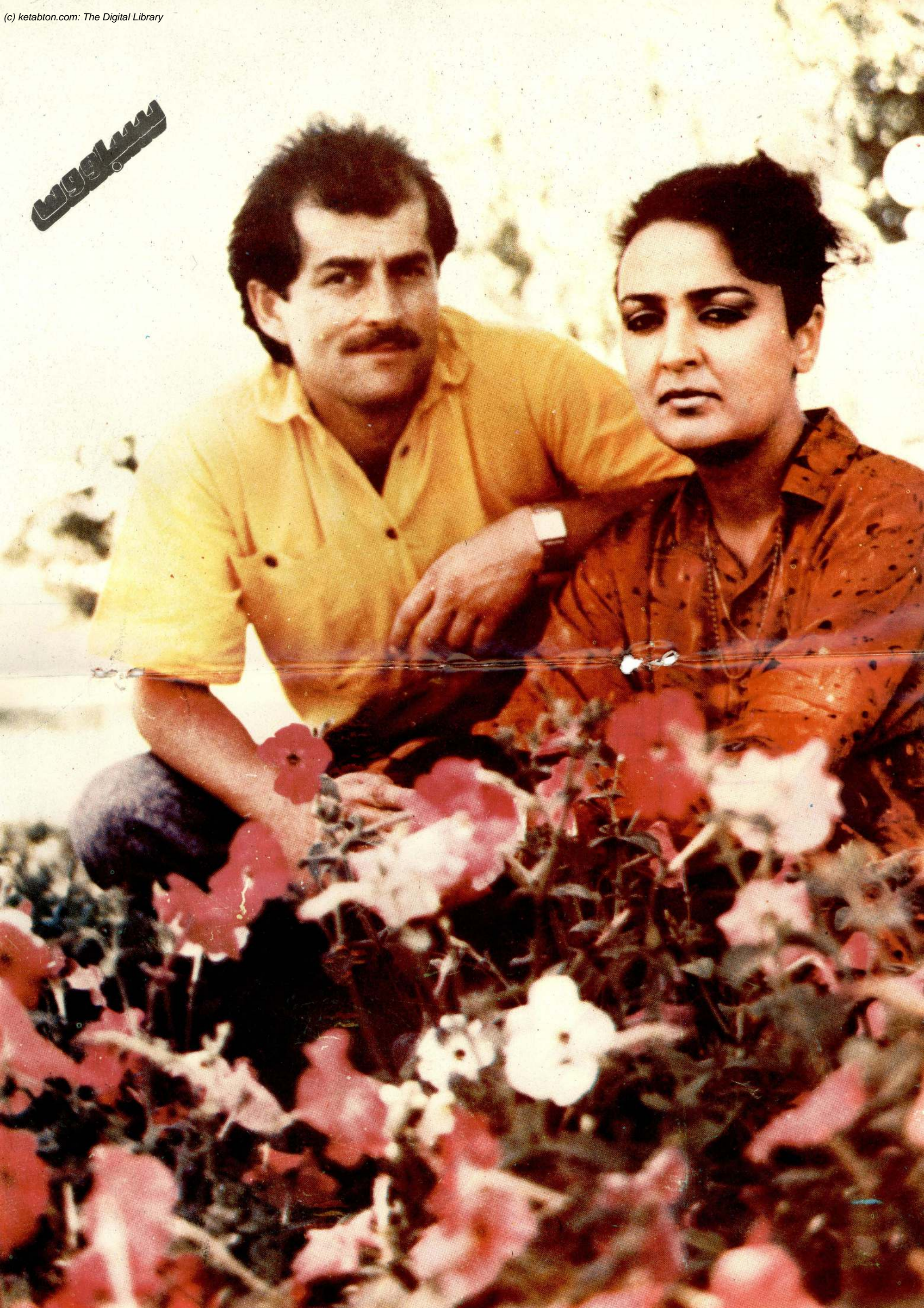
تحسین تجربه بافلم " شاهین ایچار" و " کاسایلا" انجام شده که از یادده برابرفروش کت های وید پوی را در قبال داشت.

در حال حاضر شرکت "تور-نر" در هژا فلم معروف را کسه به طریقه سیاه و سفید تهیه شده اند برای رنگه پردازی جمع آوری نموده است که از این مدرك سالهانه مبلغ ده ملیون دلار عاید دارد رنگه آمیزان فلم ها میگویند: ((برای در آوردن یک فلم سیاه و سفید به شکل رنگی دقیقه سه هزار دلار مصرف را ایجاد می کند)) روزه موبروس سر-کت تورنر میگوید: " این عمل تکمیک ساده بی را ایجاد میکند. بعد از ثبت فلم روی نوارید پوی نخستین تصویر صحنه به پنجصد و بیست و پنج هزار نکته خلسی کوچک مشخص میگردد و سپس توسط رنگهای مخصوص قسمت های مختلف تصویر برپا احتیاط رنگ آمیزی میگردد پند این پروسه خالی از اشتباه نمی باشد. مثلا در کاپی رنگی فلم (کاسایلا) هونیسری بوگارت بالباس این رنگه نمایش

داده شده است در حالیکه چندی قبل لباس را که بوگارت در فلم به تن داشت به لپام گذاشته شد و رنگه آن نصاری بود به همین ترتیب تصویر رنگه چشمان سینما تراصوی ملکه دو نالد میوهید این حقیقت است.

شارل پاول معاون شرکت تکنالوژی رنگی میگوید: " ما به نگهف اصلی فلم کاری ندا- ریم وانرا دست ناخورد محافظ مینمایم زیرا از رنگها زمانسی استفاده به عمل میاید که فلم روی نوارید پوی ثبت شده باشد. با انهم اگر تنی چند علاقمند تا شای فلم های سیاه و سفید باشند میتوانند تلویزیون های شان را هنگام تماشا سیاه و سفید بسازند. دست آورد دیگر فعالین دستگا- های رنگه پردازی اینست که آنها موفق شدند از یک تصویر پررنگ تصویر نارمل بدست آورند که این پرنسب را مصولا سیالی فلم های تهیه شده طی سالهای قبل از دهه ۵۰ - تطبیق نمایند. آنها عقیده دارند که با وجود مخالفت ها این پروسه جدید میان خواهد داشت. یکی از آخرین محصولات آنها، کاپی رنگه

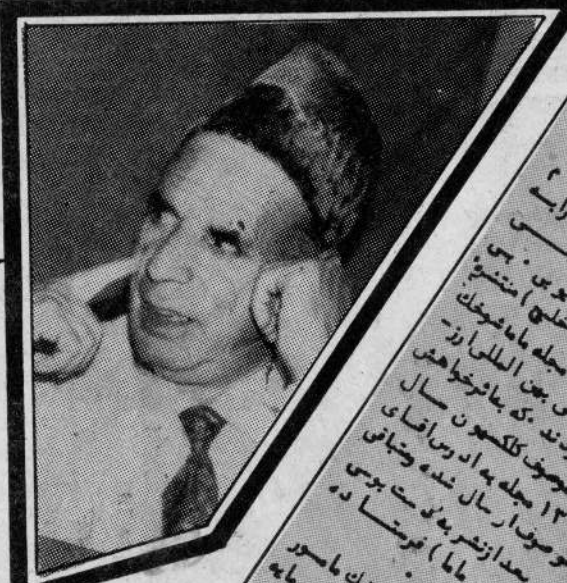
سازمان اسناد و کتابخانه ملی



میگلی بلاچید و باارکردن ان سینمای افغانی
ولی لطیفی •
بلاچید و درلبانی افسر شوروی دید ه میشود
وی در فلم شکست افغانی نقش افسر شوروی
رابه عهد ه دارد •



شما پرسیدید و ما پاسخ گرفتیم



من: ابریکسرمی بودید یا
آقای منخس مورد و زندگارسابقه
 چنانچه دانستید منخس اقای
 لطف علی قلی روزنامه
 همکاران خوبرو و زحمتی را در
 کارنامه خود و همکاران
 بی بی سی و همی جهان بشارت
 مدون و قدری دارد که تمام
 قابل قدری می باشد.
 خوبروهای بی بی سی
 طنزگفته می تواند در بی بی
 از روزنامه های را در بی بی
 بی طنز (ه) جمله ما با شوخ
 را طنز سیاسی که با اثر خود
 پای نمی روند که با اثر خود
 آقای موسوی کلکسون سال
 ۱۳۶۹ نمودار سال شده و شایقی
 نمودار سال شده و شایقی
 هم بعد از نشر به دست بوسی
 (چون ما) نوشتار ده
 خواهد شد.

من: اگر با من شوخ باشم
آقای منخس مورد و زندگارسابقه
 چنانچه دانستید منخس اقای
 لطف علی قلی روزنامه
 همکاران خوبرو و زحمتی را در
 کارنامه خود و همکاران
 بی بی سی و همی جهان بشارت
 مدون و قدری دارد که تمام
 قابل قدری می باشد.
 خوبروهای بی بی سی
 طنزگفته می تواند در بی بی
 از روزنامه های را در بی بی
 بی طنز (ه) جمله ما با شوخ
 را طنز سیاسی که با اثر خود
 پای نمی روند که با اثر خود
 آقای موسوی کلکسون سال
 ۱۳۶۹ نمودار سال شده و شایقی
 نمودار سال شده و شایقی
 هم بعد از نشر به دست بوسی
 (چون ما) نوشتار ده
 خواهد شد.

من: اگر با من شوخ باشم
آقای منخس مورد و زندگارسابقه
 چنانچه دانستید منخس اقای
 لطف علی قلی روزنامه
 همکاران خوبرو و زحمتی را در
 کارنامه خود و همکاران
 بی بی سی و همی جهان بشارت
 مدون و قدری دارد که تمام
 قابل قدری می باشد.
 خوبروهای بی بی سی
 طنزگفته می تواند در بی بی
 از روزنامه های را در بی بی
 بی طنز (ه) جمله ما با شوخ
 را طنز سیاسی که با اثر خود
 پای نمی روند که با اثر خود
 آقای موسوی کلکسون سال
 ۱۳۶۹ نمودار سال شده و شایقی
 نمودار سال شده و شایقی
 هم بعد از نشر به دست بوسی
 (چون ما) نوشتار ده
 خواهد شد.

آقای منخس مورد و زندگارسابقه
 چنانچه دانستید منخس اقای
 لطف علی قلی روزنامه
 همکاران خوبرو و زحمتی را در
 کارنامه خود و همکاران
 بی بی سی و همی جهان بشارت
 مدون و قدری دارد که تمام
 قابل قدری می باشد.
 خوبروهای بی بی سی
 طنزگفته می تواند در بی بی
 از روزنامه های را در بی بی
 بی طنز (ه) جمله ما با شوخ
 را طنز سیاسی که با اثر خود
 پای نمی روند که با اثر خود
 آقای موسوی کلکسون سال
 ۱۳۶۹ نمودار سال شده و شایقی
 نمودار سال شده و شایقی
 هم بعد از نشر به دست بوسی
 (چون ما) نوشتار ده
 خواهد شد.

ماما شوخک پاسخ میدهد

حادثه‌های مشابه در زنده گی افراد چگونه اتفاق می افتد

لکین بازیک کدام با تحویلخانه کسان هدف قرار داد و بمداد به یک تئاتر فر کرد
۱۴- نام های (Andrew Jackson)
جانشین لینکلن (Lyndon Johnson)
کیدی هر دو از ۱۲ حرف تشکیل شده است.

۱۵- نام های (John Wilkes Booth)
(Lee Harvey Oswald)
کیدی هر دو ۱۵ حرف دارند
۱۶- همه می دانیم که "اسوالد" در قتل کیدی تئانه بود و شیک جن ها داشته است . در مورد "بوت" قاتل لینکلن نیز همینطور بود.

۱۷- بوت قاتل لینکلن را ، پستون کویت کشت و "اسوالد" قاتل کیدی را هم "جک رابن" کشت
در مورد هر دو نفر نیز گفته شد که هدف انتقام جویی احساساتی نبوده - بلکه خواسته اند سرپوشی بر روی اسرار یک ارزند .

۱۸- کسی بعد از مرگ لینکلن پس "رابرت" نامه های خصوصی پدرش پالید و بسیاری از آنها را سوزانید زیرا به گفته خودش مطابق این نامه هاد لینکلن یکی از اعضای کابینه خا اوم شرکت داشت . و پس از لینکلن خواست نام او افشا شود . بعد از آن جان کیدی هم برادر او را رابرت کدی بسیاری از نامه های خصوصی برادرش همین دلیل سوختاند . و جالب است که نام پدر لینکلن و برادر جان کدی هر دو "رابرت" است .

خوب آگاهی توان این هم نشانه مشترک میان زندگی لینکلن و کیدی را که هر دو رئیس جمهور آمریکا بودند دو رفاصله دقیقاً صد سال گشته فقط زائیده تصادف دانست ؟ علم کهد "بلی" ، اینها فقط تصادف است

در جمله که در این قیاس جنوی چاپ می شود منتشر شده است .

۱- لینکلن در سال ۱۸۶۰ به است جمهوری رسید و کیدی در سال ۱۹۶۰ . هر دو رئیس جمهور در روز جمعه کشته شدند .

۲- هر دو بانیر گلوله کشته شدند که از پشت سر به گله شان اصابت نمود .

۳- هر دو رئیس جمهور در حضور خانم شان کشته شدند .

۴- جانشین هر دو "جانسن" نام داشتند .

۵- هر دو جانشین ، عضو حزب دموکرات و از اهالی جنوب آمریکا بودند .

۶- هر دو جانشین عضو مجلس نمایندگان آمریکا بودند .

۱۰۱ افسان

علم قرارداد تامل و تفکر نباید به جاست که به برخی از سبیل که در (ماورای علم) قراردادند اشاره کنیم .

ساحران ، طلسم سازان و احضار کننده گان ارواح بیشتر اوقات به تتاسخ ارواح و حلول آن از کالبد یک انسان در کالبد انسان دیگر نیز عقیده دارند . آنها عقیده دارند که مثلاً تاریخ تولد ماه تولد سال تولد ، لحظه متولد شدن نام آدم ها جز از سر نوشت آنهاست . این مسائل را البته با علم نمی توان اثبات کرد . ولی مثال هایی است که آدمی را به فکر می اندازد .

آیا شما به حلول ارواح باور دارید؟ نشانه‌های وجود بار دیگر

۸- اندرو - جانسن "جانسن" جانشین لینکلن در سال ۱۸۰۸ و "لینکلن" جانسن "جانسن کیدی در سال ۱۹۰۸ تولد یافته اند .

۹- "جان - ولکس - بوت" قاتل لینکلن در سال ۱۸۲۹ به دنیا آمده بود و "اسوالد" در سال ۱۹۶۳ .

۱۰- "بوت" و "اسوالد" قبل از اینکه محاکمه شوند به قتل رسیدند .

۱۱- خانم لینکلن و زاکن کیدی هر دو هنگامی که شوهرهای شان رئیس جمهور شوند در کاخ سفید زنده می سی کردند یک یک قتل خود را از دست دادند .

۱۲- سکرتر لینکلن که کیدی نام داشت قبل از اینکه لینکلن در شب قتلش به تئاتر برود و در همانجا کشته شود ، خیلی با او اصرار کرد که از رفتن به تئاتر خودداری کند . و سکرتر کیدی که لینکلن نام داشت ، خیلی به کیدی اصرار کرد بود که از رفتن به دالاس خودداری کند .

۱۳- "جان - ولکس - بوت" لینکلن را در تئاتر کشت و خود شهبه کدی گدام فرار کرد و "اسوالد" کیدی را از -

مثلاً حالا غده بی از احضار کننده گان ارواح معتقد اند که "جان کیدی" رئیس جمهور فقید آمریکا که در ایالت تگزاس در شهر دالاس اصلاح متحده توسط او مسوول شد به قتل رسید) از روز اول تولد به مرگ محکوم بود چرا! برای اینکه روح "لینکلن" (رئیس جمهور مشهور آمریکا که مثل کیدی قبل از تولدش بود) در کالبد "جان کیدی" حلول کرده بود! و همین برای اینکه روح "بوت" قاتل لینکلن نیز در کالبد "اسوالد" قاتل کیدی حلول کرده بود!! آیا می توان چنین سخنی را باور کرد؟ شاید نه . اما نشانه های شگرفی که در زنده گی و مرگ لینکلن و کیدی می بینیم آنقدر حیرت انگیز است که آدمی را و ابعاد اردک از خود بیرون کند . (آیا برآستی در میان حادثه قتل کیدی و لینکلن ، رابطه نیست؟ و آیا میان این ها ، خارج از زمان و مکان و خارج از روابط معمولی و محدود روابط پنهان و گنگ و نامعلوم دیگری وجود ندارد که بر سر نوشت شان حکومت کند ؟)

جاست آن نشانه های مشترک را که گتم میان زنده گی و مرگ لینکلن و کیدی وجود دارد . بشنیم این مطلب عجیب



در کار دستاورد های علمی حیرت انگیز چون فتح ماه ارسال سفینه به دیگر سیارات مانند مریخ ، زهره و غیره سرچشمه ، شفا دادن بیماران از فاصله دور و غیره ، سایر شیوه های ماورای علمی هنوز ملیونها زن و مرد را در تمام جهان بخود جلب می کند . در باره (وهم و خرافات) توضیح بیشتری لازم نیست ، چونکه همه می دانند که اوهم مجموعه ای از خیالات و تصورات است که در عالم واقعیت قابل اثبات نیست و فقط ذهن خیال پرداز - آدمی برای توجیه ، تفسیر و تمسخر حوادث که در طبیعت یا در زندگی شخصی رخ می دهد و او دلایل فراموشی داند . این اوهم را می آفریند . ماورای علم چیست ؟

همه می دانیم که حتی در مصر کهن دانش بشری به هر حال محدود است و جواب همه سوال های پیچیده پارامسی دهد . خیلی از حوادث غایب و اتفاقات واقعتاً دارد و نمی توان از آنها انکار کرد . در حالی که مثلاً با دلایل علمی و ریاضی نمی توان یک تعداد آنها را به اثبات رسانید . دنیای دوری انسان و نیرو های پنهانی وجود او ، استعداد های کشف نشده او و آنقدر - اسرار آمیز است که می توان گفت هنوز انسان ناشناخته باقی مانده است .

ما باید وهم و خرافات را بکسر و سعی توید در کنیم ، اما در باره آنچه در ماورای

روایات و افسانه ماورای علم دنیای اسرار آمیز ما

چگونه مادران را کشتند را به قتل رسانید



قتل به خاطر تبیل

شهر محمد مد بعد از فوت خانم اولی خود پسه
فکر گرفتن زن دوس افتاد تا اطفال صغیر
اورا ز بهر حال خود بگیرد . با بوهه زنی پسه
نام فهروزه که از شوهر اولی اش صاحب
دخترزند بود ازدواج کرد .
همین که فهروزه همراه پاد و طفل خود
به خانه شهر محمد آمدند تنها اطفال قد و نیم
قد شهر محمد ز بهر حال فهروزه آرام نگرفتند بلکه
فضای خانه بهشت ترهه و غیر قابل تحمل
گردید .
از همان روز در خانه جار و جنجال
اطفال بهر افتاد . کسی چه میداند
شاید فهروزه که از یک سو به نام پاد زانند
به آن خانه آمده بود اطفال با او بی حس
ختند و از سوی دیگر شاید د و طفل اعضای را
که ناگهانی چون سارق میزدند
تحمل کرده نمیتوانستند طبعاً فهروزه هم
در مناقشه ها طرف فرزندان خودش را
میکرفت لذت هر روز و هر ساعت در خانه چار
و جنجال و لبت کوب اطفال صورت میگرفت
اطفال شهر محمد بزرگ میشدند و قدم می
گشیدند اما عقده هانیز همراه با آنها رشد
میکرد . تا آنکه یکسال قبل پدر پسر
بزرگش اسحق را برای همیشه از خانه کشید
اسحق بعد از ترک خانه به خدمت سربازی
پوست . یکسال بعد دلش به هوا
دیدن خواهران و برادران به سوی خانه
پرزده . شب بود که به خانقاه . تصور
کرد با استقبال گرم اعضای خانواده روبرو
بقیه در صفحه (۶۱)

به تاریخ ۷ جوزا آنریت جنایی فرماندانی
تخارت و وی هر کابل تملقونی اطلاع
می یابد که در ساحه پلچرخس برخورد
مسلحانه صورت گرفته است .
گروپ او براتنی که همیشه آماده
بررسی چنین واقعات است به سرعت
وقت به محل حادثه شتافته در نتیجه
معلوماتی که از اهالی بدست می آید
معلوم میگردد که قشقه برسرخرد و فروغ
پتول بوده است که فرورنده و شتری
بهین خود به تفاهم نرسیده و دست
به گریبان میشوند در جریان زد و خورد فه
صلاح کار این صورت میگردد که در نتیجه
یک کشته و چهار زخمی به جا میگذارد .
فملاً ۷ تن از هردو جانب در توقیف
قرار دارند ولی این که فه توسط چه
کسی صورت گرفته تا هنوز هیچکدام از
متهمین اقرار نکرده اند شاید تا آن گاهی
کسجه از چاپ برآید سر نوشت متهمین
نظرو عن گردیده باشد .

ضرب الملتهای طبرستان
 - در موقعیکه از نعمت
 وافر برخوردار می شوی
 و هنگام انلاسی بولی هم
 خود را از لیل و خواب مکن
 - هرکس ریش دارد، شانه
 هر پید اخواد کرد
 - در کشور یا بیابان آنکه
 یک چشم دارد خیلی چیزها
 می بیند
 - شمع هیچکس تا با باد انسی
 سوزد
 - برسان برسان میتوان به
 استان بول رسید
 - هرکس به گز خورا ن بد هد
 به موشها غذا میدهد
 - به مزرینقی بد که با من
 گریه کند رفیقی که با من بخندد
 با سانی خود می پیدایش می کشم
 - و اما رفقای بدی هستند
 - برای تولد فقط یک طریقی
 هست و برای مردن هزار طریق
 - مکی که بگذار رود خانه
 د انوب شنا کرده با هم در آن
 شنا خواهد کرد
 - ولود شفت مانند مورچه
 باشد از او همچنان بر خذ را می
 که از شیرد روی می کشی
 - آنکه که از همه کس متابعت
 نمیکند دچار اشتباه بزرگتری
 است
 - رویاه احمق با یک پاریسی
 ز رنگ ما هر چار ما گرفتار میشود
 - هیچ دشمنی نیرومند تر
 از طلا نیست
 - موی آشفته و درهم احتیاج
 به شانه پهن دارد
 - اگر در سر نمیخواهی روایت
 را با یاد بگران مختصر تر کن
 - امید زنده ای است
 - از اسب مانند یک دست
 نگاهداری کن و مانند اسب
 دشمن سوارش شو
 - گرسنگی چشم دارد
 - بیماری لیتز لیتز میاید و گس
 گس میورد
 - برای اینکه مغز را بخوری اول
 پوست را بشکن
 - اگر عدالت نبود بی عدالتی
 هرگز نخواهد مرد
 - هر وقت دروغ می گویی طوری
 دروغ بگو که خودت باور کنی
 سخت راست است
 - از دو واج در جوانی خیلی
 زود استوار واج در سببی خیلی
 دیر
 - بد بختی دم درازی دارد
 - اگر داخل اسباب شوی اول

بارد بیرون خواهی آمد
 - بول موقع رفتن دارای صد
 باست و موقع آمدن دارای دویا
 - درد واقعی را نمیتوان پنهان
 کرد
 - مانند گل و زنبور بار مانند شیر
 د لیر، مانند زنبور زحمتکش
 و مانند پرند ه خوشحال و با نشاط
 باشی
 - اگر نمیخواهی بهاری، بهاری
 مکن
 - کسیکه هرگز چیزی ندانسته
 فقیر نیست فقیر کسی است که
 دانسته است و از دست داده
 است
 - دعوا و بیخانی خواهد
 و بر آید

ضرب الملتهای سلواکی
 - زهر درخت چنار سم
 مجوی
 - در بین گاو و گاو و قاضی
 است
 - مراسم وقاین خواهد
 یکد بگراند
 - هر روزت را بهترین روز خود
 بدان
 - اگر روز کوتاه است سال کوتاه
 نیست
 - دیگران را ببخش خودت را
 هرگز ببخش
 - انتظار نهکی نداشته باش

مردم میگویند

از کتاب ضرب الملتهای



موقعیکه باران میخورد بپاید
 با چند قطره شروع میشود
 - برای مرد فقیر حتی خوشبختی
 او دشمن است، ولی برای
 ثروتمند حتی دشمن قوم و خویشی
 است
 - رنگ زهکی در طلا نرود
 مرد بیمار کم می خورد و کسی
 خرج میکند
 - شما نمیتوانید عمق همه چیز
 را اندازه بگیرید غیر از عمق سلوک
 را
 - زمان و برد باری برگ توت
 را تبدیل به بیا برینم میکند
 - بزرگترین گناه این است که
 گناه را نشناسیم
 - وقتی که سر مرتکب گناه میشوید
 دم مکافاتش را متحمل میشوید
 - شما نمیتوانید شک تا نرا گسول
 بزنید

ولی نگذارش بر تو میخون، بزند
 - در مقابل نهکی انتظار نهکی
 نداشته باش
 - در روزه های جهنم همیشه
 حتی هنگام نیمه شب بازا است
 - اسب تند روز دخته میشود
 - شوهر صراحت زن تاجسی
 است که رویش نهاده اند
 - زن زیبا احتیاج به
 شوهر دارد و یک شوهر
 برای تصفیه بدی ها یک شوهر
 برای معاشقه و یک شوهر
 برای لذت و کعب کردن
 - بهما ریهای می درد ناک بهتر
 از همه ریهای بی دردند
 - عدالت قدر است
 - عشق آمار شهرت است

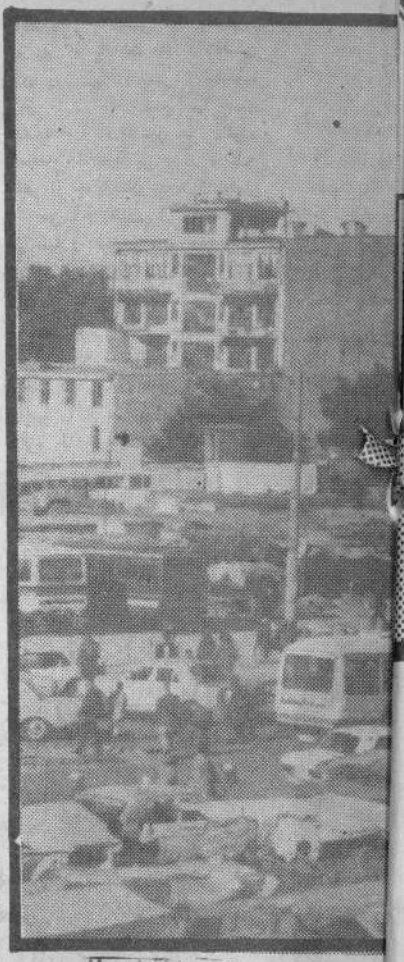
- هرکس پول دارد ارای
 یک شيطان است و هرکس
 پول ندارد دارای دو شيطان
 است
 - تونمیتوانی دهان مردم را
 بدوی
 - کوهها تکان خوردند و صوفی
 بد نهادند
 - هر سنگی که بطرف سقف خانه
 همسایه ای میاندازی روی
 سر خودت می افتد
 - دندانهای پیران درون
 شکمشان است
 - هر درخت میوه ای که میوه
 اش خود بخورد می افتد سنگ
 میزند
 - کسی که هر چیز جنگ میزند
 هیچ چیزی را محکم نتواند گرفت
 - هیچ خوشبختی نیست که
 بد بختی سایه ای بر آن نهد
 اخته باعد
 - آنچه از دل بیرون نماند
 بر دل نمی نشیند
 - تونمیتوانی به عمل دست
 بزنی و دست را نلوسی
 - راه شرف و افتخار از سفر
 ساخته شده لذا خیلی زود آب
 میشود
 - برای آدم زحمتکش قرص
 نانی در پشت هردرخت و سکه
 پولی زهر سنگ نهفته
 است
 - از آنچه چاره ناپذیر است
 باید استقبال کنی
 - آنچه که تغییر ناپذیر است
 از یاد ببر و بیشتر ناراحت باش
 - خوشی و اندوه همسایه
 دیوار دیوار یکدیگر اند
 - عدالت خیلی زیاد ظالمها
 بی عدالتی است
 - آنکه لنگ است در تراز کسی
 که نشسته پیش میرود
 - آنچه را که میتوانی از دست
 بدهی بد دست وام بده
 - عشق ملو را غسل و زهر است
 - زن مائل ترجیح میدهد
 با مرد میزد واج کند که دوستش
 دارد نه با مردی که مورد
 علاقه اش میباشد
 - اگر از شیشه فرار کنی نوشش
 تهنتر خواهد بود
 - روی درهای آرام همه کس
 در بهانورد است

سرسبزی شهر ضروری است که مانند آب و هواش شهر ضروری است آن نیاز دارند.

ترمیم و تقویت سرسبزی شهر ضروری است جدی دنبال خواهد شد



عبداللطیف نوزادشاروال
منتخب درباره حل مشکلات
شهریان کابل صحبت
نمود



شهریان کابل در روشنی
این جد به شاروالیها
شاروال شایسته انتخاب نمودند
این که اعتراضها با تائیدی
های در رابطه با انتخابی بود
ن شاروال کابل این جبار
بجا مطرح میگردد حرفیست
بکر.

هم این است که شاروال
کشور کابل مشکلات متعدد
شهر را چگونه از زبانی نموده
و بی گونه راه حل درجه
مدت زمانی برای آن بیشتر
بسی میکند و هم این سلسله
مهم است که شاروال کابل
تا چه حد در صلاحیت
برای اجرای کارها دانشه
آیا به روزگاری کاری مانع
تحقق پلان های بی نمیکرد
برای پاسخ به این پرسشها
با محترم عبداللطیف نوزاد
شاروال انتخابی کابل
صحبت نمودیم.

ما مطرح ساختیم که :
کابل به روز و وطنی باشند
دارد ، دو طبقه باشند
اگر هر روز یک مقداری کورجکی
از کثافات را در شهر بپزند
و هر کسی به اندازه یک متر
زمین را تخریب کند حجب
کثافات و اندازه تخریب
خیلی زیاد میشود و برعکس

اقتصادی برپایه زمین
خود سری کام و تمام در تخریب
موضه مواد غذایی به وجود
آمده است سیستم تجارت
شهری ایجاد تجدید نظرس
کلی را به سیستم کنترل
نرخها خود به عامل پلنسی
یعنی کم مدل شده و موثرتر
ندارد صرفاً این کنترل
کننده ها برای خود مواد راه
قیمت ارزان به دست میآورند
شاروال کابل در نظر دارد در
مورد تجدید نظرها
به جای اداره کنترل قیمت
تأمین مواد غذایی را
وجود آورد ، و در مجموع
است رهبری جدید در امر
خدمات کثوری بهبود وضع
سینماها ، فرهنگها ، سا
رکته ها و غیره تشریحاتی
نموده اند . بهتر خواهد بود
اگر شاروال کابل به جاسای
پرداختن به امور مساهل
در مدت کارش به چند سوال
اطلسی و اصلی مردم جواب
داده و چند مشکل زمینای
و تعدادی را حل و فصل
نماید .
از نظر ما کمکت موفقیست
به اروالی درین حالست
خبر باشد .

مورت بگیرد به شهریان کابل
باید موده بد هم که طرح پلان
تظنی شهرکابل به کس
و همکاری سازمان ملل متحد
تکمیل گردد بد که اما می
آن در سال جاری متیشن
های جمع آوری کثافات و ر
دوازه ناحیه اکمال خواهد
شد .

سرسبزی شهر ضروری
است که مانند آب و هوا
شهریان به آن نیاز دارند
ولی این سلسله بدین مواظبت
مردم بدین همکاری مردم
و بدین همکاری موسسات طبی
و بین المللی میسر خواهد
بود طریقه شاقهلا گفته
اگر واقعا به روز و وطنی
باشند شهریکه یک متر
مربع را سرسبز سازند و یک
یک درخت را بنشانند تصور
کنید چو میشود من در رابطه
با این مسائل پیشنهاد است
صاحب نظران و خصوص
طبوعات را به بگری نموده و در
حدود امکانات آن را معلوم
نمایند .
یکی از مسائل دیگری که
باید با شاروال کابل مطرح
میگردد سلسله تامین شهرکابل
از نظر مواد غذایی است زیرا
در سیزده سال اخیر جنگ
نظم و شیوایه شده گسی

بدین ملحوظ در سال
روان نقشه مساحات اند را پس
سالک وات و مقابل میلیو
تکمیل و کار نقشه مساحات مراد
خانی و شهرکمنه آغاز خواهد
شد .

شاروال کابل درباره
ساختن بناها و شهرکمنه در نظر
دارد در ساختن شهر
بر علاوه دستگاه های دولتی
د دستگاه های مربوط به
سرمایه داران ملی را نیز نشو
بق به کارنایم تاد را مسار
ساختنهای رهایی پلند
منزل ، ساختمانهای تجارتی
و عام المنفعه هم بگیرند
و به این ترتیب از تغییر مساحات
زراعتی و مساحات سبز در شهر
نیز جلوگیری به عمل خواهد
آمد .

مکنت با آغاز کار پروژه پس
که قبلاً از طرف شاروالی کابل
طرح گردیده تکمیل کرده
ترسیم و تقویت سرکها نیز
به طور جدی دنبال خواهد
شد اکثر مساحات رهایی
و تجارتی شهرکابل دارای سیستم
رد آب (کانالیزهون) نیست
در نظر است به این مورد نیز
توجه جدی صورت بگیرد و ر
سایر عرصه خدمات شهری
مثل آب رسانی ، تغذیه
نیز باید کارهای جداگانه

ولی تا کون امکانات مال
و برای برای تطبیق آن میسر
نموده است ، بل نتیجه صل
تطبیق آن دشواری های
زیادی را از نظر مساحات
رهایی ، تجارتی ، صنعتی
و عام المنفعه به وجود آورده
ساختنهای از شهر انکشاف
متوازی نداشته و مساحات
خود سردر همه جا پلند کرده
و دیده اند .

در کام نخست شاروالی
کابل متکی به هدایت حکومت
و شوریه با شهرسازان در نظر
دارد تا در راستای پلان شهر
تجدید نظر نماید و متکی
به نیازند برای کونی شهر
باید برنامه های خوشبخت
عمار میبازد از زمین بر آن در
نظر است تا مساحات رهایی
کلی سالهای متعددی بدین
رعایت نقشه و شعول در راست
پلان تثبیت شده اند در آینده
نیز غرض حل مشکلات شهریان
با تخریب حد اقل با راهای
پلان به حدی نقاط رهایی
پیشینی شوند .

کابل چگونه است؟ چگونه باید باشد؟

شامل امور
ملختمانی ، خدماتی ، شهری
تجارتی ، کثوری و سایر
عرصه های مساحات
از محترم شاروال نخست
در مورد ماستر پلان که از سال
ها به این سو در زمانست
طالب نظر شدیم .
وی گفت :
ماستر پلان و پلانهای تفصیلی
شهرکابل در سال ۱۳۰۸
رد تائید دولت قرار گرفته

میشود در فضای جدید
از کار قرار دارد یادداشتها
پلان های زیادی روی دست
ارد مکنت برای حمل
همه این مسائل فرصت نیاید
بن که خودش که مشکلات
ولیت میخشد مانند انجم
اظهار داشت .
نملاً شاروالی کابل
یک انجمن را در کار خود دارد
که اعضای آن در بخش های
مختلف صاحب نظر میباشند
لان کار شاروالی کابل که

روشن بود خورا که در بین
انها عدم نظم ترافیکی ، سطح
پایین کثوری در تجمه و عرصه
غذا خوردنات شهری ، تراکم
رت ، طرح همه و همه
دست به دست هم داده اند
کابل یک چیزی ساخته اند
مکنت که سال های سال
به حل کامل آن ضرورت
میگردد ؟
شاروال کابل که معلوم

در زمین تمام طور
مشیت عمل نماید واضح است
که چو خواهد شد ؟
در شهر کابل هر روز یک
باید همه را زنج میدهند
و آن خود سری هاد در شهر
است چه اصناف منازل خود
سرجهد تعمیرات پلند منزل
که ظاهر مطالبی نقشه
آهنگند اما در واقع از لحاظ
موقعیت مناسب نیست همچنان
از یاد مارکتهای کانتینری

خلاصه قسمت گذشته بخیرنوم

خواننده می که :
امیر در یکی از محافل شعرهای شاعری را خواند که موجب تعجب استادش گردید و در محضر امیر کلال شایستگی زیاد نشان داد و در تشبیه امیر کلال و سایر ای به او نمود - امیر بعد از حکایت نمود که چگونه مظلومانه می نمود و کتاب گلشن را بر او پس تاثیر داشت - امیر تصمیم گرفت تا به خدمت یکی از امراء باوایل شهر در آید

در آن موقع در سر قند امیری بود موسوم به (امیر یا خماق) که در آن تاریخ هفتاد سال از عرش می گذشت و دو پسر جوانش کشته شده بودند و چاه نداشت مگر سرسید که برادر زاده اش او را به قتل رساند.
امیر (یا خماق) بدو را می شناخت و من برای پیشانی فرستادم که اگر میل دارد مرا به خدمت خود بپذیرد امیر (یا خماق) موافقت کرد که من زودتر بروم و وقتی مرا دید حیرت و لذت و گفت من تصور نمی کردم که (تر قاتی) دارای یک چنین پسر جوان و رشید باشی. آنگاه از من پرسید (تیسور) تویی کار می توانی بکنی؟ گفتم من در قلم زدن و شمشیر زدن مهارت دارم و می توانم هم دیوان تو را اداره کنم و هم قشون تو را امیر (یا خماق) قدری مرا نگر داشت و بعد گفت تو برای ادا و گردان دیوان جوان هستی ولی می توانم قشون خود را به تو واگذار کنم که ادا رهنمایی.
من در سر قند شروع به کار کردم و عهده دار اداره قشون امیر (یا خماق) شدم که در آن موقع نو زده سال داشتم من مانده قشون (امیر یا خماق) مردی به نام (قولر کمال) و خیللی فر به بود و تصور می کنم که پنجاه سال از عمرش گذشت بود و وقتی شنید که (امیر یا خماق) مرا مأمور اداره قشون خود کرده بود قدری مرا نگر داشت و پستی سپس خندید و خطاب به سر پا زان خود گفت که (امیر یا خماق) برای ما یک پسر مزلف فرستاده است تا این که با او خورش

بوجود بیارم (امیر یا خماق) گفت هر چه می خواهی بکن من هر ده سر پا زان را در یک جوخه جمع کردم و فرموده اند می جوخه را به یک نفر موسوم به (او ن باشی) سپردم هر ده جوخه را که یکصد نفر سر پا زان میشوید به یک نفر به اسم (پوز باشی) واگذار کردم و هر هزار سر پا زان را یک نفر به اسم (مین باشی) سپردم.
قبل از من در قشون (امیر یا خماق) ترسین جنگی متنازل نبود و سر پا زان که همه سوار به شما در آمدند کاری جز خوردن و

آمدند و به امیر شکایت کردند که در یک طایفه قره ختانی که در شمال سر قند سکونت دارند در ندره اغنام آنها حملو آورده شد و شش هزار رگه سفید به یغما بردند و سه نفر از چوپانان را هم کشتند. من داوطلب شدم که بروم و سایر قین را به مجازات برسانم و گو سفندان را از آنها بگیرم.
خود قره ختانی من متوجه شد که نمی شود با ملایمت اسم دزد ها و محل سکونت آنها را از مردمان قبایله قره ختانی استنباط کردیم



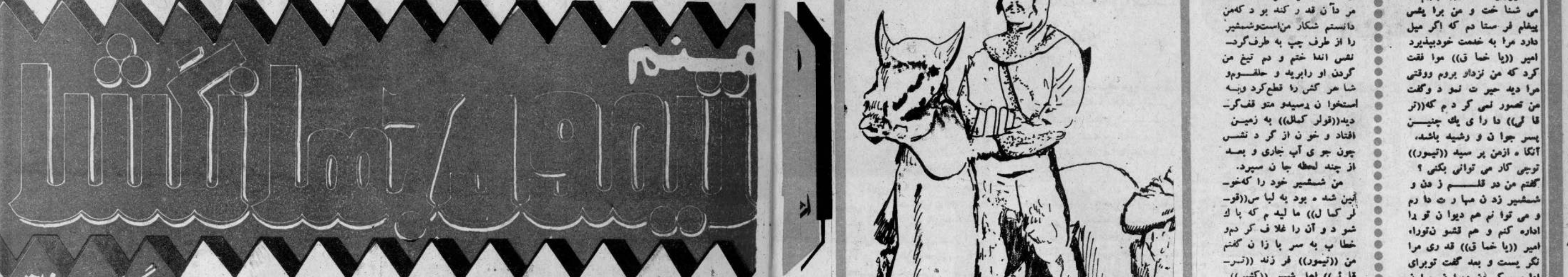
خوابیدن نداشتند من مقرر کردم که هر روز سر پا زان به صحرا بروند و مبادرت به تمرین کنند نیز دقت کردم که نمایان سر پا زان ترک نشود.
من می دانستم که تغییر عادت سر پا زان برای آنها ناگوار است و لی مطمئن بودم که بعد از دو هفته عادت می خواهد شد.
یک ماه بعد از این که وارد خدمت (امیر یا خماق) شدم جمعی از رعایای او گردیدند که از صحرا به (سر قند)

حرف را زد من با چند قزاق مردان خود در بیوت (یعنی خیمه منتر جم) نشسته بودم و به مردان خود گفتم که آن مرد را بگیرند و از (پورت) خارج کنند.
او را گرفتند و از (پورت) بیرون بردند من گفتم آن مرد را روی زمین بنشانید و از وی دور شوئند. مردان من چنین کردند و آن مرد را نشانیدند و از وی دور گردیدند.
سایر مردان قره ختانی هنوز نمیدانستند که تصمیم من چیست.
من در آن موقع با نیروی تمام بدو شمشیر را انداختم و شمشیر من گویشت و استخوانان گردان او را قطع کرد و دوسر آن مرد به زمین افتاد و خون از شاهرگ

جوان را دیدم حال من به طرز شکر فتن تغییر کرد و دل من که هرگز از وحشت ناطبیده بود از دیدن او به طیش در آمد و بی اختیار به یاد شعر (شمس الدین محمد شیرازی) افتاد که می گوید (مرا عشق سیه چشمان زدل بیرون نخواهد شد قضا آسمان است این ویران خواهد شد)
من توانستم او را ببینم و هر دفعه که رو برو می گردیدم مشاهده می کردم که او نگران من است و وقتی آن دختر از نظر نا به دیده شد من متوجه گردیدم که نمی توانم فکرش را از خاطر خود دور کنم و از این حیث متفصل بودم من خود را دلیر تر و نیرو مند تر از آن می دانستم که مشاهده یک دختر جوان

می کردم برای این که نمی توانستم خیال آن دختر را از ذهنم دور کنم (عبد الله قطب) گفت تراست است من همین امروز نرسد بدو و در آن وقت با او خواهم گفت آن دختر را برای تو عقد نماید و به این ترتیب شیخ عمر میران شامگردید به عقد من در آمد و وارد خانه ام شد.
بعد از عرض من من متوجه شدم که آرام گرفتم و دیگر اضطراب نداشتم و می توانم بدون درنگ به امر ما تعلق قشون امیر یا خماق را به عهده بگیرم.
(عبد الله قطب) پرسید

است که زن بگیرد و به پدرت بگو که آن دختر را بیاوردت عقد کند - گفتم من نمی توانم این موضوع را به پدرم بگویم
(عبد الله قطب) گفت تراست است من همین امروز نرسد بدو و در آن وقت با او خواهم گفت آن دختر را برای تو عقد نماید و به این ترتیب شیخ عمر میران شامگردید به عقد من در آمد و وارد خانه ام شد.
بعد از عرض من من متوجه شدم که آرام گرفتم و دیگر اضطراب نداشتم و می توانم بدون درنگ به امر ما تعلق قشون امیر یا خماق را به عهده بگیرم.
(عبد الله قطب) پرسید



کهای او پرید و فواره زد و وقتی من فوراً خون آن مرد را در کف می ریختم دیدم و مشاهده کردم که مثل فواره خون می بارد و من (امیر یا خماق) خون به طرف آسمان میبارد لذت بسیار کسب کردم.
من تا آن روز ندیده بودم که خون گردان انسان مانند فواره به سوی آسمان جستن کند! و تماشای فوران خون برای من یک چیز تازه بود.
قبل از این که از سرزمین جابل (قره ختانی) خارج شوم مقابل یک (پورت) چشم من به یک دختر جوان افتاد که به تماشای ما ایستاده بود و عبور سواران را می نگر بست همین که آن دختر

مرا متقلب کند طوری از آن انقلاب پیش نفس حسرت شرمند بودم که گاهی فکر می کردم شمشیر را از غلاف بیرون بیاورم و با دست خود آنرا در شکم فرو نمایم تا این که خود را از نفس خویش حقیق نبینم. من بعد از مراجعت به سر قند نتیجه ما مو ریت خود را با ملاحظه امیر یا خماق رسانیدم و اسبها و گوسفندان را نحو یسار دادم. (امیر یا خماق) خیلی از کار من تعجب کرد و گفت ای (تیسور) کاری که تو کردی از عهده مردان کنه ساخته نبود و یکصد اسب به من پاداش داد.
با این که (امیر یا خماق) از کار من بسیار لذت می برد من خود احساس عدم اذیت

برای چه می خواهم به زنده گی خود خاتمه بدهم من چون نگی واقعه را برای بیان کردم و (عبد الله قطب) گفت فرزند ایمن انقلاب که در تو پدید آمده انقلاب بی است که خدایت در نهاد پسران جوان و دختران جوان به وجود می آورد تا اینکه زنا شوئی گفتم و پسر شمار بنده گان خدا بیزارند. اگر این انقلاب که اینک ترا دیگر گون کسره ده بد پسر و دختر جوان به وجود نیاید هیچ مرد زن نمی گیرد و هیچ زن شوهر نمی کند تو نیا پذیرد خود منصل باشی مرد و هم زن در دوده جوانی دو چار انقلابی شود و هیچکس تو نشان به حد می آید

رگ امیر یا خماق
من در آن وقت با او خواهم گفت آن دختر را برای تو عقد نماید و به این ترتیب شیخ عمر میران شامگردید به عقد من در آمد و وارد خانه ام شد.
بعد از عرض من من متوجه شدم که آرام گرفتم و دیگر اضطراب نداشتم و می توانم بدون درنگ به امر ما تعلق قشون امیر یا خماق را به عهده بگیرم.
(عبد الله قطب) پرسید

چاکو

چانلی



خلك دسینما هنرمندا نوتنه زریاته توجه لري

سینا (پویل) همواره هنرمند ه، چی دوه کاله کیږي تمثیل ته یی مخه کړي . ښه هنري استعداد لري او خورا پرمختللی ده . یوه هغه غوږ او کلونکی دردیا، الماس سیم، په فلمونو او کونډي زوی په سریال کی برخه اخیستی، او خپل رولس په ښه توگه ترسره کړي . سینا (پویل) په تیاتر کی هم کار کړي او د آند مکهار او انولگر په ډرامونو کی ښه ملیدي .

سینا پویل تراوسه نولس کلنه ده او د وید هنري کارونو څخه څرگند یی چی روښانه راتلونکی په مخ کی لري . د تحصیل سهه یی پلورن سا ده . او د هنر په برخه کی لوی لمانځنګر یی مسلکی زده کړي کړي .

د اوایی : د سینما د هنر او تمثیل سره زیاته مینه لری ځکه ځلنهم د سینا هنرمند انوتنه زیاته توجه لري او احترام ورته کوي . اما کله چی په تیاتر کی د سټیو پسر ظاهر یی و پرمخ بللای یی و هیی پوښتر د تمثیل په هره برخه کی سینما ته د زیاتو پرمختیونو هیله کوي .

گریډه وساحل

درسا حل زنده گی ټیټ



ستاره جوان سینای کسور که چندی بیس با ترف ساحل او زخرا تاره کار مستند کنونیان ته یوه همه جایی خبریه کوندا سیرید که (گریډه) د پکار چغان سینا با کورت (اما با خرنیچته به نه اهد تارهای بیشتر د روم سینا یوه ایم کدرهمن اراخر لم چندی به بیام (ردیسا) ارازی یی یوه اند . امید یاری تا یی هغه تاره کسور درسا حل زنده گی جدید کلام گدرسه ویا تاشا کارهای بیشتر شان در روم ه های هنری شان باشم .

برازنطق شدن معیاره رابا ییرونظر گرفتن

ریمه رومز محصل حال چاوم پوهنځی ژورنالیزم است . د ختر صمیمی خوش برخورد او میخو اهد به صورت اکا دیمیک وسیلگی به کار نطایق وگوتنه اثر ادامه دده وچند پرسش کوتاهی از او نوده ام .

— چی مدتی میشود که با رادیو و تلویزیون همکاری دارید ؟

— مدت دو سال است که با تلویزیون و رادیو افغانستان همکاری دارم و دو سال قبل از آن با رادیو پوی افغان غنیز کار را آغاز نمودم و چارسال است که در افغان غنیز برنامه ها را میخوانم .

— برای نطایق شدن کدام معیارها را در براترسان می بینید و تا چه حد شما

این معیارها را در آغاز کار داشتید ؟

— به نظرم مواد کافسی صدا و عشوق و لافه خوراوان معیارهای آغاز کار اند که این معیارها را من درجهان کاتقویت کرده ام .

— در اجرای کدام برنامه هاتاکنون خود را موفق احساس می کنید ؟

— در اجرای برنامه ذوق نطایق وگوتنه عیقا د خصل است . هرگاه محتوا و شکل برنامه باذوق نطایق برابر باشد فکر میکنم خوتر و بهتر آن را اجرا میکنم . چون برنامه های هنری و ادبی باذوق من همسری میکنند لذا خود را در چنین برنامه ها موفق تر احساس میکنم .



وقرله محفل

خوشحال فرهنی تولنه د پستون د ادبیاتو فرهنگ د هی ابرمختیا د هغه قسور ترسره کولو په خاطر د خیلو نورو هیو دنده په څنگ کی د موسیقی اینه خاصه توگه د پستون موسیقی د هی نلابسه والی اوږدی له پاره هللی محلی کوي . چی لومړنی نښه یی د استاد رالمیر د کولو د محفل د اوندای یی د جزاد میاشتی په اتمه ویشته نیو د دغی فرهنگي ټولنی له لخوا د افغانستان د لاسی صنایعو په ننه ارتون کی د محفل اوږل تلوونیوس پاتی په (۱۸) ۳۰



لینا در لباس سري دیوی

لینا هنرمند تازه کار کسور که درین اوڅر د رنلما پش خوب درخشیده و توجه به شماري راه خود جلب نموده چندی پیش در فلسف خدا گواه نشستی از فلسفی سری له لوی را گزید . او میگوید نمیدانم تا چه حد توانسته ام که در این نقش برقی باشم . اما معلوم میشود که روی کار خود زیاد حساب می کند .

وی یکی از علاقه مندان اسرکت سری د پست و تنی مازا چکسی خواستم تا در جمله حساب نامی برای ما کسور را فرستاد ولی در عقب کسینی نوشته بود از زنده گی بیزارم این که چرا از زنده گی بیزار است طعم نمیدانم .

چگونه

شیر آغا سرمایه دار شد؟

شیر آغا کسیکه از شروع سال پانصص صفحه طنز مجله را به جا ره گرفت است تصمیم دارد در بهلولی کارهای رسمی بعضی تشیبات تجارسی را نیز انجام بدهد از این سبب او یک مغازه بزرگ تجارسی در شهر بازمود موصفم دارد - مانند دو سه فروشگاه مشهور شهر بطور دایی در آنجا لیلیم داشته باشند .

او با آشنایان قدیم وند پس مشوره نمود و در باره اینکه چگونه می تواند استیک فروشگاه لیلیم داشته باشد صحبت نمودند و بالاخره به این نتیجه رسیدند که یک هفته اول سال برای تمام اجناس مغازه قیمت دلخواه تعیین شد و به خطو درشت روی آن نوشته شود . مثلاً برای یک الیم بیست هزار افغانی برای یک کلدان - پلاستیکی ۱۱ هزار افغانی .

برای یک رنگشای طفلانه ۸ هزار افغانی پوری وسایل آرایشی زنانه از چهار هزار و نه صد بیست هزار و نه صد و نود و نه افغانی قیمت تعیین نمود .

شیر آغا تصمیم گرفت که همین اجناس را که در حقیقت قیمت شان سه بار کمتر از این قیمت ها بود . بیست قیمت تخفیف داده به لیلیم بگذارد .

قول خودش تا زمانیکه نام های ساد و خوش باوری در شهر وجود دارد . مغازه دارانی چون شیر آغا در نمی ماند

جالب اینک شیر آغا از دستش مخصوص برسان کرد که برای بعضی قیمت ها را دو هزار و نه صد و نود و نه افغانی یا سه هزار و نه صد گذاشته ای - مخصوص کد رچال و چالیز تجارسی و به جان زدن های مردم تخصص دارد گفت :

این یک چال است که خریدار فکر میکند جنس را به دو هزار و چند صد افغانی خرید ماست در حالیکه اصلاً سه هزار بر - داخته است . شیر آغا برای پیشرفت در کار مغازه داری خود شوجه یک کار دیگر شد و آن اینکه بعضی اجناس را که مغازه های دیگره قیمت ایزان می فروشند هم را خریداری کرده بنام لیلیم چارچند بلند تر بفروش میسازد و از این سبب او یک بخش زیاد عواید خود را صرف اعلانات تلویزیونی نمود ماست .

عقرب به خیر شیر آغا که شکر فصل خدا حالا یکی از سرمایه داران شهر شده است لیلیم تازه ای را به انتخاب عید سعید اضحی براماندا - بقعه در صفحه (۸۹)

نوشته لطیفه (عهدی) جلسه امروزی ختم شد!



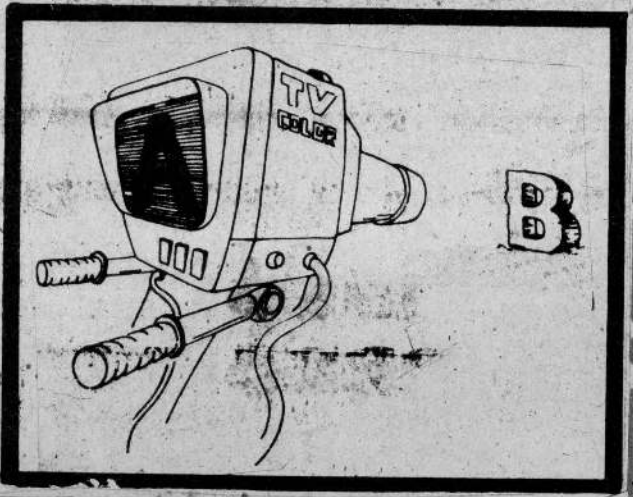
در روز سه بی وظیفه گرفته بودم که همیشه زمزمه جلسه پلانی زنک گوشه های نیمه شنوایم رابه صدا می آورد ، صبح طبق معمول ساعت نه همه همکاران در دهللیز قدم زنان با کتاچه های کوچک و زیبا که صرف برای نمودن دستان شان بود و یک سطری هم به عنوان تقدیم گزارش به جلسه بروی آن نوشته نمیگردد و در پهلوی آن به خاطر آنکه جلسه برایشان یک نواخت بود یگانگان را تون رئیس مؤسسه را در آن رسامی می کردند گشت و گذار می نمودند . یکی می گفت والله امروز



در سر محابنی مرد عاقل

مستغرق به تعجب زاهد زده متهم کرد و گفت : راستی تعجب میکنم همه طور توانستی ساعتی من را رادزدی کسی در حالیکه آن رابه چشم دوخته بود و هیچکس نمیتوانست آن را از جایش تکان بدهد . خشم خندید و گفت : آقای مستغرق [از جواب به این سوال معاف کنید چون من حاضر نیستم در مورد غسل خودم به کسی بی عرضمجانسی بدهم .

شخصی برای سر زدن راوان جوانی بود به خواستگاری دختری رفت و پدر دختر گفت : پسر شما هنوز به درجه کامل نرسیده است بهتر است صبر کنید تا کسی به امور زندگی اغنا شود و سفر کامل شود . آن شخص در جواب گفت : آنوقت به عقل آمده و نه تنها با دختر شما بل با هیچ زنی حاضر به ازدواج نخواهد شد .



مروج و نمک

نوشته: بلقیس بصل

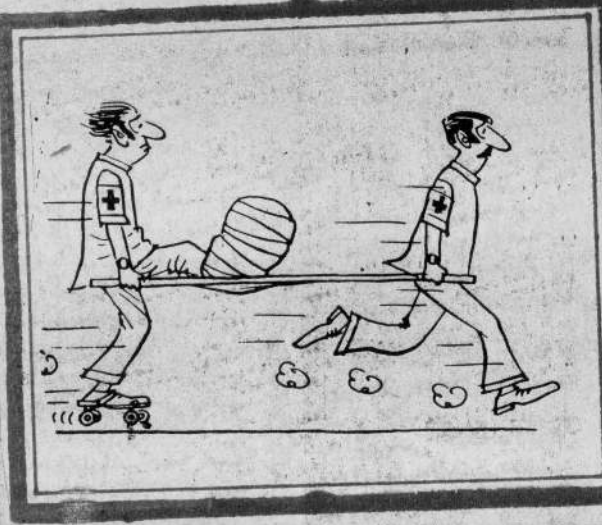
آبست، قلبم از دست رفت
و چون آب روانست
اشکهایم زیبا هم از دستت
ای گاش توهم آب میبودی!
چون که (او به به پناه بیلیغی)
لیت دردا که تو آب نبودی
و به یث سیلی مادرم از من جدا شدی



عزیزم! تو که هر چه میگوئی من
پا خنوش، همه را میبینم
حال تو گویند و من شنیده ام
لیت بدان که آن روز خواهی رسید
که من نطای تو را میگویم و بانس

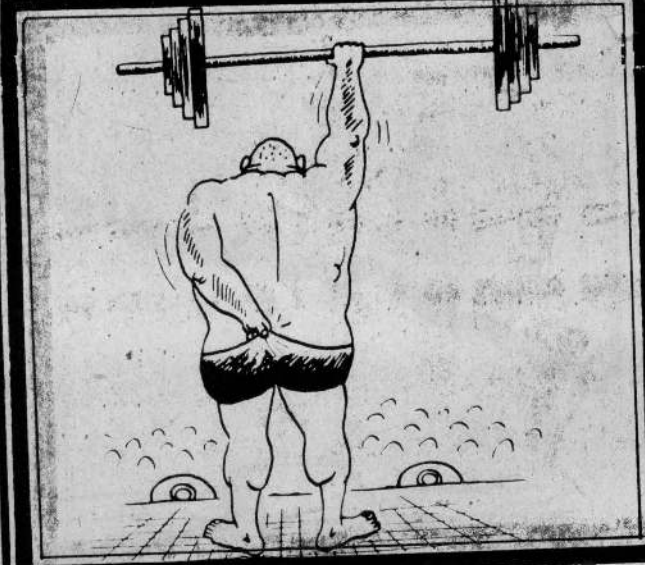
به چوئی اول جوریس قلبم نوشتم!
نشستن غیر سیاه سرها منی است
غش از روزاره دست آمد و رفت:
من رفیق موتروانم
نازنینم، میدام چرا، وقتی نشسته
میباشی و من میبایم و کثارت میبایستم
تو به نقشه دیتری خیره شده، حرکت
نکرده و فکر میثی
نظاید میسند آری که در پیوی موترو
نشسته ای و من ط لخورده و موسعیسند
هستم که کثارت ایستاده ام

خواهم بعد از مرگ
آخرین بار نام را تیره بران آری!
تیره رسم بر ایست که بعد از مرگ
نام را نطق اعلانات فوتی را دیسو
باده غلص به بران میباید
در دانه به سویم دید
من ترسیدم
به سویم آمد
من لرزیدم
آنموس را باز کرد
من ترسیدم
دست به گردن آن که کام ایستاده بود
اداحت... و من خندیدم



را اشغال نمودیم. رئیس
موسسه آغاز جلسه را چنهنس
بدست گرفت البته بعد از
چندین بار غرزدن و غش زدن
که چس خدمتتان عرض کنم
رئیس ما یک آدم سپهار چاق -
اما (لاغرالدانش) بود در -
عقب موز جلسه که من نشستم
شکمش به حدی بلند بود که
از کج های چاروغری استفاده
میکرد تا میباید اشکش بسروی
موز جلسه نمایان شود خوب
گپ از یاد منره که جلسه
چنهن آغاز شد.
دوستان و همکاران عزیز
جلسه امروز!
بمقدم ر سغه (۸۹)

رئیس ما بسیار عصبی است و دیگری
من گفتم امروز زحمتاً "بمساب"
موشوم و دیگری مویکت که
برو با چقد زمترو من، فقد
عزرا شیل باشه و نفس تان را می
گیره و دیگری با هزاران هزار
ترس و لکت زبان مویکت:
والله نشه که (۰۰۰۰)
خوب باز همین گپ ها الی
حاضر شدن رئیس صاحب
موسسه جلسه درد هلو سز
زبانزد همه بود آن روز من
طبق معمول رئیس صاحب
حاضر شد و به سکرترش دستور
داد تا اشتراک کننده گان
جلسه امروزی حاضر شوند
همه بیت های جاهای معین



پدر کلانم زبان بازی کرده ام
نظمه و فاکو هستانی

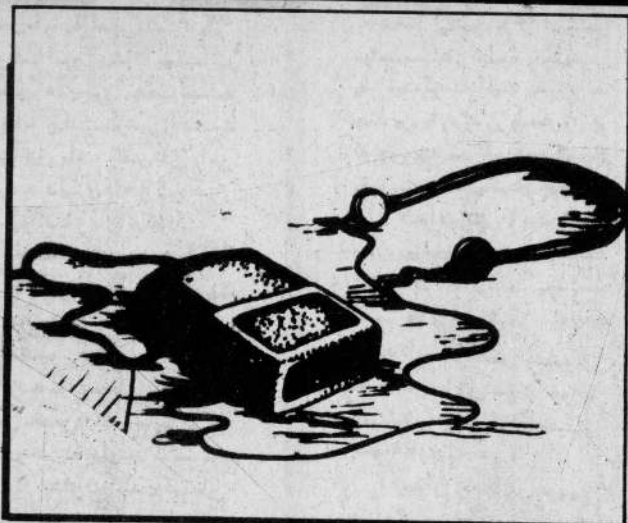
اداتی

یک مرد انگلیسی را به جرم
بد معنی در انتظار مردم
محاكمه می کردند.
او ضمن دفاع از خود گفت:
آقای قاضی باور کنید که من -
مستنبودم فقط کسی زیاد تر از
حد معمول و سکی نوشید بودم
قاضی کسی فکر کرده گفت:
بلی! من حرف شما را کاملاً -
قبول دارم به همین خاطر من هم
به عوض دو روز زندان فقط چهل
و هشت ساعت شما را بازداشت
می کنم.

پدر کلان

جهانگردی آزده میگذ -
شت ناگهان در سایه درختی
پهر مرد صد ساله بی رادهد
که گریه میکند. جهانگرد
هنگامیکه به پدر مرد نزد یک
شد پرسید: پدرجان چرا
گریه میکنی؟ پدر مرد پاسخ
داد: پدرم مرا زده است.
جهانگرد که با دیدن چنهنس
پهر مردی که پدرش هم زنده
است در تعجب فرو رفته بود و
پرسید: چرا پدرت قسرا -
زده است. پدر مرد که گریه
اش شدید تر شده بسود
پاسخ داد: برای اینکه با -

د سلوا افغانو دوستی

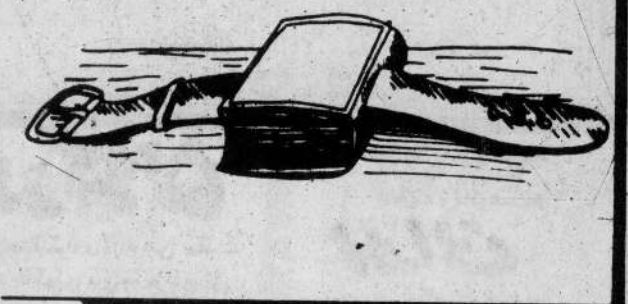


شور . دغه لاسلیک اړخو لیکل شوي جملې یې له همدې کتاب سره پرمخ یې خپل دوست ته د الې کړې وې . یې له مخه یې جیب ته لاس کړ اوله کتاب پلورونکی څخه یې همدغه کتاب د سلوا افغانو بیه واخیست .

له هغې وروسته د لیکوال څو کتابونه نور هم خپاره شول . اوهر کتاب یې یې چې له چاپه راوت . نو د کتاب په تمای به یې په پاکت کې یې افغانستان خپل دوست ته لیکلې اوږد رسې لیکل به یې . دغه سل گون زیاد . . . نوی کتاب په تمای تاسې ته به د یوه مینه والې شو .

لیکوال د خپل کتاب د پشته په محبت بېلګې او شغې خط ولیکل :

خپل گران دوست . . . ته به د یوه مینه والې شو . اوهر یې یې لاسلیک وکړ . دغه کتاب یې خپل د دوست ته د یادگار په توګه وړاندې کړ . خوږ یې وروسته لیکوال د بنار په مرکزي واک کې د سوال له پاسه کتابونه کتل او زړه یې وځی د خپل ذوق برابری کتاب پکې وپوښ او پای ځلې . له څو کتابونو وروسته یې د خپل کتاب پر شتی سترګې ولګېدې . پخپله مینه یې را پورته کړه اوله پایې اړ ولوسو یې د پشته په محبت خپل لاسلیک ته پام



ترکاری

رښتینوالی تر لاسه کوي چې کله سړي د بنار مرکزي سیمې تمای کې په خپله ترکاری د هری شمېر لمد ولوبه حال کې وویښی ترکاری پلورونکی لښکر ترکاری له یوه لمد وړي چې وزن یې د روند شې او په لږه ترکاری پوري بیی تر لاسه کړي .

په لښکر قاموسونو (ترکاری) لوند والی ته وايي او (ترکاری) د یوڅه ژور کک او له یوڅه مانا راغلی دي . اوږد دغه درې نوم په پشته وار ول شې . نو ترکاری عبارت ده له د یو لوند والی څخه او د الفت هغه وخت بشپړ

د توی فارموله کشفیل

نورمول هم (H₂O) د دې د یې وایې چې دغوره مال نوره غاړه او نرصلان او بوله نورس سره معادله ده او همدغه راز دغوره مال چې په هر لویس (ظرف) کې واچول شوی . نو د هماغه لویس شکل غوره کوي . چې دغه خاصیت کت مته په انوکې هم موجود دي . نو په دې ډول په ثبوت رسېږي چې اوه اڅوره مال یو خاصیت لري او د همدغو خصوصیاتوله مخې حکم کولای شو چې دغوره مال نورمول عبارت دي . له (H₂O) څخه هبله ده چې د نورمول یې جدول په نوي چاپ کې دغه لښکر تیا لښکر لاره شې او د لښکر تیا لښکر صېب د تجرې په اساس بد لون پکې تحقیق وپوښ .

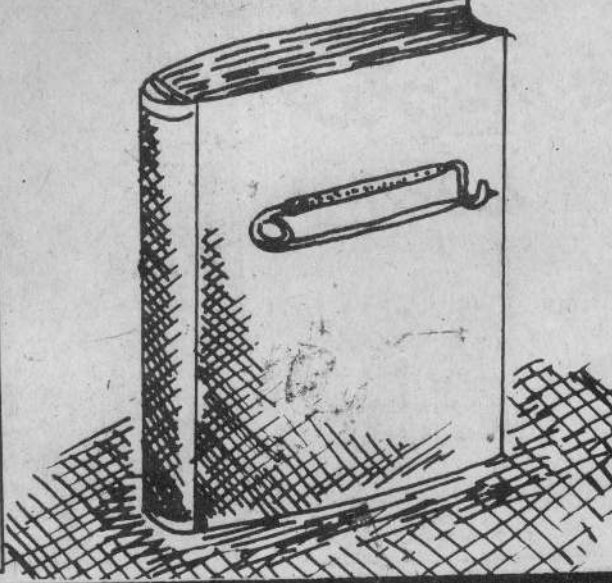
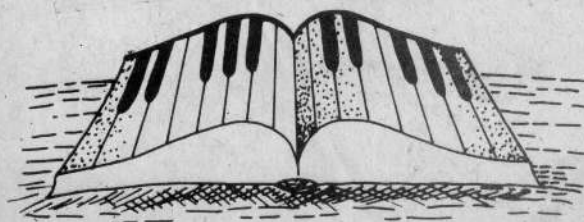
په دې لښکر کې د نیا کړ داسې شې . نشته چې هغه لښکر کې نه وي . خو پوهان په دې لټه کې دي چې دغه لښکر تیا وې څه د پاڅه له منځه یو . سې . له نیکه مرفه د اد یې په دې پرا وروسته وختونوکسې اشنې پاشی صېب پکې د یې بریالی شوي دي چې د اشنې خانې په لښکر تیا وې پوه نوي تجربه تر سره کړي . چې تجربې په تر سره کول و سره د خد لیک د جدول پوه د یوه اساسی لښکر تیا پکې بشپړه شوي ده . د خد لیک په جدول کې د اوبو نورمول (H₂O) د یې پای او په له دوه هایدروجن او یو اکسیجن څخه جوړې شوي دي . خوا اشنې پاشی صېب په خپله نوي تجربه کې ثابت کړي د هې دغوره مال (چاپلوس)

دوهمه برخه : دمريخ دکری مضوعا توتہ يوه کتنه

گرانولوسټونکو! خوښ يوچسې
تېر ورته سرليک لاندې دمريخ
دکري دمطبعاتو په باپ خپر-
وښي دوهمه برخه وړاندې کوو.
دغه مطلب چې اوږه به يسي
تاسو لولئ دمريخ دکري له
يوخبرې بولتن څخه چسې
(مريخ اوشاخواستوي) سو
مخړي ، اقتباس شوې دي.
ددې بولتن په يوخبر
کې ليکل شوې : ((۰۰۰ د
نيمکې برخه عجيبه او سرب
مخلوقات ژوند کوي . ددغوا
ژوند يو موجود انځورنسل
چې انسان نومېږي دعجايبو
موږم ورته ويلاي شو . د يوې
سيمي اوسيدونکې چې په يوه
زه خبرې کوي او په يونمار
اوپوه څرخه کې اوسېږي دوه
دوله گڼي يا کولمې لري . يوه
دله يې هره ورځ غوښې خوري
اوبله دله دخپلو کولموکخورې

له يوه ول خړ ولوبوڅخه دکري
چې دوي ورته په خپله نه
کي کچالان وايي
که څه هم ددغور ولونو
په باپ بخواد مريخ په
تحقيقاتي مرکزونو کې ابتدايي
خپړنې شوي وي ، خو ددې
راوړوسته وختونو کې يوه اندازه
(کچالان) دلمسکې له گسړي
څخه مريخ ته دڅپر نې له
پاره راوړل شوې دي خو
مالومشې چې يوشميرانسانان
څنگه يې له غوښې اوتورنځدايي
مواد وپرتله يوازي په دې څر ولو
توکچالانو ژوند کوي .))
درولوسټونکو اتاسو
ولوستل چې په کچالانو باندې
څه بلارازله شوي ده . همداسه
خبره ده چې دکابل په
بناړکې يون کچالويه دوزره
افغانۍ شوې دي . بخوابه

خلکوويل چې نورخونه سرخ
ته وختل خواوسه ملا تا پته
شوه چې په خپله چنونه هم
مريخ تموختل .
خومري دمريخ دکري د
اوسيدونکو په برخه کې سو
تشوښ لروارهغه داچې :
که چيرته دوي هم دغه
څرې لوتې وڅوري . سو
دلمسکې دمخ دتنځاخوړوکار
کوونکو په شمېر به يې يوه ، دوه
نه شي



واژه‌های روز

تجدید و تنظیم (ناظم)

از زمین

جایان بازرهای اروپا و آمریکا را جمع کرده است

اکتون خنما اموزتولید
نده در جاپان بازارهای پارتیا
واسیلا را تصویب کرده به کمک
محصولات کهنی های که به
کک جاپان در سایر کشورها
ایجاد شده نیز در این بازار
هزاره بازمی کنند
امریکا تصمم گرفته است
در سال جاری عمده‌فروشی
نود و هشت نهاد از محصولات
فابریک تولید هیدروکربن نیز
پارا کمپنیک جاپان در انگلو
به فعالیت آغاز نموده خریداری
نمایند
فابریک تولید هیدروکربن و
در این زمینه به کمک کهنی
پروستیا جاپان آسار
گروه پده است هیدروکربن
نوع VHS را تولید می کند
کهنی سونی جاپانی که
از شهرت زیاد جهانی برخوردار
خورد او است در نظر اردنا
در این زمینه سرمایه گذاری
کند همچنین جاپان موضوع
انتقال فابریک های تولید
الات الکتریکی و تجهیزات
نشان را به آند و متناطلس
لحه میکند

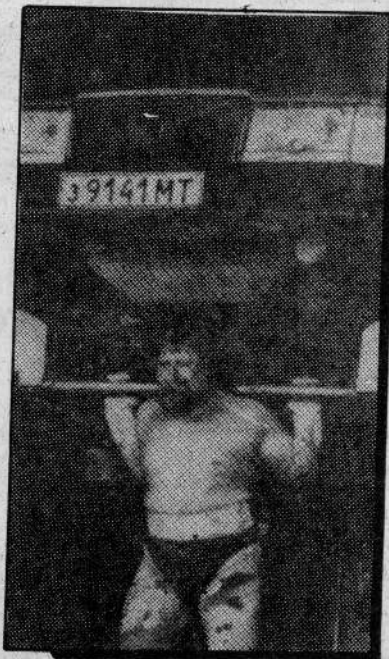


دینکلای ملیکی

نوروز و سرری

بیغله لوتیاجونز، د مسینو
ارسید وکی به دانسی
حال کی لیدل کیری جسی
موناکوت د ۱۹۹۱ کال د نری
د ینکلا ملکی تاج د دی پوسر
زدی موناکوت به ۱۹۹۰
کال کی د نری د ینکلا ملکه وه

وانتین دیکسول د شووی
اتحاد زنده ویرگی جسی فزیکس
اوسنوی توان نری د نری
د مسکوبه بنار کی خیل دغه
توان خلکوته وریشی



در برزیل: فروش دستفروشان منع شد

مسولان یک آژانس برزیلی
که از صهیق آگاهی در مطبوع
عات دستفروشان جوان را به
ارزش ۷۰۰ دلار به معسوس
فروش گذاشته بودند دستگیر
شدند
نشریه "فچلادسان پابلو"
چاپ برزیل نوشت:

تونلی که شو روی و آمریکا را به هم وصل خواهد کرد

در آغاز قرن حاضر روح احداث
شاعران بین القاره که شهری
های ماکتسک سایبریای شوروی
رایا الا ستای آمریکا از طریق
ایندی یورینگ وصل می کند
مطرح بحث بود اما با توسعه
مناجیات شوروی در یکا
وتیادله بزرگ می سابقه
امول از آمریکا و کانادا به
کشورهای اروپایی و از روسیا
به قاره آمریکا احداث ماهرا

و شقی تحت البحری در
دستور روز قرار گرفته است
بعاساس گزارش از انجمن
نورسینی در شوروی و آمریکا
اقداماتی برای احداث تونل
واحداث خط آهن تحت
ایندی یورینگ که شوروی را با
امریکا وصل شده آغاز یافته و به
شیخ طریق سرمایه گذار مورد
مطالعه قرار دارد

یک مجتهد می بیند افسر باز
نفسه ارد و ایران را که از
طرفین یکی از روزنامه های
محلش شهر "بلو آورینز" است
دختران جوان را به قیمت
۷۰۰ دلار به فروش گذاشته
بودند روز گذشته از سوی
پولیس این کشور بازداشت
شدند
آگاهی فروش دختران مرا
زلی برای اولین بار چند
مقدت قبل در مطبوعات
این کشور منتشر شد و سا
حیان این آژانس با مشاهده
عده کثیرت با شنیده گان
تست های خود را استراپیسی
دادند

ملاقات ملاحان سرمدی

بین ازینکست بین نیست در دنیا
سبات امیرکا و شوروی تا سهای
زیاد در بر سره های مختلف
میان این دو کشور است
تجدید آمده است
اخیرا به بنگلور از ایلا خان
سرحدی ایالات متحده ایالات
شوروی شده و از کشتی های
چنگی حوزه نظامی جی سرری
و سایر ایالات و کشتی های
دا دند
برای نخستین بار شوروی
ها با بنگلور این عمل را پسند
گرفتند در سال گذشته
عیسوی کره ای از ایلا خان شوروی
به دیکه از ایالات متحده
بازدید کردند

برای بیکاران مدد معاش پرداخته

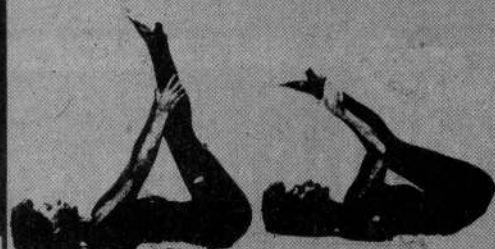
نموده است
هیچنان از تاریخ اول
جولای قانون بیکاران در شوروی
نافذ می گردد با اساس
گزارشهای آژانس نورسینی
مدد معاش برای بیکاران
مبلغ پنجاه ربل است انانسی
که از کسرا اضافه به دست
موشوند نیز تأیید شده است

میشود

میتوانند از این معاش
استفاده کنند اما رقم
دقیق بیکاران شوروی تا
هنوز معلوم نیست

یوگا

۱- نفس بیرون کشید و باها را به سوی بدن تان نزدیکتر
ساخت تا توکتگی ... ن با زانوهای تان تماس پیدا کند. این -
حالت را برای ۱۰ ثانیه نگه دارید.
۲- غود را از ساخته و به تدریج به آغاز تمین برگردید.
نوتوی (۳۰)



هدف صده:

ارتجاعیت را در ستون فقرات بین های نوزانو
زانوهای، تریه های ساق پا و پشت های پارا بیشتر می سازد.

تصویر:

آهسته آهسته تمین را اجرا و از حرکات تند و سریع
اجتناب نمود. کنترل توازن را حفظ کنید.

تمین هشتم:

(به شماره های قلبی رجوع شود)
تمین نهم ساده (ماشیما)
(به شماره های قلبی رجوع شود)

فصل شانزدهم

آمادگی های قلبی برای تسلط بر حرکات آزاد

ورزش های هوای آزاد مانند دویدن، آهلی، کسی یا
بایسکل دوانی وضع جهان غیب را بهتر متوجه می سازد.
بدن را برای گرفتن مقدار بیشتر اکسیژن بیشتر می سازد. این
ورزش ها برای قلب، به راه مصلحت نمایانند بوده و نفس
اجرای این گونه فعالیت ها ایجاد آمادگی های کامل قلبی
را می نماید. تنفس عمیق و کشش آرام مصلحت برای گرم کردن
مصلحت خواهد ساخت. بدن برای اجرای این گونه فعالیت ها
لازم می شود می شود و برای سرد ساختن بدن بعد از اجرای
فعالیت های ورزشی در هوای آزاد نیز اهمیت ویژه برخوردار
دارد. یک ورزشکار مطلق قبل و بعد از انجام فعالیت های
ورزشی در هوای آزاد به اجرای یک سلسله تمینات متوسط
به تنفس عمیق و کشش مصلحت می برد. از تا فعالیت های ورزشی
این در هوای آزاد به نواحی اجرا گردد و از صدمه های
سکه جلوگیری شده بتواند.

تمینات این فصل که در اینجا - تقدیم می گردد برای گرم
ساختن و سرد ساختن بدن قبل و بعد از اجرای فعالیت های
ورزشی در هوای آزاد مفید دانسته می شود. این تمینات
را با رعایت سلسله مراتب که ذکر است اجرا کنید - سعی
ورزیدانیک تمین به تمین دیگر کردن تداخل یک تمین
با تمین دیگر پیدا کردن تدریج آغاز کنید. بعد به
اجرای تمینات ذیل بپردازید:

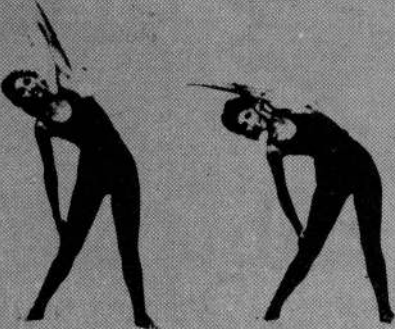
تمین کردن یا حالت ایستاده

هدایات:

۱- در حالت پوز کرهی قرار بگیرید.
۲- چشمان تان را ببندید و سر تان را به طرف جلو خم کنید.
۳- تنفس کنید و آهسته آهسته گردن را به جناح راست
و بعد به چپ دور بزنید. این کار را چهار بار تکرار کنید.
نوتوی - شماره (۳۱)

تمین نهم:

۱- با حالت راحت در وضعیت ایستاده قرار بگیرید.
۲- تنفس کنید و آهسته آهسته دست تان را تا سطح خانه
ها بلند کنید.
۳- دست تان را بالا ببرید.
۴- با آرامی دست چپ تان را به سوی پای چپ تان پایین
کشد. در همین حال دست راست تان را بالای سر تان راست
نگه دارید و سعی کنید آن را بالای گوش تان نگه دارید، تنفس
عمیق کنید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
۵- به تدریج به آغاز تمین برگردید و بعد تمین را با جناح
دیگر اجرا کنید.
نوتوی (۱۱)



هدف صده:

ارتجاعیت را در کمر، سینه، شانه ها و گردن افزایش می دهد.
تصویر:
سعی کنید اجرای حرکت با تنفس همزمان باشد.

تمین دهم: جیپس (اوردهوا موکدا یا شیوانا اسانا)

هدایات:

۱- هموار بر پشت بخوابید طوری که دست تان مطابق
شکل دراز شده باشد. صیقل تنفس کنید.
۲- آنسور می بیند و کشید و تنه را باها را بلند کنید.
۳- دست انتهای کمر را رو بر پشت فشار دهید. یا هادی
تان را محکم چنگ بزنید سعی کنید باها را راست نگه دارید.

(آمادگی تمین نهم شدن به جلو)

۱- تنفس کنید و آهسته آهسته به آغاز برگردید. نفس
بکشید و راحت باشید.

هدف صده:

بین های نوزانو را تقویت نمود و موجب ارتجاعیت قسمت
زیرین ستون فقرات می گردد.

تصویر:

درجهان این اسانا آهسته آهسته حرکت کنید و از حرکت
تند اجتناب ورزید.

تمین نهم: فوس-ساج (دهانور اسانا)

نوت: رجوع شود به شماره های قلبی
حرکت زانو بهین به حالت نشسته.

هدایات:

۱- در حالیکه ساق های تان از هم دور باشد، بنشینید.
توسعه یابید که پشت زانوهای تان روی فرش هموار باشد.
۲- ستون فقرات را راست نگه دارید و صدق سینه به سوی
جلو برآید باشد. پهلوی خم شوید و پنجه های پای تان را
محکم بگیرید. این حالت را تا شمارش چهار نگه دارید.
۳- نفس بیرون بکشید و تا جاییکه می توانید به جلو خم
شوید. سعی کنید ارتجاعیت بدن تان طوری گردد که
می توانید زنج تان را بر فرش بچسباند. این حالت را تا (۱۰)
ثانیه نگه دارید.
۴- آهسته آهسته به آغاز برگردید.
۵- تنفس کنید و بعد با هر دو دست به سوی پای راست
خم شوید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
۶- به حالت نشسته و تنه در مرکز برگردید و بعد به سوی
پای چپ خم شوید. باز هم این حالت را برای (۱۰) ثانیه
نگه دارید.
۷- به آغاز برگردید و راحت باشید.

هدف صده:

ارتجاعیت جناح داخلی ران ها را بیشتر می سازد و موجب
آزادی مفاصل ران و آراستگی کمر می گردد.

نوتوی (۲۷) و (۲۸)



تصویر:

این تمین راه شکل بدن را اجرا کنید. از حرکات تند
و سریع جدا خود داری نباید. به خاطر داشته باشید
که ارتجاعیت به تدریج افزایش می یابد.

پوشاک

کشف عالی

هدایات:

۱- درپوشی دستار بپوشد و شسته در میان بدن و تان را
 درپوش قرار دهد.
 ۲- یک قدم از دستار دور ببرد.
 عقب بکشد و کوی پا را خوب روی فرش بچسباند و دست
 دهد. زانو ها باید بسته باشد. این حالت را برای
 ثانیه نگه دارد. کشف را بر روی همان زیر پا میزاید و
 پاها را می کشد.

اجرا کنید:

هدف عمده:

۱- ارتجاعیت تریه ساها را درپوش های زیر پا
 می کشد.

تصویر:

پارا تا حد توان بدون آن که کوی پا را بکشد خود
 بپوشد. این بهترین تمرین قبل از کار نمایشی است.
 آزاد و صد ازان بشود.

تمرین برای تنفس

هدایات:

۱- درپوشی بپوشد و شسته که پاها را درپوش
 حاشیه دستپوش روی زمین قرار دهد. دست
 ۲- آهسته آهسته تنفس کند و دست
 باز فستنگر به عقب کشد. پنج یا شش بار
 نگاه کند و این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگاه
 کند.
 ۳- آهسته آهسته نفس بکشد و دستپوش را
 برگرداند.

نقوش شماره (۱۱)



هدف عمده:

جهان خون را به سینه می کشد.

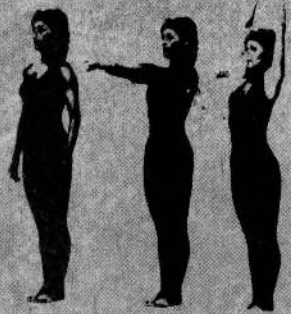
تصویر:

۱- اجازه دهید حرکت بدن تان درپوش را
 تصور کنید که قلب تان قوی تر می شود.

تصویر:

منوجه احساس (سنگ) دریدن تان باشد - همینکه
 دستهای تان را بالا می کشد، تصور کنید که شما پرند - درحال
 پرواز هستید.

نقوش - شماره (۳۲)



کشف کسوتها

هدایات:

۱- پای راست تان را با یک گام فرج در جلو پای چپ
 تان قرار دهید.
 ۲- زانوی راست تان را تان کشید و خود را بر روی فرش در
 حالت کش قرار دهید - دستان تان را در هر دو دستپوش
 پای تان به خاطر حفظ توازن بر روی فرش قرار دهید.
 کمر تان را راسته نگه دارید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه
 نگه دارید.

۳- بصر حلقه آغاز برگردید و پایای دیگر تان را سید با -
 شروع کنید.

هدف عمده:

ارتجاعیت پا را از دیاد می کشد.

تصویر:

حرکت را تند و سریع اجرا کنید. شکل درست را حفظ کنید.

تمرین سینه ها

هدایات:

۱- طوری بپوشد و عهد که پاها ی تان از هم دور و -
 را تنها راست باشد - دستان تان را بالای قسمت زهر -
 بن کمر قرار دهید.
 ۲- هنگامیکه سر تان را پایین می کشد آهسته آهسته تنفس
 کند و قسمت فوقانی بدن را تا که می توانید به عقب بپوشد.
 بالای قسمت زمین کمر فشار نیاورد.
 ۳- این حالت را برای (۲۰) ثانیه نگه دارید و تنفس
 سریع کنید. بعد نفس بکشید و به مرحله آغاز برگردید.
 نقوش - شماره (۳۴)



هدف عمده:

به ها را تقویت می نماید و تراکمیت را در سینه بر طرف میکند

تصویر:

بهترین روش کشد کننده این است که تنفس را چون -
 مایع و درهما را چون طرف تصور کنید - آهسته آهسته در طرف
 مایع بپوشید تا پر شود. بعد نفس کشیدن را کنترل کنید.



هدف عمده:

سویب کاهش تنفس در کردن، تست فوقانی کمر و تنفس
 هایگزرد.

تصویر:

شانه ها را به تان درجه ان اجزای این بهترین آزاد باشد.
 حرکت سر را در پایای که تنفس آرام اجرا کنید.

تنفس کامل در حال بپوشد

(پزاناما)

هدایات:

پوز - دو پوز گوی قرار بگیند.

تنفس:

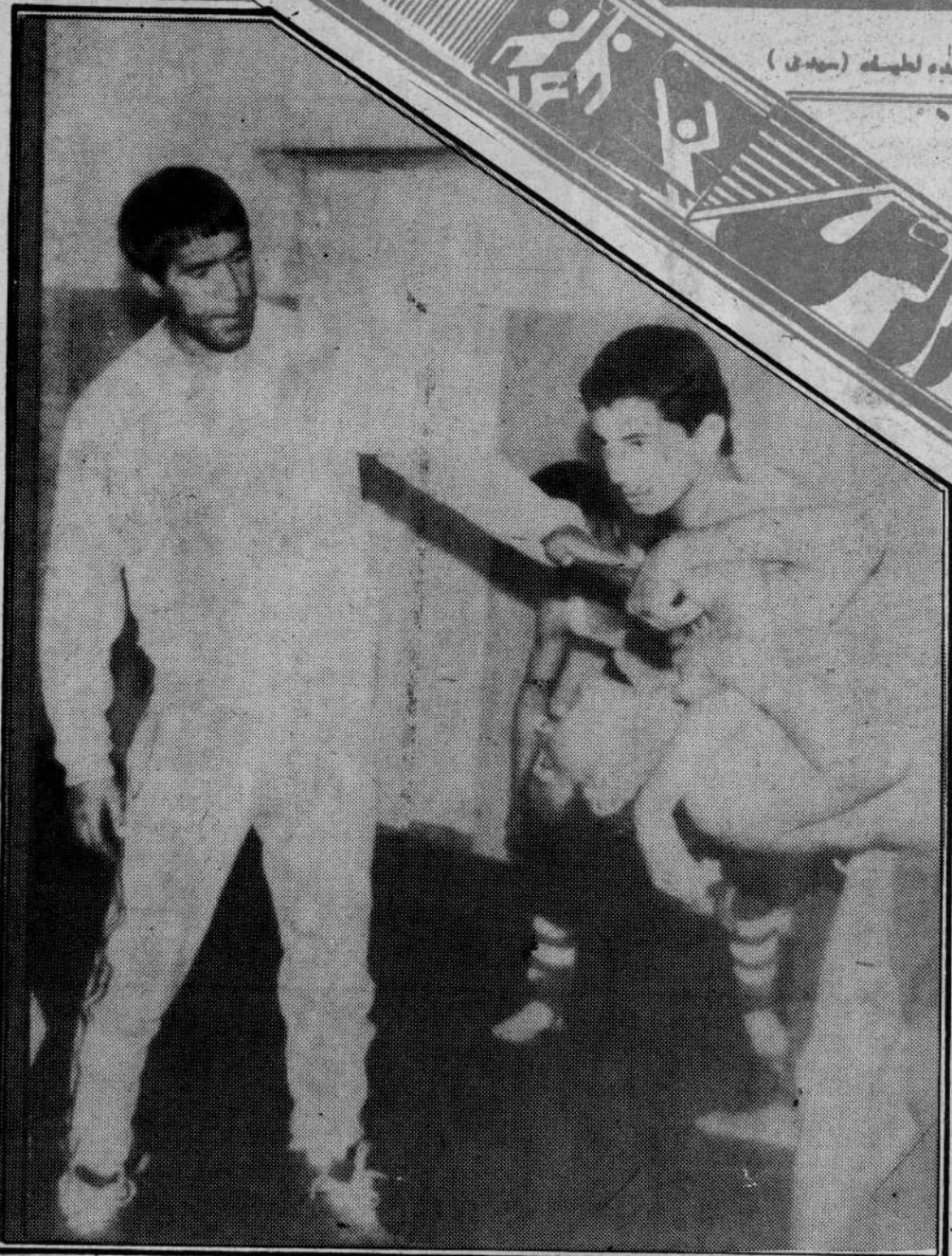
۱- درجه ان بال کردن دستها آهسته آهسته تنفس
 کند، سینه را بهین کشیده و شکم را به داخل بپوشد.

۲- نفس را تا شارش چارتنگه دارد.
 ۳- نفس کشید و آهسته آهسته دستهای تان را به حالت
 اولی برگردانید.
 این تمرین را تا ۳ بار تکرار کنید.

هدف عمده:

این تمرین موجب آرامش اعصاب و دماغ میگرد.

تجهه کننده لوله (مردی)



کم نچوده ه نمتند ونخواهند
بود ه زورنشان ون قهرمانان
اما این قلم سالهاست که
در عرصه زندگی بزرگمردان
پر سه من زند وراه ورسم
زنده کی پهلوانان را می نگارد
تا نام و یادشان را پاسی بدارد
و تجارب ارزنده شان را به
نسل ما بعد حکایه کند .

با آنکه خیلی ها جوان
است اما چنان سخن
میگوید ه انگار پهلوان صد
ساله باشد . در سخن و صدا -
پش تهی است مثل یک ورزشکار
خوب . او عبدالرزاق بلال
نام دارد . قامت و سهای کنونی
او یاد دوران جوانی پدرش
عبد الرحیم بلال را در یاد
مجسم خاطر می سازد . و
سکوتش میگوید که او پهلوان
زاده است .

نخستین پسرش را از وی
چنین طرح نمودم :
حکایت کند از پهلوانی ها
و قهرمانی های خویش هر
آنچه می که اکنون شما را
بر سکوی شهرت نشانمده
است ؟

که همیشه پیر و زانست

چنانی که قیله یاد آور شد
من پسر همان پهلوانی ام
که نزد هیوستان شریف ما از
محبوبت زبانی بهره مند
است . طبعاً که من نخستین

د جود و زده کړه ډیري لارښوونې ته اړتیا لري



روزهای کار خوبها مصادی به
سال ۱۳۴۶ آوانی که بهشت
از چهارده سال نداشم تحت
نظر پدرم در کلب پال آقا ر
نودم . بعد از یکسال تمهین
در مسابقات تورنمنت های بها -
ری و خزانی اشترک نمودم که
الی سال ۱۳۵۲ در هر دو
تورنمنت همه ساله مقام اول را
داشتم .

در سال ۱۳۵۱ که انتخابات
تم ملی جهت اشترک در
مسابقات المپیا شهر مینمن
آلمان در کشور به راه افتاد
بود ، در همه مسابقات از -
آزمون موفق پدر آدمم که
میبایست به این مسابقات
در وزن ۶۲ کیلو گرام اشترک
نمایم ، به عضویت در تم ملی
پنذیرفته شدم . در این لحظه
مکتی مینماید و خاموش
می شود .

مهرسم و همدا چی شد ؟
میکوید :

نظر به خصوصیت های که
رئیس المپیک وقت با پدرم
داشت مانع سفرم به آن کشور
کردیدند و در عوض پهلوان
هم عصرین احمد جان به آن
کشور اعزام گردید .

اگر بگویم در طول این مدت
بند مسابقه داشته اید و چی
نتایج را با خود همسراه
داشت ؟

در این مدت حدود چهار
صد مسابقه داخلی و خارجی
داشته ام که در همه بی مسا -

بقات بایه دست آوردن -
امتیازات عالی مو فر گردیده
ام که جالبترین مسابقه
داخلی من با پهلوان
به نام رسیده کشور محمد ناصر
مشهور به "جوالی" بود ،
جالب بودن مسابقه اینست
که موصوف اولین پهلوانی بود
که از خارج کشور مدال طلا
داشت و نیز مسابقه بی
که بایک پهلوان کشور ایران
محمود قشنگه داشتم همسراه
بایک ضربه بی فنی مغلوب
ساختم که برای تاشاچیان
حسرت آور بود . و نهمز
بقیه در صفحه (۸۱)

اجرا کفری . د جود و کالی
له یوې چوښ پوه بظنون او یوه
کس نه څخه عبارت دي چی
له کلکی توتی څخه جوړ پتو
ترخوډ نیولواو کتولوی هرڅه
کی خیري نشی . همدارنگه
د اسپورت په ازاده فضاکی نه
ترسره کفری اود پهلوانی په
خیر ورزشی سالونوښته اړتیا
لري
په پای کی باید وویل شی
چی تراوسه پوری د دغه
ورزش په معرزی کی کارنه ی
شوی اوموز کومه مسابقه
نه ده ورکړي .

ډیري لارښوونې ته اړه لري .
زموږ پمهیواد کی د جود ورزش
له ۱۳۶۲ - کال څخه را په
د پخوا رواج شوي دي ، خو په
نورو هیوادو کی له ډیري خوا
څخه دغه ورزش المپیا بی
لوبو ته ورکښ شوي وو . که
څه هم کاراته ، کونفودو ، تنکوا -
نه و اوداس نور زموږ په
هیواد کی له پخوا موجود وو ،
خو جود و چی یو المپیا بی
ورزش دي ، زموږ په هیواد
کی موجود نه وو .

ښاغلی تاقی د دغه
ورزش د کالیواو زموږ ورزشی
ضرورتونو په هکله داسی وویل
(د جود و سپورت د هغی توشکی
په سر چی (د یو) نویسی کړي

احمد بشیر (تاقی) د جود و
د ملی تم یوه بالاستعمدانه
خیره د خبریو تم کی د سبا -
وین خبریان ته د خپلو ورزشی
فعالیتونو او همدارنډه د ورزش
په هکله داسی وویل :

د جود و زده کړه د نورو
ورزشونو په پرتله په عمده بی
توکه یوشل ورزش دي . که
دا ویرس خائنه رواجونه لري
چی د تمین ، مسابقو او نورو
ورزشکارانو په مقابل کی له هغو
څخه گټه اخیستل کفری .
د دي لپاره چی د جود و هر -
تخنیک بیل جایانې تم لري
زده کړه بی یوشمستونزي
په تیوري او پراتیک کی رامنځته
کوي . ټوله دي کبله جود و

استحمام

ترجمه ستانک

برای استنشاق ما استعمال در زمانه
 کی مرتباً بیشتر از شستن دندان -
 ها و شانه کردن موها ندارد.
 استعمال صرف نظارتاً تیرات
 یا بکنده آن که اغلباً تا حد
 انقباض آن را باعث میسب
 نماید صحن زیادی دارد که
 حتی اکثر ما از آن واقف نیستیم.
 همدردی در نزد تنده، بیایید
 از زمین امیرانگار کنیم.
 در طول روز، آلودگی
 های محیطی جلد بدن ما را
 مورد حمله قرار میدهد و مسام
 های بدن را به شستنیوی بیخ تاد
 میزند. بدن به خاطر از بین
 بردن چرک و باز کردن مسامات
 برای اکتفا میسب و لذا استعمال
 از لحاظ تغذیه صحن آن کثیر
 صورت گرفته ما بوده است.
 استعمال خوب میتواند احساس
 آرامش و راحت میدهد قوا
 را در انسان زنده نگهدارند
 و با اینکه بزرگن تحلیلی
 احساس بیشتر بودن را در شما
 ایجاد کند. اگر شما سرد ریزش
 داشته باشید که اگر شما
 در زمانه شستن با شیشه
 میسباید.

و چون روز رس میگردد حرا -
 رت زیاد سز میتواند به صورت
 داپی ارمیه های نمرینه
 را متاثر سازد و باعث عدم
 توان یکی از فعالیت های جلدی
 میسب تنعم حرارت بدن گردد.
 استعمال با آب هم تیر بهترین
 صحن استعمال است.
 اگر احساس تری میسبید
 استعمال آب سرد به شما کمک
 خواهد کرد. هرگاه احساس
 خستگی میسبید و در جستجوی
 آرامش و راحت اشید، آب کمی
 گرمتر از رجه حرارت بدن
 تان برای شما سودمند تر
 است. استعمال با آب گرم
 قبل از استراحت به مفهوم
 خواب آرام در شب است چون
 این کار درجه حرارت بدن
 را بالا میبرد و باعث تغییرات
 بیوشیمی میگردد که موجب
 خواب عمیق میشود.
 از استعمال درست بعد از
 غذا جلوگیری نماید زیرا
 زیرا که خون برای عمل هضم -
 لازمت به سطح پوست
 منتقل میگردد.
 این کار باعث های پیرتینسن
 ویژه میگردد پس شخصی -
 بعد از استعمال هنگام برخاستن
 احساس ضعفی میکند این
 عمل همچنان موجب فعالیت
 بیشتر عصب و اکسیر (کازمان
 قلب و همچنان اعضای بطنی
 میگردد) گردد به کسه
 در نتیجه فعال شدن زیاد این
 عصب منیت ضربان قلب
 کاهش پیدا کند.

برای اعضای استعمال
 بر مریه خواسته با شید
 استعمال کنید. متراجمه
 یا اسانه کردن چند قطره
 روغن استعمال (که در واخانه
 موجود است) در آب استعمال
 تان را مطبوعتر سازد. این
 کار برای پوست خشک
 مفید بوده و بشر مطبوعی
 از خود به جا خواهد گذاشت.
 همچنان میتوان در آبگسی
 آخری از بند قطره آن استفا
 ده کرد. اضافه کردن چند
 خلال نارنج به آب گرم
 استعمال نیز میتواند روغن
 مطبوعی از خود بجایگذارد.
 اضافه کردن چند قطره سرکه
 به آب حمام میتواند تا اثرات
 تخریب کننده بعضی از اسام
 بدن را کاهش دهد.



از استعمال صابونها و نظارتاً و ریزش

موقعیت ایده آل برای
 استعمال
 برخی از شخصیت جلدی
 نشستن روی چوکی حمام را به
 عنوان بهترین موقعیت برای
 استعمال تلقی میکنند. در
 چنین يك موقعیتی میتواند
 به تمام قسمت های بدن تان
 رسیده گی نماید. در موقعیت
 ایستاده زهرنا و توجه بیشتر
 به قسمت های بالای بدن
 مبدول میگردد و نمیتوان
 یا عین کیفیت به قسمت های
 پایین بدن رسیده گی نمود.
 استعمال در تپا میکنند
 عصری و یا شکوه جلوه کند ولی
 غیر صحن نیز بوده میتواند
 زیرا استعمال در تپا به
 مفهوم نشستن در همان آب
 کثیفی است که بدن خود را
 با آن شسته ایم. بهتر است
 قبل از نشستن در تپا آن را
 با آب گرم آبکش نمود.

چند نکته در مورد صابون
 های حمام
 صابون های القلی اغلباً
 موجب تخریب پوست بدن
 میگردد.
 صابون نرم معمولاً به علت
 آن که اندازه (PH) آن
 با (PH) پوست نورمال
 موافق بوده برای اکثر پوست

با آب خیلی گرم یا خیلی سرد استعمال ننمایید

اثرات ناگوار صابون غالباً
 روی پوست صورت میگردند
 و لکه های چشم، پشهائی و
 عقب کثیرها مشهود است.
 هرگاه پوست خشک داشته
 باشید از صابون چرب و
 گلسمین دار استفاده کنید.
 صابون های گلسمین دار -
 روغن ویت طبعی جلده را حفظ
 کرده و از خشکی پوست
 جلوگیری می نماید. صابون

مبتلا به اسهال و اسهال
 در برابر سرما خوردگی های
 الژیک حساس بوده مناسب
 پیدا شده نمیشود. زیرا
 موجب عطسه میگردد. استفاده
 از صابون های دفع پرو را
 صرف برای ناحیه های عرقی
 محدود سازید.

طرز استعمال
 با اساز داخل حمام
 هرگاه طرز زندگی تان
 اندوهبار و بی آرواست و
 آنگه در صحنه (۸۵)

تازه‌های دانش



کودکان قبل از تولد زبان مادری را می‌آموزند

کودکان قبل از تولد شروع به یادگیری زبان مادری خود می‌کنند. این تحقیق تازه توسط یک استاد روانشناسی به نام "انتونی داکاس" صورت گرفته است و می‌گوید: مطالعات نشان می‌دهد که

کودکان در رحم مادر گفتار را به عنوان یک صدای هم‌رنگ می‌شناسند و می‌توانند چند قطعه گفتار متفاوت را از هم تشخیص دهند.

"داکاس" می‌گوید: موضوع این است که کودکان قبل از تولد اصوات گفتاری را تشخیص می‌دهند.

کودکان کم‌وزن

هوش و ذکاوت بالاتر دارند

کودکانی که هنگام تولد وزن بدن آنها کمتر از میانگین معمول است در صورت تغذیه مناسب در آینده از همه هوش‌یارتر و رفتار اجتماعی مناسب‌تر در مقایسه با کودکان عادی برخوردار خواهند شد.

تحقیقات جدید نشان می‌دهد اگر کودکان ریز جثه به مدت سه سال تحت مراقبت‌های تغذیه‌ای با آموزشی قرار گیرند حداکثر هوش آنها ۱۳ نمره بیشتر از کودکان معمولی در همان شرایط سن خواهد بود.

پژوهشگران می‌گویند چیزی که علم به ثابت کرد این است که می‌توان به کودکان کم‌وزن که به دلایل مختلف از جمله فقر مالی و ضعف جسمانی مادر وزنشان به هنگام تولد کمتر از حد طبیعی است کم کرد تا تا آخر رشد خود راتاسه سالگی جبران کنند.

پژوهشگران در مورد نتیجه کلی این تحقیقات - می‌گویند بشر با استفاده از اطلاعات وسیعی که در زمینه تغذیه و نحوه رشد انسان در سالهای اولیه به دست آورده امروز می‌تواند بسیاری از کاستی‌ها و ناهنجاری‌ها را در دوره حاملگی راکه بررشد می‌گذارد پس از تولد جبران کند البته این در صورتی است که امکانات مالی و علمی لازم فراهم باشد.



نمک یکی از مفیدترین و در عین حال مهم‌ترین مواد معدنی روی زمین است که ارزش خوراکی آن اندک است و علاوه بر آنکه غذاهای مغزی را خوش طعم می‌کند از آن در تمام محصولات شیرینی‌فروشیها غذاهای آماده، پنچ زده و کسروی هم چنین در انواع ادویه جات و حبوبات - لبنیات و گوشت و مرغ استفاده می‌شود. نمک یکی از بهترین مواد محافظ غذاست که از رشد میکروارگانیسم‌های فاسد کننده جلوگیری می‌کند و امکان نگهداری غذا را برای مدت‌ها و پیش از قرار دادن در سردخانه فراهم می‌آورد. نمک هزاران سال غذا و زبان ما را طعم و مزه بخشیده است در

آیا نمک موجب می‌گردد؟

بالاترین فشارخون تا کام مانده است. پروفسور سوانز در دانشگاه لستر متوجه دیگری است که در این زمینه دچار شک و تردید است ولی یافته‌های یک گروه مطالعاتی بین المللی را در مورد نمک در مجله طبی انگلستان منتشر ساخت. همین تحقیق در ۳۲ کشور صورت گرفته بود و در یافتن یک ارتباط مهم و واقعی بین نمک و

بالاترین فشارخون تا کام مانده است. پروفسور سوانز بر اساس مدارک و شواهد جدید اصرار می‌رود که دکتران از توصیه به مردم جهت خود داری از مصرف نمک امتناع ورزند و این خبر برای آنهاست که

سرطان

دانشمندان در سالهای اخیر انواع مختلفی از پروتئین‌های طبیعی را در بدن یافته‌اند که به جلوگیری از ایجاد سرطان کمک می‌کند.

بنابراین تحقیقات هورمونی که تولید و رشد گلبولهای سفید را تنظیم می‌کند می‌تواند عامل مؤثر در کنترل سرطان خون و سیستم دفاعی بدن باشد.

یکی از دانشمندان محقق یکی در این باره می‌گوید آزمایش‌ها انجام شده بر روی سلول‌های موثر و نشان نشان می‌دهد که این ماده در مهار کردن سلولهای سرطانی خون که بسیار سریع رشد می‌کند مؤثر است و وکتور آن می‌تواند اگر بتوانیم سلول‌های سرطانی را مورد انجام وظیفه بنماییم خواهیم توانست سلولهای سرطانی را به سلولهای سالم تبدیل کنیم.

تولید واکسن مننژیت

گروهی از محققان فرانسوی از انستیتوت پاستور اعلام داشتند که واکسن برای کودکان علیه نوع خطرناکی از مننژیت تهیه کرده‌اند. این واکسن مورد تایید قرار گرفته به زودی وارد بازار خواهد شد. همه کودکان ۱۸ ماهه تا ۶ ساله نیز تزریق می‌شود.

در کودکان کمتر از ۵ سال اغلب این نوع مننژیت باکتریال است که از نوع "ب" است بروز می‌کند و از نوع خطرناک این بیماری است و اغلب در فصل زمستان بروز می‌کند این نوع مننژیت فقط در فرانسه سالانه ۶۰۰ نفر را مبتلا می‌کند که در ۱۳ درصد موارد عوارض خطرناک دارد و بین ۱۵ تا ۳۰ درصد مبتلایان نیز می‌میرند.

در این نوع خطرناک مننژیت عفونت به ناحیه تنفسی و ریه‌های کودکان منتقل می‌شود و تولید عفونی می‌کند و در اغلب موارد موجب مرگ کودکان می‌شود.

افزایش وزن

اسپهرین می‌تواند از بروز حمله قلبی در افراد سالم جلوگیری کند. در سال ۱۹۸۲ بهر از ۲۲ هزار دکتور سالم و تندرست درخواست شد تا هر روز اسپهرین ۱۰۰ میلی‌گرمی را مصرف کنند برای آنهایی که اسپهرین می‌خورند خطر تصلب شرایین به نصف کاهش یافت تعداد ۱۰۴ مورد حمله قلبی در میان این افراد و ۱۸۱ مورد میان گروهی که داروی ممکن مصرف می‌کردند گزارش شده است. طبق بررسی‌های صورت گرفته در ۱۰ ساله طبعی‌ها را در ۱۰ ساله به لحاظ آماری چنان می‌شود که دکتوران مجری این آزمایش تصمیم گرفتند این طرح

ترک سگری

مطالعات جدید نشان داده است که ترک سگری باعث افزایش وزن می‌شود. نتیجه آخرین مطالعه‌ای که در این زمینه صورت گرفته در ژانویه "نیوانگلند ژورنال آف مدیسن" به چاپ رسیده است و این بررسی نشان می‌دهد که عوامل بسیاری از جمله نوع جنسیت و نژاد می‌توانند تا شهر زیادی در بالا رفتن وزن پس از ترک سگری داشته باشند.

این بررسی که (۱۰) سال بطول انجامیده نشان می‌دهد که افزایش وزن پس از ترک سگری اهمیت دارد.

به نمک علاقه‌مندند خوشایند است. زیرا بدن آن زندگی بسیار دشوار است. بدن انسان بطور مداوم به نمک نیاز دارد.

وقتی مقدار نمک درون بدن کم شود گلبول‌ها بجای نمک آب دفع می‌کنند بدن مایه‌دون این ماده معدنی نمی‌تواند به فعالیت خود ادامه دهد بنابراین مایه‌دون نمک را در بیمارستان و در بخش مراقبت‌های حاصل از طریق تزریق وریدی به بدن بیمار می‌رسانند. طی جراحی تزریق محلول نمک سفید

می‌گردد؟

از آن می‌شود که بیمار دچار شوک گردد. پس چه مقدار نمک برای بدن خفگی زیاد و بیش از حد محسوب می‌شود؟ برای یک فرد مقدار قابل قبول ۴ تا ۱۰ گرم در روز است و یا به عبارتی یک سوم تا یک

در حالیکه کاهش نمک می‌تواند منجر به کمبود نمک در بدن شود. در این شرایط بیمار دچار کمبود نمک می‌گردد. در این شرایط بیمار دچار کمبود نمک می‌گردد. در این شرایط بیمار دچار کمبود نمک می‌گردد.

در حالیکه کاهش نمک می‌تواند منجر به کمبود نمک در بدن شود. در این شرایط بیمار دچار کمبود نمک می‌گردد. در این شرایط بیمار دچار کمبود نمک می‌گردد.

در حالیکه کاهش نمک می‌تواند منجر به کمبود نمک در بدن شود. در این شرایط بیمار دچار کمبود نمک می‌گردد. در این شرایط بیمار دچار کمبود نمک می‌گردد.

کریم بیسک از جمله فلمبرداران آکادمیک است



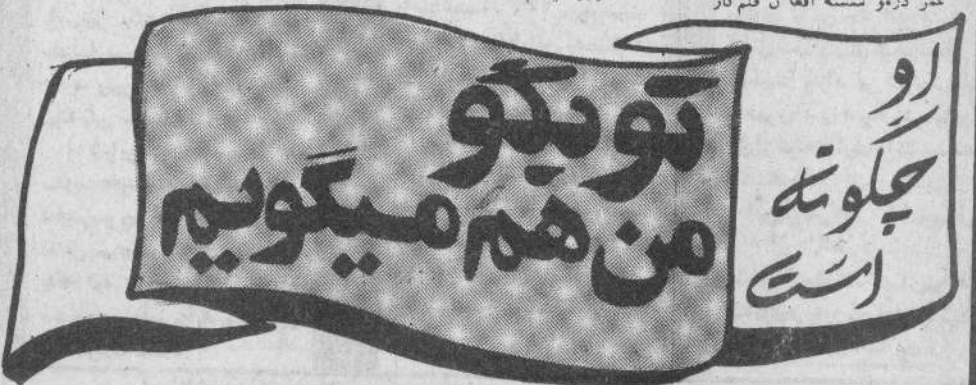
اورا دیدم خلاها کاستی هـ
یش زادر مورد فلمبردار ی با
او در میان گذا شتم تاثیرات
خوبی برا یش دست داد چه
کریم بیسک فلمبردار یست
انفکاد بذیر و ((حرفشون))
بهرتر است کریم بیسک زیاد در
کارهای سینما یی مصروف
مانند تا تلویزیونی

کرده است و پیشما ر فلم های
اخباری و مستند تهیه و به
نمایش گذاشته است . تا
حدودی که کار کرد های
فلمبردار ی محترم رمق را
مشاهده کرده ام ، وی خوبتر
نوانسته تا زوایای بسیار
منطقی را در فلم های یش بکنجاند .
به ویژه در فلم هنری حسانه
عشق ولی محترم و حید رمق
زیک خصوصیت بسیار عمده
درین فلم طرفه رفته که مساله
لایت میباشد . که بیسودی
دیگری که در کار فلمبردار ی
اش به چشم میخورد . دو ز -
بودنش از دینامیک اثر است
چه باید کرد مین با دینامیک
فلم بیوند ناگسستنن داشته
باشد . برای محترم و حید -
رمق توانایی بیشتر و کمبو -
زیشن های خوب فلمبردار ی
در کار فلمبردار ی آینده اش
آرزو میکنم .



کریم بیسک در مورد حید رمق فلم های وی و حید رمق زوایای منطقی را در خود دارد

محترم و حید رمق از شمار
فلمبرداران ، فلم های خوب
سینما یی و فلم های مستند
سینما یی است ، که بیسک
عمر درو سسه افغان فلم کار



فانسیس (مقایسه)
تجرب و تجربه
فانسیس (مقایسه)
تجرب و تجربه

غیای هنرمند مورد ویپکار است



کریم جاوید را میتوان از
جمع صمیمی ترین و بر کار
ترین هنرمندان سائر به شمار
آورد هنرمندی که بسیار
خوب مسوانه نقش های را با
زشت و حرکت خوش آیند
و کمی هم میا لعه آمیز اجرا
نماید . سال بار نما یشتا مه
به عنوان انتظار نو شت که
قابل توجه بود آرزو میکنم
تا در آینده نوشته های خوب
و به ذوق مردم مازین هنر بیسک
خود داشته باشیم .

کریم جاوید در مورد غیای
غیای از شمار هنرمندان
ب تجربه و خوب تاثیر افغانی
بوده هنر بیسک ایست مورد
در کار و متواضع طوری که
من دیده ام از دو سال بدینسو
پادلسوزی بیشتر در تیا تر
مشغول است در همین دو سال
او توانست دو نما یشتا مه
خوب برا به نام های وطن یا
کفن . برق نیز بنسویسد
امید میکنم که مجید غیای از
این بیشتر در پیشرفت کار
های تیا تر تلاش نماید .

پهلوانی

لطفاً...

شعلا از حصه دوم خیرجاه
برایم عمده اهالی خیر
خانه سینه بعوضه حصه دوم آن
اینست کد رغب مازن رها -
یشی آنجا کوجههای وجود دارد
نوعام بر کوجه ها که
برواد فصله چندین مازن را در -
آن جاتجمع میاید که اینسن
نکته در ذات خود مشکلات
فرزانی رابه اهالی به بار
آورده است زیرا امراض بسیار
خطرناک ودهش به سهولت
میتواند دامنگیر کودکان
و اطفال آن ها شود . تقاضا
مییم تار یاست تنظیف وسر
سبزی شاروالی کابل در جهت
دمع وازین بردن این کوجه
های کم عرصه کشف اقداماتی
جدی را بعمل آورند .

اگر توجه فرمایند

رحانه از خیرخانه سینه
شاید یکی از سرولین
ترافیک شهری گاهی متوجه
ایستگاه برآزاد حام سرویس
های پوهتون - علی آباد
شده باشند . اما هیچگاه
نچند بشید اند که در این
ایستگاه نچازی به سایه بان
است یانه . و نیز چون در مسو
یل باع عمومی آلی پوهنتون
عده بیشتر را کین را محصلان
میزانند و زینت راند نشان
نیز همه روزه است پس
اگر مسوولین درین مسورد
ترجهی بفرمایند کار نیکی
خواهد بود .

از مشکلات

ما

پنویسید

نور از آینه
نور از آینه

بجای آنکه بفرستید
که...

نقشه شاداب شاعر لیس
نمون افشار

درد را زای ده سال
پسین . تمام شاگردان مکاتب
شهر ولایات در روس میس
نورا اموتند اما امسال یک باره
مقام وزارت تعلیم و تربیه تصمیم
گرفت تا یارد پگرسیم سابق
را عمل نماید . امید اند را این
جاسر نوشت ما شاگردان که
در جریان این تطام قرار
داریم چی خواهد شد ؟ آیا
ما به طور اساسی از سیستم
سابق استفاده خواهیم کرد
یا سیستم نو . درین صورت
یا چنین برنامه های نوماه
از آن خواهیم شد و نه از اینسن

بهرالد بین از بروزه ارزان قیمت
از زمان ایجاد بروزه ارزان قیمت
به اینسو همه اهالی آن
جا از گن و خاک زمین های
ساحه دولتی استفاد میکنند
کفایت کارسبب به وجود آمدن
خندق ها و جفری های زیاد
گردیده و طبعاً در آینه شده
مشکلاتی راباعت خواهد
گردد . امید مقامات مسوط
وسوول در زمینه تدابیری
اتخاذ کرده نگذارند تا بیشتر
از این زمین های هموار
خندق ها تبدیل شوند .

عکسیراکار



زحل فضل طفل ۱ ماهه
خیلی خوش خلق است
اوکدی و گلها نیز بسیار
دوست دارد .

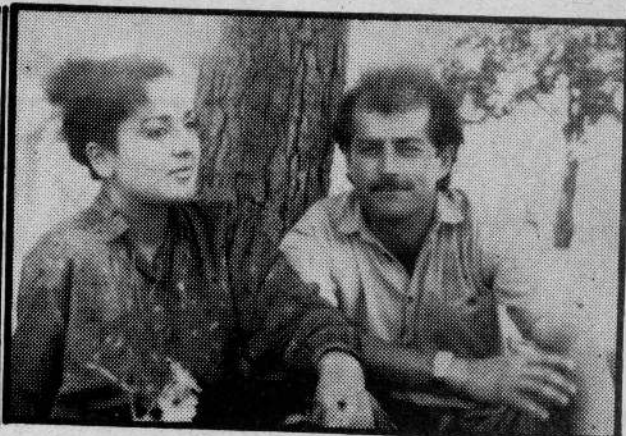
بقیه از صفحه (۷۴)
که مجموعاً سه مدال طلا
شانزده کپ نقره ای و چندین
مدال نقره و هشتاد و یک
های ورزشی از جانب
فدراسیون های پهلوانی به
دست آورده ام .
اگر بگویند که در این مدت
شاگردانی را در زمینه ورزش
پهلوانی تعلیم داده اید
یا خیر ؟

مسلماً که در این مدت
نه تنها برای خودم و بسرا
موفقیات خود فکر نموده ام
بل حدود چهل جوان
پهلوان را تقدیم جامعه نمودم
ام که اکنون همه آنان در
میان سایر پهلوانان برآزاده
و شایسته تر هستند که کار
هر کدام آن ها برایم قابل
حساب میباشد .

عبدالرزاق بلال همیشه
در روزهای ۵۷ - ۶۲ و ۶۸
کیلوگرام مسابقه اجرا نموده
است فعلاً به حیث ترین ترسم
ملی جوانان را آموزش میدهد
و همزمان فدراسیون پهلوانی
میباشد او به این نکته اشاره
مینماید که همیشه سفرهای
ورزشی ورزشکاران به خارج
از کشور لغوه می شود .

چنانچه قرار بود به تاریخ
۲۵ ثور سال جاری عازم کشور
ایران جهت اشتراک در
هشتمین دور بازیهای
اسهای وارد تهران شوند که
بنابر ملحوظات مختلف مسفر
ورزشکاران به کشور ایران
فسخ گردید .

فقط ارزو دارم در این
فضای پر خورد نسبت به
ورزشکاران تجدید نظر شود .



پایه از صفحه (۱۷)

شما هر قدر به توبین بلند اد ا
 شود رسای خود را از دست
 نمیدهد و از لحاظ روحیه
 هیچ آهنگی از شما محسوس
 نمیشود. اندوه، غم و غم و غم
 روزی بلند آرد. آنگاه
 برداخته هار و هادای هنری
 شما بیان و ادای عمیقاً حماسی-
 عاطفی و پایه مضمون زیبایی
 شناسانه آن ظرفیت و آهنگ
 اندیشه خود تلفیق آواز و گیتار
 نوازی خود را چگونه ترجیح
 میکشید؟
 وجهه و با اظهار سیاسی و
 شکران زیاد از لطف دوستان
 بزرگوار که چنین عقیده دارند،
 این یک حسن نظر است.
 درباره آواز چه چیزی گفته
 نمیتوانم. اما در مورد بخش
 دوم میخواهم به چند نکته اشاره
 کنم:
 - اگر من در انتخاب
 شعر حساس و کجکاو باشم،
 در این باب هنرآموزان
 صبور و با پیشکش نمودن شا-

پسته ترین و ناپ ترین اشعار
 قابل یاد کرد و توصیف است.
 - کسی که میخواهد برای
 مردم بخواند، باید هدف
 و مراسم احترام قابل شدن
 به تقدیس هنر برای مردم
 باشد. نه اینکه برای سنو
 سال خاص و نشر مبین جهت
 کسب شهرت و طرفدار، اهداف
 خود را به پیش ببرد. برای
 هنرمند شایسته نیست که
 با بازی کردن و سوء استفاده
 از ذوقیات و عواطف صرفاً
 قشر جوان به هنر لحظه ها
 بچسبند و صرف همین امروز
 را ببینند و همان دایره
 گل را که تنی چند به هدیه
 تحسین و القاب میبخشند.
 هنرمند اگر میتواند باید برای
 همه گان بخواند و نه تنها
 برای امروز بلکه برای فرداها.
 - در سرزمین پرافتخار مان
 سزگ و خاک و رنگ با حماسه
 پیوند دارد. هیچکس نمیتواند
 این را انکار کند. میخواهم

بگویم که در چنین موقعیتهای
 از عشق سخن گفتن گام است
 اما باید ریزش داشت یک نکته:
 اول میهن سیر هر چیز دیگر
 - هنرمند باید روحاً و قلباً
 در خدمت مردم باشد، نه
 لفظاً. به عقیده من لازم
 نیست کسی در دوش شخصی
 خود را (بی اندازه با بسا
 اندازه)، سلیقه و تقایلات
 شخصی خود را (اصلی یا
 تفسی) بالای مردم تحمیل
 کند.
 برخی ها هم به خود وهم
 به مردم تعمت میکنند و
 میخواهند با چند زست و ادای
 در عین حال معصومانه و قابل
 ترحم ثابت بمانند که غم
 فردی من غم ملت من است.
 خوب هر کسی در زنده کسی
 خود با رنج ها و ناله های
 مواجه میشود ولی این دیگر
 حاجت به داد و فریاد بیشتر
 مردم ندارد.
 توسط هنر نباید روی زخم
 های مردم نمک پاشید.
 باید بگوئیم در چنین فضا و
 حالت که میهن مان دارد،
 برای هدیه بزرگ شهادت،
 عواطف خالصانه، سرود
 بیداری و آرزوهای انسانی،
 هدیه نصیب و احساسات
 پاک انسانی عاشقانه را
 زنده کنیم نه گرسنه های خواب
 آورده و آلهای تضمینی
 و تشبلی را.
 * تعدادی از خواننده و
 گان مبارزون میپرسند که
 وجهه و فرید رستگار درباره
 احمد ظاهر چی نظر دارند؟

فرید رستگار بدین
 مردم ما مشهور است که میگویند:
 گپ در وقت خود میاید. اتفاقاً
 امروز نیست و جرم جزا است،
 که باد و از همین سالروز
 وفات این هنرمند والا مناسبت
 است دارد.
 احمد ظاهر یک بدیده -
 بود. یک شبتاب بود،
 آمد. در خنید و رفت اما
 هنر من ماندگار و جاودان است؛
 هنوز میدرخشد و روشنتر
 شده میورد. اگر احمد ظاهر
 امروز به یک نقطه موضعی
 تبدیل شده است. فردا به
 یک سبک و یک روش
 بسند خواهد شد.
 بهایید او را ببینید و متعلق
 به نسل گذشته بخوانم. او
 هنرمند بیوقیب نمل حاضر
 بود و است.
 وجهه: تنها کافیت
 از میان همه قابلیت های او
 صرفاً از حنجره اش یاد کنیم.
 حنجره او بیغیبات بود. مقام
 و هویت حقیقی احمد ظاهر
 فردا که ذوق مردم از این
 هم بلند بود واضح تر
 خواهد شد.
 این درست است که
 احمد ظاهر برای شنوندگان
 کونی خود یک خاطره است
 اما همین خاطره با تمامی
 تراز واقفیت وجود خود
 میماند.
 گاهی متوجه شد ما
 که در ترحامی چه چیزی را
 زنده میکنید؟
 فرید رستگار: گاهی
 نه، همیشه، آواهای را که
 در آری رتم های معتدل ملامت

اندوهگر که بر قلبش

پایه از صفحه (۱۷)

حماسات چه یزد و یگر حقیقت
 زنده کسی چه یزد بگواست.
 اگر چه فراموش کردن من
 برایت دشوار است ولی باور کن
 من احساسات را و قلبم را

رض به بود زنده کی تو قربانی
 مدهم. آخر تو از یک خانواده
 سرشناس و من از یک خانواد
 مجهول العیبت بوده ام. -
 اصلاً نمیدانم که پدرم چه
 کسی بوده است. مادرم هم
 معلوم نبوده است. نمیدانم
 در کدام بدنام خانه می
 دنیا آمدم و در کج کس ام
 کویچه یا مسجد انگنده شدم
 و کد ام زن بی فرزندی بزرگم
 کرده. این بود محتویات
 نامه او که من بارها آن را
 خواندم و با اشک دیدگانم
 همه آن را شستم زیرا که د و

روز بعد فقط یک کاغذ بسته
 شده و رنگ الموده نرود مانده
 بود. مرد هامیگویند زن هزار
 چهره دارد ولی من با او مرد
 باد و هزار رنگ صد چهره
 دیدم.
 شما نمیدانید وقتی نامه
 او را خواندم چه گونه آتش
 گرفته. چگونه سوختم و بیوانه
 عدم. طاقم تمام شد. برای
 اولین بار بادل انباشته از
 غم و سری ملول از جنون باتسن
 خسته در حالیکه در آتش تب
 موسختم به یکی از دوستانم
 که از دوستی من و حمید آگاهی
 داشت پناه بردم سرد را غوشش

گداشتم و نتوانستم گریه کرد
 و حالا نمیدانم چه کنم. من
 خودم را زنده کی ام را و
 آینده ام را کم کرده ام.
 وقتی صحبتش به اینجا
 رسید خاموش ماند. لبریز از
 انتظار بود چه شمان اشک
 آلودش را به دهانم دوخته بود
 میخواست راهی پیش پایش
 بگذارد ولی من راهی رانمیدم.
 دیدم که فرجامش روشنایی باشد.
 اگر چه او باک به دنیا آمده
 بود او یک تکه موم بود موسی
 که آماده بود به هر شکلی در
 بیاید.
 با خود اندیشه م ها اگر محیط

و آرام باشند .
 وجیهه : بهترین آهنگهای احمد ظاهر و دیوینورا
 ♣ به کدام آلات موسیقی دسترس دارند ؟
 فرید رستگار : به هارمونیکا آرگن . اکوردیون ، گیتار و چند تانای دیگر .
 وجیهه : تحت نظارت محترم لاجمان نوشتن و هارمونیکار میباشم .
 ♣ درخشنا ترین آهنگ موسیقی معاصر کشور را در سیاهی چه کسی میبیند ؟
 فرید رستگار : وجیهه - یمنآواز : وحید قاسمی .
 ♣ کدام گشتی دیگر نمیتوانید که بدون پرسر آرا طرح کنید ؟
 فرید رستگار : کابی خوانی های بیخبر به متکی گاه مبدلند .
 ♣ استاد معازم این مودتیکه - گاهی از میان برداشته شود .
 وجیهه : دعاکم مرتبمی ایجاد شود که جوابگوی قسمت زیادی از خواستههای هنرمندان باشد (اگر پاسخگویی همه نیازهایشان شده نمیتواند) .
 ♣ میخواهد صاحب نما باجی جملاتی پایان یابد .
 فرید رستگار : حرف های دام در مورد وعده های که در کشور اتحادیه جوانان افغانستان گفته شده بود که ...
 وجیهه : فرید جان (از آن حرف ها صرف نظر کن . معمم نیست چاپ نشود .
 فرید رستگار : چرا چاپ نشود معمم است .
 هان (گفته شده بود که در مرصعه هنرتوجه بیشتر

صورت بگیرد و اتحادیه نه تنها در این مورد بلکه در تمام گستره های حیاتی با جوانان و در کنار آنها به پشتیبانی دایمی می ایستد .
 اما ما که در عمل چیزی احساس نکردیم ، برعکس برخی از نوارهای ماهی تنها به همان شیوه گذشته خود به اصطلاح سرگشته شد . بلکه در ساره بی ازوارد جنجالی تر هم گشت هنوز هم کمبود بودجه ، هنوز هم همان وسایل کهنه ، غالباً در خانه ترمیم میکنیم و یک تکه دگر بگرانکه ...
 وجیهه : به اجازه فرید - جان ... من میخواهم چیزی را که درباره موسیقی باید قبلاً میگفتم ، در اختیار شما بزارم از امراموس کرده بودم .
 به عقیده من از خوانان و اسامی هنرمند به جای اینکه به شیوه موقت شعرت و تعداد حاضرین و تماشاچیان موجود نباشد باید در فکر ساحت نفوذ هنر خود باشد . شاید برای پارچه آهنگی امروزه منفرد نزنند ، اما فردا آنرا تا در دست ها بخود زرمه کند .
 تعداد هنرمند که در هیچ چیز کمیت تعیین کننده نیست .
 ♣ از صحبت های شما یک جفان تشکر .
 فرید رستگار : تشکر از خواننده گان و علاقمندان گرامی ، که عنوانی سپاوی ، نامه فرستاده اند و سیاسی از دست اندرکاران سپاوی :
 اما حرف های من ناتمام مانده .
 وجیهه : و تشکر از شما

بشنواری

پایه د ۱۰ ام به هرگز در بسته به غلظت کلتی کی ، دخیلی کوره نی در رسم نسل داستانی به توگه دهنده د صد اعظم به حیث و تا کل شو .
 به ۱۹۸۴ گال کی راجیو خیل گوند به بی ساری بر پالنتوب یوه برخه کر . ده د هندوستان گاونده یوه هیواد و سره فوینتل چی د همگاری نزی دی ار یکی ولری ؟ خودده داهیلک ترسره نه شوه او جیو بر شوری د چین او پاکستان به مقابل کی د چین همان د دفاع تدابیر ونسی . همدغه راز د ده د حکومت به وخت کی لسه شوری اتحاد سره د هندو حتمه بی نزدیاری یکی لختیگی شوی اوله سکون خفه بی اقتصا دی اونظامی کونکونه ترلاسه کول . راجیو له امریکی سره هم آری یکی تودی کری . پخوا له امریکی سره دغه آری یکس پاکستان ته د وسلو و سپارلسو به خاطر سر پی شوی دی .
 راجیو له سیاستداران سو سرمانستی ولری ته دوسره میل نه درلود . خود خلکسو به منع کی به دیور خوشحاله وو . دده ملگرو تا کید کاوه چی باید دخیلو مشاورانو کری لوه کری اوله خیله همانه حوصا ونهیی . راجیو دی تته د محووب و کرکولو به خاطر د زرو سیاستداران توه لوبورود انگل د دخیل کار به موده کس سترکارونه سرته ورسول چی د هخوله جعلی خفه له خسو سیاسی مخالفو کرونو سره به یوه سیز کینیا ست او خبیری بی ورسره وکری . دغه گرونه دده د مور به وخت کی سیاسی دینشان بلل کیدل .
 ده د پنجناب ، امام ، میز و - رام او جیو او کتیمیر له پانیسی رهبران سره سوله وکره ؟ خو دده د گوند به یور و د دغه دول تیمیدنی او امتیاز زور کولو خفه شکایتونه وکول او وروسته کله چی به تیوا نختا توکی بی نوع بری ترلاسه نکر نود هغوی تیر بهیلاستی وموند .
 راجیو به خیله کابینه کی خوار به بد لون راووست ارحتی له جمهور و پسر زایل سنگ سره بی هم جار و جنجالونه کول او به کارونکی بی له همانه

قاطعیت بنوده . دغه راز د وسلو عالیمو اکونه سیلانکیا ته ولجول ترخود سینهالی . پ یوه کیوا و تا میل لزه کیوترونغ شخری پای ته ورسوی . هندی مو اکونه تول دوه نم کاله به دغه جنگ کی راگرو ترخو چی به ۱۹۹۰ کال کی بی خیل قوتونه راوکیتل .
 راجیو دخیلی مورهای ددی لپاره کینیا ست چی دی دکاگرس گوند رهبر و او د میوات کومه خبره به منع کس لوه . دچی میون گاند ی هکنه قدرت به لاس کی نیولسی دده ، به دی پوی بی اره در لوده چی یوه پ یوه کلکه بنغه وه اوله پلی خوا بلری خورا مشهور سی وو . باید وایسو چی جواهر لال هنی کله داسی خیال نه درلود ترخود قدرت لپاره به خیله کونی کسسی یوه سلسله رابع کری ؟ خو وروسته کله چی د گاندی له نوم خفه به هند کی سلسله جوړه شوه ، د یوه هندوستانیا نوت داپوینته راپید شوه چی خنکه یوانی یوه کونی کولای شی به هیواد کی داسی شتر رول ولوی . به هر حال راجیو دخیلی مورانه راگاندی اوخیل نیکه جواهر لال نهرو تر نظر لاندی لوی شو . دده هیله داره چی به بین المللی سطحه کی هندوستان شتر او قوی دی . دده فوینتل چی د جواهر لعل نهرو او اندرا گاندی به لپاره ولری شوی او به دی خاطر ی هلسی ملی می وکری . پدی هکله کیدای شی چی د هسته بی و سلو خفه پاکه نری اعلامیه به افریقا کی د آزادی بپونکی نهضت وجهی صدوق پراختل اود فلسطین د خلکوله آزادی او حقوقو خفه ننگه کول باید کرو .
 به داسی حال کی چی راجیو دی تیوا نختا پانولپاره کینیا بی کاوترونخو قدرت گرسید واود خیل گوند بر پالنتوب لپاره د خلکولای راوتولی کری د ترورستانوله خواره ناخوانی سره ووظل شو . دده به مړک نه یوانی هندوستان به زو اشوبلکه د نری تسول خلک بی خواشنی کول اود ترورستانو دغه ناخوانه عمل بی دموکراسی ته بیول گوا نی و باله

تربیت او معنی دستی که او را در مشت داشت توانا و پاک میبود هرگز حکایت زنده کسی اش چ زهن بد فرجام رقم نمیشد روزی کارش چ زهن تهره نمیکردید . آزادی بیشتر از حد او را با پایهای خود شریسه منجلا ب سقوط کشانید و خود باعث بر باد ی و نابودی خود گردید .
 و اکنون بر ارم میگردند فریبا مرده ، فریبایی کماهل فریب نبود . فریبایی که همواره راست مهکت و به خاطر راست گوئی خود سوگند نمخورد . فریبایی که خولی خوب بود

ری فریبش داد ند . فریبایی که چون گلبرگه گلاب لطیف و معطر بود .
 اود بهک حادثه ترافیکی کشته شد ولی من میدانم فقط خدام میدانند که فریبا به خاطر فرار از آینه نامحلوم و تا بهکش با پای خود به آهوش مرگ شتافته است .
 اکنون که این مطورو را منویمس یاد دختری که روزی ازمن کمک موخواست به سختی قلم رام آزارد و اشک به روی چشمهایم پرده میکشد . ضم سینه ام را تا سر حد ترکیدن پر کرده است .

سوغات

د (۳۱) مخ پاتې

توکه چينگه نيولی وه چي کوا
کي :

- وېس وېس مزه خود ربه
مخکي شولو ازا سوږورسته
پاتې شوې (د سيد کل يوه
شيبه دغه کرېندي موټر پسي
کتل لږ شانته ورته په غومسه
شو خو زړې خپله غومسه

وڅږي .
- مخه خداي دي خوارکه
زه خپه خپله نه کم . که نه
نه رايحه چي منوه سره واخلو
بيا به کور چي ته مخني کيږي
که زه .

غومره چي موټر له بار
خڅه لري کيده نوکه کره لږ .
نیده ارد همه کر نه پتوب نه ي .
يده د سيد ش زړه له حوسې
درېکي رهلي اوباع باغ کيده
هدا سوله خوښي مسک تاست
و . مخه چي نيمايي د بيا .
بي د واسکت د چپ نوبچ
کي ايبي خويه لارکي به چس
موټر يوه لږه ژوره کي تکيان
خوپ نو سيد کل به فکر خراپ
شو . بيرته به بي خان غاي

برخاي کر اود اصل به بي
وښنه به طکه ونيوه . او چس
بل وار به لږه ژوره راژوردي خپه

نود وخته به بي خان چمتو
کړي و ، دکاه وکېروسر .
به بي غاي داسي هسته تپيه
کره لږه د کو چانودا وښه
شا چي تر ل شوي چرکه دا وښ
شاغاره هسته تپيه کوي سيد کل
به هم د سر تلور و ژوره کسي
هدا سې شوا بيا به بي مخ
کينا ست . زه به بي له خوښي
درېکي وهلي . موټر لالينو ولسه
مخامخ نري بار لږيزا د ده له
غور و تويد . له بسکه خڅه
د ما شوما نوا ونيول لږ غر پورته
را ته . سيد کل هدا سې په
خوند سيل کاوا و تاست و . د موټر
په کر نه پتوب لا خوښيده :

- نام خدا . زويدي لوي شه
... له خيره تر ما زکړه رسيزم
... بيشه کس ورکه د
... نه کيم انسا ي بي
بهاي جان بهاي بي بي
ته چي راورتمسي .

زې صي ولي ورا چي د
ارچي نمله بي باد روله دي په
به تبت شو . هغه بي له نساري
راتاو کره لږ بي غه شوا د بندرو
خوند روغري بي نري بي باد د موټر له
سره . زه خوا خبراوه :
- نئين خالي ماته را تيلي
چن ريبا ردي بخت م بييدار
دي (دم) م
د واسکت په جيب کسي
بي قيمتي سوغات ايبي لکه
نيمه د بيا بي چي جيب کسي
وي :

- د من ازغمت باره باره
که م واخلې خبراي نگاره ،
چي قدرول بي رحموږدي

زي ازالم خير نهداري
زېم بل به زې اترسهاره
که م واخلې خبراي نگاره
د من ازغمت باره باره
موحبت چي بلا شده به جام
همينه به نعن اين بتانم
زې م نه نارام بي له بياره
که م واخلې خبر . . .
اود اوخت د سيد کل د واسکت
جيب د موټر د سر ياد کسرت
تروپ . . . رايوه اوشا وخوا بي
د (بز بزا) غر کاره ترخو
سيد کل ته خبر ورکړي چي
کوته وره شوې ده .

عجایب طبابت

بقیه از صفحه (۳۵)
ودانه دارد دیده میشد .
۱۰- . . . و بالاخره
کودکی که دارای یک چشم
بود و چشم آن در قسمت
متوسط پهنانی بالای بینی اثر
فرا داشت .

ماما شوخک

پاسخ دهید
بقیه از صفحه (۵۵)

تساب مستقیم پول و برق را -
رعایت کند و بدترین و تنبیل
ترین فروشنده مغازه پرچون
فروشی کسی است که نتواند
از مغازه پرچون فروشی ساز
بگشود .
س- شخص را دیدم ارزو
موکدر کاش گوش نموده است
حدس میزنید چرا ؟
ج- بلی :
به خاطر یک صدای نوح
های سرسام آور را بگوشش
نشوند و یا اینکه خشوی خوش
اخلاق در منزل داشته باشد
س- اگر پول نمی بود خا-
نواده دختر از داماد چس
میخواست .

ج- از داماد بر علاوه
(۰۰۰) پیاز و کچالو و شلغم
زرد ک کرتون گوشت ، مربای
رواش و اچار زرد الو میخواست .
س- اگر سکر تریت از تشکیل
بعضی ادارات کم شود
رئیس ها چه خواهند کرد ؟
ج- به مد برکد رو بر سوسنل
هدایت میدهد تا شعبه
جدیدی بنام تزئینات ریاست
پیشنهاد و منظوری بگیرد .
س- اگر رئیس می بودید
خوش داشتید که رئیس ملی س
باشید یا منی س ؟
ج- هیچکدام آن به خان
پای رئیس ترانسپورت مسکور
خصوصی نمیرسد .

مادرم را می شناسم که هسته
آهسته میگرد و میگوید :
"به خدا خودمه می کشم ، دکه
حوصله برم نماده" و من
از شنیدن سخنان مادرم -
و حشتر زده موشوم شاید به
راستی هم یک روز به کلسی
خسته شوم . شاید یک روز
نتواند تحمل کند زیرا زندگی
مثل یک دوز بازی با سکتیال
است که به برنده و چسبه
بازنده باشی در ختم بازی
خسته ای " و این دو را که
من می چشم هردو خستفاند .
یکی از مضر و غضب زیاد و فریاد
زد نهاد دیگری از خامو تر
ماندن و بی فریاد بودن
خود تر .

خم نکند پدرم پیشتر قدم نمیشود
ومن گامها خود میگویم شاید
سرشت او چنین باشد .
اکنون که این یاد داشت ها
را می نویسم آواز بگو ، مگوی پدر
و مادرم از اشنه ز خانه شنیده
میشود . مادرم میگوید : " آخر
اهسته تره خاتمه همایه
سدا تیر میشه ، شیم آس " .
ولی پدرم بلند تر و بلند تر فریاد
موزند : " بزی که به می کشم
باید همتو شوه ، بزی که به
می کشم خسته کوه جای که به
می کشم بروه جایی که به حکم
می کشم بشی ! بعد بیزه های
دیگری هم میگویند که درلا -
بلا ی فریاد های او می شنکند
بعد دوباره صدای زاری مانند

شان بردی گران حکومت کنند
و آراد و لویه زور هم باشد
بر سایرین تحویل کند و مشی
به چهره پدرم د فیر می شوم
شبهات نزد یکی یا شیرد آرد .
با تحمل این همه جار و جنجال
در من خانه گاهی تصور میکنم
که از زمان و مکان بهرون رفتم
وقتی به چهره مادرم می بینم
که قبل از وقت پیر شده است
دم می خواهد به زندمگی خود
خاتمه بدهم اما بعد ملتفت
میشوم که مرگ من هیچ با ری
را از دور مادرم کم نمیکند .
پدرم یک عیب دیگر هم دارد
که همه را خورد تر و یا بیشتر از
خود فکر میکند . لذاتاکسی
به او سلام ندهد و سر تعظیم

مادرک

بقیه از صفحه (۲۳)
میسوزد آخر و علاوه برآنکه
باید به کارهای خانه برسد .
بهرون از منزل نیز و غیقه دارد
تا سرخ اعتماد خانوادگی
از حرکت نایستد . و این دو
و عیقه بذات خود بر شانسه
های مادرم سنگینی میکند .
یا مشاهده ظلم بی حد پدرم
به یاد نویسمی من رفتم که در
یکی از نشربه های خارجی
خواست که بودم در نوستامند
بود که در میان همزاد یک
حیوان است ، اشخاص شوینما
سلطه جو هستند و علاقه
دارند که درست شبیه همزاد

س - از آواز خوان های
راد پتلوی پیون کی خوش
تان مایید ؟

چهره اش زیبا باشد و آواز
خوش و گهرا داشته باشد ؟

ج - جواب این سوال
راملا نصرالدین میگوید .

شخصی از ملا نصرالدین
پرسید ملا صاحب شور باخوش
تان می آید یا پلو ؟

ملا بعد از آنکه لبهاش را -
لوسید گفت بین دو دوست
قضاوت کردن مشکل است .

س - چون شما سابقه
دا زترین طنزنویس کشور -

استند به نظر شما در بین
جوانان کدام اشخاص در طنز
نویسی استعداد خوبی دارند .

ج - گرچه روانشناسان برای
معلوم کردن استعداد شوخی
و طنزنویسی ده سوال جداگانه

طرح کرده اند که ممکن در یکی
از شماره های مجله ما شوخک
نشر شود به آنها هم بپرسیده

من در بین جوانان ژورنا -
لیست عصر ما این سه نفر -

استعداد طنزنویسی
خوب دارند .

(نامها مانور شد)
س : تلویزیون را تعریف
کنید .

ج : اسان ترین وسیله انتقال
امرار مغرب زده گی و خارجی
پرستی بشمار می آید .

استحمام خوب

بقیه ارفصحه (۷۷)

احساس میکنند که تشنگ در
پایان روز آوج میگردند و خود تان
خود را تشنگ اوی تشنگ میتوان
برای این پیشورا زمان نیاز داخل
حمام استفاده کرد ، یعنی
خود را ماساژ دهید .

بعد از استحمام

بعد از استحمام جلد تان
را مالشند و بعد آن را بعد از
خشک شدن نوازش دهید .
هرگاه جلد تان طوریست که
بعد از استحمام احساس
خشکی میکنید هر طوب
نگهدارید .

موقع برآمدن از حمام خود را
با حوله کلان تره کی بپوشانید
موقعی که از حمام برآمدید ، از
قرار گرفتن در هوای خشک
وسرد و همچنان از نشستن زیر
باد پیکه (به ویژه اگر سر تان را
نسته باشد) جلوگیری کنید .
به سرا بخورده کی شده ی
دچار خواهید شد .

حفظ و مراقبت لوازم حمام

همیشه ترجیح دهید که
حوله شخصی داشته باشید
زیرا باکتری های که باید نیک
شخص مصابقت دارد شاید
برای شخص دیگر ایجاد عفون
نت کند . زیرا هر شخص مستم
معافیت جداگانه دارد . حوله
تان را هفته یکبار باید شستشو
کنید . بعد از شستشو آن را
خوب آبکشی نموده زیرا بقایای
صابون خاصیت القیلی آن
میتواند واکنش های برای پوست
بت ایجاد کند . بهترین
طریقه ضد عفونی ساختن آن
خشک کردن در زیر نور آفتاب
است .

برس حمام : همیشه
دندان های برس را بعد از
استفاده بشوید و آن را به
حالت آویزان نگه دارید تا
خشک گردد . زیرا رطوبت
میتواند زمینه مساعدی را برای
عفونت بوجود آورد . برس را
برای مدت زیادی نگه ندارید
بلکه در موقع لزوم به تمویح آن
بپردازید .

اسفنج : همیشه
باید خوب فشرده شده و
آبکش شوند . صابون دانی ها
باید همیشه خشک باشد .

استحمام کودک

تا آن جاکه ممکنست مادر را
باید خود شان به استحمام

کودکان شان بپردازند ، زیرا
تاس مادر به کودک کمک
میکند تا مادرش را خوبتر
بشناسد . افزون بر آن مادر
میتواند عفونت ها و عوارض
پوستی کودک را به خوبی درک
کند . گرچه از روغن نارمال
و غیره معمولاً به خاطر ماساژ
استفاده میشود ولی روغن
آفتابگردان ترجیح داد -
میشود زیرا این روغن لینولیک
اسید دارد که مفاد بر کم آن هم
مستقیماً از پوست گذشته
و داخل جریان خون میگردد .
افزون بر آن ، این روغن وسوله
بسیار کوچک تغذیه برای
کودکان نابهنگام و آنانیکه
مثلاً به سوء تغذی اند
شمرده میشوند . از روغن
خردل (بادام) بپرهیزید
زیرا موجب حساسیت پوستی
شده میتواند باعث عفونت
حجیرات می گردد . همچنین
از انداختن روغن در گوشها
و بینی کودک خودداری کنید .

زنان حامله

زنان حامله باید از استحمام
با آبی که درجه حرارت آن از
درجه حرارت بدن انسان
خیلی گرمتر باشد اجتناب
ورزند . زیرا آب گرم میتواند
موجب افزایش جریان خون
به ناحیه لگن خاصره شده
و در نتیجه موجب اتساع آن
گردد . زنان حامله هنگامیکه
خیلی با سرعت از تب گرم
بلند شوند به زودی دچار
سرگیجی میشوند و در ماهها
نخست امتنان ضعف نوسز
موجود است . هر چند در
ماههای آخره اگر زن حامله
به خاطر رفع تشنگی عطشانی
خود در میان وسوله استحمام
که صرف لگن خاصره و ران
هایش داخل آب شمر گرم
گردد بنشیند و برایش خیلی
مفید واقع خواهد شد .

در صورت بیماری

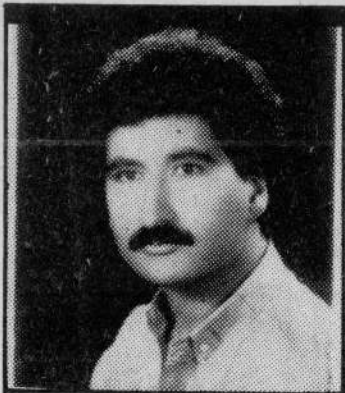
بر خلاف عقیده عمومی ه
حتی اگر دچار بیماری
عفونی مانند سرخکان و چهچک

یا تبخال نیز باشند ه
استحمام روزانه با صابون
عادی و آب هیچ زیانی برای
شانسیر ساند ولی در موارد
تب شدید اسفنج سرد
ضرور است . آنانیکه دچار
بیماری های قلبی و فشار
خون بلند و سایر تنبیهن
استند ترجیحاً باید از
آب شمر گرم استفاده کنند
(درجه حرارت آب باید
مقارن درجه حرارت بدن
تان باشد) . استحمام با آب
خیلی گرم باعث ازدیاد عرق
شده که باعث کاهش مایعات
بدن میگردد . و این عمل
باعث کاهش حجم خون
گردیده و فشار خون سقوط
میکند و جریان خون به
عضلات تریخی ریه کاهش
میگردد . دوران خون مختل
میگردد و در نتیجه مقدار
اکسیجن کاهش میابد .
سرگیجی و بیخوشی
ش و ناتوانی از جمله اعراض
معمول است .

بزرگسالان به ویژه آنانیکه
به بیماری شکر دچار اند
و از ناحیه دوران ضعیف
خون رنج میبرند باید است
استحمام طولانی و با آب سرد
اجتناب ورزند زیرا جدا ری
خون در پاها منقبض میگردد
و در نتیجه پاها کبود شده
موجب انقباض عضلی باز خم
میگردند .

بیماری مردم برای برطرف
کردن در کمر بدنال -
استحمام آب سرد میگردولی
اگر آب سرد نتوانست مفید
واقع شود ، روزی چهار بار
نه زیاد ، در تب آب گرم قرار
بگیرید و از مایشر کنید . مسی
کنید دفعات زیاد نشود در
غیر آن میکست در شدت تر
گردد .

برای کاهش دردهای زمان
قاعدگی استحمام با آب گرم
را فراموش نکنید . گرمی جریان
خون تان را سریع و عضلات
تان را راحت و آزاد میسازد
و در رفع انقباض عضلی کمک
میکند .



صبوري

بقیه از صفحه (۱۱)

امیرجان صبوري هنرمند
باشخصیتی است که هرگز
خودش را هنرش را به رخ کسی
نمیکشد، به همین دلیل
است که نفوذ هنرش مرزها را
پیموده است. اودر کارهای
هنرش يك سیاهی آشنا برای
هاوخواهان در کشورهای
اتحاد شوروي، چکوسلواکیا
آلمان، هندوستان،
ن. لیبیا، ترکیه، کوریا
منگولیا و بلغاریا میباشد.

صبوري افزون بر آنچه
که گفته شده است برای شماری
از هنرمندان به نام کشور ما
از جمله شریف غزل، نجیب
رستگار، هم آهنگ، مسحور،
جمال، وحید قاسمی، روح الله
روبین، میمون رخشان، مرینا
و همچنان برای ترانه های
برخی از کتاب و لیسه ها
کمپوزهای تهیه نموده است.
او اولین شرکت کننده فستیوال
بین المللی (بیچک سرخ) در
شهر سوچی و کنگره مرتاسری
کمپوزیتوران جهان در اتحاد
شوروي بود.

صبوري همواره از دوستان
و همکاران باقریحه اش به
نیکی و رحمت خالصانه یاد
میکند و تلاشهای مبتکرانه
نرید رستگار و وجیحه راد همسه
جامیستاید.

او میخواهد به کمک یاری
عین همکاران، آهنگهای
شرقی را کاملاً با موسیقی
ستراد آرايش و بسوایش دهند.
سپارون آینه، این هنرمند
محبوب را امروز نتواند رخنه
ترازاگون میخواد.

(سپارون)

به سوئس اطمینان داشته باشید

از صباغ شمشاد و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید، همیشه شتر آتش خنلاید
شما با خرید دوگانه موله مایع ظرفشویی و موله تمایف جداگانه نیز پست کنید.
رایج موله مایع لکه ها را به خوبی از بین میبرد.

گورس، کوچی باکیت، جادیدست تیفون ۲۰۵۰۹
نماینده دکان موزیک، کوچی دست تیفون ۲۳۶۲۹
طوبه پرچم هم دکانها شهر دولایا

دغزل معقل

د (۶۴) مخ یاشی

لومنی پروگرام جور شو
به دغه پروگرام کیم
دینتوموسیقی سندرفزار
پنایسته سند ریویویلی اوسه
یوعبارت بی ددغی فرهنگس
تولنی لومنی هنری دله به
رسمی توگه: هنر خونینونکو
تعمیریند له ددغی هنری
دلی به ترکیب کی دینتو
خونزی سندرفزار همسه
ایشان مومند ارشامحمد
د سندرفزار و به توگه اوکین گل
توریاالی، فاروق اوسمروف
د سازخیز و نیکو به توگه به
هنری فعالیت بوخت د بی
د دلی شرف شامحمد د بی
اود دلی راتلونکی ته زیات
امید لری
د دوی دبری هیله کوو
د سناقر خپرونه چی مخکس

د پارلمان غز به نامه د تلویز
بین د اطلاعاتو د اداری لخوا
خبریده له، بهایه خپرونه بیل
رکوم، دغه خپرونه
د افغانستان جمعیت د ملی
شورا کار و فعالیت ته انعکاس
ورکوي اود کار د نتیجونه
هکله وطنوالی د تلویزیون د پیر-
دی له لاری به مفصله توگه

معلم

بقیه از صفحه (۱۴)
و ما همچنان ارزو داشتیم
مثل معلم صاحب باشم:
همیشه ایستاده و استوار،
همواره مهربان
چی شکوهی دارد، این واژه
مقدس]
چه والایی نهفته است در این
راه پر افتخار]
از آن روز سالها میگذرد

ده برای نخستین بار به پایسه
مکتب گذاشتم، امروز نوز یک
نخستین دیگر در زنده کسی
من است.

سر انجام من هم معلم شدم.
همین امروز برای اولین بار به
یک صنف موروم، هنوز آرزو
دارم مثل معلم صاحب مان
باشم، از دوردست ترسین
خاطره هام کمک میخواهم...
به صنف داخل موشوم، تپاشهر
میگورم و با سپیدی روی سیاهی
خط میکشم و مینویسم: "آب"
من نمیکندم آنها سالها
مانند من در کنار یک سوالسه
زنده گی کنند، میگویم بخوانند
"آب" و سپس به آهستگی
میگویم از "آب" شروع میکنم
به خاطر اینکه برای دانستن
"آب" نیز باید اول "آب"
را دانست.

سفر

اگر قصد سفر دارید
در بسته‌های خمیر آرام
و سریع ۳۰۳ سفر
کنید.

بازارک

نخچیر

بازارک نخچیر بس شمارا
از کابل به بخاری، بسنگان
و هزاره‌ها، مع الخیر میرساند
آدرس: کابل - ساحه واقفانان دپلستی

تلفون ۲۱۷۸۴



دستورات محبت

دستورات محبتی غیره می‌باشد که در دستورات محبت برکنار
مانند دستورات محبت محبت و غیره در دستورات محبت
در دستورات محبت در دستورات محبت
بجای دستورات محبت بر روزه دستورات ۱۱ ۳ ۲
بجای دستورات محبت در دستورات محبت
در دستورات محبت در دستورات محبت
در دستورات محبت در دستورات محبت



لمبادا

بقیه از صفحه (۴۳)

لمبوی این رسم را درباره زنده ساختند ولی دیگر از نمیا گذاران آن هیچ فردی مادی به خاطر نداشت، امین دهرادر لمبادا را با موزیک مدرن امروزی مطابقت دادند و بعداً نخستین دیسک را ثبت و پخش کردند با استقبال بی نظیر مواجه گردید به گونه مثال وقتی آن ها دیسک ها را با خود به "بوهیا" بردند دعتاء همه گاتی شد.

بعد از این تاریخ حیات و سیمتر رقص لمبادا کاملاً واضح است. لاریک گروپ (کارما) را درها رقص ملاقا می کند و بعداً زمینیه انتشار لمبادا به تمام سالونها رقص و میکو تیک های جهان فراهم میگردد.

صحت تان...

— شستن میوهها و سبزیجات در محلول نمک و پتاس حد اقل تا بیست دقیقه.

— تا حد زیاد جلوگیری از استفاده غذاهای شب مانده و باسی و مخصوصاً اگر در هوای آزاد بوده باشد نباید.

— اخذ مشوره صحتی از کلینیک ها و مراکز صحتی نزدیک محلات زیست شان.

— مراجعه فوری به دکتر یا کلینیک های صحتی در صورت بروز نشانه علائم مرس مگروس مانند اسهالات و دلبدی ها.

— تهیه ادویه ضدافات برای از بین بردن مگس ها، پشه ها و میکروب های آب های استفاده و جاهای صحت.

— آرزو میکنم خانواده های به صحت خود و کودکان شان توجه خاص داشته باشند.

بقیه از صفحه (۷۱)

رئیس طب و فاپوی نهزد را این مورد اشاره نموده و انرا بسک

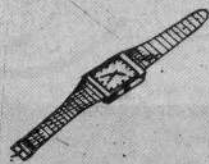
امرجدی تلفی کرد. وی در رابطه به سبزیجات فصلی گفت: تا از نجاییکه در زراعت شهر کابل به جای کوداز

پاروی انسانی استفاده صورت می گیرد استفاده سبزیجات بدون شستن با محلول پتاس و محلول نمک که حداقل باید بیست دقیقه در آن محلول گذاشته شود.

به طور قطع مجاز نیست خانواده ها باید در محلات زیست شان با کارهای دسته جمعی کتابت را از محصل زیست دور ساخته و ابهای

استاده رایبه شکل که ممکن است از بین ببرند و هر خانواده به طور اساسی در چند مساله به خاطر نجات حیات خود و کود-

کان شان توجه داشته باشند برای صحت ساختن آب آشامیدنی آب را باید جوش بدهد.



دست تان را دست تان را بشوید!



باز هم محمد امین نزد ماتشریف آورد و من باز هم به همراهی یکی از دوستان عازم خانه ایشان گردیدم.

بنابینگفته محمد امین و دو دخترش فهیمه و مکی پیری خواهران، به همه کودکانی که من شان از هفت و هشت بهشتنمست چهره خود را در پیکرهای گونه گون ظاهر میسازند.

ماخواستیم تا این بار فقط در مورد این گفته نیز از ما پیشی را انجام دهیم. وقتی وارد منزل محمد امین گردیدیم دختر بزرگش فهیمه موجود نبود و چون دختر دوشش مکی نیز با پیری خواهرها هم صحبت بود، خواستیم او سه صحبت ما کرد.

مکی دخترک آرامی به نظر مدرسده چندان تیزگو و تیز هوش نیست همان گونه که از خواهر بزرگش سن کمتر دارد و گفت و گویش نیز از او -

یافت و فهیمه گفت:

میگویند که بچه ها و دختر ها عکس های یادگاری میگیرند. ماکه ناچار بودیم به هر سخنی از زبان پیام آورشان گوش فراداده و به آن عمل -

کنیم و کبره را عیار ساخته شویم. کار برد آن رایبه فهیمه و اقدار گردیدیم. فهیمه طرز ایستادن و پناشتن و ژست گرفتگی کودکان را بنابه دستور آنها حکم میکرد.

چندین قطعه عکس به حالت ها و طرزهای گونه گون از هم جدا کردیم. سپس به اساس امر و هدایت آن دوری خواهر که به وسوله فهیمه بر ایمان صادر گردید و خانم راترک گفتیم.

بعامداد آن که روز دیگر دریا - فت های زنده از آنها خواهریم یافت.

وقتی فلم شسته شد جای آن دوستان در میان دوستان خالی بود. چند روز بعد

به دوختن بپزند. از خیالات بیرون آمدم -

باز هم فهیمه را مخاطب ساخته پرسیدم: " ممکن است که آن فروشگاه و آن شخصی رایبه ما معرفی کند؟ "

گفتند این از اسرار بیست که ما اجازه فاش نمودن آنرا نداریم. یکبار دیگر اصرار نمودیم تا برای ما اثری نشان دهند که به موجودیت شان باور کنیم. محمد امین باز دختر را مخاطب نموده گفت:

" برای شان بگو که کدام توتی سبک و پاجوب پرتاب کنند تا ایشان باور کنند. " فهیمه اصرار داشت که بعداً این کار را خواهند کرد آن وقت که شما متوجه نباشید. " دروازه و -

یکانه کلکین رویه صحن حویلی بسته بود و ما گمان آن را نداشتیم که در چنین حالت است و انکشی دست دهد.

وقتی پرسش های ما پایان

اسرار سری های من

بقیه از صفحه (۴۷)

بی دیگر وارد خانه شدند. وقتی جریمان را پرسیدیم گفتند ما را نظیفه خاله و لیلی خاله هدایت فرمودند تا در شهره کنار دوازده فروشگاهی قرار گیریم. پس از چند لحظه که ما آرام و ساکت برجای خود ایستادیم بودیم یک وقت متوجه شدیم که صاحب فروشگاه ما را صدا میزند و وقتی نزدیک رفتم گفت بگریه لبها صحتان را لبها را گرفته برگشتی. من در حالیکه متعجب به سخنها محمد امین گوش میدادم در دل با خود گفتم چه قدر خوب است دوستی با این ها و اگر روزی با من دوست گردند از آنها میخوسم اهمیت تخم باروت را از زمین

جایگاه امروزی

بعینه از صفحه (۶۷)
هدیه گرلو لوق سول کردیم
که (خدا یا خیر) چی گپ
مهم خواهد بود .

رئیس گفت : بلی گپ
از این قرار است که کدا مینک
از شمارنگمال استبد . زبراد ر
اثر باران های پیهم اناق های
منزل اینجانب به شدت اسباب
دیده است ، یعنی رنگا
و روغن ان کاملاً از بس
رفته . لطفاً شخصی را که
در این رشته مسترس دارد به
هوشا رتوسه جلسه معرفی
نموده و بعداً در موردش -
تصمیم اتخاذ میکنیم .

چون همه سرایابه حرف
هایش گوش داده بودیم
دیدیم که (از زیر پلو نوش
پنجاه برآمد ؟) یکی از همکا -
ران که باجرات بود صدازد ،
صاحب موزاگل میتواند خویش
رنگالی کند ، به مجرد خارج
شدن این حرف از ذهن همکا ر
ما رئیس مواسسه گفت خوب

بها این مطابق عنعنه ای جلسه
یک رای گهری میکنم . کسانیکه
رای مخالف دارند ، همه
ساکت هکسانی که رای مستنکف
دارند باز هم خاموشی زمانیکه
گفت رای مثبت همه دستا
وایلند کردیم .

رئیس صاحب مواسسه با -
بلند نمودن سخن هایش رویه
موزاگل کرده گفت خوب برای
موزاگل در این راه موفقیت
میخواهم . همه کارمندان
دعا میکردند تا جلسه بعدی
یک نباشد زهرا . . .

چگونه شیرانما ...

بعینه از صفحه (۶۶)
خته است کدران شامیتو -
انید برای تزئین اناق های
تانیک گلاندان گل بلاستیکسی
را از زانتر از یکصد هزار افغانی
ولباس های اطفال را مخصوصاً
کارمندان دولت با معاشنیک
رح خویش به سادگی
خریداری نمایند . تاکارهای
بعدی اسخدا حافظ .

رعایت احتیاط

بعینه از صفحه (۷۸)

موتاه برای مطلع ساختن
مردم و موسسات تحقیقی از
اثرات آن متوقف شود . ولی
هنوز وقوع خونریزی مغزی
که به علت تخریب لخته خون
ایجاد می شود در گروهی که
آسپرین مصرف می کنند بیشتر
است و وکتوران ، رعایت
احتیاط در مصرف آسپرین
نزد کسانی که استعداد -
خونریزی دارند و سابقه زخم
معده دارند تا کوبند دارند .
همچنین عده ای از مردم
نسبت به آسپرین حساسیت
دارند و یا بعد از مصرف آن
 دچار شوک می شوند برای
آن افرادی که می توانند از این
دارو استفاده کنند حتی مصرف
بیش از یک قرص ۲۵ میلی گرام

نسبت به روز قبل نیز ککسی
نیس تواند بکند یک متخصص
بیماری های قلب دانشگاه
روارد وضو تم تحقیقاتی
میگوید : مصرف دوز بیشتر
دردی را دورانی کند بلکه
خطر عوارض جنبی را افزایش
میدهد . در حقیقت استفاده
بیش از حد از آسپرین ممکن است
تاثیرات - و در بلند آن علوم حمله
قلبی را ضایع کند . متخصصان
هشدار میدهند که اسپرین
دارویی جهت تسهيلات سبک
ورزش زندگی که بتواند خطر
تصلب شرائین را کم کند
باید این متخصص میگوید :
" جای تاء سف است اگر سبک
فرد سگری به جای ترک
سگری شروع به مصرف آسپرین
کند . " متخصصین هاروارد به
همراه دکتر لوفانت مدیسر
" مواسسه ملی قلب و ریه
رخون به خاطر امکان ایجاد
عوارض جانبی تا کوبند می کنند
که تصمیم به مصرف اسپرین
باید با مشورت د وکتور
اتخاذ شود .

شت و نیز ما یوس کردیده ،
در حالیکه دانه های تسبیح
قهوهایی رنگش را یکی پس
دیگر فرو می انداخت ، گو یا
موجودات ناموجود را مخاطب
ساخته گفت :
" خدا شما را فرق کند کمبارا
نزد همگی شرفند مو خجالت
امسازید .
یکی از خبرنگاران همکار ما که
در وکتور طب نیز بود ، اینچه
را آنان مشاهده نمودند
در حدود قصه های اسرار آمیز
و افسانه ای خلاصه میشود که ،
کدام رزمه واقعی برای آن -
وجود ندارد و به هاد می آید
زنی که گو یا خورشید ها لشم
ها که می آمدند و هر چه میبوس
بروند ، مایه که چی عوامیل
چنین بازار را گرم میسازد -
مستلزم یک تحقیق روانشناسی
و جامعه شناختیست .
کسه اگر دانشمندان محترم
ملک رزمه کاری انجام میدهند
آنها چاپ میسازیم .

را صدابزنند ، کودک معصوم
وقتی داخل اتاق گردید
طبق لحظه ، پیش خود به خود
مقابل موز کوچک قرار گرفت .
ما با زهم سوال قبلی را تکرار
نموده پرسیدیم :
" نصر جان در روی موزچه
چیزی را میبینی ؟
گویا مرغ نصر جان یک لنگه
داشت . بی هیچ تا ملی
روی همی دقتی گفتید ریمانم
و با این آزمایش همه گپ ها
تمام شد . مکی دخترک کمرو
که انگار رتوانسته بود نقش را
خوب بازی کند ، ماتولاجواب -
به سوی پدرش و لاهی نهمه
سوی ما و زمانی هم به سوی
موز کوچک خیره خیره نگاه میکرد .
کو دکان خوشباور کتاتان وقت
انظار صنعتی های جاهل را -
مهربانند ، همه به سکو تسی
فرو رفته ساده لوحانه به سوی
هدیه گر میدیدند . محمد -
امین نیز که تا آن لحظات توقع
عملی خارق العاده بی رادا -

یک بکس در او رند . گفت :
خود را بمشکل بکس در آوردیم
آنگاه نصیر را صدازدیم تا دا -
خل گردد . وقتی داخل شد
از تر پرسیدیم :
نصیر جان : روی موزکس را
میبینی ؟ نصر جان طوطسی
وارگت :
" پدرو مادرم را :
محمد امین یکبار دیگر بر آن -
کودک شورید که خوب دقتی
شو . ما با زهم جواب همان
بود که بود . با زهم نصیر
را بهرون خانه فرستادیم
و این بار از مکی پرسیدیم که
در قالب چه چیزی در خواهند
آمد ؟ مکی گفت : میگویند که
پدر و ماد نصیر و مانه ز برفته
گفتم نی نمیشود . این بار -
برایشان تفهیم نمودیم تا یکی
شان خود را در قالب مرتبان
کوچکی که در زیر موز قرار داشت
در آورند . و سهارش ما را بگفته
مکی پذیرفتند . گفتم نصیر

خیلی ها کتاهای میگرد .
بتابه خواهش و پذیرش و
هدایت نظیفه و لیلی ، یکی از
کودکان حاضر که نسبت خواهر -
زاد مکی محمد امین را دارد و -
پسر است پنج ساله بنام نصیر ،
رویه روی میز قرار گرفت .
پوش از آن که ما از نصیر
سوال کرده باشیم که روی موز
چی چیزی میچی کسی را می -
ببیند ، مکی گفت : آنها
میگویند که ما خود را در هیكل
پد رومان در نصیر رمانا وریم .
وقتی از نصیر پرسیدیم که
چه کسی را روی میز میبینند ؟
گفت : " پدر و مادرم استند ."
بار دوم برای آن که تفهیم
کرد باشیم ، به نصیر گفتیم تا از
خانه بهرون رود . آن گاه از
مکی پرسیدیم که آیا پری خاله
هایت در شکل هر چیزی -
ظاهر شده میتواند ؟ گفت :
میگویند هان و ما کتیم -
برایشان بگویم خود را به شکل

به آب می زند که آنهم به علت شماییت و جرات فراوانی است که در وجود تان نهاده است و محبذا بهتر است که همیشه اسرار احساسات نبوده و کمی هم از عقل و منطق کمک گرفت زیرا زور گوئی برای همیشه خریدار ندارد .

یک نیروی باطنی همواره جلو دار روح سرکش شماست که گاهگاه کنترل آن از دستتان خارج میشود و موجب زیا نهایی فراوانی میگردد و به همین دلیل همواره مورد سرزنش و انتقاد قرار میگیرد . وقتی تصمیمی را می گیرید هیچ مانعی نمی تواند شما را از انجام آن بازدارد قدرت طلایی و تاخت و تازنتها خصلتی است که در وجود شما برای همیشه به ودیعه گذاشته شده است ولی توصیه می شود که قبل از انجام هر کاری قبلا نقشه آنرا طرح و بررسی نمائید زیرا بی هدفی اغلب باعث گمراهی میشود . بمصوب مردم داری و آئین دوستی با بی آشنائی کامل دارید و درد دوستی بسا مردم راه عداقت و یکرنگی را در پیش گرفتارید . نجابت و ظاهر آراسته شما مورد پسند همه اطرافیانست و به همین دلیل پیش از دیگران بهین سرو همسر و رفقا محبوبیت پیدا کرده اید به قوانین اجتماعی احترام می گذارید فردی مرتب یا انضباط هستید و ریز محبوبیت شما نیز در اینست که در انجام کارها ز ساد سختگیر نیستید .

شک و تردید در وجود تان راه ندادن رودر اجرای تصمیمات خود ایستاده کی عجیبی دارید عقل و منطق همیشه موجب کسب موفقیت پسرای شما بوده اند به بیرونیکه بیشتر کارهای مشکلی را تاکنون به کمک آنها با پیروزی انجام داد و اید . در رهله اول برخورد با مشکلات مایوس می شوید ولی اراد به سرافشان می آید عقیده دا رید که خواستن توانستن است و به همین علت از نیمه راه بر نمی گردید . بی عدالتی و ظلم شما را رنج می دهد و هرگز تحمل نداد . رید که آنها را در زندگی اجتماعی مشاهده نمائید . طرز دفاع شما از جانب افراد یکسکه مظلوم واقع شده اند قابل تحسین است .

شما از انتقاد و ایراد های بی مورد دیگران بی نهایت رنج می برید و حاضر نیستید که مردم در زندگی خصوصی شما داخل شده و در مورد خصوصیات اخلاقی شما قضاوت نمایند . خیلی زود وارد بحث و مجادله میشوید و بعد هم همچون آبی که بروی آتش بریزند خاموش میشوید و با وجود اینهمه راه و روش به دست آوردن دل دوستان را به خوبی می دانید و خیلی زود تر از آنکه بتوان فکسر کرد به همه کس اعتماد می کنید و دست

دوستی می دهد

احساسات اغلب بر وجود تان ظلم می کند و شما قدرت مقابله را ندارید و خیلی زود دلباخته میشوید . از مسائل و مشکلات مهمی که در زندگی برای تان پیش می آید ناراحت شده و فوراً از میدان مبارزه خارج میگردید شخص باهوشی هستید و از غریزه مردم داری و نهک خواهی بهره مند می باشید که پیوسته موجب نزدیکی شما به سایرین می باشد . از انجام دادن کارهایی که میدان عمل و صمیمیت داشته و اجازه فعالیت های اجتماعی را ب شما میدهند بی نهایت خوششان می آید و دوستی را در یاد در کمال صداقت و صمیمیت تا آخرین نقطه از موفقیت پیش بنامزد افوس که موقر شانس نیستید در غیر اینصورت هیچ مشکلی برای مقاومت در مقابل شما نداشت توصیه می کنم که کمی مال اندیش باشید و به سوء رفتار دیگران بی اعتنا بمانید که صبر و ظفر در استان قدیمند .

آرزو ها

در سایه حساسیت و احساسات بی الیش خودتان همواره سعی می کنید که مشکلات دیگران را به نفع خود لغو یا حل کنید و به همین علت مورد احترام و تحسین همگان قرار میگیرید . فردی هستید بی نهایت خود دار و بخوبی از طریق پیروزی بر مشکلات خودتان آگاه هستید سرشار از قوه تخیل و تفکرات مفیدی هستید که بهره آن بسیارین همسرند در زندگی اجتماعی فردی مدبر و سازمان دهنده و با اراده ای میباشید و ابتکار تان پیوسته مورد توجه و تأیید همه قرار میگیرد . دوست دارید از آنچه برخورد دار هستید دیگران هم داشته باشند و بطور کلی آموزگار خوبی هستید برای اجتماع بخصوص در مورد جوانان می توان از عان داشت که صداقت شما در دوستی و رفاقت بی نظیر می باشد زیرا که از هرگونه ضعف میباشید . قدرت عجیبی دارید و برای اینکه دوستی را بهین سایرین اشاعه بدهید همیشه کوشش می کنید که فردی مؤثر در زندگی دیگران باشید . در مقابل افراد ناپاک با خونسردی ایستادگی می نمائید زیرا عقیده دارید که اشخاص گمراه را میتوان به نیروی صبر و حوصله به راه راست هدایت کرد، هرگز از موقعیتی که در اجتماع دارید مغرور نمی شوید، ولی زبانه روی در ملاحت و مهر بانی اغلب تولید درد سرهایی نیز می کند در انجام کارهایی که نتایج خوبی نخواهند داشت نه سنجیده عجله نکنید .

اخلاق

روح خالص شما موجب پیشرفت در آموزش زندگی مشترک شده و موفقیت های اجتماعی را برای تان فراهم میسازد . شخص وظیفه شناسی هستید نهاد پاک و بی آلودگی شما اجازه می دهد که

نسبت به همه کس خوشبین باشید . روح خالصی ری و تعامین همواره بر تعداد دوستان صمیمی شما مفا فزاید و خوشحالی و شغف همیشگی شما را موجب می گرداند از برخورد با موانع هرگز دستچاچه نمی کنید زیرا که قبل از انجام دادن هر کاری قبلا جوانان با با دقت بررسی می نمائید . مسوولیت انجام کارها و اعمال تانرا مستقیماً بدست میگیرید و ایستاده کسی تا آخرین لحظه و رسیدن به هدف نهایی از خصوصیات اخلاقی شماست که تا کاری را به پایان نرسانید از پای نمی نشینید حتی اگر به قیمت جان تان تمام شود . عشق در زندگی کسی شما همواره قرین با خوشبختی بوده است زیرا واقعی است و به همین مناسبت هرگز آنچه را که به کمک عشق بدست می آورید به آسانی از دست نمی دهید . شخص با صداقتی هستید و درونگویی و حقه بازان را به آسای نمی بخشید و این خصلت اخلاقی اغلب موجب برخورد های شدید شما با کسانی می شود که می خواهند بنحو ناعفایسته ای از وجود تان بهره برداری نمایند .

شما کی هستید شما چی هستید

یک نیروی خارق العاده پیوسته موجب آنست که بتوانید موانع را همواره با پیروزیهای درخشانی از پیش پای خودتان بردارید و به همین دلیل است که اکثرآ آنچه را که می خواهید بدست می آورید .

در زندگی خصوصی رسک کردن و تسلیم حوادث و سر نوشت شدن را بیش از هر چیز دیگری دوست دارید و انجام دادن کارهایی که برای دیگران ناممکن میباشد در شما ایجاد شغف و خوشحالی فراوانی می کند . مسافرت و گردش را دوست دارید مخصوصاً اگر مسافرت اتفاقی و بدین تعیین مقصد از قبل باشد . و گاه به هدف پیش میروید و به موانع برخورد می کنید . همیشه در انتظار عکس العملها می باشید . زندگی هستید خیلی جوانانه تصمیم می گیرید البته گهگاه نتایج نامساعدی عایدتان میشود که از تحمل آنها بی اندازه رنج می برید . جاننازی و فداکاری در راه دوستان شما زندگی شماست و همیشه در صداقت و رفاقت محکم و پابرجا هستید . اتکا به نفس به محاسن شماست می باشد ولی اگر چنانچه سعی نکنید آنرا به صورت خودخواهی و فرور جلوه گر سازید . در مورد عشق و احساسات شانس موفقیت چندانی ندارید . گرچه از آنجا

بیشتر لذت می برید ولی زندگی در اجتماع را هم نفی نمی کنید . آنچه مسلم است شخص با اراده ای هستید و مقاومت در مقابل سختیها اکثر آنجور بهر روز بهایی می گردد .

۱- خواب

حرکت به خاطر برکت شمار سلامت ولسی خودتان بهتر از هر کسی به عفت است این شمار بی برده اید و نتایج حاصله از بکار بستن آن در وجودتان چشم گیر است اما باطن شما با ظاهرتان فرق دارد زیرا که در اصل شخص آرام و سنگینی می باشد و به کلتوری عقل و دراکه و همچنین یک نسوری فیزی مسائل و مشکلات زندگی را به نحو دلپسندی حل می کنید . آزادی و استقلال را دوست دارید و به همین جهت اغلب شخصی سرکش جلوه می کنید در حالی که اطاعتانیم از بزرگترها جزو خواسته های واقعی شما می باشد . از دوستی با دیگران لذت می برید ولی سعی دارید دوستیها محدودتر باشد زیرا عقیده دارید که تعداد دوستان هر چه کمتر باشد میزان علاقه و صمیمیت به همان نسبت بالا می رود و به همین دلیل اغلب تصور می کنید که شما شخص گوشه گری هستید و یا از دوستی با دیگران خود شتان نمی آید .

هیچ وقت خودتان را یک فرد خوشبخت احساس نمی کنید . و همین تلقین به نفس اثر سوس در وجود شما بر جای گذاشته که به سراغ خوشبختی خیلی کم می روید در صورتی که در سایه کوشش بقول خودتان بهمه چیز حتی خوشبختی واقعی هم می توان رسید به حادثه جویی و یا تسلیم به سرنوشت شدن چندان عقیده مند نیستید و بطور کلی میتوان گفت که خیلی خوشسرمد و بی اعتنا به زندگی می باشید . اگر به اعناق قلبتان رجوع کنند دلتان می خواهد که شخص فمالسی باشید ولی بدینی به اجتماع اجازه فعالیت به شما نمی دهد . دیگران فکر میکنند که فردی خود خواه و گوشه گیر هستید . البته در دوستی خود همیشه پا بر جا بوده و از آنچه که بتوانید کوتاهی نداشتید بالاخر محیط خانواده کی را بیشتر دوست دارید .

۱- اصول

حماسه شادید به شما اجازه می دهد که بیشتر مشکلات را قبلاً پیش بینی نموده و از برخورد با موانع خودداری نماند و میتوان ادعا نمود که به کمک حسن تا شناخته ای که می شود آنرا حسن ششم نامگذاری کرد کلمه مسایل را قبل از اینکه پیش آید حدس می زنند و راه های مقابله با آنها را طراحی می نمایند . فردی هستید مردم دار و پاهرجسا در اصول دوستانه تا آخرین لحظه حاضر به ایستادگی در مقابل مشکلات هستید که

برای دوستان پیش می آید و به همین جهت اغلب اتفاق می افتد که بعضی ها تصور می کنند که کلاه دروغ بر سر شماست در صورتی که همه مساعدت های شما بدون نظر و کوچکترین چشم داشتی انجام می شود .

و از همه اینها که بگذریم این دوستی بی آلاشگاهی برای خودتان ایجاد دردسر و مشکلات می کند و به عبارت دیگر اغلب فردی هیچ می بیند در راه دوستان بدون اینکه روح خودتان از موضوع اطلاعی داشته باشد توصیه می شود که اینقدر ها هم ساده لوح نباشید و گول ظاهری فریبنده اطرافیان را نخورید زیرا آنها به هنگام ناملایمات در هر فرصت مناسب از کنارتان فرار خواهند کرد و شما در میدان نبرد تنها خواهید گذاشته می کنید که یک گیسو ثابت برای خودتان پیدا نماند زیرا پرسه زدن در اجتماع و از این شاخ به آن شاخ پریدن نتایج درخشانی نخواهد داشت به جلودقت کنید و از همه گذشته برای فداکاری در راه دوستی که قدرتان را نمی شناسند چند انچه حمله نداشتید و بداند که هر چیز به جای خود می نیگردد .

۱- کار

برای مقابله با مشکلات واقعا مقاومت عجیبی دارید و به خاطر رتبه بین مساعدت دیگران مخصوصا اعضاء خانواده از هیچ گونه تلاشی فروگذار نمی کنید خود را تسلیم سرنوشت کرده و از هیچ پیش آمدی هراس نداشتید . اینهم نوعی شجاعت است که در وجودتان از ریز اول به دیده گذاشته اند که آنهم موروثی است به زندگی با تمام مشکلاتی که دارید علاقه مند هستید به همه چیز عشق می ورزید از انتقاد و زشتی اطرافیان به خصوص در مورد عشقهایتان هراس ندارید . اعتماد به نفس و متکی بودن به نیروی روانی و لایزال موجب میگرد که مشکلات ترس و واهی ای نداشته باشید از موقعیت اجتماعی خود راضی بنظر می رسید هر چه محیط کار چندانهم بیرونی مرادتان نیست اما موقعیت های درخشانی در انتظارتان می باشد . چنانچه به کوشش بی گهرانه خود هم چنان ادا به بدید . از طبیعت و هر آنچه در اوست لذت می برید و عشق به زیباست و همچنین استفاده مشروح از زیباییهای طبیعت روز بروز در وجودتان شدت می گیرد . کینه و عناد بین دوستان شما را نازاحت می کند ولی سعی همیشه شما آنست که دشمنیهای بشر از بین برود . تشویق و تسبیح سا برین همیشه موجب بهر روز بهایی شما بر مشکلات زندگی بوده است . روز به روز شخصی منصف و درست گردار هستید و نصایح بزرگترها را از دل و جان می پذیرید .

چگونه مادران درخش...

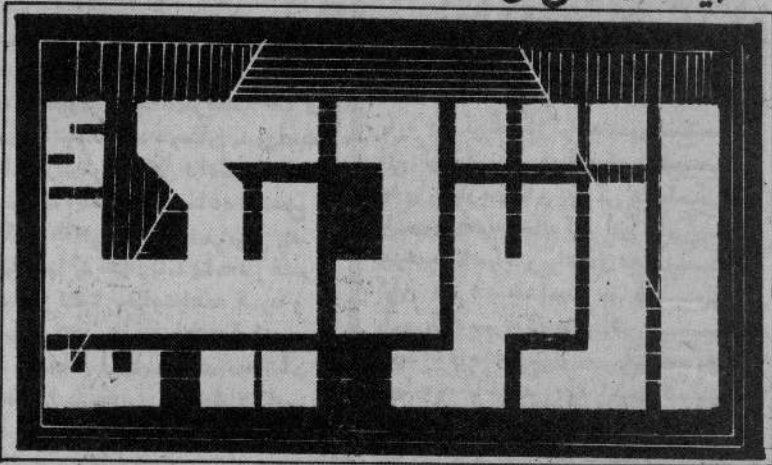
نیمه از صفحه (۵۸)

مهربان . اما لحظاتی نگذشته بود که بارد دیگر بگوگو آغاز گردید و سر سرخسدا اوج گرفت و بعد کپ به لک و کوب کشید و بد بارد دیگر در همان تیره کی شب اسحق را مجبور به ترک خانه کرد این بار رهه سرخورد مادران در بر اسحق نگاه داشتند تمام شد خدا میداند اسحق را چه کوفته سهری کرد صبح وقتی که عقربه های ساعت بروی عدد پنج می خورد دوباره به خانه آمد . پدر اسحق که دوکاندار بود صبح وقت خانه را ترک گفته بود . اسحق به داخل محلی آمد و خواهر کوچک او در صحن محلی بسو رفتی اسحق توسط خواهر اطینسان یافت که پدرش در خانه نیست و اسحق به سوی آشپزخانه رفت مادران در صحن تیاره میخواست برای نان پختن در تنور آسادی کی بگیرد کماحقا تهررا از گوشه آشپزخانه برداشت و قدرت هر چه تا شتر بر سر ق مادران در کوبیدن نقش زمین کرد پسند ولی دست اسحق یک بارد دیگر نیوسر بالا رفت و سر فرق مادران در فرود آمد زن فهام زد و بعد خاموش گردید . خون چهره زن را رنگ زد و همراه با هر قطر ه آن عقده های دل اسحق نیز خالی شد . و دروازه های زندان باز گردید به این ترتیب رنج و مصیبت بزرگی زاده شد .



ADD: MOH-JANKHAN WAT KABUL-AFG. TEL: 23222

آدرس: محمدجانخان وادی قابل کابل - افغانستان تلیفون: ۲۳۲۲۲



همکار خوب حشمت اللعینم
 نامتان برای ما رسید
 از این که به مناسبت یاد بود
 از هنرمند محبوب، مرحوم
 احمد ظاهر در مورد شخصیت
 و هنر احمد ظاهر نوشته بودید
 اینک از نوشته های تان
 خاطره تان را نقل میکنم
 دو سال پیش از وفات احمد
 ظاهر، روزی در یکی
 از کسرت هایش که هنوز ز

طفل بودم همراه بایدیم -
 اشتراک کردیم بودم فضای
 تالار غوغای تان
 چنان که هوا خواهان
 احمد ظاهر بودند، پرسود
 واحد ظاهر با صمیمیت کف
 زدند و دوستی از آن هنرش
 را با سخنگو بود و عاشق میخواند
 بدیدیم یک آهنگ فرمایشی
 نوشت همه دست من دادند
 برای احمد ظاهر بهمین
 آن را بردم، احمد ظاهر
 کاغذ را از دستم گرفت و
 را بوسید
 که آنروز هرگز فراموش
 نمیشود و همچنان آن آهنگ
 را که بعد از فرمایش ما خواند:
 (فقط سوزدم را در جهان
 برآه میداند)

همکاران صمیمی مجله رحانه
 حبیب صافی و زابعه حکیمی
 محصلین پوهنشی زبان و
 ادبیات نامه را که در ضمن
 میدان هوایی پوهنشی
 زبان و ادبیات نوشته و ارسال
 لیده بودید برای ما رسید
 از این که مطلب جالبی را
 نتوانسته بودید بنویسید
 برای تان شوره میدهم
 که منهدم در ترمینال پوهنشی
 زبان و ادبیات نشسته نامه
 بنویسید تا با حواصی اندکی
 جمع مطالب جالب را به سوی
 مجله در برآورد (از شما
 یک قطاره باربری تشکر)
 محترم در پایان حاصل سال اول
 پوهنشی حقوق پوهنتون کابل
 نزد یک بهمن میفرماید: پس
 ساله حل است شما
 که علاقه سرسخت به آواز
 هنرمند مذکور دارید، آواز
 ایشان را بشنویید و دل تان را
 خدای خواسته (او) نسانید
 که از کدام طبیعت است
 همکاران عزیز نظیم وفا کوی
 هستانی و سموده (۰۰۰) ا
 نزد یک بهمن همین لحظه
 احساس شرمند و کوی میکند از این
 که از تخلص تان عمراز (غیر از
 چیزی دیگری ساخته نمیتواند
 به هر حال برای آن که در
 آینده این احساس بازم
 وی را دست ندهد لطفاً
 در نوشتن نام از حوصله کار
 بکنید تا مجله او در مورد
 مطلب تان باید گفت که
 نزد یک بهمن یا سخنگوی نامه
 های مجله مهابون است

ناهید کشوری، عاطفه کشوری
 و فریبا کشوری (نزد یک -
 همین لحظه لبهایی (نزد یک -
 بین) از خنده پیش نیاید
 چون که دیگران نمیتوانند
 که (مجله زیبایی) ولی شما
 نوشته اید که آدرس مجله
 زیباست به هر صورت ما میخواهیم
 این مطلب شما هم زیباست
 و تونبایی (من زیبا پس
 را درست دارم من و تو
 دست به دست در کنار گلهای
 که برای روز عروسی ما فرستاده
 اند لبخند میزنم تو
 در لباس سفید آغاز
 خوشبختی) را جشن
 گرفته ای و من با لباس سیاه خانه

(خوشبختیم) را باغ فروردین
 و باغ ادری جشن گرفته ام
 محترم فلورانس زلی متعلم
 لبه قصه کارگری
 سلامهای گرم که از اطاق -
 قلب تان سرچشمه گرفته بود
 برای نزد یک بهمن رسید
 و همچنان پیشنهاد تان در مورد
 حکایات از شاهنامه
 فردوسی را در نظر خواهیم
 گرفت ولی خدا کند که مقصد
 تان (شاهنامه فردوسی) با
 شد از شما تشکر شمارا دور
 از اکثر طبیب و حکم جسی
 خواهانیم
 محترم و حید الله ابراهیمی
 شما هم سلامهای نزد یک بهمن
 را بدید برآشود و وطن ادبی

زیبای تان برای ما رسید
 ولی صد انوس که از شخصی
 اخذ شد
 یعنی از نوب قلم شخصی تان
 نبود به امید نوشته های
 از خود تان! جور باشید
 همکار خوب عبد الصبور!
 نزد یک بهمن بازم عرض میدارد
 اینقدر برقتن طرح جدول دست
 به سینه محذرت میخواهیم
 حل کننده باشید
 دوست عزیز ما را از زیباست
 تا همین اختیاجات عامه
 برای آن که احتیاج شماری
 صفحه را مرفوع ساخته باشیم
 اینک از نامه پر لطف تان
 چند مصراع از اشعار ارسالی
 تان را میچابیم:

دوربین و نزد یک بهمن رسید
 باور کنید از ترس دیدن دور
 و نزد یکی هر دو شان که
 شد زبانهها بهمن
 بسیار احترام دارند و همیشه
 نامه های خوب تا بر ما میخوانند
 به هر صورت از خواندن مطلب
 (چرا خمیازه میکشیم) هر دو
 شان به فازه کشیدن شروع
 کردند و ما نیز میگویم اگر
 این مطلب را بچابیم تمام
 خواننده ها به فازه کشیدن
 شروع خواهند کرد و حتی می
 بنداریم همین لحظه شاید
 شما در پیش خواننده تان در
 حال خمیازه کشیدن بانیید
 همکار درستی گوی مجله

محترم سیوزی تنها بیگار
 در خانه!
 همکار گل! از بیگاری کرده یگان
 مطلب تکراری روان کردن هم
 خوست میتوانید منهدم همکار
 خوب و دایی ما باشید تا هم
 از تنهایی وهم از بیگاری فارغ
 شوید مطلب طنزی تان را
 به طنز خوان مجله بپردازیم
 سوپر تنهای از ایستگا
 زنده گی تان دور متوقف بیا
 (دا)
 همکار دایی مومین کتواری!
 نامه ای که به تاریخ
 (۵۵ حوت) نوشته
 و ارسال دانسته بودید همراه
 با اخطار به تان! برای

عبد الرشید رحیم زهریورد که
 شکلا رحیم زهریورد که
 نامه ای که در دفتر نوشته
 بودید با د و مطلب تکراری
 رسید نزد یک بهمن از هر دو
 شما در بار تشکر میخواهیم
 و منتظر نامه های زیاد تان
 در و تان است از شما
 دو جهان میاس و استان
 همکار با جرات (البته
 به تخته خورد نان امیر -
 حسین وحدت با مطلب تان
 با روحیه مجله جسی که با روحیه
 آدرس مجله هم برابر نبود
 از این که از همکاران خوب
 ما هستید چشم به راه مطا
 لب مهربانیه تان هستیم

همکار دایی و خوشن و در مجله
 روشانه زمین!
 نزد یک بهمن صرف یکبار لخشید
 و تخلص مبارک شما را غلط
 خواند امید شما با بزرگوار
 تان ببخشید چون گفته
 اند: از خوردن ها لخشیدن
 از بزرگان خندیدن -
 همین امید و آری در تکه
 ارسالی تان را میچابیم
 - بزرگترین صیب این است
 که از صیب خود آگاه نباشیم
 - انسان وقتی عادت کرد که
 دیگری را گول بزند مرا بچابم
 خود شردا هم گول خواهد
 زد
 همکاران دایی مجله

زهره سرور ازلیسه سپید
 نور محمد شاه سینه !
 ورق های دوستی اورد تان
 برای ما رسید . از تمام
 دوستی های تان ، صرف
 مصرع اول یکی از دوستی
 های تان که (دو چشمان خسار
 داری فلانی) و فزاید است از شما
 تشکر و نون شما را متعادل می
 خواهم محترم (ک ۵۰) ()
 نام و نامه شما نزد یک بیسن
 را در رشک انداخت که جواب
 گوی نامه های سپارون است
 و از زودترام کنونی ژوند
 امید که در آینده نام ، تخلص
 و آد رر تا روا واضح بنویسد
 از شما تشکر ! انتقاد تان
 (یک شینگه) به جا است
 میگویم آنرا دریافته
 در نظر گیرم . دست کپسه
 بر از جیب رد مشکل تان
 کوتاه !

علاقه مند مجله . صم ۱
 شما همکار جدید التقریرمانه
 بلکه قدیم التقریرمانه
 نزد یک به بین به امید آن که
 در آینده نام و آد رر مکمل
 تان را بنویسد . مطلب خوب
 تا نرا میچاید .
 مقاومت یک انسان کاسل ،
 بالغ و سالم .
 مدت ۱۲ روزی قد از نند میماند .
 مدت ۲۵ روز با کرسنه می زند
 میماند .
 مدت ۲ دقیقه ره تانچه ندر
 نمیکند .
 مدت ۶ دقیقه و ۲۶ ثانیه
 میتواند زهر آب زنده بماند
 - پیسی آکسیجن تا ارتفاع
 ۲۴ هزار متری از زمین بالا میرود
 و یک زن میتواند تا ۴۴ فرزند

به دنیا بیآورد .
 و نزد یک بین با تائید حرفهای
 بالا میگوید : پلی (حتس)
 یک انسان که ناخوش ماسور
 پایش رتبه باشد ، میتواند
 با آخرین درجه بلند بودن
 نخشا ، زنده بماند و با همان
 معاش گذاره کند .
 همکار ایی مجله قیام الدین
 غوثی ؟
 ما منتظر اختراعات دیگر
 تان هستیم .
 همکار ایی مجله فرخنده
 وارسته ؟
 فکاهی هفکاهی مانند تان سراها
 اره و پشرو نزد یک بین همین
 لحظه بخوانید !
 - آیا استعداد دارید ؟
 - پلی داکتر صاحب ، مثل

کامیخونیم .
 - خواب تان چطور است ؟
 - بد نیر مثل یک خرس میخوابم
 - پس درین صورت ، پیش
 یک (وترنر) مراجعه کنین .
 همکاران عزیز مژگان سعایی
 از ابتداء این مجرم و محترم فرست
 سپارون (گفته) مشهور است
 که بنویس ، بنویس تا کسه
 نوی مژگان نویس .
 آباد ریاکویس .
 محترم عشق الله سخی زاد
 گفته ، بالا در مورد شاه هم
 صدق میکند .
 همکار عزیز شما (عزیز) محصل
 پولیتخنیک کابل ؟
 ای کاش (معدات) از خود تان
 میزد . مقصد ما طین ادیس
 ارسالی تان است به هرحال
 یکم عالم تشکر !
 همکار ایی مجله حکمت الله
 ناظمی حکمت جو !
 از علاقه مندی مر سخنان
 تان نسبت به سپارون و آزار
 سال فوتی مبارک تان
 اضافه تر از یک عالم تشکر !
 افکار پیروزگان
 - بزگان آنا زمینکنند و خوردان
 ادا میده هند .
 - از شهدای ننگی کرده زهر
 ننگین به تراست .
 - شیوه جدید هچگاه سیاه
 و دین کسه هچگاه دوست
 نمیشود .
 - خوشفندی که از زنده ماند
 روزی گمگه است .
 ارسالی مجدد شما شننا

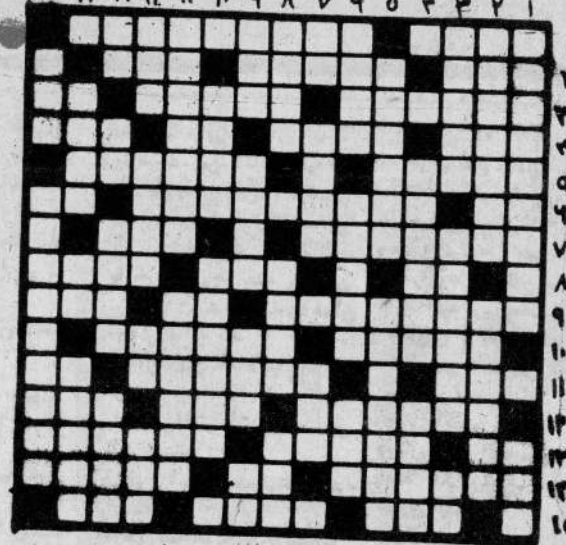
سر ازلیسه آریانا ، نصرالله
 از هیوری کابل و در خمشا حد
 پارا ما منتظر مطالب کارآمد و به
 درد بخور تان هستیم . از
 شکسته نفس تان تشکر ، شما
 را در و از شکسته بند خواهیم
 همکار خوب مرم جان ببیدی !
 برای کسانی که نمائستلیت
 گفته اید ، آنها نیز از بس
 دنیا رخت فریخته اند از
 احساس نیک انسانی تان تشکر
 ای کاش در تمام موجودات زنده
 که انسان نام دارند احساس
 وجود میداشت .
 محترم عادل نظری از عقب
 سفارت شوروی !
 طنز تان ، طنز بود از شما
 میطلبیم تا دیگر طنزهای
 تانرا نیز بفرستید تا از میان
 آنها بهترین ها را برای صفحا
 ت اختصاصی طنز انتخاب
 یکم استعداد تان قابل
 انرین گفتن و سخن تان قابل
 چاپیدن است . از شما تشکر !
 دوستدار مجله جاوید
 احمد (۰۰۰) ازلیسه
 عبد الصبور شهید ؟ نسبت
 مشکدرتی که شاید حال سواد
 نزد یک بین شده بود نتوانست
 تخلص تانرا بجاوند به هر صورت
 در آینده لطفاً تذکر دهید
 که طرحهای ارسالی تان مال
 کیست ؟ از شما رجحان
 سیاسی .

محترم و در محمد ط بر شبات
 له نگرهار رخه !
 ستاسی دوره ، دیر نیگی
 شعرونه در درین لاس ته
 را ورسیدن ددی له پارچی
 در شعر دخیرولو امکانات
 نلرو . بود درین صاحب
 غیرله دی چی تاسی ته انرین
 روایی ، نوره دهغه
 له لاسه پوره ندی . ستاسی
 نه دری دنیا منته .
 دوستداران مجله ، لود میلا
 و شگرنه باختری ازلیسه
 خدیجه جوزجانی ، درین بین
 میفرماید : به خاطر علاقه
 مندی تان به نوشته های
 محترم کامله حبیب ، وی حاضر
 است با شما مکاتبه نماید .
 لطفاً آدرس دقیق تانرا
 بنویسید . از شما هفت
 کیلوشکر .

محترم ملکه مستمند سرور محلم
 درلیسه ، کوکچه ؟
 پیشنهاد تانرا به پیشنهاد
 خوان مجله ، تحریری گفتم
 از شما تقریری تشکر می کنم
 همکار ایی ، گفته وقت پی
 مجله لید امان سعادت از
 پوهنتون بلخ ؛ گرچه در تعداد
 نامه های ارسالی تان درین
 اواخر کار من به عمل آمده
 ولی بماند آنکه انرا پیستی
 بعمل آید ، اینک طرح
 ادبی را که از نول خود کار میگ
 خود تان است ، میچاپیم
 برای نامیدی های که دارم
 میندازم کافیت .
 خاک خاطره هایت راه سرگم
 محترم جلیله سعادت (سلسلی)
 شاگرد لیسه مخفی ولایت
 بد خشان نامه ، تان رسید
 ما منتظر نامه های تان هستیم

زنامه خواننده تان صد نصد
 مجله ظاهره قلندری و نا هید
 قلندری از لخمیری با مری برای
 یکی از کارکنان درود ل
 میگرد . ضمن صحبت آهسی
 کشید وقت : پلی دوست
 عزیز ! من در تمام زنده گیم
 در عشق ، چانه نداشته ام
 زهر فقط یک زن را دوست
 داشتم ولی امسور که او هم
 از دواج کرد .
 دوستش برسد : او هم
 پارقیب .
 اولی سری تکان داده گفت :
 نخیر با خودم .
 همکار با سلیقه ، مجله نادره
 ایی از ولایت پروان ؟
 لطفاً بالا ای در بین به چاره
 خرد ، نگویید ! خداوند متعال
 میداند که نامه های قبلی
 تان در کدام منطقه گره خاکی
 زمین ، چکر میزند . صرف
 این نامه ، تان بایک مطلب
 یک کی زیاد تطویل برای ما
 رسید ، از شما تشکر . تقاضا
 مینمایم در آینده مطالب
 یک کی زیاد کوتاه بفرستید
 بدین گئی و سخنی میچاپیم
 تشکر شاد باشید .
 همکاران دوقی مجله عبد المقصود
 هتا ، کارمند مرسته عالی
 تر به معلم ولایت پروان ؟
 نین که از راه درود رازی لطف
 نموده ، نامه مرستاده آید
 ما منتظر ، طرحهای ادبی
 خود شما هستیم .





و همچنان نام کلیست.
۸- سرتاج اعداد از آنطرف
سپاس و متاثر است - نام
سرو کوهی است و همچنان
و صدای الاغ.
۹- کسی که بیش از یکبار رد
دارای دارد - از ویتامین
ها - چویدست.
۱۰- در پیله و کلکون به
لسان بیگانه - امانت را جمع
کنند.
۱۱- دختر خمر است و -
نوعی گهواره - از مارها
مکان.
۱۲- عضو مجلس سنا در آن

۱- کتاب معروفی از نسو -
پسندیده آمریکایی "بچه سرا
ستوو" که فهرمان آن یک
سها هیوست است - نام محل
و زمین که حضرت محمد
بدخترش بخشیده بود.
۲- بیماری درد مفاصل
موی - سه فرهنگی وابسته
بملل متحد که هدفش بسالا
بردن سطح فرهنگ در کشور
های در حال رشد است.
۳- محل سهادت حسین
علیه السلام فرزند علی "ع"
هزار میلیون - حرف همراهی
۴- د کانهها - مال تراز -
دیگران.
۵- درستون افق ردیف
دوازدهم بچوئید - اتاق
جلسه و کنفرانس در لسان
بیگانه.
۶- مونث صغی اما در هم
د هلیز و گزیدور - مهبین
است و زاد بوم.
۷- بلی به روسی - بیبازی
و کارهای گو ناگون سرگرم
شدن - جمع رای.
۸- بیت چپ - نوعی نمایش
آواز کردن است و کار نمادی.
۹- قهیل بی پای - اکثره نام
کم گویندش هیچگاه قولش
را نی شکند از پایتخت های
اروپایی.
۱۰- کسی که بهش دارد -
قصه ها و نقل کرده شده ها
۱۱- ارزانی را بهار مساورد
آشکار شدن و برهنه شدن
است اما بمعنی برهد و تو
استمال میشود.

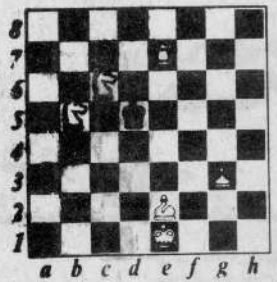
۱- از معادن کشورها - ریا -
ضی دان معاصر کشور.
۲- آفتاب به یکی از لسان
های ما - اصلاح امور خلق
اداره مملکت و رعیت داری
در دو محنت.
۳- گناهت داری کلپهای
سفید که میان آن زرد است
و در طب و پختن بعضی خوب -
راکنها استفاده دارند - بیان
کردن است و بمعنی بهمانه
گرفتن نیز آمده است - خدا -
وند.
۴- مهبانخانه و کاخ - شمای
انگلیسی از اوزان محلی.
۵- از مرضی بعمل می آورند
دهقان و زارع.
۶- رمز سر بریده - از هرگرام
های آموزنده صحانه وادیهو
قامت و بالا.
۷- اولی بودم در پشتمودس
فرزند ابر - دو کلمه "نومیدی

۱۴- پایتخت ایرلند - خرس
به عربی - امر و حکم.
۱۵- گروههاست و جمع است
ملی و رهنی انرا دارم از
سایل موسیقی ضربی.



- خواهی نشوی
هم رنگ جماعت باش
- آب از روی خورده
میشود.
- کسکه نمیگوسد و
کسکه میگویند.
- برای به خاک سپردن مرده
هر خاکی
- لازم نیست یک
مرغ تمام انرا بخورید.
- مرده گان خیلی خوشبخت
..... هستند.
- هر چه بشیاطین
بیشتری برمیخورد.
- علف شبنی است.
- زاغان در میاهند.
- دریای ساحل ندارد
- هنگامیکه برادران با هم
..... کود به طلا مبدل -
میشود.
- تمام کالاها دارند.
- هرچه یک گویاس
زود تر مویزد.

شطرنج



ماعد
دو حرکت
جواب این در شماره آینده نشر
میشود

حل کنید جایزه بگیرید

جوایز این شماره

- دو کتابچه پس انداز
د افغانستان بانک
- دو جلد کتابچه پس انداز
بانک ملی افغان
- صرف آلتک چهار نفر
در فروشگاه بزرگ افغان

چگونه بنویسید؟

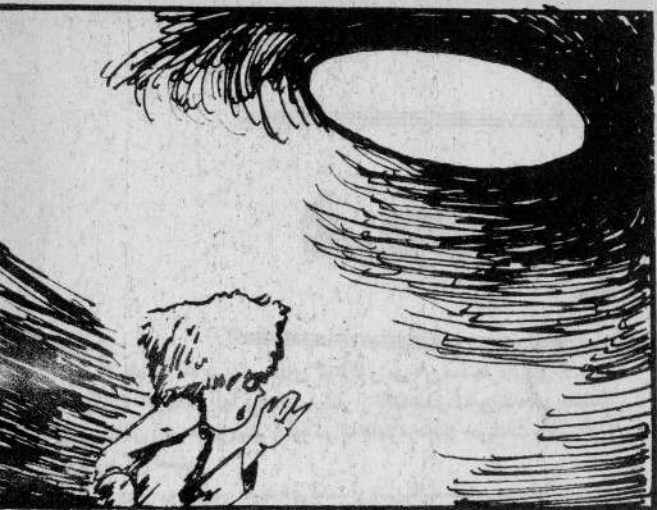
چارنفر از دستان گرد یک موز بنشینند. بعدا یک
گلاس پراز چای را روی موز بگذارند یکی از شما به
دستان خود بگویند که بدون تماس به کلا باسد
چای را از زهر کلاه صرف کنند بعدا خودتان در زهر
موز خود را خم نموده او از نوشیدن چای را توسط ط
دهان بهرون بیاورید بعدا بدستان خود بگویند
که چای را صرف نموده اید یا خیر؟ در ضمن لحظه
انها مشکوک هستند کما یا جای را نوشیده اید یا خیر؟
این عمل را اجرا نموده ببینید آیا به چه طریقی میتوانند
چای را از زهر کلاه بدون تماس صرف کنند حل انرا
برای ما بفرستند.

اعداد را وصل کنید



حل کتنده گان

- محترم محمد ظا هر غزوی
- محترم منوره مسعود
- محترم انهه افهدی
- محترم منصور نورستانی
- محترم شهرا حمد امیری
- محترم حسنا غزال
- محترم سونا جاله
- محترم محمد نصر جاله
- محترم حمید سهدی
- محترم فروزان سهدی
- محترم ادیس
- محترم جمال ناصر



تاجر نادیده که از میان کوزه صدا پالاشد از وحدت نزد بودنهای بزند تصور کرد کلام چن خود را در کوزه پنهان کرده است. امیر کوزه را به دریا بند ازندا صدا پلا بی به سرش میاید .



مالک ما آدم زیاد خمیر است . پول فرزند ارایش را نیز نهد. همین سه سکه طلاش را پنهان کردم . کوزه دو من گشت . این چستمن شن سه طلاش را گرفت . امیر سرک وقتی این حرفها را شنید بسیار تمجب کرد و پاخود گشت : کاش میخوانم یکی از این کوزه ها را برای خود بگیرم .

۱- برد تاجر که برای تجارت به پول زیاد ضرورت داشت . روی فرغ نشسته و فکر میکرد از کی فرغ میگردد . چن کسسی پول زیاد به او خواهد داد . زیر لب گشت : بساج صد سکه کلال من سکه پسرک .

مدازد : سکه های کلال را کوزه ها پرود . این .



کوزه سخنگوی

از همین حالا کار یاد بگیرد تا یاد نیتواند برد زنگش خود خود . پسرک تا این حرف های مادرش را شنید و نزد کلال رفت و گشت : کالاجان ه شاکرد کارنده ایید . بیغواهم کوزه گری را یاد بگیرم چون این صمت خوش میاید .

۱- دهقانی یک پسر داشت . پسر بقدری جسم کوهک داشت که مادرش او را "چندک" صدا میزد . روزی مادرش گشت : پسر خوب دارم اما گانه میباشی نیست که هیچ کار و پیشه بی را بلد نیست . او باسد

۲- روزی کلال به شاکردی گشت : پسر جان ه امروز تمام دیگه ها و کوزه های را که ساختیم ه میخریم تا پول های فروش تاجر را بپرد ام . هنوز کلال چندان از دو کاشی فاسله نگرفته بود که اتفاقا سرو

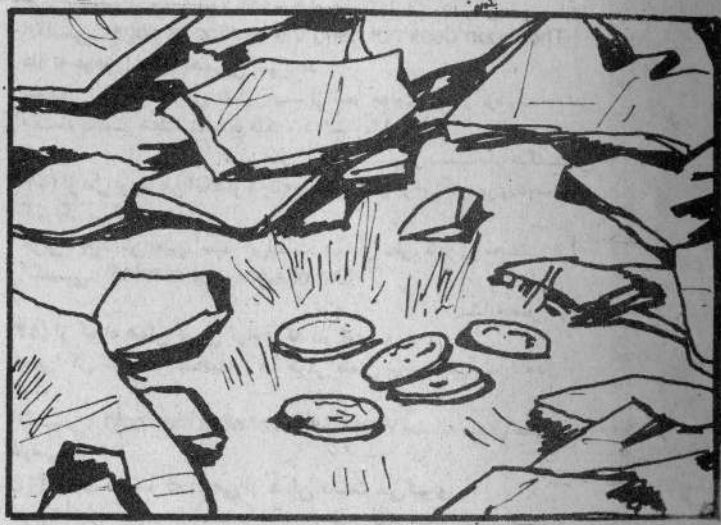


از میان یکی از کوزه ها پسرک بیرون شد . از تاجر از دیدن آن صحنه سکت به تمجب آفتد این که فرزندش ندا گشت ه بسیار خوش شد که صاحب فرزندی شده است از آن روز به بعد پسرک نزد تاجر زنده گی میکرد و کسار منصور و با پول آن پدر و مادرش را کفایت و ازین خوش چاشنی در زنده گی نهیاست فادمان بود .

۳- هینکه نیکران کوزه را برد اشتد هار دیگر صدای آسار آسوی از میان کوزه بلند شد . جمله در کار نیست . من میخوانم همین نیکرها و توتنه های کوزه را به سکه های طلا تبدیل سازم . آیا هیچ باورت نمیدود ؟ بگیر یکی از کوزه ها را بشکشان آن وقت به حقیقت سخنان من بی خواهی برد و خیا .

۴- هر دو دیک سکه ها ه چگونده مقابل چشما نت بعد رخشد . تاجر خدا گشته کوزه را بلند کرد و به زمین زد . چن میدید ای از میان توتنه های نیکر سکه های طلا در رخفیدند . . . حساب است یا بیصدار . . . ۱۲۲۲

۵- تاجر یکی پشت دیگر کوزه ها را شکستند .



۳- نیکران تاجر ه قبل از همه طرف گسی کلال کلال را که در آنتاب برای خشک شدن گذاشته بود ه گرفته با خود بردند . در طول راه کوزه هایه سخن زدن شروع کردند . یکی از آن ها گشت :

۴- دروازه را باز کن . من تاجر استیبر که از خوف و ترس میان یکی از کوزه ها داخل شد . تاجر وارد دربان شد و خطاب به تو گزاش گشت : هه چیزهای را که این جا به نظر تسان میاید باز کنه ه بپهد . این کلال فرندوست پول بر نیتد هه .

کله تاجر پیدا شد . وی از ندتها بشنود پولش را محاله میکرد و اما کلال نتوانسته بود پولهاش را برساند . از پترو تاجر باغضمیم فرهاد زد .



همخوانی مثلها، ترابط فرهنگها

۹) ادب از که آموختی، از بی ادبان (بوستان سعدی)
عربی: العاقل من اتعظ بغيره عاقل کسی است که از دیگران پند بگیرد
انگلیسی: **Wise man learns by others fault**
مرد عاقل از خطاهای دیگران پند می گیرد

۱۰) از چاله درآمدن، بچاه افتادن
عربی: من الدفء تحت المزاب: دوری از کنار دیوار و افتادن در جوی
انگلیسی: **Out of the frying pan into the fire**
در آمدن از ماهیتابه و افتادن در آتش
۱۱) از حرف گربه کوره باران نمی آید.

عربی: لا یضر السحاب نبح الكلاب عوعوی سگها به ابرها زیان نمی رساند
انگلیسی: **The moon does not heed the barking of dogs**
ماه به عوعوی سگها اهمیتی نمی دهد
مضمون این ضرب المثل به این بیت از شعر مولوی بسیار نزدیک است:
ماه بسر سطح فلک شد شب روان
سیل را نگذار از بانگ سگسان

۱۲) از دل برود هر آنکه از دیده برفت: کنایه از اینکه دوری دوستی را
کمرنگ می کند
عربی: بعید عن العین، بعید عن القلب: دور از نظر، دور از محبت
انگلیسی: **Out of sight, out of mind**

مشابه مثل عربی
۱۳) از کوزه همان بیرون تراود که در اوست
عربی: کل اناه ینضح بما فيه: از هر ظرفی همان بیرون می آید که در آن
است

انگلیسی: **Vessels leak of what they hold** مشابه مثل عربی و
فارسی

۱۴) از هر دست که بدهی از همان دست می گیری
عربی: الجزء من جنس العمل: پاداش از نوع عمل خود انسان است
انگلیسی: **Like fault, like punishment** مشابه مثل عربی

۱۵) انسان به امید زنده است
عربی: ما أضحق العیش لولا فسحة لامل: اگر وسعت آرزوها نبود زندگانی
چقدر تنگ می شد
انگلیسی: **If it were not for hope, the heart would break**
اگر بخاطر امید نبود قلب انسان می شکست

۱۶) این دغل دوستان که می بینی مگسافند گرد شیرینی
عربی: الکبیس املان لا یفتقد الخلان یک جنبه پسر هرگز بی دوست
نمی ماند
انگلیسی: **A full purse never lacks friends** دقیقاً مشابه مثل عربی

۱۷) با پنبه سر می برد
عربی: فم یسبح و ید یذبح دهانی که می ستاید و دستی که سر می برد
انگلیسی: **An iron fist in a velvet glove** یک مشت آهنین در دستکش
مخملی

۱۸) باد آورده را باد می برد
عربی: مال تجلبه الریاح تبعثره الزوابع: مالی را که باد می آورد طوفان
می برداند

انگلیسی: **Easy come easy go** (چیزی که) آسان می آید آسان هم
می رود

ضرب المثلهایی که در مناسبتهای گوناگون بر زبان ملتها جاری گشته
است چکیده تجربیات آنها بوده و سرشار از نکته های آموزنده می باشد
همچنین نشان دهنده تیزیابی و قوه درک عامه مردم از جریانات و مسائل
روزمره زندگی است.

آنچه در پیش رو دارید، گزیده ای است از ضرب المثل های متداول در سه
زبان که بصورت معادل گردآوری شده است.

۱) آب در خانه گندیده است: کنایه از بی ارزشی چیزهای نزدیک و
سهل الوصول
عربی: لا کرامه لنبی فی وصد. پیامبر - سرزمین خودش احترام ندارد.
ایضاً: بنتالدار عوراه (از ضرب المثل های عامیانه)

انگلیسی: **A prophet is not without honour, save in his own country**

۲) آخر الدواء الکی: سوزاندن آخرین راه درمان است
توضیح اینکه در قدیم زخمهایی را که معالجه نمی شد می سوزاندند
عربی: این عبارت عربی است و در هر دو زبان فارسی و عربی رایج است
حافظ می گوید:

بصوت بلبل و قمری اگبر سوسی سوسی
علاج کی کسمنت، آخر الدواء السکر
انگلیسی: **The last resort is the hot iron**

آخرین چاره آهن داغ (سوزنده) است
۳) آدم گرسنه ایمان ندارد

عربی: کادالفقران یكون کفراً: فقر به کفر نزدیک است (حدیث)
انگلیسی: **When poverty comes in at the door, love flies out**
زمانیکه فقر از در وارد می شود، عشق از پنجره می گریزد.

۵) آشپز که دوتا شد، آش یا شور می شود یا بی نمک
عربی: من کثرة الملاء حین غرقت السفینه: از زیادی ملوانان کشتی غرق
شد

انگلیسی: **Too many cooks spoil the broth**
آشپز زیادی آبگوشت را خراب می کند
۶) آش نهورده و دهن سوخته

ایضاً: گسینه کسرد در بلیغ آهننگری
بسه شوستر زدن کسردن سسگری
عربی: اکت الفلقل و تفلقل حلقی: فلقل را تو خوردی و گلوی من سوخت

انگلیسی: **One does the blame, another bears the shame**
گناه را کس دیگری انجام می دهد و شرمساریش از آن دیگر است

۷) آفتابه لگن هفت دست، شام و نهار هیچ چی. (کنایه از تشریفات
بیهوده و زائد)
عربی: اسمع ججمه ولااری طحنا سرو صدا می شنوم ولی آردی نمی بینم
(در آسباب)

انگلیسی: **Much ado about nothing**
هیاهوی بسیار برای هیچ ایضاً **Much bran, little meal**

۸) آنچه بر خود مهسندی، بدیگران مهسند
عربی: کما تدب، تدان = همانطور که دیگران را خوار کنی خوار خواهی
شد

انگلیسی: **Do as you would be done by**
همانطور با دیگران رفتار کن که باید با تو رفتار شود.

بانک ملی افغان

از شما و در خدمت شماست
امانت و پس اندازهای شما را با اطمینان نگهدارند

تایر تیوپ لیس

شما که بخاطر تایرهای جدید انتظار می کشیدید و مطمئن ترین تایر را جستجو می نمودید حالا می توانید مطمئن شوید این تایرها که از شهرهای کهنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد.

این تایرهای تیوپ لیس ضد سخری و دفع کننده فشار و ضربه میباشد. تایرهای تازه وارد از سایر تایرها ارزانتر بوده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایرها چندین برابر تایرهای بادی عمر دارد مطابق ستندرد بین المللی ساخته شده. ازین تایرها برای کراچی های خاک ریز و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود.

این تایرها برای شهرها و قصبات کشوریک محصول مطمئن است.

ازین تایرها استفاده نمائید و برابر همیشه از چرخه شدن و هواگیری راحت باشید.

کودرس فروش :- کابل حمه اول جاده نادر سینتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا
سالنگ و ات چهارراهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا، ریا

تلفون ۳۴۹۸۱

رستوران ذنبق طلائی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذنبق طلائی همیشه در خطه
 باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالن زیبای
 این رستوران که از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایید. رستوران ذنبق طلائی
 مجال عروسی، شیرخوری و دعوتها، هموطنان مسلمان اهل هندو را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد
 بکوشید وقت را قبل از ریزش نماید.

آدرس :- رستوران ذنبق طلائی، عقید اکادمی علوم مرکز فزیرا کراچی، روبرو منسار (مخ)

رهنمای مسالطات

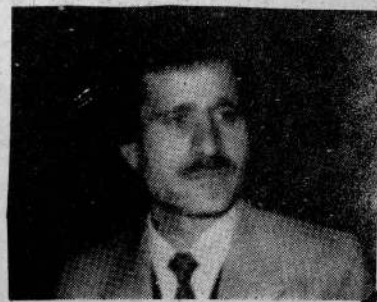
رهنمای در خرید

روح اللہ نقییری

و فروش خانہ

زمین آپارتمان و موتر

آدرس :-



شہر نو چارراہی حاجی یعقوب متصل مسجد
 جامع شیرپور
 تیلیفون ۳۲۵۲۹



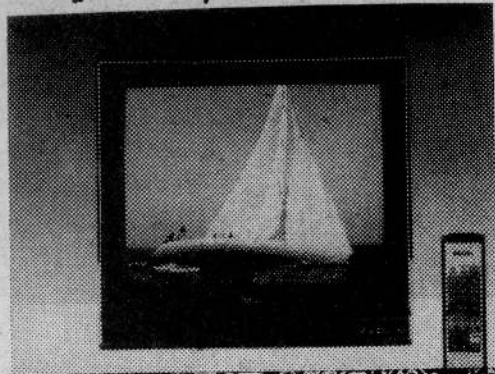
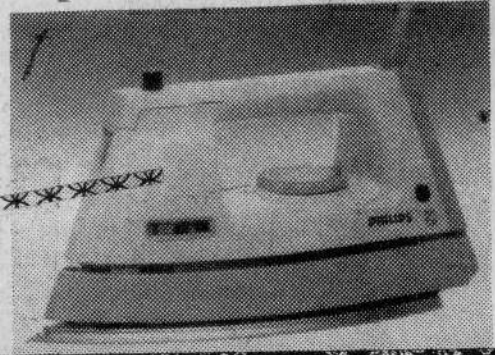
کفروشی سنبل
 کله تازه و گله مضمون لایق تره
 زهره شمس و خوش شمس و گل شمس
 مورت بورت میره بوفته موش
 کله مرس زنده میره ان شهر نو کله کفروشی

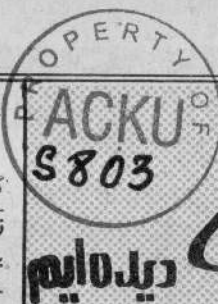


فروشگاه فلیس دیلایت

فروشگاه دیلایت شیک ترین اجناس
 راز شهر ترین کچینا مار جهانگ تان ولرد
 نموده و برلار شتر باغ عرضه میدارد.

تویوزیون مار رنجه فلیس اوتا تیک ریموت کنترول دلر به سایز مار مختلف بایک سال
 گارنتی، دید یوکت شارپ چاپا سواد VC-M730E اوتا تیک دلر اوشیت مار سیم سیم
 ریموت کنترول دلر، ارقام رادیوکت، اوتا تیک اوتا فلیس، باوچه سر مینر، تویوزیون مار سیم سیم
 ۱۱ و ۲۰ انچه سیاه سفید ساخت اتحاد شمدر . آدرس: متعال شاه ولی کابل محمد جانخان ۱۱





برای شما فال

عقرب

میگویند کسی که خوب گره میزند خوب گره را باز هم میکند. اما گاهی اگر شما زنده و کسی تانرا خیلی محکم گره میزند برای حل مشکلات تان بیشتر از هر کس خودتان دچار جنجال میشوید، بهتر است سخت گیر نباشید و تا اندازم هر چه را آسان بگیرید.
دنيا به امید خورده شد.

حمل

هیچ مشکلی سر راه تان واقع نمیشود شما میتوانید با اراده و تصمیم قاطع بر دشواری ها غلبه کنید. در عشق چانس بیشتر دارید، اما مهم اینست کم میتوانید از چانس خود استفاده کنید جسود نپاشید زیرا بیهوده خود را سردچار بهما-ری های روانی می سازید.

قوس

در گذشته ها کسی گفته بود که مرد-ها زن ها را جسام دوست دارند اما زنها قلبا و روحا. بهتر است اعتقاد او را خراب نسازید و آرزو جایش را زهر پا نکنید. مصیبت هرگز دایمی نمی ماند خود را با مقاومت سازید. در برابر حوادث سپر باشید تا بتوانید از خود دفاع کنید.

ثور

میگویند اگر قهر زنبور رانکشیدی قدر او عمل را نمیدانی، گاهی اجازه بدهید که حوادث هم وجود داشته باشد چرا که بدون تلخی نمیتوان مزه خوبی های زنده گی را چشید.
به استقبال يك خوشی بزرگ باشید و بدون آنکه خود را ناراحت سازید بسهاری از کارها سر بر راه میگردند مواظب خانه نواده خود باشید.



جدی

چیزی که گران است رایگان است آنچه را که بیفصل بدست میآورید برایتان هم ارزش دارد و هم خوشحالی.
دقت کنید که با تارک اندیشی دوستان خوب تانرا از دست ندهید.
چیزی را که انتظار دارید بدست میآورید اما همت خودتان میتواند بهتر شما را کمک کند. نامه بی دریافت خوا-هید کرد که خیلی برایتان خبرهای خوبی آرد.

جوزا

در رخ پای کوتاه دارد، شما متوجه باشید کسی که شما را می فریبند همیشه قادر نیست فریبش را ادامه بدهد. تصمیم تان برای آنکه به يك دوست خود کمک نمایید، خیلی بجاست اما کوشش نکنید این مساء مدت خود را همیشه به رخ او بکشید. دل فسخ داشته باشید. به زودی خبر سر خوشی به شما میرسد که میتواند برای شما خیلی با ارزش باشد یکی از دوستان تانرا ملاقات می کند که خاطره اش برای شما بسیار عزیز خواهد ماند.

دلو

همه چیز خوب است اما باید جوانسی را با تجربه های بهتر سپری کنید تا در پیروی جوان باشید. کسی را که بهاد دارد. رید شمارا به خاطر دارد و ممکن است به زودی او را ببینید. گمشده تانرا می یابید اما همه چیز مرهون زحمت شماست امسا توانایی آنرا دارید که بزرگوارتر از پیش باشید.

سنبله

بانشانی که جدی میباشند برخورد خود را جدی نگه دارید زیرا ممکن است شوخی های کوچک موجب شود تا مناسبات بسیار قدیمی و دیرینه شما خراب شود، کسی را که دوست دارید، از محبت خود آگاه سازید درین راه شهادت شما را کمک می کند. نامه يك دوست تانرا پاسخ بگو-ید و او را انتظار نذارید.

مشرطان

عادت نکنید همیشه منفی یاف باشید زنده گی پاته گفتن ساخته نمیشود، بلی بگویند و اما سنجیده. با دقت زیاد کاری را که زیر نظر دارید انجام بدهید اما وسواسی نشوید و هرگز نخواهید همه چیز به مراد دل شما پایان یابد. از کسی که توقع نیکی ندارید در مقابل بدی اش آزرده نشوید. دعوت یکی از اعضای خانه نواده تانرا برای حل مشکلی بپذیرید.

حوت

هر وقت شما در باره خود اندیشید، اید در حقیقت دوستان تانرا هم از نظر دارید همیشه امید قوی شما مشکلات شما را آسان ساخته و شمارا بخاطر زنده گی خوب یاری می رساند.
با دوستی که در هفته آینده ملاقات می کنید برایتان خیلی دلچسپ و مو-زند خواهد بود. حرف های او را همیشه بخاطر بسیارید.

میزان

مهر بانتر از پیش باشید تا دوست تان احساس کند که شما در محبت خود سراو منت نگذاشته اید، زمانیکه کار خوبی انجام میدهید خوشحال میشوید و نوعی راحتی وجدان شما را مسرور می سازد.
بدون آنکه اسباب زحمت اضافی دوستان تان را فراهم آورید گاهی احوال آنها را بگردید. نگران گرمای هوا نباشید فقط خود را نگه دارید.

اسد

گرچه خوشی شما خوب است اما دقت کنید ممکن است بعضی ها آنرا نشانه سادگی باوری شما نه پندارند. برای زنده گی کردن هنر زستن را بیاموزید.
یعنی تحمل و شکبایی. نامه بی شما میرسد که میتواند در موقعیت شما و در-تصمیم شما نسبت به آینده خیلی مو-ثر باشد.

موتورهای انصاری وات

آهسته آهسته حفظ کیفیت، تحریر و تکیه در موتورهای

ریما فضا و راهش والگا، ماسکوچ ۹۰، ۱۹۹۰ احصا گمرا پر؛

موتورهای والگا، ماسکوچ ۹۰ و موتورهای انصاری وات تازه و اول نمود است



شما ازمایشگاه این موتورها در چهارراه انصاری شهرنودیدن کنید
و موتورده لخواه تا نرا باریک مورد پسند انتخاب کنید . همچنان موتورفروشی
انصاری موتورهایی مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و بیگ های
مختلف النوع را بدستوردارد اشخاصی و مؤسسات دولتی میتوانید با شرایط
سهل موتورمورد ضرورت خویش را دستیاب شوند

تصحیح :
با اعتبار از ۱۳۸۵ خرداد ماه
در آرم در شماره اول ماه حمل در صفحه
۱۲۶۱ در ریفه داستان در روز دوشنبه
از شماره ۲۸ به بعد ۱۲ شماره در آرم
فست اخبار استان مطالعه نمایند
شکر

که در سربار دیگر بنحاطر داشته باشد

تلفون ۳۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنود

ملل
DS
350
225
3/14

موسیقی

کتابخانه

فروشگاه بزرگ افغان

یک چشم بزرگ در فروشگاه بزرگ

فروشگاه بزرگ افغان

معاقل جوشی تانرا در سورت
فروشگاه بزرگ افغان بنگلار
نمایید تا خاطره آن همیشه شاد
بماند
وقت را بیزیرف کنید

ما میزبان شما در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان آر و لیبی و در هر محصول
تولید کشوریم نموده کشیدل کوه فرودست از هر قیمت مناسب خریدار را نماید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**